# ژوندون

- یادداشت های هیکل
- معارف بسوی یك تحول بنیادی
- ستاسی دوزخنی ستریا علت څه شی دی ؟

0272Y
6 Copy
AUG 1 1974
SD

مجله هفتگی ـ شنبه اول جدی ۱۳۵۲ ـ شماره ۴۰

گریلا دومولین مانکن سویدنی

# نمونه‌ای از سنگ مهتاب به رئیس دولت تقدیم گردید

## این سنگ که توسط کیهان نوردان امریکایی به زمین آورده شده است به حیث

### تحفه دوستی مردم امریکا به مردم افغانستان می باشد

ښاغلی نیو دور ایلیوت سفیر کبیرامریکا درکابل ساعت۱۱قبل از ظهر ۲٤قوس‌طی ملاقاتی باښاغلی محمد داود رئیس دو لت و صدراعظم نمونه‌ای ازسنگ مهتاب راکه‌توسط کیهان نوردان امریکایی به‌زمین آورده شد ه است به نمایندگی از ښا غلی ریچا رد نکسن رئیس جمهور امریکا وبحیث تحفه دوستی ونشانهٔ تمنیات نیك مردم امریکابرای مردم افغانستان به‌ایشان تقدیم کرد.

همراه بااین سنگ بیرق افغانستان که توسط کیهان نوردان امریکایی در سطح‌مهتاب گذاشته شده است نیز بحضور رئیس دولت وصدراعظم تقدیم گردید .

درین وقت ښاغلی وحید عبدالله معین سیاسی وزارت امور خارجه هم حا ضر بود .

هنگامیکه نمونه ای سنگ مهتاب بحضور رئیس دولت و صدراعظم توسط سفیر کبیر ایالات متحده امریکا تقدیم میگردد

---

دجاگارتا جرگی ،

## دافغانستان پیشنهادونه تصویب کړل

په جوګ جا ګار تا کی دآسیایی هیوادو:کلتوری پالیسیو بین الحکو ماتی جرگی دافغانستان دوه پیشنهادونه تصویب‌کړیدی.دجوګ جاګار تا نه په را رسیدلی خبرکی ویل شوی دی چه دلومړی پیشنهاد لهمخی‌دجرگی ټول غړی‌هیوادونه دی دعلمی‌اوهنری شخصیتونو په ګډون یو دبل ملی اوکلتوری‌افتخاراتو ته په درنده سترګه وګوری‌اوخپل خانته دی دهغو دنسبت ورکولو نه ډډه‌وکړی .

پدغه پیشنهاد کی زیاته شویده دهغوخلکو سره دی مرسته وشی چه‌لاتراوسه‌هم دپردیو ترلاس لاندی دی چه خپله آزادی‌ترلاسه کړی اوخپل ملی کلتور ته پرمختیا ورکړی اوپه دی ډول دی دپردی تسلط:ټینګښت او دپردیو ترلاس لاندی خلکو دکلتور دخپه کولو مخنیوی وشی .

دوهم پیشنهاد سړمار ښتنه کوی دجرگی‌دسیمی هیوادونه دی دآسیایی خوانانو یوه موسسه چه مرکز یی په یوه پرمختیایی‌هیواد کی وی جوړه کړی چه دآسیایی هیوادو دخوانانو تر مینځ همکاری او مفاهمه‌پیاوړی شی .

پدغه جرگه کی چه ټاکل شویده نن‌پایته‌ورسیږی مشر یی دافغانی هیات رئیس داطلاعاتو او کلتور وزیر پوهاند ډاکترنوین‌دی.

---

## ازحضور رئیس دولت تلگرام تبریکیه به داکه مخابره گردید

مدیریت عمومی اطلا عات وزارت خارجه‌خبر داد که از حضور ښاغلی محمد داؤد رئیس دولت وصدراعظم به‌مناسبت روز ملی‌بنگله دیش تلگرام تبریکیه عنوانی ښاغلی جسیتایس ابو سعید چودری رئیس جمهوروشیخ مجیب الرحمن صدر اعظم آنکشوربه داکه مخابره گردیده است.

مطبوعات کشور باین مناسبت روزیکشنبه۲۵ قوس، دوهمین سال تاسیس جمهوریت بنگله دیش را تجلیل نمود.

ښاغلی جسیتا یس ابو سعید چودری
رئیس جمهور بنگله دیش

ښاغلی شیخ مجیب الر حمن صدراعظم
بنگله دیش

# افغانستان خواستار حق تعیین سرنوشت

## برای مردم پښتون وبلوچ است

نطاق وزارت خارجه افغانستان در جواب سوال نماینده باختر آژانس راجع به آن قسمت مصاحبه مطبوعاتی اخیر ښاغلی بوتو صدراعظم پاکستان که گفته بود :

وی (خواهان مذاکره با ښاغلی محمدداؤد رئیس دولت وصدراعظم افغانستان درباره مسایل مورد اختلاف میباشد) توضیح نمودکه بجز تعیین سرنوشت آینده مردم پښتون وبلوچ افغانستان کدام اختلاف دیگری باپاکستان ندارد .

افغانستان همیشه سعی ورزیده وآرزو داشته تا ازراه مذاکره وتماس های دوستانه این یگانه اختلاف سیاسی را که بین دوکشور موجود است حل نماید .

اینکه ښاغلی بوتو درجواب سوالی درمورد پښتونستان گفته‌اند که (حکومت افغانستان راه احیای مجدد مسأله را انتخاب کرده )باید گفت که تاسف درینجا ست‌که ښاغلی بوتو خواسته اند با این طرز تلقی اصل قضیه اختلاف رابه شکلی مغشوش سازند .ولی از جانب دیگر بصورت مستقیم اعتراف برموجودیت قضیه می‌کنند که‌در ذات خودتناقضی را درطرز ارائه دلیل شان نشان میدهد .

لذا باید یکبار دیگر خاطر نشان‌کرد که‌اصل حق تعیین سرنوشت مردم پښتون وبلوچ ومو ضوع پښتونستان ازخود سابقه طولانی داشته ودارد و تاریخ شاهد آن است .

افغانستان قبل از تشکیل وبوجود آمدن پاکستان تا امروز همیشه خواسته که‌باید به‌مردم پښتون وبلوچ این حق داده شود که‌خود شان سرنوشت آینده شانرابصورت آزادانه وبدون مداخله دیگران تعیین نمایند .

نطاق افزودکه رئیس دولت وصدراعظم افغانستان حاضر است درهرموقع وهروقتی‌که برای طرفین میسر باشدراجع به‌این اختلاف سیاسی بازعمای پاکستان مذاکره کنند .

## نتایج دوسیه های ۴۰۰ محبوس ابلاغ شد

هیات قضایی وزارت عدلیه دوسیه های‌چهار صد محبوس ولایت بلخ راکه‌ازسالها به اینطرف لاینحل مانده بود بر رسی‌کرده‌ونتایج آنرا به محبوسان ابلاغ نمود.

ښاغلی عبدالودود رئیس هیات گفت‌نتایج بررسی دوسیه های محبوسان بعداز تعقیب در خارنوالی، شعبه امنی‌ورفع‌نواقص‌برای فیصله به محاکم ارجاع گردیده‌است.

هیات قضایی‌که‌ده‌روز قبل به‌مزارشریف‌وارد شده بود پس از انجام کار بهمین منظور روز ۲۸ قوس عازم ولایت جوزجان‌شد.

## حکومت چکوسلواکیا

# بیست ملیون دالر قرضه به افغانستان میدهد

حکومت چکو سلواکیا به‌مقصد سهم گیری درپروژه های انکشافی دولت جمهوری افغانستان بیست ملیون دالر قرضه میدهد.

قرار داد مربوط به‌این قرضه راښاغلی علی احمدخرم معین وزارت پلان به‌نمایندگی از حکومت افغانستان ودوکتور ایمل میشو فسکی معین وزارت تجارت خارجی و رئیس هیات اقتصادی چکوسلواکیابه‌نمایندگی ازکشورش ساعت ده ونیم صبح ۲۶قوس‌در وزارت امور خارجه امضاء کردند.

یك منبع وزارت پلان گفت‌پروژه های که‌درجوکات این قرضه مدنظر میباشدعبارت است ازفابریکه های سمنت ،دباغی وبوت دوزی ، دستگاه های برق حرارتی بشمول شبکه توزیع برق، تجهیز وانکشاف معدن زغال سنگ در هرات ،احداث فابریکه جدید ویاتوسعه فابریکه سمنت پلخمری احداث دستگاه برق حرارتی پلخمری تجهیز معدن زغال سنگ دره صوف بشمول ساختمان‌سرك واحداث ستیشن ها، لین هاوتامین خدمات تروبی بس درشهر کابل و توسعه تاسیسات پلچرخی . منبع اضافه کرد که‌پروژه های متذکره درقدم اول به‌همکاری کشور دوست چکو سلواکیا ازنگاه تخنیکی و اقتصادی مطالعه میشود ودر صورت که نتایج این مطالعات مبنی براقتصادی بودن هر یك‌ازین پروژه ها ثابت شود از قرضه چکوسلواکیا تمویل میگردد.

منبع علاوه کرد که مصارف این مطالعات تخنیکی واقتصادی ازجانب کشور چکوسلواکیا تادیه خواهد شد که‌در چوکات قرضه‌شامل نمی‌باشد .

هنگام امضاء قرار داد نمایندگان وزارت های امور خارجه ، پلان، مالیه، ریاست‌د افغانستان بانك، سفیر کبیر واعضای هیات اقتصادی چکو سلوا کیا حاضر بودند.

قرار یك خبر دیگر:

پروتوکول مبادله اموال تجارتی بین دولت جمهوری افغانستان وجمهوریت سوسیالیستی چکوسلواکیا برای سال ۱۹۷۴ قبل از ظهر ۲۶ قوس امضاء شد.

پروتوکول را ازجانب حکومت افغانستان دکتور علی نواز معین وزارت تجارت و از طرف حکومت چکوسلواکیا دکتور ایمل میشوفسکی معین وزارت تجارت‌خارجی‌آنکشور دروزارت امور خارجه امضاء کردند.

یك منبع وزارت تجارت گفت: بموجب این پروتوکول حجم صادرات وواردات اموال تجارتی نظربه سالهای قبل بیشتربوده واقلام‌مهم صادرات افغانستان راپخته ،کنجد زغر ،میوه خشك وتازه ، پوست‌بزی و گوسفندی وبعضی ازمواد معدنی تشکیل میدهد .

همچنان اموالی که‌نظر به این‌پروتوکول از چکو سلواکیا به افغانستان وارد میگردد عبارت است ازماشین باب ،پمپ آبکشی، سامان تعمیرات ،سامان شفا خانه‌وغیره.

هنگام امضاء پروتوکول نمایندگان‌وزارت های امور خارجه ، تجارت، پلان ،مالیه و دافغانستان بانك، سفیر کبیر واعضای هیات اقتصادی چکوسلواکیا حاضر بودند.

ښاغلی علی احمد خرم معین وزارت پلان‌ودکتور ایمل میشو فسکی معین وزارت‌تجارت خارجی چکوسلواکیا قرار داد قرضه بیست‌ملیون دالر حکومت چکوسلواکیارابه‌جمهوریت افغانستان امضاء مینما یند.

# چرا مصری ها خواستند بار دیگر نبرد را با اسرائیل آغاز کنند

ستاف غند مذکور به قاهره رسید وحسین راشد قوماندان آنها بعدا با۲۸ تانکی که تاهمان روزبه سویز رسیده بود خودرا بیك محل صدمیلی شهر اسماعلیه رسانید .

راشد هدایت یافته بودبه قوای ۱۱۲ مصر تحت فرماندهی محمد محی‌الدین‌ابراهیم بپیوندد وهدف این بودتاخطوط نظامی دشمن رادراطراف العریش درهم شکنند .

امااین وظیفه برای افراد پیاده نظام که درحقیقت متشکل ازملکی هابود و۲۸ تانکی که ازیمن رسیده بود مایوس کننده بود . اماوضع وقتی ناامید وارکننده ترشد که عامر یکی ازرفقای خودرا به نا م جنرال عثمان ناصر بحیث قوماندن آنها انتخاب نمود . این شخص فقط چندروز قبل به صفت قوماندان فرقهٔ سوم مصر انتخاب شده بود.

وقتی روزپنجم جون این قوابرای آغاز حملهٔ متقابله حرکت داده شد ناصر به قوماندانهای دوغند مذکور هدایت دادکه در موترش وی راهمراهی کند .

موتر وی درجلو ستون این قوا حرکت میکرد و دیگران وی را تعقیب میکردنداما قوماندانهای غند بوی گفتند بهتر است که هرکدام آنهابه همرای غند مربوط شا ن حرکت نمایند . ومیتوانند توسط رادیوبا هم تماس داشته باشد .

جنرال درپاسخ گفت خاموش باشید ورنه شماراخواهم کشت . دگروال های مذکور مجبورا به موتروی سوار شدند . هنوز فاصلهٔ زیادی راطی ننموده بودند که زیر آتش شدید قوای تانك اسرائیل قرار گرفتند هوا تاریك شده بود. هرسه قوماندان درجلو وبقیهٔ قوادر عقب آنها طوری حرکت میکردکه موترها دریك جاده مزدحم یعنی حرکت آنها مانند سوقیات نظامی نبود .

جنرال ناصر موترخودرا متوقف ساخت هر دودگروال ازموترش پیاده شدند وخود وی روبفرار گذاشت وصبح فردای آنروز درمرکز قوماندانی قوای مصربه قاهره رسید .

درشروع جنگ راشد کشته شد و قوماندان غند دیگر یعنی ابراهیم توانست تا اندازهٔ به دفاع بپر دازد.

اماهنگام شب دشمن شروع به‌حملات وسیع تر نمود. باین معنی که قطی های پترول دار را در قسمت غربی وادی‌عریش بعد از ظهر همان‌روزپرتاب نمودودر تاریکی شب آنها را آتش زد. شعله های آتش‌قوای مصر را به بسیار خوبی برای قوای توپچی اسرائیل نمایان می ساخت . درین نبرد قوای مصر چون بدون تجربه بودند تلفات شدید دیدند.

صبح همان شب قوای هوایی اسرائیل آن منطقه را شدیداً بمباران نمود وقوای متباقی مصر را مجبور به عقب نشینی‌ساخت شام پنجم جون اسرائیلی هایك کندلاقوای پراشوتی خودرا توسط هیلی کوپتردرمنطقهٔ مقاس الفناجی پیاده نمود. آنها بطرف‌جنوب حرکت کردند ، تا در منطقه‌ای که قوای توپچی مصر متمرکز بودحمله نمایند.وهنگام شب آنهادر خطوط دفاعی قوای توپچی مذکور نفوذ کردند، وخطوط دفاعی‌آنهارادرهم ریختند مصری هاکه این‌حمله را غیرمترقبه یافتند بالاخره به‌جنگ تن‌به‌تن آغاز نمودند اما دراخیر اسرائیلی ها موفق شدندیك تعداد از توپ های مصری هارا که برای دفاع از ابواغیله حیاتی بود ازبین ببرند.

درجریان این حوادث یکنوع حالت‌اختلال وجود داشت. تکنیك اسرائیلی هادر پرواز های ارتفاع کم بر بحر وکفایت آنهادر هدایات طیارات تاثیر سیاسی‌ای رابرمصری ها بجا گذاشته بود. غیرممکن جلوه میکرد که همهٔ این طیارات به تنهایی از اسرائیل آمده باشند وباید از پایگاه دیگری نیز بصوب مصر پرواز نمودهٔ باشند .

چنین فکر میشد که پایگاه دیگر باید کشتی های طیار ه بردار امریکا وانگلیس درمدیترانه با شد در ساعات اول صبح روز ششم جون مارشال عامر به سفارت اتحاد شوروی رفت وگفت که ایالات متحدهٔ امریکا درجنگ شرکت کرده است. اماسفیر اتحاد شوروی بوی اطمینان داد که‌بحریهٔ اتحاد شوروی کشتی‌های طیاره بردارامریکا را از نزدیك زیر مراقبت گرفته است‌ومتیقن است که امریکایی ها در حمله هوایی شرکت ننموده اند.

دراین وقت عامر میخواست هر بهانه‌ای را دلیل شکست خودش در نبرد بااسرائیل دست آویز بسازد . درهمین فضای متشنج ناصر که‌هنوز نمیدانست چه‌تعداد ازطیارات مصری تلف شده است تلفونی صبح ششم جون از ملك حسین پادشاه اردن در یافت کرد که در جریان مکالمات تلفونی حسین به‌نا صر گفت معتقد است که امر یکایی‌ها وانگلیس در حملهٔ هوایی‌بر مصر کشتی‌های طیاره بردار شانرا مورد استفاده قرار داده اند.

عقیدهٔ ناصر از راپور های یك استیشن رادار اردنی سر چشمه میگرفت‌که موجی‌از پرواز طیارات راکه از فراز بحر بر مصر حمله نموده بودند ثبت کرده بود.

ناصر باین دلایل گوش داد واعلام نمود که طیارت انگلیسی ، وامریکایی بااسرائیل کمك نموده اند. اسرائیل جریان مکالمه‌را ثبت کرده بود وبار دیگر آنرا از رادیو اسرائیل پخش کرد.

بعد از این مکالمه ناصر به مرکز قوماندانی مصر رفت ودرآنجا برای نخستین بار رقم واقعی‌تلفات مصر را دانست‌که‌برای مصر صرف پنجاه طیاره با قیمانده بود.

ناصر باوجود قبولی دلایل ملك حسین هنوز هم خواهان دلایل قوی تر واسناد درمورد اشتراك امر یکا وانگلستان درحملهٔ هوایی بر مصر بود.

وچند دقیقه‌ای این جروبحث بین ناصر وعامر در بارهٔ اثبات اشتراك امریکا دراین حمله جریان داشت وبالاخره ناصر باین مباحثه خاتمه داد زیرا فکرکرد دوام آن‌حال عامر را کاملا برهم خواهد زد.

وقتیکه ناصر از مرکز قو ماندانی قوای مسلح‌مصر می‌برآمد به‌عامر گفت‌که ازاتحاد شوروی خواهد خواست که موضوع انفاذ متارکه را پیشنهاد کند وشوروی ها این موضوع را برملا نخواهند ساخت که مصر تقاضای اوربند کرده‌است وبعد ازوی‌سوالی کرد آیا به‌این پیشنهاد موافقه داری. عامر درپاسخ گفت: نی باید جنگ را ادامه دهیم ودرحقیقت عامر قبلا اعصابش را از دست داده بود واین وقتی بخوبی معلوم شدکه شخصا به قوماندان قوای مصردرشرم‌الشیخ هدایت داده بود که عساکرش را به سویز عقب کشد .

صاحب منصبان قو ماندانی قوای مسلح مصر ازاین هدایت وی تعجب کرده بودند زیرا اشغال مجدد شرم الشیخ هدف قوای مصر بود وحالا بدون جنگ این شهر ترك گفته میشود واین آغاز بدبختی های بودکه فاجعه های دیگر رابدنبال داشت ودرحالیکه راپور های پیشرو ی اسرائیلی هابه قوماندانی قوای مصر ما نند سیل سرازیر میشد، عامر کاملا خودرا از دست داده‌بود.

عامر درآن لحظات یقین حاصل کرده‌بود یگانه راهی که عسکر مصر را نجات دهد تخلیهٔ سینا است . سینا وقتی این تصمیم راگرفت در حقیقت زمنه ازبین رفتن قوای مصری راکه خواهان نجات شان بود بدست خود فراهم ساخت. وی‌این فرمان راعنوانی قوماندانهای فرقه های مصر صادر کرد:

( امروز همه افراد تان رابه غرب کانال سویز عقب کشید سلاح ثقیل تانرا درصورتیکه عقب کشیدن قوای شمارابه‌تاخیر اندازد ترك بگوئید. وصرف اسلحهٔ خفیف را باخود بردارید.)

کدام کاپی رسمی این هدایت عامروجود ندارد زیرااز طریق شبکهٔ رادیویی‌مخصوص وی پخش شده بود، وبعد از شکست‌صاحب منصبانیکه بوی وفادار بودند همهٔ اسناد وپیام هارا در دادند وصرف محتوی هدایت وی‌را ازیاد داشت یکی از صاحب منصبان مصر در جبههٔ جنگ میتوان فهمید. وی‌در کتابچهٔ یاد داشتش نو شته است بااصدار این فرمان عامر صلاحیتی را بخود داده‌که اصلا به او مربوط نبوده است .

در حقیقت عامر دراین‌باره با ناصرمشوره نکرده بود وحتی تابعد ازظهر همان روزبوی ازعقب کشیدن قوای مصری به غرب کانال سویز اطلاع نداده بود.

عامر وقتی این تصمیمش را به‌ناصرگفت رئیس جمهور فقیدمصر به عجله‌به‌قوماندانی قوای مصر شتافت تا عامر را متقاعد سازد که حد اقل برای چند روز باید منتظرمیماند ودست به‌عقب کشیدن قواء نمی‌زد. ناصر به‌معضلهٔ عجیبی مواجه بود یا درهمان‌لحظه عامر را از وظیفهٔ برطرف می ساخت‌ویا اینکه برای تقویت روحی وی چاره یی می‌سنجید.

بالاخره راهٔ دومی را درپیش گرفت،زیرا درآن لحظات مشکل بود قوماندان نظامی‌اش راعزل کند

ناصر با عامر باقی ماند تا وقتیکه فیلد مارشال موافقه نمود که هدایت‌عقب کشیدن قوارا به‌غرب سویز پس بگیرد.

بعد ناصر مرکز قوماندانی راترك گفت: وعقیده داشت که روحیهٔ عامر را تقویت نموده است . دربین صاحبمنصبان مصراین عقیده موجود بود که این هدایت منجربه‌از بین رفتن کلی قوای مصر در صحرای سینا میشود واصلا ضرورتی نیست که در بارهٔ عقب کشیدن قوای‌مصر از صحرای سینا فکر کرد.

عامر تحت تاثیر فوق العادهٔ ناصر قرار گرفت وهم این راپور از جبهه،روحیهٔ‌وی‌را تقویت نمود که قوای زرهدار مصری تحت قوماندانی دگروال لطیف بعد ازیك نبرد کلاسیك تانك دراطرف «قونتلا» یازده میل درخاك اسرائیل نفوذ کرده است. واین

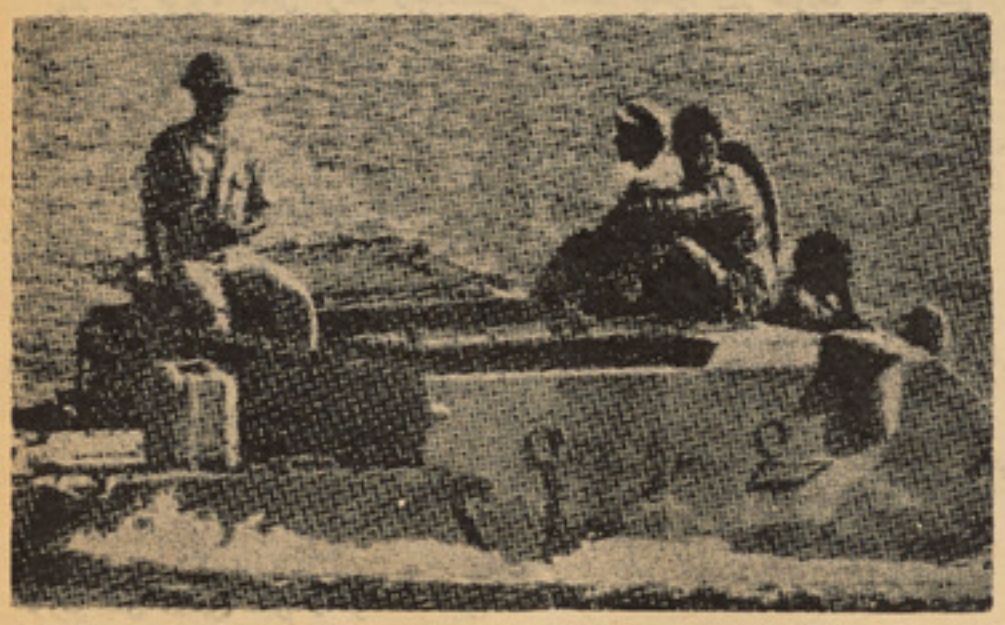

# اثرات طیاره ربایی فدائیان در حل مشکل شرقمیانه

داکتر ظاهر صدیق

درست درموقعی که هنری کیسنجر وزیر خارجه امریکا ماموریت خویش را برای جلب همکاری جوانب ذیدخل بحران شرقمیانه‌پایان داده وامید تشکیل کنفرانس صلح ژنیو قوت میگرفت ،انفجار یك طیاره موسسه هوانوردی پان امریکن در میدان هوای روم و ربو دن یك طیاره لوفت هانزای آلمان غربی ازطرف پنج نفر از فدائیان فلسطین روز دوشنبه گذشته سرو صدای عظیمی درجهان با لاکرد وهمه رایکبار دیگر متوجه بحران شرقمیانه وچگونگی حل آن نمود .

در اثراین حرکت‌فدائیان فلسطین سی‌ویکنفر از سر نشینان هردو طیاره در روم و آتن هلاك شدند ودر آخر هم وقتی این‌فدا ئیان اطمینان حاصل کردند که جان شان درخطر نیست روزسه‌شنبه گذشته بعداز فرود آمدن طیاره درمیدان هوایی کویت تسلیم مقاما ت آن کشور گردید ند .

## ارتباط حادثه روم با کنفرانس صلح ژنیو :

همینکه خبر پیشامد فدائیان فلسطین درمیدان هوایی روم ازطریق مطبوعات جهان انتشار یافت تقریبا همه ازیك نظر تائید نمودند وآن اینکه این حادثه باکنفرانس صلح ژنیوارتباط دارد. درواقعیت امر هم بایدچنین فکر شود، زیرا درموقعی که‌سوال تشکیل کنفرا نس صلح پاریس بالاشد تقریبا اکثریت علاقمندان این موضوع به ریشهٔ بحران شرقمیانه‌تماس نگرفتند وموضوع اصلی را که‌توجه بحق‌مردم فلسطین است فراموش کردند ـ اسرائیل به‌حضور نماینده مردم فلسطین درین‌کنفرانس مخالفت کرد وقدرت های بزرگ هم ازسوال شمول نماینده مردم آوارهٔ فلسطین در ین اجتماع سرسری گذ شتند باینصورت‌فدائیان فلسطین برای نشان دادن نظر خویش بسیار امکان دارد چنین اقدامی راتجو یز نموده و به‌آن دست زده باشند .

## منطق عدم شمول هیأت فلسطین درکنفرانس صلح :

درین روز ها در حلقه طرفدار اسرائیل بیشتر گفته می‌شود که چون هیات وا قعی مردم‌فلسطین معلوم نیست لذا مشکل است هیاتی رابحیث هیات واقعی مردم فلسطین در کنفرانس صلح ژنیو دعوت نمود ـ این منطق اساس بسیار ضعیف دارد ز یرا یاسرعرفات درجهان عر ب ونزد سایر کشور های واقعبین بحیث رهبر نهضت آ زا د ی فلسطین قبول شده است ،مشکل اساسی‌ازین نشات کرده که چون اسرائیل وهوا خواهان‌آن ازقبول چنین واقعیت روشن انکار می کنند لذا همیشه به‌پیشا مد جدی فدا ئیان مواجه می‌شوند.

مردم آواره فلسطین حاضر اند برای‌پیدا شدن راه حلی برای آینده آنها و مشکل شرقمیانه یکی از موسسات آزادیخوا هی خویش رابه نمایندگی خود قبول کنند وهمین اکنون یاسرعرفات نطاق ونمایندهٔ مبارزا ت آزادیخواهی شان قبول شده است پس اصلا این اسرائیل وهواخواهان آنست که‌در حصه تشکل هیات وپیدا شدن نماینده فلسطین مشکل پیدا می کنند و حل بحران‌شرقمیانه را بتاخیر می‌انداز ند.

باپیش گرفتن همین مو قف خود اسرائیل وهواخواهان آن سبب شده اند تافعالیت های فدا ئیان بصورت پراگنده آغا ز شود ـ فدائیان مبارزات شان را توسعه و تقو یه بخشند وحتی بربودن طیارات مسافر بری کشور های طرفدار اسرائیل اقدام نمایند . اگرچه واضح است‌که نه عربها،نه‌فدا ئیان فلسطین ونه جهانیان صلحپسند وبشردوست میخواهند بامسافران طیاره و کارکنان‌میدان هوایی چنین پیش آمد شدیدی صورت گیرد وخون ناحق ریخته شود امافکر می شود فدائیان این پیش آمدرا آخرین چاره خود برای پیشبرد مبارزات شان یافته اند ور نه هیچگاه عقل سلیم وچهره بشر د و ست اجازه نمید هد آنها در میدان هوا یی بکس های سفری شانرا بکشاید و به‌گلوله باری آغاز نمایند ـ طیاره رامنفجر سازند وبا گرو گانان توسط یك طیاره دیگر راه نامعلومی را درپیش گیرند . باحیات خود بازی کنند ودرنتیجه اززندگی خو یش بگذ رند .

آنها روی هدف خاص شان ازجان خود میگذرند ـاین هدف شان جلب همدر د ی‌و احترام دیگران خصو صا اسرائیل و هو ا خواهان آن بحق مردم آوارهٔ فلسطین است، معلوم میشود آنها بچنین عملی دست میزنند تاجهانیان متوجه ملیون ها مردم آواره‌فلسطین گردند ، وبریشه این مبارزات‌پی‌برند.

همانگونه که تقلیل تو لید و صد و ر نفت‌کشور های عربی اکنون مشکل شرقمیانه راشامل صحبت های خانواده ها در غرب و سایر مناطق ساخته است ، بهمین قسم اقدامات پراگندهٔ فدائیان ،مشکل فلسطین رادر میان تمام فامیل ها ومجامع بین‌المللی می کشاند ـ چنانچه کورت والد هایم‌سرمنشی ملل‌متحد هم از حادثه میدان هوایی رو م وآتن اظهار تاسف تمام کرد.

البته همه از چنین پیشامد ی متاثرمیگردد امادر قبال چنین پیشامد های غم انگیز باید همه در حصهٔ دریافت ریشه های این‌پیشا مد وپایان معضله برآیند . زیرا پیشا مدها ی پراگنده‌فدائیان علتی‌دارد ،این‌علت‌خصوصی‌و شخصی نیست‌مربوط‌منافع یك‌شخص‌و یایکدسته نیست‌بلکه‌این‌اقدامات‌انعکاس یکربع‌قرن‌خوری پراگندگی، آواره کردگی زجر، ورنگ زردی ملیون ها مردم فلسطین است که اسرائیل آنهارا از خانمانشان آواره ساخته وو طن های را اشغال نموده است همین دوام‌شدت اسرائیل بود که آنها را بیوطن ساخت بی خانه ساخت وبی خانمان ساخت، اکنون همین رنج طولانی است که آنهارا باقدامات تهور آمیز بر می انگیزد ومردم آوارهٔ فلسطین را فدایی می سازد، فدایی که یك روز طیاره ملکی‌کشور های طرفداراسرائیل رامی ربایند روزی مراسم جهانی المپیك را در میونیخ برهم میزند ـ باری سفارتی‌را اشغال می‌کنند وباری هم دربرابر چشمان شان طیاره می سوزد وباآن‌یکجا انسان ها می سوزند ـ این شعله های آتش در واقع نمونهٔ عکس العمل محرو میت های مردم فلسطین است که امید است بیش ازین گوش عدالت درحصه‌شنیدن حق‌شان کرنماند ومراجع بین المللی با داشتن مسئولیت اخلاقی وانسانی دربرابر حقوق‌ملل، درحصهٔ حق‌مردم محروم فلسطین نیزتوجه‌کنند وبه اشغال سر زمین فلسطینی ها پایان دهد.

## انتظار ازکنفرانس ژنیو :

اگرچه قرار شدکنفرانس صلح ژنیودربین این همه ناامیدیها وپیش آمد ها صبح روز جمعه تحت ریاست مشترك امریکا وشوروی دایر گردد وبه‌بحث‌روی حل مشکل‌شرقمیانه آغاز نماید، اما پیدا شدن راه حلی برای اخراج قوای اسرائیل از سر زمین های اشغا لشده عربی بهیچصو ر ت معنی حل مشکل شرقمیانه را نخواهد داشت ، زیرا مشکل مردم آواره فلسطین حل ناشده باقی می ماند، در حالیکه اساس بروز مشکل شرقمیا نه اشغال خاك فلسطینی ها ازطرف اسرائیل بوده است .

پیرو زی کنفرا نس ژنیو احیا نا اگر به‌آن توفیق یابد این خواهد بود که‌اوربند شرقمیانه را دوام دهد اما دوام اوربند هم نمیتواند در حل کلی این بحران‌اثر قاطع داشته باشد زیرا اسرائیل هر لحظه حاضر است این اوربند را برهم زند، آبراگل‌آلود سازد وازآن ماهی گیرد، جنگ را دوام دهد وازآن نیت سوء اش‌در حصه اشغال‌سرزمین های عربی نمایان گردد.

بهر صورت خوبست اگر فعالیت های پراگندهٔ فدائیان خصوصا طیاره ربالی پایان یابد اما از آن هم بهتر خواهد بود اگر دست تجاوز اسرائیل‌قطع شود وهمکاری نظامی باآن متوقف گردد، سوال اساسی هم همین نکته خواهد بود که باید کنفرانس صلح ژنیو جواب آنرا در یابد ، درغیر آن هم فعالیت های پراگنده فدائیان دوام‌خواهد کرد وهم اسرائیل برای حملات بعدی علیه منافع ملل عربی بیشتر خودرا تجهیزخواهد کرد، لیکن در بین این همه نا امیدیها از کنفرانس ژنیو یك امید می توان داشت وآن‌اینکه‌اینبار موقف بین‌المللی دو قد رت بزرگ امریکا وشوروی در حل مسایل بین‌المللی امتحان می شود امید است این امتحان موفق بپایان رسد .

صفحه ۵

## بررسی مسائل روز

# امریکا بادوام جنگهای شرمیانه منافع خود را درموارد آتی به خطر مواجه می بیند

تجارت امریکا در شرق میانه وحوزهٔ‌شمال‌افریقا سالانه بالغ بربیشتر ازسه‌هزار ملیون دالر میگردد

اول در تجارت :

کشور هائیکه طرف معاملهٔ تجارتی‌باایالات‌متحدهٔ امریکا درسال «۱۹۷۲» بودند.

| واردات امریکا | | | صادرات امریکا | |
|---|---|---|---|---|
| قیمت مجموعی به‌ملیون دالر | محصولات‌عمده | | محصولات | قیمت‌مجموعی به ملیون |
| اسرائیل | ٤ر ۲۲۲ ملیون دالر | الماس | دانهٔ سای | ۱ر۵۵۸ ملیون دالر |
| ایران | ٤ر۱۹۹ ملیون دالر | تیل‌پطرول | طیاره | ۵ر ۵۵۸ ملیون دالر |
| عربستان‌سعودی | ٦ر۱۹۳ ملیون دالر | « | طیاره | ۲ر۳۱٤ ملیون‌دالر |
| الجزایر | ٤ر۱۵٦ ملیون‌دالر | تیل‌پطرول | گندم | ۷ر۲۷ ملیون دالر |
| لیبیا | ۲ر۱۱٦ ملیون دالر | تیل پطرول | لوازم تیل‌کشی | ۱ر۸۵ ملیون دالر |
| کویت | ۵ر٤۹ ملیون دالر | تیل‌پطرول | عراده جات موتری | ۳ر۱۱۱ ملیون دالر |
| لبنان | ٦ر۲۰ ملیون دالر | تنباکو | طیاره | ۲ر۱۳۰ ملیون دالر |
| امارات عربی | ۹ر۲٦ ملیون دالر | تیل | ساختمان ماشینی | ۲ر٦۹ ملیون‌دالر |
| مصر | ۹ر۱٦ ملیون دالر | تیل | روغن پنبه دانه | ۱ر۷٦ ملیون‌دالر |
| مراکش | ٤ر۱۱ ملیون دالر | سنگ‌منگانیز | گندم | ۸ر۵۷ ملیون دالر |
| اردن | ۳ر۵ ملیون‌دالر | محصول‌معلوم‌نیست | آرد | ۲ر٦۵ ملیون دالر |
| تونس | ۳ر۸ ملیون دالر | روغن‌زیتون | روغن دانه سای | ٦ر۵٤ ملیون دالر |
| بحرین | ۵ر۲۵ ملیون دالر | تیل‌جیت | ساختمان ماشینی | ۵ر۲٦ ملون دالر |

مجموغ «٤ر۹۸۹» ملیون .... ..... « ۵ر۲۲۰٤» ملیون‌دالر

در ساحهٔ امداد خارجی :

بیشتر از «۳» دالر از زمان جنگ٦روزهٔ‌یعنی از اول جدی «۱۹٦۷» تا ۳۰ جدی «۱۹۷۲» تفصیلات وجود دارد.

| کشورهای کمك گیرنده | کمك اقتصادی | کمك نظامی | مجموع |
|---|---|---|---|
| اسرائیل | ٤۱٤ ملیون‌دالر | ۹۸۵ ملیون دالر | ۱۳۹۹ ملیون دالر |
| ایران | ۳ر۲۲۵ ملیون دالر | ۷ر٤۸۸ ملیون دالر | ۷۱٤ ملیون دالر |

ژوندون

شنبه اول جدی ۱۳۵۲ برابر با۲۷ذیعقدةالحرام مطابق ۲۲ د سمبر ۱۹۷۳

## معارف درمسیر تحول

با استقرار رژیم جمهوریت درکشور، اقدامات جدی درزمینه های مختلف اقتصادی،اجتماعی وفرهنگی اتخاذ گردیده است، که از آنجمله میتوان از ریفورمهای بنیادییکه درقسمت تعلیم وتربیه به منظورایجاد یك معارف پیشر فته و مترقی رویدست گرفته شده است،نامبرد.

معارف ما درگذشته بنابرعدم موجودیت یك مشی مشخص تعلیمی درمسیر نادرستی رهنمایی میشد .

پلانهای تعلیمی دهۀ اخیر بدون درنظر داشت شرایط اجتماعی وبلند رفتن سطح علم ودانش در جهان عیار شده است. درتالیف کتب درسی برای مکا تب ، ارزیابی وریسرچ علمی صورت نگرفته ودر سیستم تدر یسی نواقص زیادموجود است. بهمین ترتیب استفاده ازکتبی که بتواند برمعلومات شاگردبیفزاید وممدی برای روشن ساختن ذهن شاگرد درپهلوی مضامین اصلی آموزشی باشد، میسر نبوده است .

عد م تناسب میان ساعات درسی وحجم مسایل تعلیمی، فقدان معلم، مکتب ، کتابخانه ، موادرسی وازهمه بالاتر نبودن شرایط برای تمام کسانیکه آرزومند فراگرافتن سوادو دانش هستند ، ا ز جمله موضوعاتیست که معارف بآن دست وگریبان است .

خوشبختانه وزارت معارف اخیراً پلانهای وسیع وهمه جانبه‌ی تعلیمی وآموزشی رابه‌منصه اجراء میگذاردتاوضع تعلیمی درکشور دریك‌مسیر مترقی جریان پیدا کند .

تجدید نظر برکتب‌درسی وتالیف کتب تازه ایکه بامقتضیات عصر و شرایط امروز سازگار بوده، وهم‌محتوی این کتب مطابق با اصول مترقی وروحیه‌نظام جمهوریت‌باشد،ازجمله تصامیمی است که وزارت معارف آنرا بمرحله اجراء میگذارد.

تربیه معلمین که از طرز تدریس واصول آموزش امروز آگاهی‌داشته باشند ازجمله پروژه‌های دیگریست که بآن رسیدگی خواهد شد .

باید متذکر شدکه پروژه تربیه‌معلم یکی ازعمده ترین مسایل است که درچگونگی ونحوه تدریس نقش‌قاطعی‌را بازی میکند زیرا اگر مربی واقعا با صول تدریس وارد بوده ودرموقع افها م وتفهیم برموضوع تسلط داشته باشد تو جه شاگردان‌را به‌نحوی ازانحاء بدرس جلب خواهد کرد، که البته طرح مسأله بدین شکل یك جهت موضوع‌است. جهت دیگر اینست‌که زمینه برای‌شاگرد بخصوص شاگردان دوره متوسطه وعالی طوری مساعد گرددکه متعلم بتواند در انتخاب رشته مورد نظر خود اختیار داشته باشدزیرا متعلم پس ازسپری نمودن یك دوره تعلیمی رشته مورد نظرخویش‌را دریافته وپی میبردکه کدام رشته را باید انتخاب نماید. چه تعین‌مسلك ورشته خاصی‌که شاگرد بآن علاقمند است،درآینده نیزتسهیلاتی‌را برایش فراهم میسازد . زیرا شاگردان پس‌ازفراغت مکتب‌ناگزیرهستندکه رشته‌خاصی‌را درپوهنتون انتخاب نمایند و درهمان رشته به تحصیلات خود ادامه دهند .



# صرف تحولات انقلابی واقعی کشور را قادر خواهدساخت استقلال ملی خویشرا تحکیم نماید وبا اطمینان بیاری خداوند بزرگ (ج) در شاهراه ترقی اقتصادی واجتماعی گام نهد.

محمد داؤد

رئیس دولت وصد راعظم افغانستان

## در دفتر مدیر

حرکت عقربه ساعت را تعقیب میکنم.ساعت چند دقیقه ازسه گذشته است. باید بکار های مجله رسیدگی شود .

ولی‌او دست بردار نیست. فقط‌به‌سخنانش‌گوش مید هم وسعی می ورزم کمتر اورا تائید کنم. چون‌اگر یك کلمه از دهنم‌خارج‌شود باید نیم سات جواب‌بشنوم .من‌ازهمان اول اشتباه کردم چون باو بسیار گرم‌وصمیمانه به صحبت پرداختم .

برای اینکه او از همکاریش با بعضی‌از نشریه ها صحبت کرد و من گمان کردم که برای مانیز همکار خوبی شده میتواندبعد مقاله‌ی را از جیبش بیرون کرد. یك مقاله‌ی بی سرو پا .

وقتی مقاله را خواندم فهمیدم که‌اشتباه‌کرده‌ام . ولی دیگر کار ازکار گذشته‌بود.

همینکه گفتم مقاله‌ی شما را نمی توانیم‌در ژوندون نشر کنیم با برافروختگی گفت: چرا ، امگر عیبی دارد؟

– من نمی توانستم بگویم که اصلا این‌نوشته قابل نشر نیست وبدین ترتیب‌معذرت بخواهم . ناگزیر برایش گفتم نوشته شماخیلی طولانی است وآنهم بدون عکس ومجلۀ ژوندون هم یك مجله مصور...

گفت عکس خودم را نشر کنید.

سخن کوتاه که دست‌بردار نبود.

ولی خوشبختانه در همین موقع زنگ‌تیلفون بصدا در آمد گوشکی را بر داشتم وشخص مقابل، همینکه خودش را معرفی‌کردزبان به تعریف وتوصیف مجله کشود.

– والله من از مجلۀ ژوندون کاملا راضی‌هستم. چون واقعا مطالبی به ذوق ومیل خوانده نشر میکند . گذشته ازین، این‌مجله‌سبب تشویق وترغیب اشخا ص همچنون‌من شده است. هفته قبل مضمونی برای شمافرستاده بودم که درین هفته نشر شده... حالا هم نوشته‌ی دارم که بزودی برایتان‌می فرستم .

شما نوشته را بخوانید اگر لازم دیدیدآنرا نشر کنید ودرغیر آن مضمون رادوباره مسترد نمائید.

– از همکاری شما ممنون هستیم. حتمانوشته را برای ما بفرستید.

اوگوشی را سر جایش میگذارد واین‌یکی‌دیگر که دوساعت است باو دعوادارم‌دوباره شروغ میکند به حرافی .تااینکه یکنفر دیگروارد دفتر میشود.

اویکی از همکاران خوب مجله است.ترجمه‌ی دارد که تسلیم میدهد وبعد از دقیقه‌ای خدا حافظی میکند ومن بالافاصله‌خودم را مصروف میسازم . مصروف همین نوشته ایکه تازه رسیده.

وبعد از دقیقه ای چند متوجه میشوم که‌نفر اولی مقاله اش را از بالای میز گرفته وپس از آنکه چپ‌چپ بطرفم نگاه میکندخارج میشود.

نفسی براحت میکشم واز دفتر خارج‌میشوم تا فورمه های راکه تازه زیر ماشین چاپ رفته از نظر بگذرانم.

درهفته پیش همین موضوع در دفتر پیش آمد، که لازم دید م آنرا برایتان بنویسم، تا باشد که در هفته آینده‌چه‌پیش‌خواهد آمد.

ع، هبا

# آئین تطبیق وعمل

## چرا عده‌ای به اسلام نمیگروند؟

اسلام راهی است مستقیم ودارای خصایص وممیزات مخصوص بخودش، واین امتیاز وخصوصیت هادرهرناحیه، چه ازناحیهٔ تصورات واعتقادات وچه ازناحیهٔ داشتن قانونی منظم ومشتمل بر تمام ارتباطات وعلایق زندگی، وچه از ناحیهٔ قواعد ودستورات اخلاقی، آنگونه قواعدیکه پایهٔ اساسی روابط وپیوند های حیات، اعم ازسیاسی، اقتصادی واجتماعی ، روی آن استوار می باشد هویدا ومشهود است.

راه اسلام راهی است گسترده وهموار که هدف عمدهٔ آن راقیادت ورهبری دنیای بشریت، بدون درنظر داشت حدوروفرق‌های جغرافیایی ونژادی وامثال اینها، تشکیل میدهد •

محققین وچیز نویسانیکه میخواهند درزمینهٔ بررسی پیرامون اسلام وقوانین آن، مسایل وموضوعات رازیر ذره بین قرار بدهند ، نباید روی موضوعات قشری وسطحی حساب نمایند، زیرا وقتی ما مبحثی راروی تحقیق اسلام وبرتریهای اسلامی ، عنوان میکنیم ، بایستی این نکته رااز خاطر بدور نداشته باشیم‌که ازنظامی ، وازقانونی بحث مینمائیم که هیچگاه نمیشود باچیدن یك مشت کلمات پهلوی هم وباترتیب یك سلسله عبارات وجملاتی کـه جزیك چینش ظاهری ، چیزی دیگر درخود ندارد، حق آنراآنطوریکه باید ادا نمود •

اسلام ماهیتی دارد روشن وقوانینی دارد مبرهن وقاطع، پیچیدگی وابهامی در قواعد واحکام وبرنامه های اساسی وزندگی بخش آن ، اساساً وجود ندارد، تیوری هارا درهمان چوکات محدودش قبول نمیکند وبلکه تیوری هاوبرنامه هارادرحدودی ودر شرایطی مطرح میسازد که صورت عملی وتطبیقی آن نیز میسر باشد، ازینرو آنگونه تیوری ها وطرز دیدها ویانقشه های اجتماعی‌که جامهٔ عمل پوشیده نتواند ویاطبیعت سالم انسانی و ایجابات فطری وغریزی بشری ، آنرانپذیرد، درنظراسلام فاقد همه‌گونه ارزش بوده وجود آن درمیان اجتماعات ، جزدردسر، نمی‌افزاید•

اسلا م درهمان آغاز هزار وچهارصدسال قبل خود، یك آئین عملی وتطبیقی بودکـه رهبران ورزمندگان واقعی اسلام، با عمل وتطبیق دساتیر وفرمان های آن پیروز مندانه دائرهٔ محدود وکوچك اسلام راقدم بقدم پهن وپهن ترساخته وبالاخره نفوذ معنوی ومادی این دین‌را در اکثریت‌قاطع جغرافیای‌بشریت پخش واستوار نمودند •

سایکولوژی عمل وتطبیق نشان میدهد که وقتی موضوعی ازموضوعات جهان ، در جزوی اززمان، بصورتی شرافتمندانه ومطابق بـه خواسته های طبیعی وانسانی مردم، محل تطبیق وعمل یابد، دیگراشکالی متصورنیست که نتواند این موضوع درزمان های دیگـر نیزبه منصهٔ تطبیق قرار گیرد •

اینجاست که حتی باساس این خاصیت سایکولوژیکی موضوعات نیز، میتوان عملی شدن قوانین ومقررات اسلامی رادر هر وقت وزمان، باثبات رسانید وآنراپذیرفت ، چـه پرنسیپ هاونظامات اساسی وزندگی بخش اسلام باتمام مزایاو ارزشهایش ، بدسـت پیشاهنگان راستین وفداکار اسلام، در میان اجتماع اسلامی، واردصحنه عمل و تطبیـق گردیده است •

هرگاه انسان تاریخ اسلام رابدیدهٔ دقت وامعان نظر، ولی منصفانه، مورد غورومداقه قراربدهد، این واقعیت های عملی‌رادرسراسر برنامه های اجتماعی وانسانی اسلام، بچشم می بیند وبخصوص ، موقعی‌که کارنامه های رهبران حقیقی اسلام راتحت مطالعه گرفتـه اعمال ایشان رایك یك، چه اندك وچه زیاد، مرورمینماید، خوبتر وساده ترمیتواند قبـول کندکه جهانی بودن وانسانی بودن آئین‌اسلام ازواقعیت های ناقابل انکار وتردید است •

هرچند دردوره های بعدی تاریخ اسـلام وحتی تاامروز هم، تصرفات وسوء استفاده هایی ازطریق طرز تعبیرات وچگونگی تبلیغ درزمینهٔ پخش تعالیم اسلامی واز طریق دور نگاهداشتن مردم ازاساسات وماهیت اصلـی اسلام وکوشش برای متوجه ساختن ایشا ن بمسایل، وامور قشری وتشریفاتی، وتلاش برای اینکه دین، جزامری معنوی وناظر امور مربوط بزندگی جهانی دیگر، نیست، بدست یکعده مزدوران استعمار ودلالان فریبنده و اغواگرامپریالیزم، برپیکر این آئین بشـری وارد آورده شده، ولی آنهائیکه در صـدد تحقیق مسایل وتحلیل ماهیت منحصر بـه فرداسلام، برمی آیند، بایستی بادر نظـر داشت این واقعیت های تلخ، مساعی خویش رابیشتر درساحهٔ ارائه زمینه های تطبیقـی وعملی اسلام، بخرج بدهندوبااستدلالی محکم واستوار، محل تطبیق قـوانیـن اسلام رادر شرایط دنیای مترقی وپیشرفته کنونـی، در برابرانظار همگان، روشنترووواضح ترینمایند•

اینکاررابرای آن انجام بدهند تاآنهائیکه درمسایل اسلامی دچارشك وتردید انـد ، بفهمندکه اسلام دین عمل وتطبیق، آئیـن انقلاب وتحول، راه زندگی سعادت آفرین ، وبالاخره نظام وقانونی که جز بخاطر تامین خوشبختی جهان انسانیت کاری رااز پیش نمی بردوبجز رهبری انسانهابسوی نجـات وبختیاری همه‌جانبه، هدفی درخودنمیپروراند•

اگرانسان اوراق تاریخ جهان رابگشاید و بخصوص، پیرامون استعمار و امپریالـیزم

بقیه در صفحه ٦٣

---

شخصیت های بزرگ اسلامی رامعرفی میکند

# حضرت زیدبن ثابت (رض)

این شخصیت عالیقدر اسلامی بنام زید پسرثابت بن ضحاك انصاری معروف بـوده ازقبیلهٔ بنی نجار میباشد.

این‌صحابهٔ جلیل‌القدرکاتب رسول‌خدا(ص) بوده زمان تشریف آوری شان بمدینه‌منوره یازده سال داشت. در علـم فـقه وفرایض زبان زدخاص‌وعا م بوده‌از زمره جمع‌کنندگان قرآن ونویسند گان آن بشمار رفته درزمان خلافت حضرت ابوبکر وعمر «رض» نیزایـن وظیفه را بعهده داشته زمان خلافت حضرت عثمان «رض» قرآن را نقل کرد.

عبدالبران میگوید- نخستین معرکه‌اومعرکهٔ احد بوده بعد از آن از هیچ معـرکه عقـب نمانـده است. پـیغمبر اسلام «ص» ویـرا درغزوهٔ تبوك بحیث‌علم‌بردار قبیلهٔ‌بنی نجارا انتخاب نمودند. زمانیکه بیرق را از دست عمار بن خزم قبض کـرد به نـزد پیغمبـر اسلام آمد وگـفت : ای رسول خـدا «ص» آیاازمن خبری رسید؟ پیغمبراسلام درجواب گفتند :- نه‌خیر؟ بلکه قرآن نسبت بهمـه مقدم است •

این شخصیت اسلامی کسیست که‌کتاب وحی رادرزمان پیغمبر اکرم (ص) بعهـده داشته سپس حضرت ابوبکر وعمر (رضـ) ویرادرایام خلافت شان بکتابت قرآن مکلف ساختند واورابه جوان اعتـمادی وسر مشق خواندند وپیغمبر اسلام نیز اورا در حمـل وحی امین دانستند • همچنان نوشتن قرآن رادرزمان خلافت حضرت عثـمان (رض) و تصحیح آنرا بابعضی همدستان خود بعهده داشت وحضرت عثمان (رض) ویارانش نیز قرآن زیدبن ثابت راصحیح دانسته آنرامعین نمودند، همین افتخار بس است که تاکنون تمام مسلمانان عالم اسلام قرآن ویراتلاوت می نمایند .

حضرت زید(رض) جوان ذکی وهوشمندی بودکه پیغمبر اسلام (ص) اورابه آموختـن ونوشتن زبان عبری مامور ساختند ودر مدت ۱۵ روز توانست زبان عبرانی ودرنصـف باقی ۵۷ زبان سر یانی را بیاموزدبناعدربلاد همجوار بهر دوزبان نامه هارا می نگـاشت ونامه های وارده رابه عربی تـرجمه نمـود وپیغمبر اسلام (ص) اورا ازداناترین اصحاب در فرائیض خواندند

ابن سعید (رض) ازطریق قبیصه چنین میگوید:- زید بن ثابت (رض) درمدینه‌میان دیگران درقضاوافتاء قرائت وفرائض ممتاز بود •

امام بغوی (رح) از ابن خارجه بااسناد صحیح روایت می‌کندکه حضرت عمـر و عثمان (رض) هنگام سفر خویش زید راوکیل خـلافت تعیین نمودند چنانچـه حضـر ت عثمان (رض) اورا امین بیت المال مقررکرد•

امام مالك (رح) چنین میگوید:- زید بن ثابت بعدازحضرت عمر (رض) امام ورهنمای مردم بود واین امربعدا به عبدالله بـن عمر (رض) تفویض شد •

روزی ابن عباس (رض) رکاب زید (رض) گرفت وگفت: ماماموریم که باید با علماء خویش چنین کنیم سپس زیددست و روی ابن عباس (رض) رابوسیدوگفت: ماماموریم که باآل بیت پیغمبر خویش چنین نمائیم • زیدبن ثابت (رض) صاحب مدرسه خاصـ فقهی است • میگویدکه ابن عمر وپیروانش بعداز زید درمدینه منوره به مسائلیکه از زید شنیده بودند باوصف عذرلسمع‌ازرسول خدا (ص) به رای اوفتوی میدادند زیـرا زید (رض) در استنباط احکام صاحب ملکهٔ قوی بود •

بالاخره این صحابهٔ دانشمند و شخصیت برازندهٔ اسلامی درمدینه منوره سال ٤٥ هـ بسن ٥٦سالگی وفات نمود •

ابن عباس «رض» هنگام وفاتش بـالای مرقدوی اظهار تاثرنموده گفت: علم از مـا رفت • ابوهریره (رض) گفت: نخبهٔ عالـم این قوم ازمیان مارفت خداکند که علم آن به ابن عباس (رض) داده شود •

# معارف، بسوی یك تحول بنیادی

از گل احمد زهاب نوری

**یکی از اهداف معارف جمهوریت افغانستان این است که :**

**شاگردان نسبت بدولت جمهوری وفادار بوده، به‌ایجاد وحدت‌ملی کمربسته، نقش مهمی به‌اعتلای کشور داشته باشند.**

**۷۶۰۲۴۹ شاگرد در ۱۱ ۴۰مکتب کشور در س میخوا ند .**
**تحریك حس وحدت ملی ،مسئو لیت فردی واجتما عی از اهداف معارف است .**

- **معارف در پرتو جمهوریت به‌انکشاف اقتصادی ، اجتما عی سیاسی ، کلتوری و پر کردن خلاهای قوای بشری سهم می گیرد .**
- **جای کتب تاریخ و جغرافیه را کتابی‌بنام اجتماعیات‌که حاوی‌مفاهیم بشر شناسی ، جامعه شناسی ،اقتصاد ، سیاست وتاریخ ، جغرافیه می باشد .**
- **علل پایین آمدن سویه معا رف‌و انحطاط فرهنگی چیست ؟**
- **کتب جدیدی بنام کار های‌عملی‌و تعلیمات صحی در مکاتب‌تدریس میگردد .**
- **امتحان ارزیابی معلم ، شاگردو پرو گرام است نه محك ارتقای متعلم از یك صنف به صنف دیگر .**

معارف کشور ، از آوان استقرار رژیم مترقی جمهوریت گام های سریعی را ، در تحولی بنیادی بر میدارد و آهسته آهسته نواقص گذشته در سیستم تدریس که‌باعث پایین آمدن سطح معلومات و حتی سواد شاگردان شده بود ، از بین بر داشته میشود .

پوهاند دکتور محمدصدیق معین اول وزارت معارف را برای گفتگویی پیرامون فعالیت های اصلاحی معارف در دفتر کارش ملاقات کردم اوقبل ازینکه به‌سوالاتم آغاز کنم ، گفت :

مشکلات امروز افغانستان از نگاه تعلیم و تربیه نه تنها گریبان گیر کشور ماست ، بلکه تمام ممالك رو به انکشاف به آن دچار اند بطور مثال یکی از نشریه های اختصاصی یونسکو ، در مورد معارف افریقا عنوان جالبی را نشر نموده است ، بدین مضمون .

**(صنوف درزیر درختان‌ام وتخته های متحرك ) .**

پوهاند محمد صدیق افزود :

قلت معلم با کفایت ، فقدان کتب درسی ، نبودن عمارات معضلات بزرگی است که همه ممالك ، حتی ممالك انکشاف یافته نیزبه آن‌مواجه اند .

از معین اول معارف می پرسم :

در پرتو رژیم مترقی جمهور ی برای انکشاف معارف کشور چه‌گام های بر داشته اید ؟

وی چنین گفت :

یك قسمت قابل ملاحظه پلان های معارف را ، اصلاح نقایص و حل مشکلات‌تشکیل میدهد که‌معارف هم اکنون به آن مواجه است .

نخست بهتر است کمی پیرامو ن مشکلات موجوده معارف ، صحبت کنیم .

پوهاند محمد صدیق لحظه یی سکوت میکند ، بعد می افزاید :

قلت معلم از معضله های اولی معارف است این قلت نه تنها در قسمت معلمین لیسانسه محسوس است، بلکه مکاتب ابتدایی ما هم به کمبود آن دچار اند .

انکشاف غیر طبعیی معار ف و خاصتا در چند سال گذشته ، در بمیان آوردن این معضله رول مهمی داشته است . درین سالها بصورت بی سابقه یی‌مردم متوجه مکتب‌شدند و اولاد خود را بسوی مدر سه آوردند .

تاسیس مکاتب ولو تعمیر ومواد آن حاضر باشد به‌این آسانی‌صورت گرفته نمیتواند چه تربیه معلم ، پروژه نسبتا دیر رس است واین فشار از ناحیه انکشاف غیر طبیعی باعث شد تا سویه معلم پایانتر از ستندرد معلمی بما ند .

قلت تعمیر مشکل عمده دیگر معارف است ، گذشته از قلت جای برای دفاتر مرکزی که شعب خود را بصورت مشتت درتمام حصص‌شهر پهن نموده، در حال حاضر وزارت معارف تعداد قابل ملاحظه یی ، خانه های شخصی را، برای‌مکاتب به کرایه گرفته است ، که نه تنها لطمه بزرگی در بودجه معارف وارد نموده ، بلکه این خانه ها در رشد سالم ، جسمی و فکری شاگردموثر واقع نمیشود . میدان های سپورت ندارد که از جمله ضرورت های اساسی بشمار می رود .

معین وزارت معارف ادامه میدهد:

در پهلوی این مکاتب ابتدائی ،یك تعداد مکاتب دیگری است که حتی خانه های کرایه ای هم ندارند و شاگردان ، در یك مسجد ، یا زیر درختان درس می خوانند .

قلت مواد درسی و ممد در سی مشکل دیگری است که کمیت و کیفیت تعلیم و تربیه را متاثرساخته است باید هر مکتب اقلا دارای میز چوکی ، تخته و تباشیر باشد ، در حالیکه ضیقی بودجه تا حال ما را قادر به‌تهیه این ضرورت های اولی مکاتب نکرده است .

**قبلا امتحان فقط برای آزمایش‌حافظه شاگردان بود و لی حالادرنظر است سویه علمی شاگردان بلند برده شود .**

پوهاند محمد صدیق ضمن‌اشاره به سوالم ، میگوید :

در حال حاضر روی پروژه های کار جریان دارد ، که توسط آن تغییرات بنیادی ، در معارف افغانستان وارد خواهد گردید .

در اهداف معارف که مطابق به خواسته های رژیم جمهوریت تعیین گردیده چنین توضیح‌شده که معارف در انکشاف اقتصادی اجتماعی ، سیاسی و کلتوری و پر کردن خلا های قوای بشری سعی خواهد نمود .

بلند بردن کیفیت تعلیم و تربیه یکی از پروژه های دیگر وزارت معارف است که تذکر دادیم پایین بودن سویه معلم و حصه نگرفتن اولیای شاگردان ، در امور تعلیمی و تربیتی ، توام با مشکلات دیگری که گفته شد ، کیفیت تعلیم و تربیه را پایان آورده است .

حیاتی ساختن پروگرام های‌تعلیمی درجمله پروگرامهای ضروری‌معارف بشمار میرود ، تا شاگردان نه تنها مضامین اکادمیك بیاموزند ، بلکه پرو گرام طوری طرح گردد ،تا از معلومات ومهارت های آمو خته‌شده استفاده اعظمی نما یند .

معین اول وزارت معارف ضمن بر رسی سا یر پلانهای اصلاحی معارف ادامه مید هد :

محدود ساختن مضامین در دوره های متو سطه وثانوی ،از جمله پلان‌های دیگر ماست اگرچه تمدن امروزی آنقدر پیچیده شده که رسانیدن معلومات حیاتی امروز ی به شاگردان ، معضله بین المللی را بار آورده است ، با آنهم باید سعی به‌عمل آید ،تا تعداد مضامینی که در یکسال ، تدریس می شود محدود تر گردد . همچنان کیفیت تعلیم و تربیه‌مستلزم آوردن ،روشی های جدید تعلیم و تربیه بوده ، مسایل جدید از قبیل رهنمایی تعلیمی و مسلکی ، پروگرام های ماورای درسی و غیره می باشد وی در قسمت کمیت تعلیم و تربیه چنین توضیح مدهد :

هدف ما این است که توجه‌بیشتر بدوره ابتدایی مبذول گرد یده اطفالیکه دارای سن شمولیت به مکتب اند ، در مکاتب ابتدایی‌جذب کردند.

ناگفته نماند که پروگرام های جدید معارف دو قسم است یکی پروژه های طویل‌المدت ، از قبیل تربیه معلم ، تغییر پروگرام های عمومی مکاتب به اساس ریسرچ‌و مطالعه علمی ، ودیگری پروژه های قصیرالمدت و یا زود رس مانند بمیان آوردن تغییرات در بعضی روشس ها و پروگرام ها .

سوال دیگری را با معین وزارت معارف اینطور مطرح میسازم :

معارف در گذشته چطور بود ؟ نظر تان را لطفا بگویید !

**سالیانه یك تعداد زیادی از شاگردان به مکاتب پذیرفته‌میشوند**

وی پس از اندکی سکوت ، می گوید :

نکات‌مهمی که‌علاوه از توضیحات بالا ، در برابر این سوال گفته می توانیم ، این است که معارف در سابق تحت تاثیر عوامل زیاد ی قرار داشت که یکی از آن رانفوذ شخصی گفته میتوانیم .

این عوامل باعث شد ، تابدون پلان مکاتب تاسیس گردد که خود معضله یی بشمار می رود رشته‌های مسلکی مطابق ذوق شاگردان در صنوف پایین تعیین نگردیده است تا زمینه ، تبارز استعداد ها میسر شود .

همچنان بایدروی موضوع‌امتحان ها نیز کمی بحث کنیم ، چه در اکثر مکاتب مفهوم اصلی امتحا ن که عبارت از ارزیابی خود معلم ، شا گرد و پرو گرام است واضح نه بود ، امتحان بحیث محك ارتقای شاگرد از یك صنف به صنف دیگر دانسته شده است .

خدمات موازی تعلیم و تربیه از قبیل تعلیم مسلکی وپروگرام های ماورای درسی خیلی محدود بوده است .

از پوهاندمحمد صدیق‌می پرسم :

آیا کتب درسی سابق دارا ی نواقص است ؟ به چه علت ؟ و ی در ینباره میگوید :

بلی ! کتب درسی سابقه دا رای نواقص فزاوانی است که یکی‌متن آن است متن کتب درسی سابقه بیشتر متکی بر کتب معلومات( به حافظه سپردن مطالب) بود ، از همین سبب شاگرد مطالب راطوطی وار حفظ میکرد .

کتب سابق از نگاه لسان مغلق و هضم مطالب را برای شاگردان مشکل می سازد .

حجم بعضی‌کتب درسی ، باتعداد ساعات درسی ، تطابق نکرده واز

**بقیه درصفحه ۳۸**

**نمای از لیسه استقلال**

# قالین باف در کنار کار گاه

## کارگاه قالین بافی

**قالین افغانی درموزیم کشورهای بزرگ جهان جا دارد**

**قالین بافان وعروسی جالب آنها**

مطالبی راکه درین صفحه میخوانید دربارهٔ زندگی و احوال مر دمانیست که محصول‌عرق ریزی‌شان قلم درشت صادرات کشورراتشکیل داده و سالانه اسعار هنگفتی ازین ناحیه‌بدست می آید .

آن مردمان ، صنعتگران قالین میباشند که امروز باعشق زیاد به هنریکه از گذشتگان خود به‌ارث برده اند سروکار دارند .

این شرح را ازگفتار شباغلی محمد عوض که‌یکی از قالین بافان باد غیس میباشد آغاز می‌کنیم .

«در تمام خانواده های قالین بـاف کشور اضافتر کسانیکه باکار گاه قالین سروکاردارند دختران وزنان میباشند و آنها هستندکه‌امروز باذوق و علاقه سر شار صنعت قالین رارونق بخشیده و محصولات شان شهرت جهانی‌کمائی کرده است .»

« قالین بافان در پهلوی کارگاه بدنیا آمده ودر آغوش آن بزرگ می شوند و تربیه آنها بصورت عنعنوی یا تقلید از کار مادر صورت میگیرد .»

او بگفتار خود ادامه داده متذکر شد وقتی زنان قالین باف بار دار شدند ازکار گاه دور می شوند وبرای مدتی بافت قالین را ترک گفته به استراحت می پردازند وقتی طفل‌بدنیا آمد چندی‌بعد مادردوباره بطرف کارگاه‌مراجعه میکند وطفل را از آغوش خود در کنار کار گاه به‌گهواره می خواباند .

طفل بعد از یك مدت در آغوش مادر در کنار کار گاه بوده و در سنین بعد وسایلی که به آن قالین بافت می شود سامان بـازی طفل را تشکیل میدهد .

وی اظهار داشت : درسه سالگی طفل‌متوجه بافت قالین شده در پنج سالگی باتقلید از کار مادر خود آهسته ، آهسته ریشمه بدست میگیرد .

درسن هفت و هشت سالگی توانائی‌بافت قالین را پـیـدا کـرده عضو فعال فا میـل می شود .

از شباغلی محمد عوض میپرسم : آیاطفل در پهلوی فراگرفتن بافت قالین به مکتب‌هم

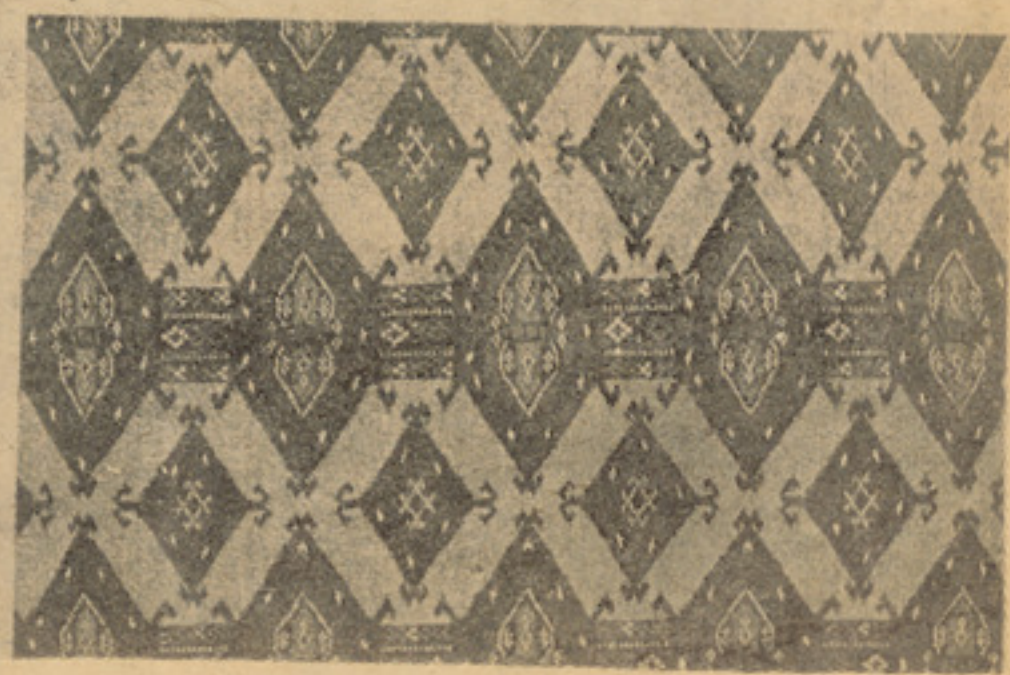

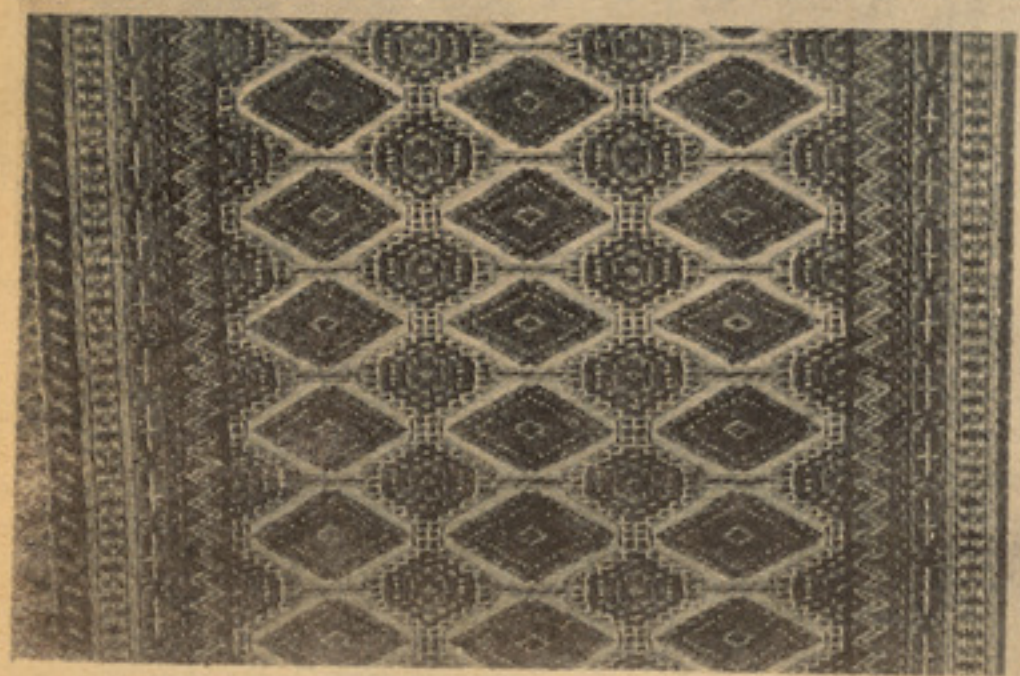

نمونه های‌از آرت باستانی‌و دیزاین عنعنوی‌صنعت قالین

# دنیا می آید و در کنار

## بزرگ و پیر میشود

میرود یاخیر ؟

بجواب گفت : بلی قالین بافان توجه‌وعلاقه خاصی دارند تا اطفال شان به مسجد ویامکتب بروند تابا استفاده از دروس به حیات‌مدنی بیشتر و بهتر آشنا گردند .

پر سیده شد دختران بیشتر علاقمندبافت قالین می باشند یا پسران ؟

او درجواب چنین اظهار داشت : دختران بیشتر علاقمند به کار گاه و بافت قالین‌بوده درپهلوی مادران خود سرگرم آن‌میباشند .

وقتی علت سر گرمی دختران قالین باف به‌صنعت قالین جستجو شد چنین معلوم گردید که دختران باپشت کار به تولید قالین ازپدر ومادر برای تشویق زیورات و البسه دریافت میکنند که‌آن را بصورت جهیز بخانه شوهر می برند .

قالین باف مذکور گفت دختران قبل‌از آنکه بخانه شوهر بروند قالین ، قالینچه وبعضی دیگر اثاثیه منزل‌را که از قالین تهیه میشود برای خود آماده می سازند .

لطفا ورق بزنید

دوزن قالین باف که روی کار گاه‌مصروف‌بافت قالین می باشند .

**● شهرت جهانی قالین افغانی محصول آرت کهن ودایزاین عنعنوی صنعت آن می باشد که امروز نیز توسط زنان ودختران جوان تعقیب میگردد.**

**● دردعوتیکه داماد بایکعده ازبزرگان خود شرکت میکند پدرعروس چپن زیبایی رابه شانه اومی اندازد.**

**● درتمام خانواده های قالین باف کشوراضافتر کسانیکه باکارگاه قالین سروکار دارند دختران وزنان است که آنهاامروز با ذوق وعلاقه سرشارصنعت قالین را رونق بخشیده ومحصولات شان شهرت جهانی کمائی کرده است.**

مراسم عروسی قالین بافان چگونه برگذار میشود

این سوال را حاجی افغان بای ، قالین باف هرات جواب میگوید :

مراسم عروسی صنعتگران قالین بصورت عنعنوی طوریست که بادر نظر داشت وارد بودن دختر به فن قالین ، چند تن ازبزرگان از طرف فامیل پسر برای خواستگاری بخانه پدر دختر رفته تقاضای خودرا در زمینه ابراز میدارند وبعد از آنکه به نتیجه رسید ، در مرحله اول طویانه که تقریبا از یکصد تا پنجصد هزار افغانی مروج است فیصله شده درباره مصارف شیرینی خوری وروز انعقادآن بحث میشود و فرمایش فامیل دختر ارائه می گردد .

سپس شیرینی خوری باشور و شعف در منزل پدر دختر صورت میگیرد و فامیل پسر نان ، چای ، شیرینی خورده چپنهاو دستمال میگیرند و در همین روز راجع به روز عروسی ومصارف آن بین خانواده پسر و دخترمذاکره شده و تصمیم میگیرند .

مراسم عروسی نیز در روز برپا میشود که آنهم در منزل پدردختر بوده فامیل پسر با استفاده ازاسپ ، شتر و کراچی باسازوسرود خودرا بمراسم میرسانند و نان چاشت رادر منزل عروس خیل صرف کرده بعد ازظهر عروس را بخانه نقل میدهند .

عروس را موقعیکه میخواهند بخانه شوهر ببرند در بین قالین گذاشته از چار طرف آن طبق عنعنه و رسوم ، نزدیکان هردوفامیل گرفته به کجاوه ویا دولی که در شترآماده گردیده قرار میدهند .

داماد خیل با کاروان شتر اسپو مرکب درحالیکه موزیك محلی با یکدسته اززنان وخورد سالان در پیش میباشد رهسپارخانه میگردند و عروس خیل تمام جهیز دختر را که از قبیل فرش ، ظرف ، زیورات واثاثیه مکمل منزل است در همین موقع با عروس یکجا بداماد می سپارند .

وقتی کاروان عروس وداماد از محلات عبور میکند جوانان هر محل باگرفتن از دو طرف ریشمه های قوی ویالنگی در مقابل شترکجاوه ایستاده شده ممانعت می نمایند تاآنکه داماد خیل برای آنها پول بدهند وجوانان ازراه شان دور شوند .

پس از آنکه داماد خیل بمنزل رسیدند مراسم عروسی در نزدیکی شب بعد از شام خاتمه یافته عروس و داماد را در خرگاهی که برای شان تهیه شده جابجا میکنند و فردای آن ینگه عروس خانه داماد را ترك میگوید.

حاجی افغان بای که خود از ترکمن های هرات می باشد ضمن لبخندی اشاره بهرسمی کردکه دربین آنها مروج بوده و آن رسم چنینست که داماد موزه بزکشی درپا داشته در حالیکه جمعی از نزدیکان او حاضر هستند درخرگاه پاهای خودرا به طرف عروس دراز کرده و عروس مجبورست موزه را از پاهای او بیرون کند .

موزه بسیار بمشکل بیرون میشود و آن رسم بخاطریست که قدرت و توانایی عروس معلوم گردد .

او همچنان گفت در مراسم عروسی مسابقات بزکشی نیز صورت میگیرد .

پرسیده شد از آغاز تاانجام همه مراسم ازدواج چه مصرفی ایجاد میکند ؟

وی گفت مصارف در هر فامیل فرق داشته آنکه قدرت مالی بیشتر دارد زیاد تر مصرف میکند اما از یکصد هزار افغانی مصارف در هیچ فامیل صورت نمیگیرد .

حاجی افغان بای در پاسخ به سوال دیگری راجع به ارتباط بعدی فامیل عروس خیل و داماد خیل چنین توضیحات داد :

بعداز سپری شدن یکهفته از مراسم عروسی عروس خیل داماد را ضمن دعوتی پای وازی میکند ودر تمام این مراسم زنان و دختران عروس خیل از داماد خیل واز داماد خیل از عروس روی باز نمی باشند .

در دعوتیکه داماد با یکعده از بزرگان خود شرکت میکند پدر عروس چپن زیبائی رابه شانه او می اندازد .

او در حالیکه به شف لنگی خود دست می کشید خنده کنان گفت در محل ما رواج است که بعد از یکماه عروسی ، پدر دختر خودراتنها بخانه دعوت میکند ویکماه ویا بیشتر ازآن عروس در خانه پدر باقی می ماند وداماد حق ندارد که درطول آنزمان وارد خانه خسر شود مگر دزدانه دربعضی شبها میرود وخانم خودرا دیده قبل از روشنی صبح از آنجا فرار می نماید .

مراسم عروسی که از آن تذکر داده شد در تمام مناطق صنعتی قالین مروج بوده وامروزطبق پیشبینی هایی که شده در حدود هفتصد هزار نفر درسی ویك منطقه نه ولایت شمال، شمال غرب و غربی کشور به صنعت قالین بافی در آن مروج است عبارت اند از : بلخ ، جوزجان ، فاریاب ، هرات ، فراه، نیمروز ، بادغیس ، کندز و سمنگان .

صنعت قالین در کشور ما تا ریخ طولانی داشته در دوره مدنیت غزنویان در تحت سلطه امپراطوری آن دربعضی مناطق خاصتامزارشریف منحیث فرش زینتی رونقی خوبی کرده بود.

این صنعت در قرون بعدی به قسمت های شمالی ، شمال غربی و غربی کشور توسعه یافت وامروز قلم درشت صادراتی و عایداتی کشور مارا تشکیل میدهد .

در تهیه قالین از پشم های خالص استفاده می شود ودر رنگ آمیزی آن درگذشته ازنباتات طبیعی خصوصا گل ها وریشه آن استفاده می گردید .

در دیزاین و نقشه های قالین از تابلوهای هنری میناتوریست های هرات در زمان آن نیز استفاده شده و امروز قسمی که معلوم شده قالین های قدیمی افغانستان در موزیم مترو پولیتن نیو یارك ، موزیم میلان ایتالیا وموزیم های المان و انگلستان قرار دارد .

شهرت جهانی قالین افغانی محصول آرت کهن و دیزاین عنعنوی صنعت آن میباشدکه امروز نیز توسط زنان و دختران جوان تعقیب می گردد .

دیزاین و نقشه های قالین بنام زیورات دوشیزگان جوان ظروف خانه ، صورت اطفال واشیای دیگر مثل بادامچه (زیور نقریست) چمچه گل (چمچه جزء ظروف آشپز خانه) گونجك گل (همیل گردن دختران) آدم جق (صورت اطفال خورد) قوچان «شاخ قج» اونگرغه (ستون فقرات) تنگرگل و قانغزوگل «تنگه ویازنگوله هاکه دختران قالین باف آن را درکلاه های خود می بندند» و شلپه (زیورات محلی صنعتگران) مسمی است .

هنگامیکه عروس را بخانه داماد می برند

# ددی هیوادښځو او نارینه

## په گډه سره دستر و تمدنو نو بنسټ ایښی دی

زموږ دولسی ژوندانه یوه په‌زړه پوری خصیصه خو داده چه ښځی اونارینه دخپل ژوند د تنظیم‌اودملی ژوندانه دښه والی په زمینه‌کی‌اوږه په اوږه کارکوی اوپدی توگه غواړی چه دخپل ملی ژوندانه کاروان‌دبری اوپرمختگ خواته بوځی. پدی‌زمینه کی ز موږ ملی روایات داښیی چه هډوځه تعصبانه و اونشته. ښځو دتل لپاره دنارینه مرستی کړیدی.

اوهغه یی دژوند په ارت او ناپایه ډگرکی یواځی ندی پریښی .

زموږ تاریخ یوځلانده تاریخ دی. دمدنیتونو نښی نښانی یی د هری ډبری لاندی شته‌اودغه نښی نښانی پدی شاهدی وایی‌چه دلته ډیرستر اوسترگی بریښوونکی مدننیتونه‌تیر شویدی. دامدنیتونه چاجوړکړیدی؟ ددی پوښتنی ځواب ډیر روښانه‌دی ددی هیواد ځلمو او پیغلو، ددی هیواد ښځو اومیړو. اوپدی‌جوړښت کی دمیرمنو برخه ډیره ځلانده او روښانه ده .

دی هیواد ته ډیرو یر غلگرو سترگی نیولی وی، اوپه همدی وجه ډیری خونړی جگړی شویدی. هغه جگړی چه زموږ وطنوالو د خپلی خاوری دساتنی لپاره کړیدی.دفاعی اوعادلانه جگړی . اوپدی عادلانه جگړوکی افغانی میرمنه سنگر په سنگر د میړونو او افغانی ځلمیانو سره برخی اخیستی دی.

دوی په ډیره میړانه دهیواد له غرونو اورغونو، سمو او هسکونه دهیواد دښمنان شړلی‌دی. اوجگړی یی دهیواد دښمن هویت دساتنی‌په خاطر گټلی دی .

دا د جگړی په شرایطو کی. اود سولی په حالت‌کی هم افغانی‌میرمنی دنارینه‌و سره څنگ په څنگ او اوږه په اوږه په تولیدی چارو کی برخه اخیستی. لویی ورسره‌کړیدی په کراوکرونده کی‌یی برخه ورسره اخستی او اوس دمعاصر او نوی ژوند په شرایطوکی هم دفترپه‌دفتر اوکار خانه په کار خانه د نارینه ترڅنگه کار کوی اوزیار باسی. نن سباچه زموږ دملی ژوندانه بڼه‌اوړی اوښه کیږی، هیوادترقی اوپرمختگ کوی نو بیاهم افغانی میرمنی له نارینه‌و سره روانه ده اودژوند په ټولو ډگرونو باندی ور سره په ملگرتیا سره کار کوی .

دآزادی بښوونکو جگړو تفصیل ډیر زیات دی اوپدی لنډو خبرو کی نه ځاییږی. یعنی هلته‌چه افغانی میرمنی دخپلی توری برښنا ښودلی او دخپل شهامت او زړه ورتیا ثبوت‌یی ورکړیدی .

خودسولی په شرایطو کی څه‌نن اوڅه په تیروخت‌کی موږ وینو چه تولیدی کار د میرمنو له خوا ډیر ثمر بښوونکی شویدی . افغانی میرمنو دماشومانو د ساتنی اوپالنی په اړخ‌کی په مالداری، کراوکرهنی اونورو برخوکی د افغانی نارینه و مرسته کړیده. موږچه نن په‌هیواد کی وینوچه څه کارونه اوپرمختگونه شویدی، نوددی چارو نیمایی‌میرمنو سرته رسولی دی. که‌یی سمه‌ښځه برخه نه‌وی پکښی اخیستی‌نونارینه خویی دی ته هڅولی اوپاللی چه دخپل هیواد دپرمختگ په ستر کارکی‌و برخه واخلی اوخپل‌تاریخی نقش ولوبوی .

نوداڅو کرښی ددی لپاره دی‌چه وښودل شی افغانی میر منه ولسی ژوندانه په هینداره کی لوست موجودنه، بلکه یو فعال موجود دی که نن سبا یوهغه ده، که دژوند بله برخه د افغانی میرمنو ونډه پکښی ځلانده او روښانه ده. هغه په خورا ځیرسره نن د ژوند له رموزو سره دځان آشنا کول‌غواړی. هغه دمعاصر ژوند اومدرن حیات په رازونو آشنا کیږی، هغه یوهغه غواړی، هغه کار غواړی، هغه له نارینه سره برابر حقوق غواړی او هغه دملی ژوند په ډگرکی دیوگټور موجود دنقش لوبول غواړی. میدان ورته پراخ دی، افق ورته رون او لاره ورته پرانیستلی ده .

علی اصغر بشیر

قسمت دو م

# نجوم و احکام نجوم

## دانشی آمیخته به خرافات

ولی لازمه فهم ادبیات

## سخنی چند درباره تقویم و تاریخ

در تقویم رقمی محل هر یک از سیارات ( البته سیارات هفتگانه قدماکه ماه نیزیکی ازآنها بشمارمی رود) بدقت محاسبه وتعیین میشود وباید بخاطر داشت که این محل معین شده مربوط به وقت ظهر هر روز است ،یعنی اگر شما در تقویم رقمی میخوا نید که مثلا آفتاب در سه درجه ۱۷دقیقه‌برج جوزامیباشد منظور منجم اینست که آفتاب د ر ظهر آن روز به سه درجه و۱۷دقیقه جوزا است وبا در نظر گرفتن اینکه هر یك از سیا رات در مدتی کمتر یا بیشتر از سیا رهٔ دیگر دورهٔفلکی خود را می پیماید بخوبی دانسته خواهد شد که منجم چقدر از وقت خود را نا چار است صرف محاسبه دقیق حرکت هر سیاره در۳٦۵ روز بکند .

ازین گذشته ،تعداد سا عات و دقایق هر روز وهر شب نیز جدا گانه حساب میشود و در ستون مخصو ص روز یا شب درج میگردد .سا عات‌طلوع آفتاب‌وغروب آفتاب وبین‌الطلوعین ونصف النهار هم هر کدام جدا گانه حساب و در ستون مخصو ص آنها ثبت‌میشود.

ستون دیگری در تقویم رقمی هست که در آن اتصالات و نظرات کواکب نسبت به یکدیگر برای هر روزی که اتفاق می افتد ،ذکر می شود .

ستون دیگر ،منازل ۲۸ گانه قمر را در هر روز نشان میدهد .

واین غیر از بروج ۱۲ گانه است که در ضمن جدول حرکات سیارات مواضع ماه را تعین میکند والبته شرح و توضیح مطالب فوق بعدادر جای خود آن خوا هدآمد .

ستون های دیگری هم در تقویم رقمی هست ،مانند ستون توقیعات که در آن تصادف هر روز را با واقعات تاریخی مهم ذکر مینما یند. وستون بست‌و کف الحفیب و غیره که در احکام نجومی بکار میرود و توضیح آنها در آینده خواهد آمد. در بارهٔ این نو ع تقویم ورسم الحظ نجومی وطرز استفاده از آن د ر شمار ه‌های آینده مطا لبی تقد یم خواهد شد .

در اینجا همینقدر کافی است که گفته شود: تقویم رقمی (بمعنی‌دفتر سال) در حقیقت حاصل ونتیجه عملی است که از آن در اصطلا ح اهل نجوم به «تقویم نجو می»تعبیر میشود ومنظور از آن تعیین وضع سیارات وثوابت در هرلحظه در فضا میباشد ،یعنی منجم وضعی را که هر سیاره بهنگام ظهر هر روز در فضا دارد ،در دفتر سال «تقویم رقمی »ثبت میکند و چون مد ت حرکت هر سیاره برای منجم یا خوا نندهٔ تقویم رقمی معلوم است با ملا حظه تقویم رقمی ومحا سبه دقیق می تواند بفهمد که مثلا سیاره زهره در ساعت ۸صبح همان روز یا ساعت ۲ بعد از ظهر هما ن روز در کدام درجه ودقیقه از کدام برج قرار دارد وبعبار ت‌صحیح‌تردر کجای فضا میباشد .

ضمنا برای اینکه اهمیت کار منجم در هنگام تنظیم تقویم رقمی دانسته شود باید گفت که‌تشخیص موضع سیاره درفضا آنقدرها آسان نیست ،بلکه منجم از یکطرف مختصات سیاره را در صفحه مدا ر بدقت درنظر میگیردوسپس ضفحه مدار سیاره رادر فضا ونیز چگونگی قرار گرفتن مدار را بر آن صفحه مورد مطا لعه قرار میدهد وآنگا ه بمدد فورمو لهای علمی مو ضع سیاره را تعیین میکند که البته این عمل برای منجمان ممالك پیش‌رفته با داشتن وصد خانه های مجهز و بزرگ چندان مشکل نیست ولی برای منجمان ما که جز چند فورمول ویك قلم ودو سه ورق کاغذ چبز دیگری درد سترس ندارند مستلزم رنج فراوان است بخصو ص که‌اگر کو چکترین اشتبا هی در یك قسمت محا سبه رخ بدهد سر تا سر استخراج مقرون به‌اشتباه میشودو باید عمل را از نو شروع کند.

وحالا برای اینکه بهتر از طرز کار منجم آگاه شویم ،معلو ما تی در بارهٔ برجها وسیا رات بعقیده منجمان قدیم وهیات دانهای امروزی تقدیم میکنیم .

### برج‌های دوازده گانه

**منطقةالبروج از نگاه قدما :**

ستاره‌شنا سان قدیم که زمین را مرکز عالم وآفتاب وماه وسیارات وگردنده بدور زمین میدا نستند ، دایرهٔ بزرگی را در نظر گرفته بودند که بعقیده ایشان آفتاب د ر هر سال یکبار محیط آنرا طی میکند وگردش خودرادر اطراف زمین‌انجام میدهد آنان اسم این دایره را منطقه البروج گذاشته بودند وآنرا به دوازده قسمت تقسیم نموده بودند وهر قسمتی رابنام ستاره هایی که در آن قسمت واقع شده است نام گذاری کرد ه‌آنرا برج همان ستاره میخوا ندند :این دوازده‌بر ج عبارتند از :

برج حمل (بره) ـبرج ثور (گا ر) برج جوزا (دو پیکر )ـسر طان(خر چنگ) ـاسد (شیر) ـ سنبله (خوشه )ـمیزان (ترازو )ـعقر ب (کژدم )ـقوس (کمان) ـجدی(بز- غاله )ـدلو (آبکش) ـحوت (ماهی)

وچون محیط دایره‌را بر۳٦۰درجه تقسیم کرده بودند برای هر بر ج ۳۰درجه قائل بودند ومعتقد بودند که آفتاب بطور متوسط در هر شبانه روز ۵۹ د قیقه‌و ۸ ثانیه و ۲۰ ثا لثه را طی میکند وبعد از آنکه ۳۰درجه حمل راپیمود به برج ثور داخل میشود وبتدریج ۳۰ درجهٔ آنرا طی میکند وسپس‌به برج جوزا میرود وهمینطور میرود تا اینکه درجات حوت را تمام می کند وبار دیگر به برج حمل داخل میشود واز وقتی که به نقطه معینی در اولین درجهٔ حمل داخل میشودتا زمانی‌که‌دو باره به همان نقطه در اولین درجهٔ حمل میرسد ،یك سال تمام میشود وبر همین قیاس از هر درجهٔ مربوط به یك برج تا وقتی

| ردیف | بروج | حرکت ماهیانهٔ آفتاب | | | |
|---|---|---|---|---|---|
| | | روز | ساعت | دقیقه | ثانیه |
| ۱ | حمل | ۳۶ | ۲۳ | ۱۱ | ۳۰ |
| ۲ | ثور | ۴۳ | ۲۹ | ۲۳ | ۳۰ |
| ۳ | جوزا | ۴۸ | ۱۶ | ۰۸ | ۳۱ |
| ۴ | سرطان | ۳۲ | ۰۳ | ۱۱ | ۳۱ |
| ۵ | اسد | ۲۶ | ۵۵ | ۰۶ | ۳۱ |
| ۶ | سنبله | ۲۴ | ۱۳ | ۲۱ | ۳۰ |
| ۷ | میزان | ۴۳ | ۴۸ | ۰۸ | ۳۰ |
| ۸ | عقرب | ۳۵ | ۰۹ | ۲۱ | ۲۹ |
| ۹ | قوس | ۱۳ | ۰۸ | ۱۳ | ۲۹ |
| ۱۰ | جدی | ۳۵ | ۴۳ | ۱۰ | ۲۹ |
| ۱۱ | دلو | ۵۱ | ۳۰ | ۱۵ | ۲۹ |
| ۱۲ | حوت | ۱۱ | ۰۷ | ۲۳ | ۲۹ |
| | جمع | ۱۱۷ | ۴۹ | ۰۵ | ۳۶۵ |

**جدول فوق مدت حرکت زمین را بدور آفتاب در هر یك از برجها دوازده گانه سال نشان میدهد واین که در این جدول از حرکت مزبور به «حرکت ماهیانه آفتاب» تعبیر شده است برای آنست که دراصطلاح نجومی از چنین حرکتی به حرکت آفتاب تعبیر مینمایند مثلا میگویند تحویل آفتاب به برج حمل ،به برج ثور و...**

که بار دیگر بهمان درجهٔ از آن برج میرسد ،یکسال است واین همان چیزیست که ما سال شمسی می نامیم و۱۲ ماه یا ۱۲ برج آن مشهور است وابتدای آنرا از اول حمل می گیریم که در آن وقت منطقه البروج وبشرحی که بعدآخواهد آمدیکدیگر را قطع میکنند .

باید بیاد داشت که نامیدن ستاره ها به نامهای بره و گاو و غیره معدل النهار بسیار قدیمی دارد که به دوره های تمدن کلاه وآشور ومصر قدیم مربوط میشود ووجه تسمیه آنها شاید این باشد که در آن وقت ها مجموعه ستارگانی که به نامهای مذکور نامیده شده است بصورت حیوانی یا چیزی شبیه بوده و به مناسبت همان شباهت چنین نامیده شده اند ،چنانکه همین حالا صورت مجموعه ای که بنام عقرب نامیده میشود ،کاملا بشکل کژدم است .

**منطقه البروج از نگاه معاصران :**

هیات دانهای امروز که بخلاف قدما ،حرکت خورشید را بدورزمین نفی میکنند وقائل به حرکت زمین به دور آفتاب می باشند منطقه البروج را عبارت از دائره بزرگی در فضا میدانند که محل عبورزمین وسیارات دیگر (غیر از پلوتون و سیارات کوچك) درهنگام گردش به دور آفتاب میباشد .

**یاد آوری :**

منجمان قدیم ،منطقه البروج را فلك البروج و نطاق البروج نیز می‌نامیدند بنابر این اگر در شعر یا نثر قدیمی اسامی فلك البروج یا نطاق البروج دیده شود . منظور شاعر یا نویسنده همان منطقة البروج است .

**یاد آوری دیگر :**

باید دانست که وقتی از یك برج مثلا میزان یا حوت ،نام برده میشود تنها همان مجموعه ای که صورت میزان (ترازو) یا حوت (ماهی) راتشکیل میدهد درنظرگرفته نمیشود ،بلکه ممکن است یك ستاره یا چند ستاره دیگر در نزد یکی همان مجموعه(ودر حقیقت بداخل محدودهٔ ۳۰ درجه )موجود باشد . منجمان آن ستاره یا ستاره ها راهم بنام همان برج منسوب میکنند.

**مدت هر برج :**

عبور زمین از برابر برجهای داخل منطقه البروج ، که منجمان قدیم آنرا عبورآفتاب میدانستند ،در تمام برجها بیك اندازه نیست و هرکدام با یکدیگر تفاوت دارد بنا بر آن ماههای شمسی که در تقویمهای عادی بمنظور سهولت کار ،شش ماه اول ۳۱ روزه وپنجاه دیگر ۳۰ روزه وماه حوت در سالهای عادی ۲۹ودر سالهای کبیسه ۳۰ روزه حساب میشود .در حقیقت کمتر یا بیشتر از مدتی است که معمولا تعیین میشود ودر جدول جداگانه ای که درهمین صفحه چاپ شده است مقدار حقیقی مدت هر برج مطابق آخرین محاسبات نجومی تعیین شده است .

**یك حساب دیگر :**

برای اینکه ازدقت نظرو درستی محاسبه منجمان قدیم با وصف این که وسایل کار وتحقیق آنان بسیار محدود بوده است ،آگاه شویم بد نیست که نظرات بزرگترین علمای هیات ونجوم قدیم را در باره مدت یك سال شمسی دراینجا ذکر کنیم: یك سال شمسی مطابق حساب بطلمیوس بزرگترین منجم قدیم ۳۶۵ روز و۵ساعت۵۵ دقیقه و۱۲ ثانیه ومطابق حساب ابوعبد الله محمد بن جابر بن سنان حرانی مشهور به بتانی (متوفی بسال ۳۱۷ هجری) ۳۶۵ روز ۵ ساعت و ۴۶ دقیقه و۲۴ ثانیه ومطابق حساب علامه ابوریحان محمد بن احمد بیرونی (۳۶۲ ـ ۴۴۰) ۳۶۵ روز ۵ ساعت و۴۷ دقیقه ومطابق حساب زیج ایلخانی ۳۶۵ روز و۵ ساعت و۴۹ دقیقه ومطابق حساب زیج الغ بیك ۳۶۵ روز و۵ ساعت و۴۹دقیقه و۱۵ (ثانیه ومطابق حساب دانشمندان امروزی هیات چنانکه در جدول دیده میشود ۳۶۵ روز و۵ساعت و ۴۹ دقیقه و۱۷ ثانیه است وبطور یکه خوانندگان محترم می بینند از بطلیموس که حسابش تقریبا شش دقیقه با محاسبه امروز اختلاف دارد ،تفاوت حساب منجمان دوره اسلامی با محاسبه امروز بسیار ناچیز است ومخصوصا محاسبه الغ بیك که پنج قرن پیش از ما میزیسته است بسیار قابل توجه میباشد .

**طلوع وغروب برجها :**

درمیان ستارگان زیادی که هر شب صفحه آسمان را چراغان می کنند ،دو ستاره بسیار شناخته شده است که اکثر دهقانان و چوپانان وبعضی از شهرنشینان آنها را از میان انبوه ستارگان تشخیص میدهند ،یکی ستاره پروین (یا بزبان عربی ثریا والنجم با الف ولام )است که مجموعه ای از چند ستاره نزدیك بهم مثل خوشه انگور میباشدودیگری ستاره عقرب است که شباهت زیادی به عقرب (کژدم) دارد با همان شاخها ودم که در کژدم دیده میشود.

اگر شما هم آن دو ستاره را شناخته باشید ،میدانید که هر وقت یکی از آنها در آسمان دیده میشود ،دیگری هیچ بنظر نمی آید

بقیه در صفحهٔ ۵۷

**در این شکل صورت تخیلی هر برج نشان داده شده ودر قسمت داخلی جدول زیر هر برج علاماتی نصب شده که منجمان روم قدیم برای سیارات سبعه ،آن زمان تعیین کرده بودند وعلامات مزبور در این شکل خانه هر سیاره را مطابق عقیده پیروان احکام نجوم نشان می دهد.**

# طرح تازه‌ای
# از جدول مندلیف

**● از جدول جدید میتوان بخوبی استفاده کرد.**

**● این جدول به‌سه لسان ترتیب شده است.**

جوانان با استعداد افغان درعمل **از جوانان هیچ کشوری عقب نمی** مانند زیرا آنچه در نهاد دیگران است آنها نیز از آن بر خوردارند یعنی هم استعداد دارند و هم مغز متفکر تنها چیزیکه تا امروز مانع تبارز استعداد آنها شده بود و زمینهٔ استفاده ازاین ذهنیت ها مهیا نشده همانا موجودیت شرایط نا مساعد برای آنها بوده است .

اکنون که جوانان افغان زمینه تبارز استعداد خود را وسیع یافته اند میپردازند تا آنچه در خودنهان دارند در خدمت مردم و جامعه افغانستان بگذارند .

مثال این همه کوشش وزحمات این طبقه مستعمد را میتوان نزد جوان ۲۱ ساله‌ای‌که جدول مندلیف را خواسته با اندك دست زدن زمینه استفاده اش را برای محصلین کشور که میخواهندازعلم کیمیا چیزی بفهمند خوبتر و بهتر مهیا ساخته‌است بخو بی مشا هده کردکه اگر جوانان دیگر این عمل‌را تعقب نمایند در آیند نزد یك بزرگترین مشکلات جوانان ما در امر تحصیل علوم کاهش خوا هد یافت .

با این اساس باز هم گفته می توانیم که کشور ما درین امر از هیچ کشور دیگر و جوانان آن از جوانان هیچ کشوری دیگر که همواره در فکر بهبود اجتماع خود بوده و آرزو دارند تا از راه ها ی مختلف به اهداف خویش که همانا خدمت به وطن است پس نمی مانند .

اینك که در پرتو نظام جمهوریت آرزو مندبهبود وضع فرهنگی‌کشور هستیم امید واریم هر چه بیشتر

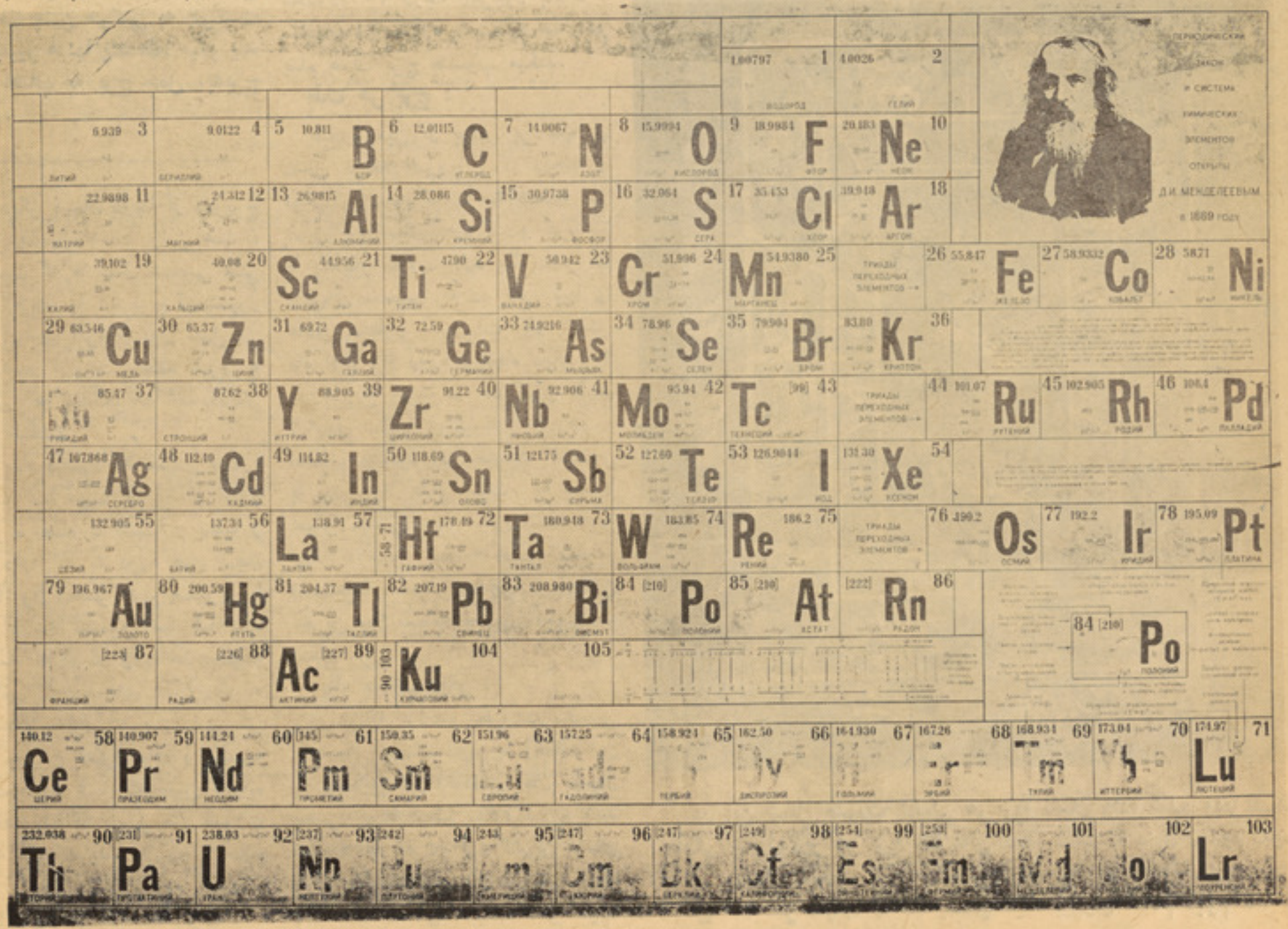


مندلیف عالم شهیر روس باطرح این جدول انقلابی‌درعالم کیمیا پدید آورد

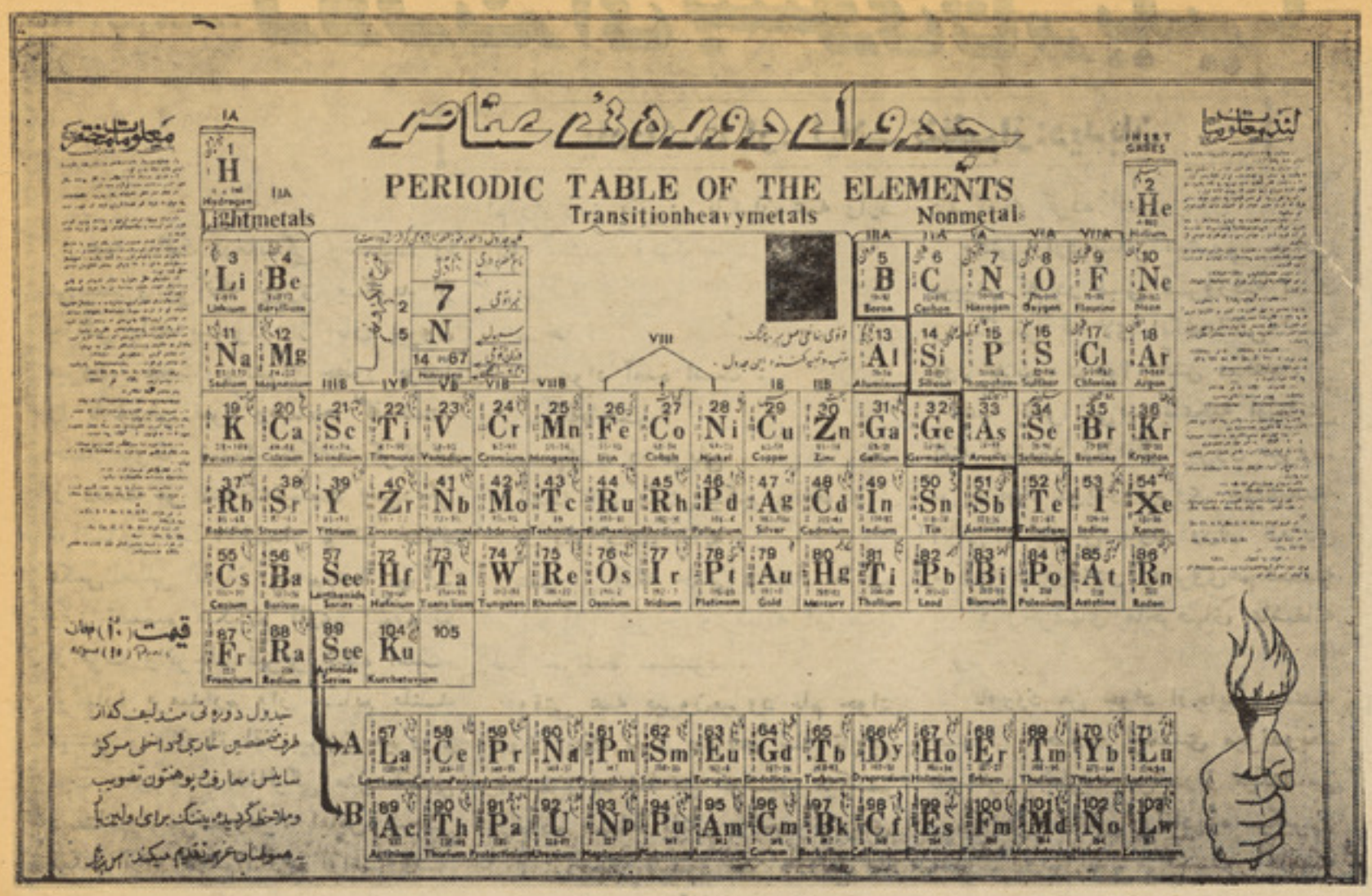


ازین جدول ساختهٔ دست جوان ۲۱ساله افغان‌میشودبخوبی استفاده کرد

جوانان در ساحات مختلفه استعداد های نهفته خویش را بکار انداخته ابداعات را در رشته های منظور خود در منصه اجرا گذار ند .

درینجا ما یکی از جوانان با درك راکه خواسته تا استعداد خود را در کیمیا بکار بیاندازد و از آنراه مشکل اعده را مرفوع گرداند معرفی و کار او را ازنظر خوانند گان ارجمند میگذار نیم آنانیکه با علم کیمیا سر و کار دارند و یا علاقمند اند که مردان علوم و دانش را بشناسند (مند لیف)عالم‌بزرگ وشهیرروسی که جدول آن معروف است خواهند شناخت و یا لااقل نامی از آن را شاید شنیده باشند چه اهمیت جدول این عالم عالیمقام بقدریست که‌هر ژو هشگر کیمیا در مرا حل اول فرا گرفتن اساسات کیمیا محتاج به مطالعهٔ این جدول هستند.

(دیمتری ایوانوو یچ مندلیف که در هفتم جنوری سال ۱۸۳٤ در شهر تابوسکی تولدشده تحصیلات

بناغلی اصیل میر پتنگ

ابتدائی خود را در همان شهر و متعاقبا در انستیتوت پترزبورگ به پایان رسانید .

در سال ۱۸۵۷ موفق به دریافت جائزه مدال طلا از انستیتوت‌مذکور گردید .

وی در سال ۱۸۵۹ ماستری خود راتحت عنوان (کثا فت‌حجمی) گرفته و برای ستاژ دو ساله علمی به فرانسه و آلمان مسافرت نمود .

در خزان ۱۸٦۰ در شهر(کارلس او فیکار) جرمنی‌اجلاسیه بین‌المللی کیمیا افتتاح گردید که این‌اجلاسیه در تاریخ کیمیا رول عمده را بازی کرده و در آن سیستم اوزان اتومی و فورمول های‌کیمیاوی‌تعیین گردید که (مندلیف) در کار های اجلاسیه مذکور بطور فعال شرکت کرد بعد از عودت به روسیه در سال ۱۸٦۱ کار های علمی خود را تحت عنوان کیمیا ای عضوی که اولین کتا ب درسی کیمیای عضو ی به لسا ن روسی است بچاپ رسانید .

درسال ۱۸۵٦ بعداز (تر سس) داکتری بحیث‌پروفیسور به‌پوهنتون پترز بورگ انتخاب گردید ومدت ۲۳ سال در آن پوهنتون مشغو ل تدریس و تحقیقات علمی بوده .

در همین مدت موفق گردید که عناصر را به شکل درست و جدید دسته بندی وترتیب نموده واشکال دسته بندی سابق را که ناقص‌بود از میان بر دارد .

قبل از مندلیف دانشمندان چون (دو برینر) از آلمان در ۱۸۱۷ و نیولنیدز امریکا یی جدولهای از عناصر ترتیب داده بودند که اولی عناصر را به‌سه گروپ و دومی به هفت گروپ تقسیم کرده بودند که تا قبل ازوجود جدول مند لف مورد اعتبار بود .

بناغلی اصیل‌پتنگ‌فارغ التحصیل لیسه رحمان بابا که از ولایت پکتیااست‌جوان ۲۱ ساله‌است‌که در عالم کیمیای کشور با این سن کم خویش خدمت زیادی نموده و موقعیت های آینده اش را میتوان از این کارش حدس زد .

موصوف بعد از اینکه اهمیت جدول مندلیف و سوانح دانشمند متذکره را تشریح کرد گفت .

جدول مذکور برای محصلین و متعلمین ما که در فرا گرفتن علم کیمیا شکل ابتدائی را دارند غیر قابل هضم بوده و در قسمت تشریح آن به مشکلات مواجه می گردیدند ازین سبب من‌بر آن شدم تا راه حلی برای شرح جدو ل بیابم وبس بعضی حواشی در جدول اضافه کرده و آنرا مرتب ساختم .

از وی پرسیدم چیز های که در جدول اضافه کرده اید چه است که در جواب گفت :

چون درجدول‌های سابق متعلمین نمی دانستند که درین جدول‌عناصر الکترون وزن اتومی و نمبر اتومی کدامها اند پس در جدول که من ترتیب داده ام تمام این مسایل به صورت واضح نوشته شده و نیز تشریح مختصری به لسان های پشتو و دری افزوده گردیده تا متعلمین بفهمند در ستون های جدول که عناصر قرار دارد از کدام نوع عنصر شروع و به کدام نوع عنصر می انجامد .

وی علاوه کرد :

در جدول های سابق وزن اتومی آن تفاوت داشت لهذا در جدول‌من وزن اتومی طوری انتخاب شده که متعلمین در آن به کدام مشکلا ت مواجه نشوند و نیز در جدولهای سابق بعضی الکترون های عنا صر قسمی نوشته شده بود که متعلمین ما از آن استفاده کرده نمی توانست که من درین جدول آنرا واضح ساخته ام و هم درین جدول نامهای یك عنصر به دری و انگلیسی به منظور تفهیم بهتر متعلمین نوشته شده است که اگر کسی به انگلیسی استفاده بتواندانگلیسی است ورنه از دری آن مستفید شود .

در جدول های سابق بر ای متعلمین سوال خلق میشد که‌فلزات در کدام‌طرف‌جدول و غیر فلزات به کدام طرف جدول قرار دارد .

من این سوال را رفع ساخته و چنین ترتیب کردم .

فلزات ،غیر فلز از شبیه فلزا ت وغازات نجیبه باخط های درشت از همدیگر جدا شده است .

مشکل دیگری که در جدول‌سابق موجود بود درسر عناصر اعداد به رومی نوشته شده بود که متعلمین از درك آن عاجز بودند درین جدول آن مشکل نیز رفع شده است .

به این ترتیب هر یك از اعداد رومی جداگانه با مفاهیم تشر یح گردیده است .

بقیه در صفحه ٦۰

# روزنه ای بسوی تاریکیها

## یادداشت از: لیلا ـ تنظیم از: دیدبان

عمه حالت درماندگی وتسلیمم را می‌بیند و بی‌آنکه چیزی بگوید از جایش بلند میشود واز اتاق بیرون میرود. تعجب میکنم‌که چطور پولها را باخودش نبرد وهمانجا گذاشت. حتما متوجه شده‌است‌که دیگرکاری از دست من ساخته‌نیست ومن‌دیگر توانایی آنرا ندارم از خود عکس‌العملی نشان بدهم.عمه میرود ومن تصمیم میگیرم کاری کنم، دلم ازنفرت وانزجار لبریز شده است. پولهارا برمیدارم واز جایم بلند میشوم واز اتاق بیرون میروم نوت های صد افغانیگی مثل آتشی دستانم‌را می‌سوزد ، امامن سعی میکنم آرام باشم، آرام آرام. واین برای تصمیمی که‌من‌گرفته ام‌ضروری است .

وقتی ازبرابر اتاق عمه میگذرم لحظه مکث میکنم وبعد گوشه پرده را بلند میکنم وچشم درچشم عمه میدوزم ، لرزشی آگنده از نفرت سرتاپایم را فرامیگیرد، اما سعی میکنم عمه چیزی ازوضع و حالم نفهمد . بهمین جهت در حالیکه زهرخندی برلب دارم یك نوت صد افغانیگی ازبین پولها بیرون میکشم وبطرف عمه می‌اندازم ومیگویم :

ـ من گرسنه ام .

آنوقت بی‌آنکه حرف دیگری‌بزنم ازآنجا دور میشوم صورت‌شگفتزده عمه هنوز در برابر چشمانم است. شاید هرگز بفکرش نمیرسید که من چنین رفتاری با اوبکنم. اما من تصمیم را گرفته ام .

• • •

دو روز از این حادثه گذشته وچیزی به تاریك شدن هوا نمانده است، من تازه ازبیرون برگشته ام وازبس راه رفته ام پاهایم درد گرفته است. صورت سیما ازلبخند خوشحال کنندهٔ شگفته‌است‌وباذوق کودکانه ای لباسهایی راکه برای او خریده ام بالا وپائین میکند، خوشحالی او برای من به جهانی می‌ارزد اما دردل من‌غمی می‌جوشد، غم‌پنهانی‌که میخواهد وجودم راذره ذره به تحلیل ببردوسلامت وزندگی ام را ازمن بگیرد. ناگهان عمه وارد اتاق میشود ومیگوید :

ـ لیلا !

ـ ها !

ـ جواد آمده است .

ـ کجاست ؟

ـ پشت درحویلی .

لحظه ای مکث میکنم ومیگویم :

ـ بگو بیاید خانه .

عمه بی آنکه حرفی بزند، بطرف در حویلی میرود وازقیافه او هیچ چیز خوانده نمیشود .

وقتی عمه بیرون‌میرود نام جواد بدون اینکه خود بخواهم سر تاپایم را میلرزاند اما من کوشش میکنم برخودم مسلط باشم و خونسردی امرا ازدست ندهم. من ازدو روز پیش، خودم را آماده برای چنین برخوردی کرده ام ونباید کاری‌کنم که کسی متوجه هیجان درونی من بشود، مخصوصا جواد، که‌من برای اونقشه هایی دارم .

روی سیمارا میبوسم و از او میخواهم بالباسهایش به اتاق‌دیگری برود. وخودم ازجابلند میشوم وبطرف آیینه میروم وموهایم راکه کمی نامرتب شده است، مرتب میکنم وبعد ازاتاق بیرون میروم تصمیم گرفته ام بروم جوادرابببینم، جوادی که خوشبختی و سعادتم را ازمن گرفته است و زندگی ام را دگرگونه کرده است .

وقتی وارد سالن میشوم، جوادرا میبینم که در مبلی فرورفته است و سگرتی که لای انگشتانش است دود ملایمی درهوا پخش میکند .

عمه تامرا می‌بیندباعجله ازجایش بلند میشود وازاتاق بیرون میرود. من وجواد دوبدوروبروی هم‌نشسته اتاقی‌که چندین باردردوران نامزدی من‌وجواد دوبه‌دو روبروی‌هم‌نشسته بودیم وحرفهای ماحرفهای عاشقانه بود .

باورود من جواد ازجایش بلند میشود، محیلانه لبخندی میزندوبعد دستش‌را بطرف من دراز میکند.من دست درازشدهٔ اورانادیده میگیرم‌و میروم روبرویش می‌نشینم، جاییکه همیشه می‌نشستم.

میبینم جواد پیشانیش ترش میشود اما بازهم خودش راازدست نمیدهد ومیگوید:

ـ امید وام مزاحم نشده باشم .

وبعد سوال میکند :

ـ مزاحم که نشده ام؟

باتلخی لبخند میزنم :

ـ جواد خان ! هیچکس نمیتواند مزاحم من شود. من‌خودم میخواستم شمارا ببینم .

لحنم خشك و برنده‌است وبرای جواد غیرمترقبه وناگهانی. بالکنت میگوید .

ـبلی.... البته..

آنوقت سگرت نیم سوخته اش‌را خاموش میکند وسگرت دیگری‌آتش میزند ودرجایش جا بجا میشود. از قیافه اش میخوانم که سعی دارد خودش را بی‌اعتنا نشان بدهد، بی‌اعتنا بمن‌وبی‌اعتنااز‌اینکه دربرابر من‌نشسته است .

من سکوت کرده ام واوهم ازاین سکوت پیروی میکند، اما مثل‌اینکه حوصله اش سررفته باشد، نگاهش رابه گوشه اتاق میدوزد وباصدایی که سعی میکند آرام باشد میگوید:

ـ حتما میدانید که من برای چه آمده ام . . . متأسفم . . . جلو حرفش را میگیرم ومیگویم :

ـ میدانم برای‌چه آمده اید.ولازم هم نیست تأسف بخورید. من پول شمارا تهیه کرده ام. البته مقدار ازآنرا وبقیهٔ آنراهم چند روز دیگر تهیه میکنم .

بیشرمانه میپرسد :

ـ مقداری از آنرا ؟ مثلا چقدر ؟

ـ چهل هزار .

تکرار میکند :

ـ چهل هزار ؟

بعد باشگفتی میپرسد :

ـ چهل هزار ؟! چطوری آنرا تهیه کردید ؟

لبخند تحقیر آمیزی میزنم ومیگویم :

ـ این دیگر بشما مربوط نیست. مگر شما پول‌تان را نمیخواهید ؟

میگوید :

ـ چرا .

ـ پس پول تان حاضر است، البته همان مبلغی که گفتم .

میگوید :

ـ بسیار خوب. بقیه اش را کی میپردازید ؟

ـ بهمین زودی ها. شاید یکماه دیگر .

میبینم جوادخلع‌سلاح شده‌است، میبینم درمانده شده است که چه بگوید. بهمین جهت سرش را تکان میدهد :

ـ تایکماه دیگر... بسیار خوب. من یکماه دیگر برای گرفتن ده‌هزار بقیه میآیم .

بقیه درصفحه ٤٧

## خوانندگان‌عزیز ژوندون‌قضاوت میکنند

**آقای دیدبان !**

**من یکی‌ازخوانندگان یاد داشتهای‌لیلا هستم که باقلم شیوای شما تنظیم میشود .**

**سرگذشت لیلا ، سرگذشت دردانگیزی است، سرگذشتی است که انسانی یادرحقیقت دختری، قربانی‌امیال وهوسهای مردانی میشود که جز لذت جویی و کامرانی خویش‌هدفی ندارند ودراین راه ازهیچ بیشرمی‌یی روگردان نیستند.بیچاره‌لیلاکه دردام چنین مردانی افتادوآن دد صفتان زندگیش را تباه‌ساختند.**

**آقای دیدبان !**

**من برای کومك کردن به لیلاحاضر م . نمیدانم به چه طریق میتوانم به اوکومك کنم؟ خواهش‌میکنم دراین‌باره راهنمایی ا م کنید.**

**اگر لیلا حاضر باشد من از هیچ کومکی دریغ نمیکنم. ازهیچ‌کومکی!**

**الف . ن (از شهر هرات)**

راپور از .طنین

# هوس‌های حیوانی عده‌ای

● برای دستگیری این عده از شخص دیگری که نزد مردم شهرت بدی داشت استفاده بعمل آمد

● دو رفیق بالای یک بچه بجنگ پرداخته و یکی روده‌های دیگری را به زمین انداخت

نزدیك عصر بود دریکی از قرای دشت گلدره مربوط ولسوالی میربچه کوت ،ولسوال ،ضابط امنیه وچند تن دیگر از ولسوالی شکر دره که در میان شان یکی هم با پا های زولانه شده قرار داشت بیصبرانه انتظار رسیدن‌هیئت ضبط قضایی ولسوالی میر بچه کوت را می کشیدند .

شب بالهای سیاهش را برتمام دشت پهن کرده بود و لی خبری از کسی نشد .دقایق پشت هم‌می گذشت وشب به‌نیمه میرسید تا آنکه انتظار پایان یافت وچشم منتظرین با دیدن چند تن از نمایندگان ولسوالی میر بچه کوت روشن شده وبا هیئت‌مذکور یکجا دست بکار شدند خانهٔ را که

ثریا که بامیرزا ومحمد اکبر در مجالس عروسی ومحافل خصوصی پایکوبی میکرد

گفته میشد انبار کاه است نه در داشت ونه کلکین وهمه‌اش «کاه‌گل» شده بود مورد بررسی قرار دادند این‌خانه که‌از جمله‌خانه های متروکه دشت گلدره است مربوط شخصی بنام «ملای‌کته» یکتن از اهالی آن محل است که تابستان را در همان جا گذرانده ودر فصل‌زمستان آنرا ترك داده وبه شهر میرود .

عقربهٔ ساعت نزد یك یازده شب را نشان میداد که راهی بداخل خانه باز کرده ابتدا از ضابط امینه ولسوالی میر بچه کوت خواهش برده شد تا داخل کاه خانه شودولی او نسبت معاذیری از رفتن درداخل معذرت خواست وضابط امنیه ولسوالی شکرد ره داخل انبار گردید ،وبعد از چند لحظه صدا زد که‌این است، اینجاست، جسدمقتول را زیر کاه پنهان کرده اند .

همه داخل کاه خانه شده دیدند مقتول در حالیکه دست راستش‌زیر سرش قرار دارد وروده هایش خارج از شکم در پهلویش رو به خشك شدن بود مرمی تفنگچه از حصهٔ پایانی الاشه طرف چپ تا شقیقه طرف راستش را سوراخ نموده بود در زیر کاه‌قرار داشت هنوز بو وتعفن فضای خانه را نگرفته بود، زیرا قتل تازه صورت گرفته بود .

متقول به ولسوالی قره باغ تسلیم داده‌شد تا دو سیه مربوط آن تکمیل گردد .

**این قتل چطور صورت گرفت؟**

انگیزه آن چه بوده واعمال قبلی که با این قتل ارتباط داشته چه ها است این هاهمه سوالاتی بود که قبل از طرح شدن بباغلی محمد اسمعیل ولسوال‌شکر دره بجواب آن پرداخته و چنین توضیح نمود :

از مدت ها به اینطرف گاهگاهی اطلاعات مربوط به قطاع الطریقی اختطاف وامثال لهم به ولسوالی شکر دره میرسید که بعداز اقدامات ولسوالی با همکاری اهالی فعالیت

محمد صدیق که‌با اعتراف خودش ازنظر پولیس بعنوان معاون قاتل شناخته شده است .

# ی منجر به آدم کشی شد

پدر میرزامحمد (سمت چپ) که‌خبر اختطاف پسرش‌رابه پو لیس‌شکر دره داد

اشخا ص مربوط به این گونه اعمال برای مدتی به خا مو شی میگرا ئید.

روز چهارم قوس شخص‌که خودرا پدر یك «سا زنده» کوچك معر فی میکرد .به ولسوا لی مرا جعه واز غیابت پسر خود حرف میزد پسر این شخص میرزا محمد مشهو ربه «زنگی» است که در کوچه خرا بات کابل زندگی میکند وی که ار مونیه مینوازد با طبلچی و رقاصه ای بنا مهای محمد اکبر وثریا دسته را ساخته وباشتراك در محا فل امرار معاش میکنند .

روزسوم قوس‌این سه نفر که قبلا بیعانه گرفته بودند تا در محفل عروسی که در استا لف بر گذار میشد اشتراك نمایندساعت ده قبل از ظهر از خانه‌بر آمد ه‌عزم استالف کرد ند دو تن از آنها که عبارت‌از ثریا ومحمد اکبر بود با صا حب عروسی در موتر وا لگاه نشسته ومیر زا محمد در ما سکو یچ می نشستند دو موتر یکجا حر کت کرده بسوی استالف‌میروند درحصه کوتل خیر خانه موتر ما سکویچ خراب واز والگاه عقب می ماند بعد از مدتی‌موتر ترمیم وبه‌سوی‌استالف به حرکت می‌افتند اما چون والگا ه خیلی پیش‌افتاده بودبر موترماسکویچ

دریور تاکسی یی‌که در این‌ما جرا مورد لت‌وکوب قرار گرفت

مجال رسیدن بان نبودازطرف دیگر از راه بلدان عروس کسی در موتر ماسکو یچ نبود در یورو میرزامحمد بعد از پرس وپال واپس بطرف‌شهر به حرکت می افتند چون ظهر بود میخوا هند نان را در قلعه مراد بیك صرف کنند هنوز نان را تا اخیر صرف نکرده بودند که دو تن‌رسیده واز دریور خوا هش نمود تا دربدل پول آنها را تا زیارت «بابه عبدال» برسا ند دریور که می بیند جز ء یك‌نفر سواری دیگرندارد به‌خواهش اندو جواب مثبت داده وهر د و شخص با دریور ومیرزا محمد رهسپار «بابه عبدال »میشوند قرار اظهار دریور در وسط راه دو تن‌در حالیکه کیشس د ر سرداشتند و در د م موتر ایستاده موتر را توقف میسا زند همز مان با رسیدن اندو نفر دو تن دیگر که‌در موتر موجود بود نیز امر توقف داده وبعد ایستادن موتر هر چهار نفر شالی را به سر میرزا محمد انداخته در حالیکه دریور را نیزلت‌و کوب مفصل میکنند از آنجا فرار می نمایند

در یور بدون آنکه به ولسوا لی مراجعه نماید به کابل میرود وازاین مو ضوع بکسی حرف نمی زند .

پدر بی خبر از واقعه شبهنگام انتظار رسیدن پسر خود را میکشد ولی از پسر ش خبری نمی شود تا آنکه «ثریا» رسیده وجواز خود را گرفته در حالیکه او را از نبودن میرزا محمد کدام حرفی نمی زند واپس به علاقه داری استالف میرود چونکه علاقه دار استالف بالای‌ثریا ومحمد اکبراشتباه میکند شام‌تاریك تر میشود وپدر بیقرار انه منتظر پسر خود میباشد تا آنکه بالا خره متقین میشود که پسر ش گم شده به پولیس کابل مراجعه کرد مو به سلسله راه ولسوا لی شکر دره را می گیرد .

**واقعه چگو نه کشف میشود ؟**

ولسوالی شکر دره بعد از آنکه دریوررا احضارمینماید محل‌اختطاف را معلوم کرده‌ولی چیزی بدست‌نمی آورد وهر طرف هم که به جستجو میپر دازد نتیجه حاصل نمی شودتا آنکه به ابتکار جدید دست زده و دنبال کسا نیراکه گذ شته خراب دارند می گردد درین میان محمد حنیف که چند سال از خدمت عسکری فرارنموده‌بودتوجه ولسوالی را بخود جلب کرده می خوا هندبه خاطر روشن شدن واقعه او را احضار نمایند باز هم نتیجه بدست نمی آید وولسوا لی شکر دره بیك عمل دیگر که عبارت از فشارآوردن روحی بالای ا شخا صیکه با حنیف دوستی داشتند میتوا نند

بقیه درصفحه۶۰

میرزامحمد (سمت‌چپ)که بوسیله چهار نفر اختطاف شده بود

# بدتر از مرگ

نویسنده : جیمز مونرو

ترجمهٔ : دکتور شهسوار

**از اینجا با ماهمراه شوید**

**کریج عضوباز نشسته ای سازمان امنیت‌ماورای بهار انگلستان است که‌پس ازکشته شدن معشوقش «تسا» دریکی‌از ایستگاه‌های‌متروی لندن، انتقام اورا می گیرد وسپس ازشدت غصه به‌یکی از جزایر یونان‌آندراکی‌رفته نزد پدر خوانده اش سرافینو منزوی میشود. درهمین وقت آقای لومیس که‌درین‌سازمان سمت مهمی دارد،دوباره به‌جستجوی او برآمده بااصراراورا وادار میکند تابخاطرصیانت منافع انگلستان دریکی‌از جزایرنفت خیز خاور میا نه ماموریت جدیدی‌را بپذیردواز جان‌ناکسوس میلیونر یونانی وهمشرش فلیپ که احتمال دارد از طرف مخالفین‌انگلستان ربوده شده وبه‌وسیله فریفتن‌آنان لطماتی به منافع نفتی انگلیس وارد گردد،محافظت کند .**

ـ نوبت اوهم خواهد رسید .

لومیس اینرا به لهجهٔ شخصی اداکردکه خیلی بخودش مطمئن باشد.

کریج دوباره بحث رابه آغاز صحبت‌کشید:

ـ شکل خوردی که روی پارچهٔ سیرامیك دیده میشود، تقریبا روی تمام البسه وزینت آلات «سلینا» نیز موجود بود .

ـ یعنی چه شده ؟

ـ حرف‌اینست‌که سلینا خیلی راجع بوضع حرم بمن معلومات داد . آنهم چنان باحرارت وشوق‌که‌گویی عاشق هروجیب‌زمین آنجاست. فقط درمورد کوهستانها کمتر می فهمیدواین راهم خودش توضیح‌کردکه ازکوه هامیترسد وآنرا شوم میداند .

ـ خیلی خرافاتی بوده .

کریج بدون آنکه بروی خود بیاورد، ادامه داد :

ـ سلینا گفت که درآن‌کوه ها چیزی نمی روید . خشك وغیرقابل زرع است . ولی درمیان وادیهای آن میشود دست بکاری زد .

آنجا طبقات نرم سنگ وجود داشته وقبلا مردم ازآن استفاده میکرده‌اند ولی اخیرابکلی ترکش گفته اند .

ـ شاید سنگ تمام شد .

ـ نه، عقیده دارندکه پرداختن به آن سنگها نحوست داشته وباعث مرگ ومیرهم شده است . سلیناگفت هرکسی که به آن سنگها دست میزده به بیماری نظیر جذام حتی خیلی بدتر ازآن گرفتار میشده وبعد میمرده است .

ـ آیاتواین اواخر رومان زیاد خوانده یی؟

بدین ترتیب‌لومیس‌نشاندادکه اینموضوعات ازنظراوزیاد جدی نیست ولی کریج مطمئن بودکه اوحتی یك‌کلمه ازاظهارات اوراناشنیده نگرفته است . بعدباخود فکرکرد ، بگذار همینطور باشد ودیگری آنرا بدست بیاورد. روی این نتیجه گیری پرسید :

ـ میل داری ازآن صرف نظر کنم ؟

ـ چراصرف نظر ؟ چیزی راکه تاکنون آغاز نکرده یی ؟. امااصل مطلب اینست که ذهن توباید بیشتر به قضیهٔ ناکسوس متوجه شود .

کریج نگاهی به اطراف خود افگند . مشتریان رستوران خیلی معدود بود ونزدیك ترین فرد به اوورئیسش تقریبا ٤متر فاصله داشت . کریج گفت :

ـ خوب رئیس! حالاکمی ازمسترناکسوس صحبت کن .

ـ اسمش فلیپااست . ولی بیشتر او را فلیپ صدا میزنند. موهایش طلایی، عضلاتش موزون ومتناسب، نه چاق ونه لاغروتاجائیکه موزون ومتناسب، نه چاق ونه لاغروتاجائیکه میگویند رنگ پوستش هم مثل قیماق‌است.

لومیس جملهٔ آخررا درحالیکه مثل روباه خندهٔ مزورانه یی کنج لبش دیده میشد ، ابراز داشت . وبعدادامه داد :

به مواد مخدره معتاداست ویقیناهیروئین مصرف میکند . ناکسوس قبلااورا تداوی‌کرده وبعدباو ازدواج نمود وبخاطر او در واقع دست به آتش فروبرد. تواگر در ماموریت خودت موفق نشوی اومطلقا جانب تباهی سوق خواهد شد .

ـ من اولترکدام یك شان رانجات بدهم؟

ـ آه، آن دیگربتومربوط است . درزارب این روز ها یك رئیس جدید امنیه وجود دارد.

(درحالیکه یك عکس رابه کریج نشان میداد) نگاه کن مردی باموهای زرد ولاغر اندام با چشمانی تنگ ونگاهی نافذ. درشانه‌راستش داغهای سوختگی دارد ، انگلیسی راخیلی خوب صحبت می کند. مدتی درلندن کار میکرده. در سرویس خصوصی، میدانی‌این چه معنی میدهد ؟

ـ خوب، بگو یك قاتل ؟

ـ آری . بتمام معنی وآنهم خیلی خطرناك ولی تواورا اداره ورهنمایی خواهی کرد . مانشان انگشتش راهم گرفته ایم .

ـ راستش کارخوبی کرده اید .

لومیس درحالیکه می خندید ، کریج پرسید :

ـ ازکجا بدست آوردید ؟

ـ طبعا ازدوستان است .

ـ آیادوسیه اوراهم بشما داده‌اند ؟

ـ مگر ماباآنها دوست نیستیم ؟ حالاتوانی کرده ایم‌که دردنیای بزرگ ماهر دومیتوانیم براحتی زندگی کنیم . هرکس سهم خودرا میتواند بردارد .

ـ آه، پس توخیلی چیزهارادر باره او می دانی .

ـ همینطور است . سال گذشته ما دنبال اوبودیم. گاریر سون معشوقهٔ اورا قبل‌از اینکه بجزیره بیاورد ، گیرآورد. دخترك همهٔ چیزیرا که میدانست ، گفت : دشمنان ماطبعاازینموضوع خبر ندارند .

ـ آن دخترچه شد ؟

ـ مردك اوراکشت بدون آنکه فکری بکند. کریج واقعا اینمرد خیلی سنگدل است .

کریج نگاه دیگری به تصویر افگنده‌گفت: خیلی به آلمانیهاشبیه است.

ولومیس جوابداد : آلمانیست . در تشکیلات امنیتی‌نازی‌ها کارمیکرده، در۱۹٤٥ گرفتار شده درحالیکه دراینموقع فقط ١٦ ساله بوده است . باوجودیکه ۳ نفر ازجانب مقابل راکشته معهذابسلامت رهایش‌کرده‌اند. چون شخص مطلوب بود، وقول داد بعد ازین برای آنهاکار کند . ولی درهرحال اگرباین قول باقیمانده یاخیر؟ امروزه باتو همکاری میکند .

لومیس بعدا تمام این مطلب بگارسون دولمهٔ ترکی فرمایش داد وباتانی ولذت آنرا هم تاآخر خورد. آنوقت نوبت به کنیاك رسید. نوشیدن‌کریج راباذوق زیادتماشاکرد. کنیاك خیلی عالی بود. اوازمیان چندین نوع مشروب آن‌یکی رابدست خود انتخاب کرده بود . درین میانه این راهم ازنظر دور نیانداخته بود که‌کریج اینك برای رفع‌احتیاج مشروب نمی خورد بلکه تنها برای سرگرمی آنرابسر می کشید. لومیس گفت :

ـ تصویر راباخود نگهدار، یك‌کاپی از دوسیه اورانیز بتو می سپارم. تنها یك مساله است که این آدم شایداین روز ها وارد زوریخ شده باشد . برای عملیات پلاستیك زیرااین کاررا درزوریخ بهتر ازهر جاانجام میدهند . شاید هم داغهای سوختگی اورانیز رفع کنند .

ـ آه، ایمرد بزرگ ! (خندهٔ قاه قاه راسر داد) حالامیدانم برای چه مراباین ماموریت انتخاب کرده یی . زیراعقلت بتو میگوید که دیگری دراینما موریت توفیق نخواهد یافت .

لومیس طوری بسوی اونگاه کرد که‌گویی ازین سخن اورنجیده باشد وبازهم کنیاك فرمایش داد .

کشتی فلیپاکه ناکسوس وفلیپادرآن‌سفر میکردند، دوروز بعد در «پیر» پهلو گرفت. این یکی ازکشتی های قدیمی جنگی بود که بعد ازترمیمات‌اساسی شکل یك‌کشتی‌تفریحی ومسافربری رابخود گرفته بود . شاید در دنیا ده یادوازده کشتی دیگر نظیر آن پیدا میشدکه سه‌تای آن به سرمایه داران بزرگ یونانی متعلق بود . بدنه های آن مثل آفتاب میدرخشید. . طنابها، وگلها وتمام ملحقات آن سپید وچشمگیر بود. یك هیلی کوپترنیزبراه داشت . حوض شنا، سه‌قایق نجات، یك اور کستر خوب پنج نفری‌نیزدر جملهٔ سایرلوازم ضروری آن دیده می شد. تمام عملهٔ آن انگلیسی بودند وتنها یکنفر ملاح سویدنی که دریك کشتی مسافر بری بزرگ کارمیکرد باگرفتن پول‌کافی بکارکنان یات پیوسته بود. سایرکارکنان از میان خویشاوندان ونزدیکان ناکسوس‌گزیده شده بودند .

ناکسوس این‌کشتی رابی اندازه دوست میداشت زیرا متعلق به زن نازنین اوبود .

کریج دریکی ازکافه رستورانهای ساحلی نشسته ورود فلیپارابه بندرگاه تماشامیکرد. در پرتو خورشید به حدخیره کننده سپید ودرخشان می‌نمود. بسیار زیبابود واین زیبایی‌کشتی تفریحی فلیپاراساس ساختمان جنگی ظاهرآن افزونی می بخشید . سرعت سیران درحدود ۳۰ میل بحری تخمین میشد وآنقدر قدرت داشت که درفصول طوفانی اتلانتیك شمالی هم درآن دریاسفر کند .

کشتی توقف‌کرد وباسر وصدای زیادی لنگر انداخت .

گارسون که پهلوی کریج ایستاده ورود وتوقف فلیپارامی نگریست بدون آنکه ازاو سوال شود، گفت :

ـ این یات ناکسوس است . چه‌کشتی زیبایی است، نیست ؟

ـ آری خیلی زیباست .

ـ مثل یك قصراست . درمیان آن یك فامیل بزرگ اشرافی بخوبی میتواند زندگی آرامی داشته باشد ولی ازنظر ناکسوس فقط یك جثهٔ ظریف جواهر است .

ـ آه، اینطور ؟

ـ همسرش ازنظرناکسوس یك الماس بی نظیر است . اوهم مثل این کشتی‌سپید وخیره کننده است ازین جهت ناکسوس‌این زیبارابرای اوهدیه کرد. یك چیزرا برایت بگویم ؟ واقعااین زن ارزش رادارد .

ـ آیاتواورا دیده یی ؟

ـ آری . یکبار ازین جامی گذشت . یك نگاه مختصربه اوافگند وبی آنکه خودم بدانم ازفرط هیجان شاعر شده بودم .

یك قایق زیبا وموتور دار، ازساحل جدا شد، بسوی یات حرکت کرد. گارسون‌ادامه میداد :

ـ فوق العاده زیباست . وقتی ناکسوس واردشهرمی شودهمه برای‌دیدن اوسراسیمه میدوند . درین میانه همه‌کس رامی یابی ازخیاط هاگرفته تادکتورها، روزنامه نویسها ودولتی هاهمه برای دیدن اوبیتاب‌میشوند .

همینکه تاریکی بربندر نازل شد، یك موتر بود، بسر عت جانب ساحل‌ـ حرکت کرد ورانندهٔ بامهارت تام آنر بعد چندلحظه نزدیك قهوه خانه پارك نمود . یکنفر دریانورد که سراپاسپید پوشیده بود، ازآن بساحل پرید وروبرو بسوی کریج پیش آمد :

ـ مستر کریج ؟

همینکه کریج بااشاره سرجواب مثبت داد، دریانورد به اوسلام گفت وبعد خم شد • بکسهای لباس کریج رابرداشت • گارسون که باجرت این جریان راتعقیب میکرد، پرسید :

ـ شماملکهٔ این‌کشتی رامی شناسید ؟

ـ نه‌من باآقای ناکسوس آشنا استم.

گارسون خندید وگفت :

ـ هافیستوس با افرودیت • کمند هافیستوس رافراموش نکنی ها ! همهٔ ما ممکن است بدان گرفتار شویم حداقل برای یکمرتبه •

کریج به قایق موتوری جست زد ولحظه‌یی بعدبطرف زندگانی لوکس حرکت نمود • هنوزچنددقیقه نگذشته بودکه بندرگاه وشهر «بیر» درعماق مه وتاریکی از نظرش ناپدید گردید • چراغهای کشتی فلیپا روشن بود ومثل نقره میدرخشید. «موتربوت» آهسته شدو به نردبانی که دربدنهٔ کشتی دیده میشد پهلوگرفت • عرشه تاریك وآرام‌بود•

کریج به‌آهستگی‌بالارفت‌وهمینکه پابه‌سطح کشتی نهاد آواز اورکستر که چاچاچا مینواخت سامعهٔ اورا نوازش داد• پیشرفت• گارسونهاچپ وراست سرویس می کردند وصدای بهمزدن گیلاسها بسلامتی ها، به گوش میرسید • ناگهان آوازی بلند وتحکم آمیزمثل تیری موزیك راقطع‌کرد وفریادزد :

ـ جان ! ده سال درکدام جهنم های سیاه بسربردی ؟ به کشتی خوش آمدی •

کریج بسوی صاحب صدا ومالك کشتی برگشت • اریستیدینس نا کسوس چون مجسمه افسانوی بود• اندام درشت و ورزیده‌اش ثابت میکردکه این عضلات‌برای برداشت جثه یی چنان، آفریده شده اند • دهان بزرگ، بینی بلند، پیشانی پهن و چشمهای خاکستری رنگ وسیع تمام آرایش صورت اورانکمیل میکرد • معلوم می شد این ساختمان توازن وجودی آنقدر نیرودارد که هرچه راآرزو کند، بدست بیاورد • در هرحال معلوم بودکه اکنون فرصت گوش دادن فرا رسیده است.

قبل ازجنگ عمومی دوم، ناکسوس یك دریانوردعادی بود• پدر ومادرش برای او جزیك قایق کهنه چیزی به ارث نگذاشته بودند• درآنرمسافتی پایان ناپذیر خود ناکسوس درظرف یکسال دارایی خودرا از یك قایق به سه قایق بالابردوبعد پنجسال صاحب چندین کشتی متوسط وموتوری شده بود• وقتی جنگ آغازگردید تمام کشتی‌های خودرابه انگلستان برد وبعوض آن کشتی های مجهزتر ومودرن تری بدست آورد واز آنجابه امریکا رفت •

درامریکا کشتی های خودرا بگرو گذاشته باپولی که بدست آورد درامریکای جنوبی بکار تفحص نفت مشغول شد• بعدباسرمایهٔ کافی درفلوریدا اراضی وسیعی راخریداری کرد طبعا باتعدادی کشتی های نسبتا بزرگ ونیرومند •

روزبروز برتعداد کشتی هایش افزوده می شد• ازحمل ونقل سربازان وسایر مواد ازامریکا به اروپاپول سرسام آوری میگرفت وهرکشتی اوکه غرق میشد تاوان هنگفتی دریافت میداشت • بعدهاهم سرمایهٔ بزرگ خودرا درشرکت نفت «آربریت آیل کمپنی» فعال کرد وبدنبال همین ارتباط وشبکهٔوسیع فعالیت ، پنج فیصد محصول نفت شیخ‌نشین کوچك وگمنام زارب به اوتعلق یافته بود و جریان این مایع سیاه ولی حیاتی برای دنیای ماشینی بجیب او، ثروت هنگفتی را روزتاروز افزایش می داد :

کریج بانگاهی که بسراپای وجود او و عضلات تابیده‌ونیرومندش‌افگند، سن‌اورا در حدود پنجاه سال تخمین زد• یك کرتی سپید وپطلون سیاه‌که بامو های ماش وبرنجش تناسب خاصی داشت، لباس لوکس شبانهٔ اورانکمیل میکرد• بیش ازآنکه کریج جواب تعارف اولی اوراداده باشد، ناکسوس دوباره به صدا درآمد :

ـ بگوبه بینم درقعر کدام‌جهنم بودی؟

ـ درانگلستان • مشغول جمع آوری پول بودم • بعداز فراهم ساختن کمی پول از طریق قاچاق به آهنگری دست زدم واینك دراختیار شما استم •

ـ درینصورت همه رابکار های مادی و دنیایی مشغول بوده یی ؟

ـ تاجای ممکن بگردش وسیاحت نیز پرداختم • سیاحت رادوست دارم• راستش ازاینکه مرادوباره پیدا کردی واینجا بهم رسیدیم ، خیلی خوشحالم •

ـ همینکه شنیدم دریونان استی، فورا باین سوحرکت کردم • فلیپا نیز برای آشنایی باتوبیتاب شده بود• هرجا باشد الساعه خواهد آمد • بیابادیگر ان آشناشو•

زیربازوی کریج رابا دستهای نیرومندش گرفته، اورامیان مهمانان برد وبا همان صدای غریونده اش گفت :

ـ خانمها، آقایان ! بادوست من جان آشنا شوید •

همه بسوی اومتوجه شدند • از سیمای شان پیدا بودکه درکشتی به آنها خیلی خوش میگذرد ومثل اینست‌که در کت وآرزو سن ویلی کان یا ایگلز در تفرجگاه های شماره یك زندگی میکنند • در میان آنها کسانیکه اندکی شنا یاد داشتند ، یا بماهیگیری علاقمند بودند، کم وبیش دیده میشدندولی مسلما آنهائیکه زیاد مینوشیدند زیاد بودند • ناکسوس همچنانکه برای تزئین خلاهای دیوار سالون کشتی خودش بسهولت تابلوهای گوناگون تهیه دیده بود، درانتخاب وگردآوردن این گروه خوشگذران نیز گویا دچار مشکلی نبوده است • کریج در میان آنان بایك کنت فرانسوی کاملا ناشناس. یك‌ستارهٔ ایتالیایی ویك اصیلزاده انگلیسی تعارف کردوبعدهم سلامی بگروه باقیمانده افگند •

درین میان ناکسوس یك گیلاس ویسکی پرازیخ برای اوحاضرکردوبدیگران صدازدکه میتوانندخودبرای خودشان سرویس کنند که البته برای آقایان خالی ازتعجب نبود وبرای کریج موجب نوازش غرور اومی شد • ناکسوس گفت :

ـ هیچ چیزراکه مهم باشد، فراموش نمیکنم • نگاهی به اطراف خودافگنده افزود: حتی لباس پوشیدن این خانمها را• ولی‌این وقت زیاد راددبر میگیرد •

ـ انتظار کشیدن بهترین موضع گیری است •

یعنی مثل یك آدم متاهل صحبت کردم • من هیچ به این مساله عادت نمیکنم• همیشه فراموشم میشود •

دختر سینمایی اندکی روترش‌کرد • کریج ازاو پرسید : خوب باین ترتیب ماعازم‌کجا استیم ؟

دختر درحالیکه سعی کرد خنده یی برلب بیاورد• باصدایی لرزان جوابداد :

ـ مگر شما نمیدانید ؟

کریج ازین جواب حدس زدکه این سوال برای خودخانم نیزکنجکاوی انگیزخواهد بود ولی اینباربجای کریج‌ناکسوس جوابداد •

ـ برای کریج فقط گردش و سیاحت دلچسپ‌است، نه جائیکه باید برودیامیرود.

اصیلزادهٔ انگلیسی ازکریج پرسید :

ـ مگرشمابجائیکه میرویم‌علاقه نمیگیرید؟

ـ نه دیگر خسته شده‌ام •

کونت فرانسوی گفت :

ـ ولی من تاهنوز شروع نکرده‌ام •

ستارهٔ سینمایی به سبك خاص ایتالو ی هاشانه بالاافگند • نزدیك سه ثانیه بدنش مرتعش بودکه این ازنظر کریج نهفته نماند• معذلك گفت :

ـ مابه وینس میرویم •

ـ این خیلی خوب است •

کونت پرسید: ونیس رابلدید ؟

ـ کمی •

اصیلزاده داخل صحبت شد •

ـ جای بسیار بسیار قشنگی است • اما بطوروحشت آوری انسانرا خسته میکند • تمام مناظرآن مثل یك فلم سینمایکنواخت است •

ستارهٔ سینماگفت : واقعا راست میگوئید مخصوصا برای من که درآنجا خیلی ازفلمها رابازی کرده ام •

کریج نیزباخود فکرکرد: من هم همانطور هنوز نوزده ساله بودم‌که بانازیها که قصد داشتند یلی رامنفجر کنند، درافتادم وموفق شدیم ازآن جلوگیری کنیم • افرادآنان حتی جوانتر ازمن بودند • علا مهٔ خاز آهنین داشتند ودیوتر ازهمان به بعد آن خاژرا گرفته وبدیوار دفتر خود نصب کرده بود • بعد بصدای بلند گفت :

ـ میخواستم آن ساعت بزرگ را تماشا کنم • ساعتی‌که دونفر روی برج آن بالاشده میخواستند عقربه های آنرا بشکنند •

اصیلزاده گفت :

ـ ولی بهترین آثار ازکار پاسیونها ست• دراین میانه چندعدد از مانتی گنانیز وجود دارد •

وبعدا تا طلوع ماه راجع به آثارکار پاسیونها ومانتی گنا صحبتی طولانی کرد• ناکسوس هنوزهم منتظر خانمش بود • وقتی اوبحثی راراجع به اختلاط رنگها در تابلوها آغازمیکرد، صدای ناکسوس تمام صحبتها راقطع کرد: «عزیزم،کجااینقدر معطل شدی؟»

زنی روی آخرین پله های زینه نمایان شده بود• ناکسوس بسوی اوشتافت آن‌لحظه وآن صحنه یعنی برخورد ناکسوس بازنش درحافظهٔ کریج گویی نقش جاویدان‌برای‌خود گرفت •

فلیپالباسی نقره یی رنگ برتن داشت • این لباس ابریشمی نفیس ودست بافت در پرتونورماه به اوشکل خیال انگیز، رویایی وخیره کننده بخشیده بود• سراپای اندام ظریف وبرازنده اش بی محابادل از دست میبرد ورفتار کبك وارش دیوانه کننده بود• درآن لحظه رویایی بهترین ممثل آن پریان افسانوی شده بودکه دستگاهای تلویزیون، شهزادگان ومیلیاردرهاسعی میکنند با صرف میلیونها دالر آنانرا از چنگ هالیودبربایند ودرانحصار خود درآورند • کریج شنید که اصیلزاده به‌کونت میگوید : «اینکه صبر کرده تاماه طلوع کند وبعد حاضر شود ، نهایت ذکاوت اوست •»

بعد فلیپا بازوبازوی ناکسوس میان‌جمع مهمانان رسیدند وپرتو چراغهای رنگارنگ آنانرا در بر گرفت • آنوقت کریج بجای معصومیت اولی‌که درسیمای او تشخیص‌داده بود، زیرقیافهٔ آرام فلیپا، ذهن کنجکاودقیقی رایافت که خیلی به طرز رفتار ودقت «تسا» شباهت داشت • لومیس حق بجانب بود معلوم میشد این زن خیلی رنج کشیده است •

ناکسوس وقتی‌بجمع مدعوین نزدیك شدند روبهمسرش نموده گفت: «عزیزم، میخواهم ترابه جان کریج دوستم معرفی کنم •»

زن جوان بدون لحظه ئی تعلل دست‌بسوی کریج دراز کرد • دستهایش کمی سرد و عرقناك بود• انگشتانش ظریف اماپر قوت معلوم میشد • مجموعهٔ وجود اویك زیبایی تسخیر کننده واطمینان بخش را نشان میداد وکسی هم‌که میخواست مالك چنین مجموعهٔ نفیسی باشد، طبعا بایستی قدرت کافی میداشت • آنقدر قدرت که حتی بیم مرگ رابابد بدل راه نمیداد• فلیپابالحنی دلنشین گفت :

ـ آقای کریج، ازآشنایی باشما خیلی خوشحالم •

ـ افتخار میکنم، خانم ناکسوس •

ناکسوس، خندهٔ مسرت آلودی کردوگفت:

ـ آری • آقای کریج وخانم ناکسوس • شمادونفربرای همدگر تان فقط جان وفلیپا بوده میتوانید، همین کافیست •

بعد باهردودست قوی خود فشاری‌بهردوی آنها وارد کرد تابهم نزدیکتر شوند • فلیپا گفت :

ـ واقعا، اینطور بهتر میشود •

وکریج افزود :

ـ منهم این پیشنهاد را ترجیح میدهم •

گارسون گیلاسها ی مشروب را نزدیك آنها نگهداشته بود• ناکسوس یکی ازگیلاس هارا برداشته به‌زن داد• هردوجفت مناسبی به‌نظرمی آمدندچنانکه اگرازهم جدامیشدند، هردووجود نداشتند •

اصیلزاده‌گفت : «خیلی زیباست، نیست؟»

کونت به آوازی مثل سرگوشی جوابداد :

ـ اگرباچشم خودنمی دیدم باورم نمی‌آمد•

دختر سینمایی بازهم ناراحت شد ولی در خودتوان قدبرابری بااین واقعیت راندید • کونت گفت :

ـ راستی، ماراجع به وینس صحبت میکردیم •

واصیلزاده تایید کرد :

بقیه درصفحه ۵۸

# ستاسی دورځنی ستریا علت څه شی دی؟

## د ځینو ستر تیاؤ علت تر اوسه پوری نه دی موندل شوی

**هغه کارچه دسړی دعلاقی اوذوق سره سم وی، لږه ستړیا پکښی احساسیږی.**

**په هغو کسانو کښی چه بایسکل سپرلی کوی ستړیا اوداعصابو کمزوری دنو رو خلکو په نسبت دوه چنده لږه ده .**

د ۱۹٦٦ کال د سپتمبر په میاشت، کی د ډاکتر انو او د روحی ناروغیو د متخصیصنو بین دلمللی کانګرس خپله دریمه غونډه جوړه کړه چه په زرګونو تنو ډاکتر انوروح پیژندونکو او علاقه لرونکو کسانو پکښی ګډون کړی وُدوی په دغه غونډه کی راټول شوی وو تر څو د (ستړیا) زمونږ د معاصری پیړی ددغه زرګون لرونکی خیری د بلا په باره کی خیړنی او خبری وکړی اوهغه ترکتنی لا ندی ونیسی .

شك نشته چه دوی په ساده ژبه خبری اتری وکړی اوهغه ترکتنی لاندی او نا آشنا توری د عادی خلکو په غوږونو کی زیات اوریدل کیږی خواصل مطلب د همدغی کلمی یعنی (ستړیا) په باره کی ؤ.

آیا د ستړیا احساس یو ډول ناروغی ده ؟ ... که څه هم په ډاکتری قاموس کی په دغه نامه کومه ناروغی نشته ، خو نشی کیدای چه هغه یوه کیسه وبولو څکه چه ستړ یا هغه څه ده چه موجوده ده او خلك هغه احساسوی ، له هغه څخه رنځ وړی او شکایت ور څخه کوی .

په حقیقت کی ستړیا او د زړه کمزوری او له حاله وتل هغه څه دی چه انسان د جسمی او روحی پلوه له خپل طبیعی حالت څخه راباسی او هغه پکو کوی . د دغه کانګرس له پرانیستلو څخه څه د پاسه پنځه کاله تیریږی مگر په دغه وضع کښی کوم وړو کی بدلون نه دی پیدا شوی.

د ستړیا تشخیص په رښتیا سره گران کاردی که زړه دنارو غیو د تشخیص دپاره الکترو کار دیو گرا م او د ماغزه دنارو غیو دپاره

**په ښاری ژوند کی چه د نقلیه وسایلو له امله شورا وز وږ پیدا کیږی ،دانسان دپاره ستړ یا پیښوی .**

کله کله د شپی له خوا زیات کارچه د بی خوبی سبب کیږی ستړیا منځ ته راوړی .

په‌آزاده فضا کی پلی گرځیدلی په‌تیره بیاد هغوکسانودپاره چه‌دښکارسره زیاته علاقه لری ،ورځنی ستړیاوی له‌منځه وړی .

الکترو انشفالو گرام شته د دغه حالت د پاره تر اوسه د ستړیا سنجوونکی آله نه‌دااختراع‌شوی او ډاکتر نه پوهیږی هغه ناروغ چه د ده په وړاندی ناسست دی اونه‌خپلو نارامیو ، ډارونو ، د زړه د کمزوری او له حاله وتلو څخه شکایت کوی ، آیا د یوه روحی احساس څخه په عذاب دی او یا په رښتیا سره په‌یوه راز جسمی ناروغی اخته‌دی که هر هغه ناروغ چه د زړه د کمزور تیا او له‌حاله وتلو څخه کوکاری کوی ،په روحی ډله‌کی وگڼل شی، آیا د غه خطر نشته چه هغو ناروغیو ته‌پام‌نه ونشی چه‌په ځینو کی‌ریښه څغلولی ده ؟ د دغو دوو ډلو د پیژندلو دپاره یوازی یوه لار شته او هغه له ازموینځیو څخه مرسته اخستل ده که څه هم په دغه کار سره د ناروغ ویره اونارامی زیاتیږی مگرهیڅ‌ډاکتر باید هغه له‌یاده ونه‌باسی ډ یر ی جسمی ستړیاوی د سختو ناروغیو لکه د یوی عفونتونه د څگر دپړسوب او لعفونی مونو کلیوز په وروستیو مرحلو کی لیدلی کیږی اوپه دغسی یو حالت کی استراحت لازم دی او که دناروغی دثقا هت دوره لنډه‌شی دغه ضعف او بیحالی به‌تراو ږ د ی مودی پوری پاتی شی .

دداخلی غدو هور مو نو نو د از مونیی او اندازی دخستلو له لاری په‌دی پوهیدای شوچه ددغو غدواتو په عمل کی اختلال شته که ستړیا زیاته او کمزوری او بیحالی پکی څرگند وی، فکر کیدای شی چه پورتنی غدی په ترشحی نیمگړتیا وو اخته شویدی پروفیسر (لوسون) د دغی ناروغی نښی داسی څرگند ی کړیدی : (ناروغ گهیڅ چه‌له خوبه راپاڅیږی له همدی امله نشی روغ او خوشحاله دی ، مگرپه ورو ورو ده ته ستړیا پیښیږی او کولای چه په کار او کوشش لاس پوری کړی . )

ځینی خلك له ډوډی خوړلو څخه وروسته د ضف وخوب وړلواحساس کوی په دغه برخه کی پروفیسر (لوتون) د کلسترول او نوروغوړاو

پاتی په ۵۷مخ کی

دثقلیه صنایعو سره‌دانسا نرابطه‌زیاتره دستړ یا علت دی .

ښاری ژوند چه‌شوراو زوږ ورسره یوځای وی، دانسان دپار ه د ستړیا دمنځ ته راتلو وسیله ده.

# پارک های ملی

ترجمه رهپو

**پلوستن- اولین پارک‌ملی‌جهان.. صدسال قبل‌درایالات وایمنگ ومونتا نا امریکا بوجود آمد.**

**درانگلستان وویلز اکنون ده‌پارک ملی‌وجود دارد.**

**پارک ملی‌دارنمودکه درآن‌کلیسای‌زیبای قرن پانزدهم حفظ شده‌است**

در سال ۱۸۷۲ کا نگرس امر یکا قانونی را گذراند که بمو جب آ ن یك بخشی ازایالت وایمنگ وحصهٔ از ایالت مونتا نا به پارك ملی‌تبدیل گردید. در این قانون چنین آمده است که: «پارك عامه ای یا سر زمینی برای خوشی وسرورمردم به میان آمد ».این یلو ستن پارك بود. این پارك برابر وسعت هفت پارك انگلستان می باشد .طبق این قانون از جا گزین شدن با شند گان جدید جلو گیری بعمل آمده ومسئو لیت نگه داشت آن به عهده وزارت‌داخله تعلق گرفت .

این بخش، ثمره تلاش های دو نفر امریکا یی است که آنان زیر تاثیر زیبایی ساحه واقع شده وبه این نتیجه‌رسیدندکه برای جلوگیری ازویرانی آن توسط مهاجرین دست به اقدا مات بز نند . این ایده و نظر بزدی به کانادا نیز سرایت نموده‌ودرآنجا پارك‌همانندی بنام بانف درسال ۱۸۸۵ بیان آمد. مانند یلوستن‌این ساحه‌داری چشمه های آبگرم ومناظر زیبا ست .

روی همین مفکوره بود که در سال ۱۸۳۲ چشمه های آبگر م درکاسناس به‌محل‌برای«حفظ صحت مردم »از طرف کا نگرس تبدیل شد .

در ازای این صد سال زیاده از ۱٫۰۰۰ محل برای پارك های ملی درامریکا قبول گردید ولی باآغاز قرن نزدهم سر زمین انگلستان و ولز توسط مها جران ،استخرا ج منابع معدنی ونتایج انقلاب صنعتی به‌ویرانی کشیده شد. بهمین دلیل بود که در سال ۱۸۸۹ رهبرمانچستر گاردیین از دولت خواست تاساحه دریا چه هارا ملی اعلام دارد .تا به این ترتیب اولین گا م برای حفظ این محل از تشبثا ت اقتصادی برداشته شود .

در طول پنجاه سال این جنبش اوج گرفته واکنون سعی می شود تابرخی‌ازکوه‌ها نیزبه پارك‌ملی‌تبدیل گردد. روی این دلیل پیشنهاد های طی سال های ۱۹۲٤ ،۱۹۲٦، ۱۹۲۷ درپارلمان بمیان آمدولی ازآنجاییکه درآنوقت‌اکثریت نمایندگان‌پارلمانرا سودا گران میسا خت آنان تحت عنوان «دولت سودا گر» این پیشنهاد هارا خنثی نموده و بدان ترتیب اثر ندادند. ولی روز بروز افکار عامه دراینمورد شکل جدی گرفته ودر سال ۱۹۳۲ یك در خواست که در آن نظر بسیاری

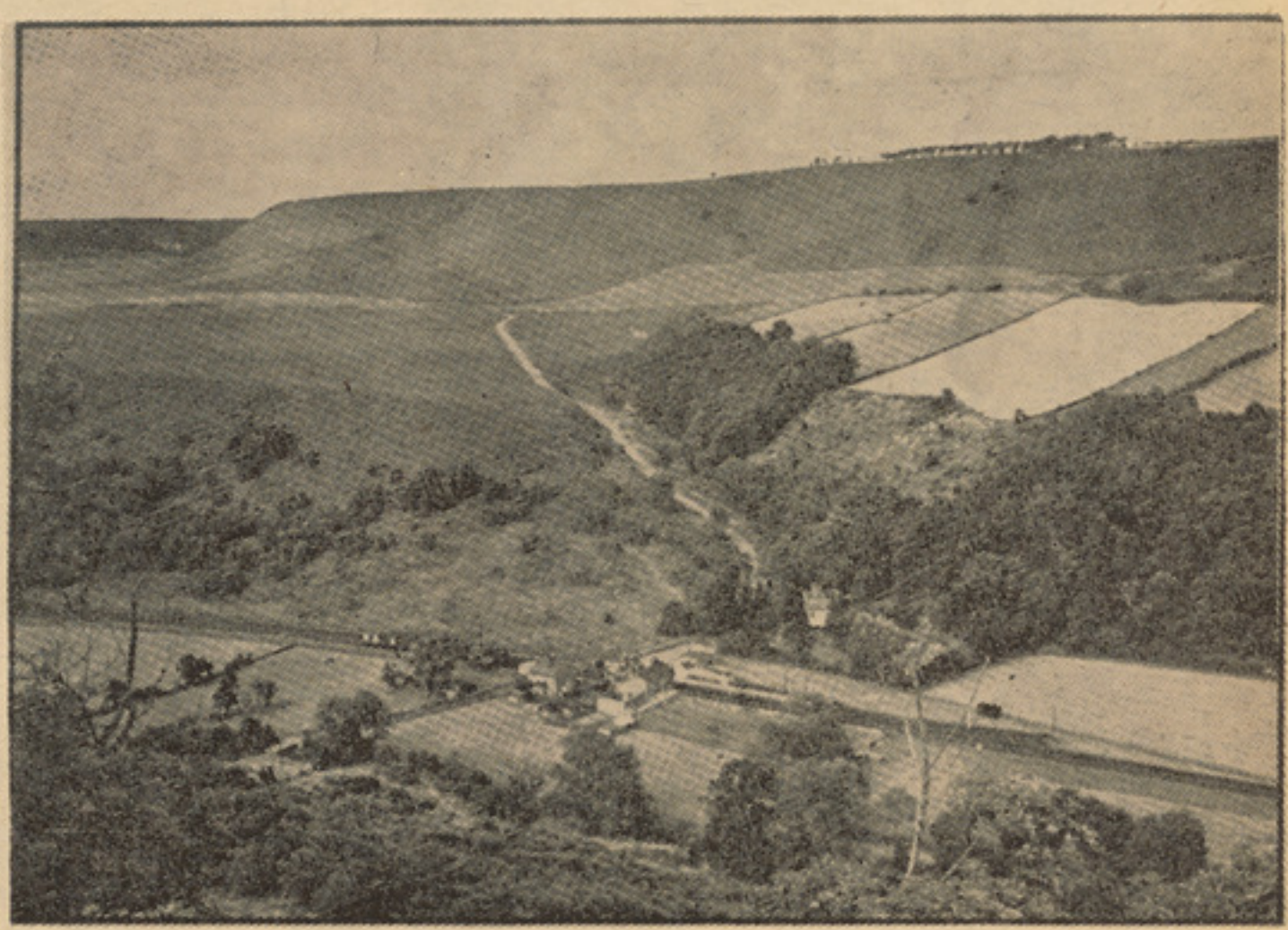

**اینهم یکی ازپارك های ملی که‌مورد استفاده همگان است**

مردم انعکاس یافته بود ترتیب شد، نبرد باکهنه گرایان در گرفت وحتی تعداد هم زندانی شده و به چند سال حبس محکوم شدند .حتی این مو ضوع بار دیگر داخل اجندا ، پارلمان شد ولی بخاطر آرا کم هم چنان دست نخورده باقی ماند .

تا اینکه در سال ۱۹۳۹ شکل نوی بمیان آمد.در آنزمان کمیته ای تحت رهبری جستس‌اسکات تشکیل شد وسپس در سال های ۱۹۴۲ و ۱۹۴۳ وزارت خانه‌جدید بنام‌وزارت شهر وده بمیان آمد واین امر به‌آن تعلق گرفت

وزیر جدید اعلان نمود که از مهندس معروف جان دوور خواسته است تا این مو ضوع را مطا لعه نموده ومشکلات ایجاد پارك های‌ملی را در انگلستان و ولز به صورت دقیق ارزیابی نماید .گزار ش این مهند س در تاریخ ایجاد پارك های ملی جای بزرگی دارد زیرا در آن بررسی هم جانبه ازاین موضوع شده بود او در گزا رشش نوشته بود که :

ساحه های وسیع زیباوبه صورت نسبی دارای حیوا نات وحشی رامی توان به صورت زیر دسته بندی نمود .

**۱ـ زیبایی یك محل باید حفظ شود .**

**۲ـ زمینه هوا خوری و گرد ش در هوای آزاد برای مردم آماده شود .**

**۳ـ حیوانات وحشی ، تعمیرهاو جای ها ییکه از لحاظ معما ری ارزشمند است نگه داری شود .**

**٤ـ از آن ها به صورت اسا سی کار گرفته شود .**

در گزار ش او ده جای بحیث پارك های‌ملی نشانی شده ومشکلات این محل ها نیز گنجانیده شده بود .

در سال ۱۹٤٥ ،به‌اساس گزارش دوور کمیته جدیدی تحت ریا ست ارتر هوب هوس بمیان آمد. این کمیته طی گزارش در سال ۱۹٤۷، طرح برای ایجاد پارك ها ریخت که این ترتیب پارك‌های کنونی‌انگلستان بوجود آمد. بخش زیاد درشمال و غرب انگلستان وولز قرار دارد .

وقتیکه‌یك ساحه‌برای‌پارك انتخاب میشود دیگرکسی حق ندارد بر آن مهر مالکیت بزند. دربخشی ازپارك های ملی عده‌ای از مردم هم چنان زندگی روزانه و عادی خود ادامه میدهند درحالیکه این کار نادرست ودور ازروحیه یك پارك ملی است. وبه‌این ترتیب مالکیت خصوصی در درون این پارك های ملی مشکل بزرگ دیگری را ایجاد نموده که تاکنون راه‌حل درست نیافته است.

**بقیه درصفحه ٤۷**

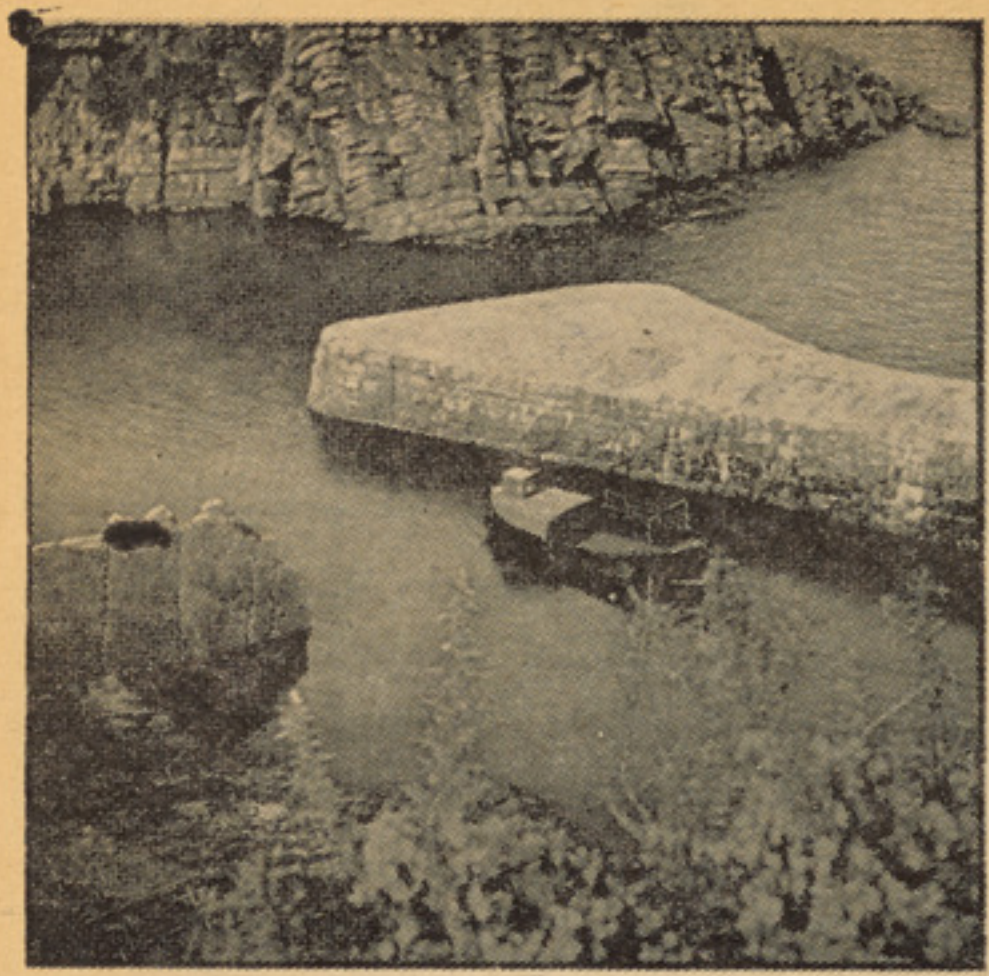

**ازین آبها هرکس میتواند برای‌شنا وکشتی رانی استفاده کند**

**یك منظرهٔ ازپارك ملی ایکه زیبایی زیاد دارد**

# انکشاف تدریجی موسسه نسوان در لشکرگاه

**کودکستان این‌شهر برای پذیرش تمام اطفال ازهرطبقه اجتماعی آماده است.**
**موزیمی برای نگهداری انواع‌دوخت های قدیمی تاسیس میشود.**

پیغله حدیثه آمره موسسه نسوان لشکرگاه

زنان کشور ما در سالهای اخیر توانسته انددرفعالیت های اجتماعی سهم قابل ملاحظه ای بگیرند ، البته‌وقتی میگویم سهم قابل‌ملاحظه بدان معنی نیست که زنان از تمام حقوق خویش بر خور دار شده‌اند بتناسب زمانیکه زنان در چهار دیواری خانه محصور بودند امروز میتوان با مشاهده تلاش های زنان درامور اجتماعی‌به فردای‌روشن‌شان امید وار بود .

اولین بار زنان در زمان‌صدارت بناغلی محمد داود رهبر ملی و رئیس دولت‌کشور ما به اراده‌این مرد بزرگ توانستند نهضت های خود را پی ریزی کنند .

کم کم زنان از بند چادری خلاص شدند و توانستند در ادارات و موسسات شامل کار شوند و عملا داخل اجتماع گردند .

از جمله موسساتی که بیشتر با زنان سر و کار داشته نهضت‌های زنان‌را منسجم‌میسازد وازحقوق‌شان دفاع می نماید ، موسسه نسوان است .

موسسه‌نسوان‌کابل نمایندگی‌هائی دراکثر ولایات کشور دارد ، اما موسسه نسوان در شهر لشکر گاه که درین‌راپور ازآن صحبت خواهیم کرد بدون ارتباط با موسسه‌نسوان مرکز تاسیس شده است و بعد ازین ممکن است به موسسه نسوان مرکز مربوط شود .

در عمارت کودکستان لشکرگاه که آنهم مربوط موسسه نسوا ن است محترمه آمره کود کستان و چند تن از معلمات کود کستان را ملاقات کردم .

این کود کستان (ملالی ورکتون) نام دارد .

پیغله حدیثه آمره‌موسسه نسوان گفت :

در سال ۱۳٤٦ موسسه بشکل شعبه کوچکی که فعالیت آن صرف گدی سازی بود تشکیل شد ، در این موسسه بیشتر زنان خارجی کار میکردند ، بعد تر ایجاب میکرد خود خانم های منور افغان آنرا اداره کنند و فعالیت های موسسه را گسترش دهند .

بعد تر کودکستان هم درچوکات این موسسه تشکیل شد که‌ظرفیت ابتدائی ۳۰ نفر شاگرد را دارا بود و یك معلم در آن کار میکرد اندکی بعد خانم‌های‌آلمانی اداره‌کودکستان را بعهده گرفتند آنها چندین سال درینجا کار کردند از شروع سال ۱۳۵۱ دو باره خانم های افغان اداره کود کستان را بعهده گرفتند و ظرفیت کود کستان به ۱۰۵ نفر رسید

فعلاما ۸۰ طفل رادرکود کستان زیر تربیه گرفته ایم .

اطفال تحت رهنما ئی یك سرمعلمه (پیغله‌شفیقه‌ظاهری)وچهار معلمه (پیغله حفصه ، پیغله صالحه عمری میرمن شریفه و میر من حمیده) تربیه میشوند.

می پرسم .

یکی از صنوف‌کودکستان: در دوطرف عکس دو تن از معلمات این کودکستان دیده میشوند

ـ موسسه نسوان اینجا مربوط موسسه نسوان مرکز است یا ...

جواب میدهد :

ـ تاحال موسسه مربوط خود پروژه بود ولی ممکن است بعد از این مربوط میرمنو تولنه کابل‌شده شکل یکی از نمایندگی های آنرا بخود بگیرد .

می پرسم :

ـ محترمه مکمل ... آیا غیر از کود کستان فعالیت های دیگری‌هم درین موسسه جریان دارد ... ؟

ـ بلی..درموسسه‌شعبات‌گلدوزی خیاطی و سواد خوانی وجود دار د در آینده مدنظر است این موسسه کورس های تدبیر منزل نیز دایر کند ، فعلا موسسه خانم ها را در قسمت دوختن وگلدوزی هارهنمائی میکند حتی این موسسه کار های دستی خانم ها را بمعرض فروش گذاشته پول آنرا به خا نم های مذکور مسترد می‌نماید تاازیك طرف سر گرمی جالبی برای آنها خلق شود و از جانب دیگر عایدی نصیب آنها گردد .

در موسسه مذکور پارچه های زیبا و قشنگ سوزن دوزی را مشاهده کرد م واقعا صنعت گل دوزی در آن شهر جالب و درخور توجه است .

می پرسم :

تنها اطفال مامورین پروژه درین کود کستان تربیه میشوند ... ؟

پیغله حدیثه پاسخ میدهد :

نخیر ... کود کستان تنها به اطفال مامورین اختصا ص ندارد بلکه دروازه آن بروی تمام اطفال باز است چنانچه همین حالا علاوه از اطفال مامورین اطفال کسبه کاران ، دکانداران و کار گران‌نیز در کود کستان می آیند و از آن مستفید میشوند .

می پرسم :

در چه ساعاتی کود کستان برای اطفال مشغولیت هائی فراهم می کند .

اطفال از ساعت ۸½ الی ۱۲ ظهر در کود کستان می باشند .

پرو گرام های شان نظربه سرد بودن و گرم بودن هوا فرق میکند

آیا شماباوالدین اطفال هم‌تماس دارید ... ؟

ـ بلی ... بعد ازهردو ماه والدین اطفال دعوت میشوند و با آنها در مورد اطفال شان مذاکراتی صورت میگیر د . گر چه تماس معلمین کودکستان در مواقعی که ایجاب‌کند با مادران اطفال جریان دارد .

می پرسم :

ـ آیا درنظر ندارید فعالیت های موسسه را بیشتر سازید ... ؟ مسلما فعالیت‌زنان نمیتواند محدود شود بخصوص که حالا زمینه آن هم فراهم گردیده است ... ؟

محترمه حدیثه جواب میدهد :

ـ چرا ... ما بفکر این هستیم تا در صورت امکان فعالیت های موسسه را بیشتر ازین گسترش دهیم بطور مثال میتوانیم درچوکات موسسه شعبه قالین بافی دایر کنیم .

می پرسم :

آیا درین منطقه کسانی هستندکه بتوانند قالین ببافند ... ؟

این صنعت‌دشوار ومشکل است.

پاسخ میدهند :

درشهر لشکرگاه ناقلین از هر گوشه و کنار کشور آمده اند ودر اینجا مسکن گزیده اند در میان زنان ناقلین هستندکسانیکه صنعت قالین بافی را یاد دارند ، اگر وسایل برای شان فراهم گردد آنها هم خود شان کار میکنند و هم به زنان دیگری که آرزو داشته باشند این صنعت را بیاموزند ، قالین‌بافی را خواهند آموخت .

محترمه حدیثه مکمل توضیح میدهد :

خیاطی هائیکه هنرسی چهل‌سال قبل را نشان میدهد متاسفانه در حال از بین رفتن است ، در آن وقت طرز های خاص دوخت وجود داشت ، ممکن است در آینده این نوع دوخت ها فراموش شود و دیگر کسی نتواند آنرا تقلید کند ما در نظر داریم موزیمی بسازیم .

و این نوع دو خت ها را بحیث مودل در آن بگذاریم ، بدین‌وسیله دوخت های مذکور بدست فراموشی سپر ده نخواهد شد .

میگویم :

براستی این نظر خوبی است کاش عملی شود .

او میگو ید :

درین قسمت جدی تر اقدا م خواهیم کرد ، شاید متوجه شده باشید که بعضی از خانم ها دوخت های قدیم را بحیث مود جدید بکار

بقیه درصفحه ۶۳

معلمه های کودکستان لشکرگاه

جوانان‌پوهنتون موقعی‌که ازصنف‌های کودکستان بازدید می‌نمایند

پروگرا م های‌اطفال‌نظربه سردی وگرمی هوا فرق میکند

# هنرمندان خبرساز

## هویداو پروگرام جالب رادیوئی او

درعکس‌هائیکه مشاهده میکنیدیك آدم متفکر و جگر خون در پهلو ی آدمی که آخرین حد نشاط را میتوان در چهره اش خواند بنظر شما میرسد .

این آدم متفکرهنرمند محبوبیست بنام ظاهر هویدا که اگر نامش را هم ذکر نمیکردم شما او را مـی شناختید واما شاید بگوئید هویدا در عکس ژست گرفته ، یا جگـر خون است و یا حادثه اورا متألـم ساخته است باید عرض کنم کـه هیچکدام این حد سیـا ت درست نیست زیرا من فکر دیگری دارم ، تهیه یك پرو گرام برای رادیو یا ترتیب یك صفحه برای ژوندو ن آنقدر مشکل است که آدم رادچار سرگیجه میسازد ، و من فکر میکنم که بناغلی هویدا در همین لحظـه بفکر اینست که پروگرام مخصوص خودش را برای جمعه آینده چـه گونه ترتیب کند پـروگرا م ظاهر هویدا را که در روز های جمعه‌نشر میشود مسلما شنیده اید و حتما خوشش تان آمده ، این مطلب ثابت ساخته است که هویدا عـلاوه از آواز گیرا وآهنگ های دلپسندش میتواند از عهده تهیه پرو گرامی بدرشده وآنرا بشکل ارزنده‌عرضه کند و از طریق این پرو گرام آدم میتواند حدس بزند که هویـــدا (صاحب همین عکس جگر خون ) تاچه حد آدم شو خ بـزلـه گـو وطنازی است (منظور م از طنازطنز نویس و علاقمند طنز است و با طنازی های سیاه سر ها اشتبـاه نشود )

و اما عکس طرف راست .

این آد م (جك دل آغا) است یـا بهتر بگویم‌آقای (روشنفکریان)است در ضمن شاید گل آغا یوسف یا شیر آغا فریدون باشد ، ویا اگر اشتباه نکرده باشم همـان خسر پهلوان درام پر جییره است و یا شاید هم یکی از قهرمانان درا م اپارتمان ، بهر حال او اکبرروشن هنر مند معروف کشور است امـا اینکه چرا اینطور قاه قاه خندیـده علت آنرا نفهمیدم شاید در برابر کامره ژست گرفته باشد بهر حال من نتوانستم درست حدس بزنم.

## موسسه هنری‌رخشان کنسرت شروع بـه فعالیت هنری کرده است.

رزو ۲۶ عقـرب هنـر منـد ان‌رخشان کنسرت اولین پرو گرا م هنری خود را آغاز کردند .

این پروگرام به‌مناسبت استقرار رژیم نوین ترتیب یافتـه بـود ، نمایشات رخشان کنسرت بصورت‌مداوام جریان دارد .

این موسسه به امتیاز ومدیریت‌مسئول بناغلی حلیم وسر مایـه

گـذ ا ر ی محمـد آ صف رخشان، حاجی محمد سرور و محمد شـاه و ناصر پورن قاسمی در اوا یـل میزان تاسیس شد که فعلا ۲۵نفر پرسونل دارد بناغـلی درمحمـد سایر هراتی بحیث رژیسور هنری و ستیژ مینجر و این هنر منـدان در پروگرام ها حصه دارند .

محمد بشیررخشان، فرید رخشان ماری مهتاب ، ستـاره مهـتاب ، پروین جینا، شمشاد آهو و میرمن نور جهان . بناغلی حلیم ر خشان گفت :

موسسه ما نظربه اجازه وامتیاز رسمی وزارت اطلاعات و کلتو ر شروع بفعالیت نموده است .

تماشا گران با وجد و سر ور خاصی از پروگرا م های هنری مـا استقبال می نمایند چنانچه در هر نمایش صد ها قطعه پست کار ت تبریکی بما میرسد .

فرید رخشان و پیغله مـاری مهتاب که زیر نظر استادان‌موسیقی تربیه میشوند استعداد فوق العاده ای از خود نشان داده اند .

رخشان کنسرت اولین موسسه هنری است که بعد از وضع‌پالیسی کلتوری در رژیم نوین جمهوریـت عرض وجود کرده است .

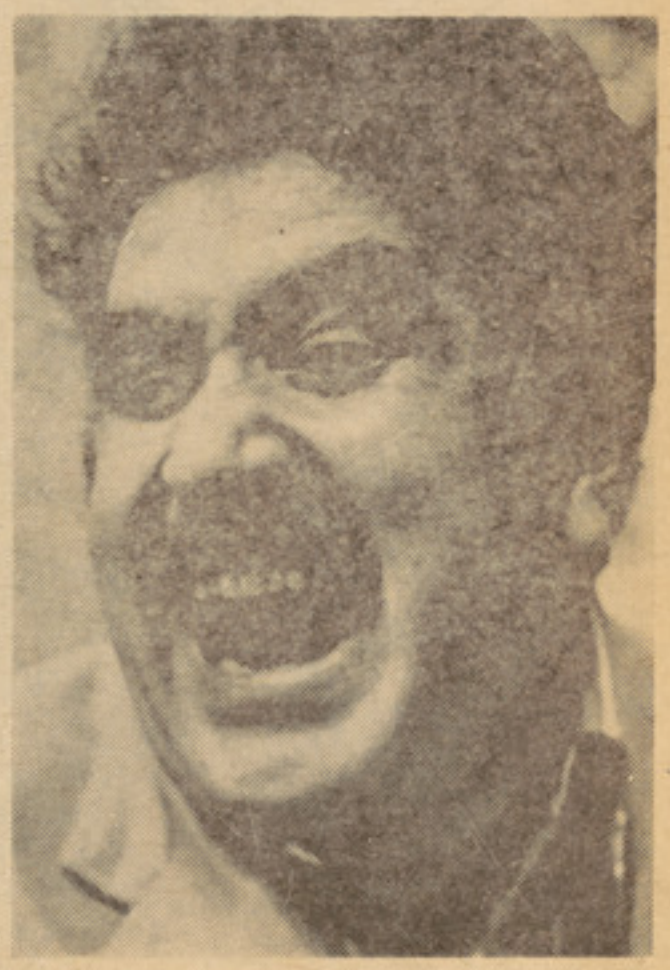

اکبر روشن

ظاهر هوید

# مهتابی

شب آخر دوان دوان رفتم
تاببینم به‌آخرین بارش
نرم نرمك زدم بدر انگشت
کردم ازخواب ناز بیدارش

• • •

شب‌مهتابی غم انگیزی
ماه آهسته در چمیدن بود
اندکی سرد واندکی دلکش
باد پائیز در وزیدن بود

• • •

آمد آسیمه سر برون زاتاق
لرز لرزان وسست وبرهنه پا
گفت: بانالهٔ وار آوایی :
راستی رای رفتن است ترا ؟

• • •

مانده عریان برون زجامهٔ خواب
آن‌برو بازوانو دوش سپید
اندر آغوش ماهتاب خزان
از دم باد سرد میلرزید

• • •

اشك گردنده حلقه بسته به چشم
شرم بر گونه های سوزانش
تنگ درگردنم حمایل کرد
ناگهان بازوان عریانش

• • •

لحظه ای چند خیره ماندو خموش
نگه‌خویش بر نگاهم بست
آه ! دیدم‌که آن نگه میگفت :
رشتهٔ وصل‌ما گسست ، گسست

• • •

گفتمش: نازنین خدا حافظ
لیك اوخیره ماندو هیچ نگفت
موجی از گیسوان خود بگشود
وندر آن مهرو درد را بنهفت

• • •

چهره‌ای روی چهره ای افتاد
تپش هردو دل فزونتر شد
بازوانی فشردو کرد رها
اشکی افتاد و گونه‌ای ترشد

# آوازه

نیمه شب بود و غمی تازه نفس
رهٔ خوابم زدو ماندم بیدار
ریخت از پرتو لرزندهٔ شمع
سایه ی دسته گلی بر دیوار

• • •

همه‌گل بود ولی روح نداشت
سایه ای مضطرف ولرزان بود
چهره‌ای سردو غم انگیز وسیاه
گوئیا مردی سرگردان بود

• • •

شمع خاموش شد از تندی باد
اثر سایه به دیوار نماند
کس نپرسید کجارفت ؟ که‌بود ؟
که‌دمی چند درین‌جا گذراند

• • •

این منم خسته دراین کلبهٔ تنگ
جسم درمانده ام ازروح جداست
من‌اگر سایهٔ خویشم ؟ یارب
روح آوارهٔ من‌کیست ؟ کجاست ؟

(فریدون مشیری)

# گناهکار

دل‌من چنگ افسون است وپر عشق
دران بنهاده از خود یادگاری
زهر مهری در او افسرده یادی
زهر مویی براو پیچیده تاری

• • •

زرافشان، پرگره ، شبرنگ بی تاب
بهم پیوسته بس‌گیسو درین چنگ
غمش درانتظار زخمه ی سوز
که‌تاخود راز ها گوید به‌آهنگ

• • •

شبانگ‌هان که‌در تنهایی سردی
بدامن گیرم این ساز کهن گوی
بزیر لغزش نرم سر انگشت
هزاران یاد خوش خیزد زهرموی

• • •

فضای خانه لرزد آن‌چنان گرم
که‌زیبا کودکانم برسر آیند
پدر! این چیست این بانگ دلاویز
که‌در کاشانهٔ ما می سرایند ؟

• • •

زنم ازگوشهٔ دیگر کشد بانگ
که‌بس‌کن مرد ، زین هنگامه بس‌کن
نه‌برنایی دگر بااین دوفرزند
بدین پیرانه سر ترك هوس کن

• • •

ولی‌من دور ازآن اندرز بیگاه
دوگوشم بر سرود آسمانهاست
دو چشمم خیره چون کوران وزآن‌یاد
شرار آتشم بر استخوانهاست .

زیر نظر : گل‌محمد ادبیار

# مضمون یاس

روزگاری شد جدا از وصل یار افتاده ام
همچوشاخ بی‌بری دور ازبهار افتاده ام
نی‌کسی درسایه ام‌بنشست‌ونی بارم‌بدید
تك‌درخت وحشی‌ام کزبرگ‌و بار افتاده‌ام
برق خرمن‌سوزآهم رادگر تاثیرنیست
آتش خاموش عشقم کزشرار افتاده ام
گرکسی بردارم ، ازخاك دور اندازدم
سکهٔ قلبم زجیب روزگار افتاده ام
نی زیاران مهرمی بینم نه‌کین از دشمنان
بسکه بی‌مقدارگشتم بسکه خوار افتاده‌ام
چون نشد ازکعبه وازدیر حاصل‌کام دل
حالیا درپای‌خم مست و خمار افتاده‌ام
گرکنم پرواز می افتم بروبار دگر
مرغك بشکسته بالم جان‌فگار افتاده ام
نسخهٔ آشفته مضمون یاسم زان سبب
برمذاق اهل عالم ناگوار افتاده ام
هرنفس دارم برنگی جلوه دیگر بباغ
تاکجا بنگر که‌لبریز ازبهار افتاده ام

می تپم از ذوق مردن‌وعدهٔ دیدار هست
امشبم بامرگ یاران ناقرار افتاده ام

«محمد سمیع انتخاب»

# جنگل

ای‌جنگل بزرگ من این برگهای زرد
بازیچه های بال وپرباد های سرد
فردا شوند یکسره دربرف ناپدید
زیبایی گشاده رخ راز های تو
خوشرنگی نهفته‌ی آواز های تو
خسپند زیرچادر یخ بسته‌ی سفید

• • •

در شاخه های لخت‌تو زنگوله های تیز
گردند برسر کفن‌برف اشك ریز
افتند گاه گاه چوتیر ازکمان مرگ
آهو بسان کودك بی‌مادرو پدر
تنها،گرسنه، غمزده،گمراه، دربدر
دربرف سم‌وپوزه گذارد برای برگ

• • •

این ابرهاکه روی هستند درگذار
مانند کوه‌و دره‌ودریای بالدار
یاگنج های زرین ازکان آفتاب
فردا شوند یکسره چون کیسهٔ سیاه
ریزند همچو مستان دربردو باختگان
در دست های لاغر توسیم های ناب

• • •

یك‌روز برف های توگردند زیرو رو
یخ‌ها شوند آبله رخسار وزشت رو
ازمیخ‌های چکمه یی مردی تفنگدار
آهوی بیگناه شود زخم دار ولنگ
باخون خود نویسد دربرف سیمرنگ
بدرود جنگل‌من! خوش‌باش دربهارا

«دکتور گلچین»

از: ناصر طهوری

# دشت تبدار

منم شام دیجور بی ماهتابی :
ـ که‌هرگز ندیدم زمهرتو تابی
منم دشت تبدار مقهور ومتروك
ـکه برمن نباریده هرگز سحابی
شده زندگی، بیتو دوزخ به‌چشمم :
ـ سراسر شکنجی ، سراپا عذابی
همه‌شب ، بیاد تو اختر شمارم
نه‌خوابی،که بینم رخت را بخوابی
زفریاد من‌شد زمین وزمان ،پر
فغان دلم‌را ندادی جوابی
من‌وتو: دوتا ساحل دورو مهجور ـ
ـکه‌پیك دل‌ما بود موج آبی !
ـچه موجی که‌گاهی هم ازخشم توفان:
ـشود محوو نابود ، همچون حبابی
غمت : انتخاب دلم، از جهان شد !
ـ کجا بهتر ازاین بود انتخابی ؟
«طهوری» زعشقت ،چنان مست‌مست‌است:
ـ که از حرف حرفش ، بریزد شرابی

نویسنده : باباکوهی

# الوغ، ارابه چی

الوغ پیرمرد ترکمن بالای بسترش دراز کشیده وبه دستك های سقف نگاه میکرد • پهلوی بسترش یك چاینك کلان مسی پراز چای‌بادوپیالهٔ پتره شده‌چرکین‌وزنگزدهٔ قرار داشت •

آنگوشه اتاق، بستر کثیف وبویناك دیگر نیزپهن بود• درتاق، چراغ تیلی یی سیاه وچرکین آهسته آهسته دود میکرد و روشنی خیرهٔ رادر اطراف خود پخش می نمود •

درکنار چراغ تیلی ، زین وقیزه، قمچین وخورجین کهنه ودیگر سامان ولوازم اسپ بالای هم انبار شده بودند •

دیوار های اتاق دودگرفته وتاریك بودند، وتاکمرکش دیوار هاکاهگل نداشت •

چون همه شکسته وریخته بودند وخشت های گلی زمخت، وسوراخهای متعدد بدنهٔ دیوار نمایان بود• اتاق درسکوت فرو رفته وخاموشی یکنواخت فضای نیمه روشن آنرا سخت پیچیده بود •

ازبیرون، پشت دراتاق گروپی شنیده شد ودرکوچك وپوسیده بالای لخك خود چرخید وآوازی شبیه به صدای گریهٔ طفل برآورد که زود قطع شد• ازدر مردی باهوای خنك و گوارای پائیزی‌بدرون‌آمد• هوای پاك بیرونی دردرون هوای خفه‌کننده وبوناك داخل اتاق محو ونابود شد• بوی تیل ودود اتاق را می انباشت •

مرد درراعقب سر خود بست که بازهم صدایی مانند همان آواز اولی ازدر برخاست اما این بار کمی غور تربود. مردك چشمان تنگ وفرورفته‌وپیشانی‌برآمده داشت• ریشش‌تنك وپراگنده‌بودکه شایدهم‌از یکماه باینطرف نتراشیده بودش • گوشهایش از اندازهٔ معمول کمی بزرگتر به نظر میرسید وظاهرا میانه سال جلوه میکرد• مرد چموس های خودرادم در، ازپاکشید وخاموشانه به طرف بستر تاله شده رفت وبالای بستر نشست • نگاه بی تفاوتی که ازآن خستگی بخوبی تشخیص می شد، به الوغ انداخت • بعدواسکتش رابرآورده کنار گذاشت ویك پهلو روی بسترش‌دراز کشید.

الوغ همچنانکه به سقف چشم دوخته بود بالحن مخصوص خودش، مردك را مخاطب ساخت :

«یوسف ... اسپاره جوکیدی یین ـ؟»

یوسف درحالیکه سرجایش می نشست زیر لب غرید وگفت: هوم مم•••

بعدقطی نسوارش رااز جیب واسکتش بیرون کرده ویك دهن نسوار درون دهنش ریخت. وباز دوبارهٔ روی‌بسترش درازکشید اتاق درسکوت فرورفت • دربیرون صدا های درهم وبرهمی شنیده میشد • کورسویی که ازفتیلهٔ چراغ تیلی می تراوید به اشیای اتاق رنگ تیره وکنگی میداد• بوی دودوتیل لحظه به لحظه‌اتاق راپرمیکرد • آواز خرخری ازدیواربلند شد، شاید موشی خالا می کند• ازاتاق پهلویی صدای افتادن چیزی بزمین شنیده شد• زمان به‌کندی سپری می گشت، وآرامش ممتد اتاق رادر برداشت •

الوغ یکبار روی بسترش غلتی زدونشست• مثل اینکه چیزی بخاطرش رسیده باشد• دست برده جیب هایش راجستجو نمود و بالاخره ازجیب بالایی واسکتش قطی کوچك وزردرنگی رابیرون کرده سرقطی راباز نموده ومحتوای درونش رابوکشید • چشمانش برق زدواحساس رضایت درچهره‌اش پدیدارشد. داخل قطی تریاك بود، حبه های قهوه یی رنگ تریاك پهلوی هم قیده شده بودند • الوغ دوحبهٔ ازآنراکه باندازه های نخودخام بودند روی زبانش گذاشت وچوشید • درحالیکه شیرهٔ تلخ‌آنراقورت میداد،چشمانش بشکل عجیبی می درخشید • آخرین قطرهٔ تریاك که ازگلویش پائین رفت، بدنبال آن یك پیاله چای نوشید • وبعد پیاله های‌دیگر راغورت غورت کرده به حلق سرازیر نمود•

یوسف علی درمدتیکه الوغ تریاك وچایش رافرومی برد، مشتاقانه اورا می پایید • میل کنگی دردرونش بیدار شده بود • میخواست بداند که این مادهٔ قهویی رنگ دیگرچه معجونی است؟ چه اثری روی آدمی میگذارد ؟ چطورآدم را سرحال ووجدمی آورد؟ چون دیده بود که الوغ بعد ازخوردن‌آن‌خوش ومسرور می شد صمیمی میگردید وشیرین صحبت میکرد • وبعضا هم قاه قاه می خندید یوسف علی ازمدت قریب بیك ماه الوغ درین اتاق یکجازندگی میکرد وبهمین مدت ازآمدنش بشهرمی گذشت • اماالوغ ازسی سال باینطرف به شهرآمده ودرین اتاق‌زندگی میکرد• درین سی سال همراه و اندیوال زندگی اوفقط (چقماق) اسپش بود •

چقماق بودکه درین سی سال برایش نان وتریاك می آورد• الوغ درین سی سال ارابه رانی کرده وسنگ کشیده‌بود،وباز هم‌سنگ میکشید• وشاید تاآخرین روززندگیش باین کار ادامه میداد• درمدت این سی سال همین چراغ تیلی شب های اورانیمه روشن نگه میداشت. ودر ین سی سال تریاك‌روح اورا ازرنج ویاس درخود پناه داده بود •

ذره های تریاك کم‌کمك دررگهای الوغ پراگنده میشد• سستی‌رخوت آوروخوشایندی سراسر وجودش رافرامی گرفت • روشنایی کدر چراغ چون خرمن زیبای ازآتش درنظرش جلوه میکرد • الوغ درنشهٔ سنگینی فرورفته وچرت میزد • یکبار سرش رابلند کرده ومتوجه یوسف شد. بعد آهی کشید وزبان بحرف زدن گشود• بالهجهٔ خاصی حرف میزد وبعضا هم اصطلاحات ترکمنی رابکار میبرد • الوغ وقتی نشه نمی بود درست وواضح صحبت میکرد وسخن هایش قابل درك می بود• اماوقتی‌که تریاك رامی بلعید ونشه ومنگول می شد دیگردرك حرفهایش مشکل می‌گردید • چون مخلوطی ازکلمات ترکمنی ودری از زبانش جاری میشد• اینبار نیزالوغ همانطوربه حرف زدن شروع‌کرد وکلمات مختلط دری وترکمنی ازدهنش بیرون ریخت :

(یوسف بجو••• مین تری لیمگه‌کوب‌محنت کوروب ...مین او نزایل زحمت ترتم من.. اونزایل ... آن سی سال زحمت ترتم‌من.. وپلید آدمی گه‌کوروب من ••••

الوغ همینطور پیهم حرف میزد ویوسف وزحمت دیده است • ومدت سی سال سنگ کشی کرده وهزاران نامرادی هاومحرومیت‌ها رامتحمل شده • ودرزندگی باانسانهای پلیدی مواجه گردیده و•••••

الوغ همینطوری پیهم حرف میزد ویوسف علی باچشمان نیمه بازبسویش می نگریست امافکر وحواسش جای دیگری بود • صدای الوغ مثل آوازیکه ازدور بیاید در گوشش می نشست • اماابه اندیشهٔ خود فرو بود• معلوم نبود بچه می اندیشید • شاید به گذشته های رنجبار زندگیش فکر می کرد ویاشاید هم به آینده اش می اندیشید ، آیندهٔ گنگ وتهی ازمفهوم •

لحظات زمان به تعقیب هم می رفتند •

الوغ حرفهایش رادنبال میکرد، یوسف در دیار دوردست خیالاتش سیر داشت وچراغ تیلی آهسته آهسته دود میکرد ونورمیپاشید• عصارهٔ تریاك هرچه بیشتر دررگهای الوغ می انباشت برنیروی سخن گفتنش می افزود• یوسف علی ازلابلای پرده های خیالاتش بیرون خزیده ومتوجه حرفهای الوغ شد و کوشید ازحرفهایش چیزی بفهمد •

و قتی الوغ صحبت میکرد یوسف ازسخن هایش تسکین میبافت ، یکنوع قوت قلب پیدا میکرد وروحا استوار میگردید • یوسف خودش هم نمیدانست که چراازسخن های الوغ خوشش می آید • وحتی یکنوع احتیاج به آن دارد • فقط این را میدانست‌که به حرفهای‌الوغ ضرورت واحتیاج حس میکند• سخن های الوغ درواقع چیزی نبودکه یوسف نداند امالوغ این حرف هارا خوبتر بیان میداشت وواضح ترومشخص ترازآن صحبت میکرد •

الوغ ازانسانهای حکایت میکرد که یوسف علی آنهاراندیده بود• ازجاهاومحل های نام میبرد که یوسف حتی نام آنهاراهم نشنیده بوداماباآنهم اوخود را دروسط آنجا ها وآن انسانهاکه الوغ ازآن حرف میزد، میدید •

نوشتهٔ بابا کوهی

# ...ی پیر

انسانهای آنجاها که الوغ از آنها صحبت میکرد همه آدمهای زشت وبی عاطفه بودند، همه انسانهای متقلب ودروغگو، که بی اعتناء به عهدوپیمان شان عمل میکردند • یوسف نیز همینطور آدم هارادیده بود ومی شناخت، اما الوغ اینطور آدمهارا می فهمید • ودرك می کرد وشاید ازهمین جهت سخن ها، قصه ها، و حکایت های الوغ برای یوسف چیزی شده بوددرحدیك ضرورت •

ادامهٔ حرفهای الوغ بهستم هایی که (بیگ) براوروداشته بودکشیده می شد •

الوغ بازبانش آن وقایع دردناك رامی گفت •

اماباجانش یکباردیگر آنرا احساس میکرد • الوغ ازعاشق شدن خودبه الدوز (ستاره) دختربیگ ـ باخبر شدن بیگ از واقعه وبه بندکشیدنش راتوسط بیگ حکایه میکرد • الوغ میگفت که چطوراوراسه شبانه روزگرسنه وتشنه بهمیخ بسته بودند وبعدش هم آنقدر اورالت وکوب کردندکه بیگ فکرکرد اومرده است • ودستور داده بودکه اورا برده دور بیندازند •

الوغ به تعقیب حرفهایش می گفت که همهٔ آن حوادث دردناك رافراموش کرده اما کسی راکه سبب این ماجرابوده نمی‌توانست فراموش کند• اوالدوز راحتی حالا بعدازسی سال هم نمی توانست ازیاد ببرد واوراهنوز هم دوست داشت باآنکه دیگر الدوزی در زندگیش وجود نداشت ودیگر نمی توانست وجود داشته باشد •

الوغ بعدازگفتن رازهای درونیش کمی آرام گرفت ودیگر حرفی نزد• گویادردش تسکین یافته بود• چشمانش رابست وسرش راپائین انداخت • چهرهٔ قشنگ وزیبای الدوزسی‌سال قبل ـ جلو چشمش جان گرفت :

رخسار های گشتا لود وفریبه‌ـ چشمانو جذاب وگردن بلند وسپید همچون شیراو پشت پلك های بستهٔ چشمش نقش بست • الوغ پاهایش راکشید وبادستهایش هردوپای خودرا درآغوش گرفت • سرش را بالای‌زانو هایش قرار داد وبفکر فرورفت • لحظات می گذشتند والوغ همانطور سربزانوی غم گذاشته وزیرلب باخود نجواداشت • نجوای غم آلودش به نالهٔ ضعیفی مبدل شد که من من کنان می نالید ودرلابلای ناله‌اش کلمات زیرشنیده میشد •

(الدوزجانیم ••• منی اولدور دینگ ••• بلم • منی کویدردینگ ••• الدوزی ••)

الدوز جانم ! مراکشتی ـ مراسوختی • جانم الدوز •••)

قطرات اشك ازچشمانش سرازیر شد ه ورخسار خشکیده وفرو رفته اش را طی میکرد وازنوك تارهای ریش بزی شکلش پائین می چکید• یوسف علی دلش بحال اوسوخت ، لب هایش پس وپیش رفت ، میخواست چیزی بگوید ولی چیزی نگفت • خاموشانه زیرلحاف چرکینش درآمد وچند لحظه بعدصدای خروپفش بلند شد • الوغ نیز آرام گرفت وبعداز مدتی لابلای بسترش بلند شد ورفت کنار تاق • فتیله چراغ راته کرده پوف نمود• چراغ پتی کرده خاموش شد• دودتلخی ازچراغ بلند شد که بینی الوغ رابسوزش درآورد• الوغ در تاریکی تیره‌که اتاق را فراگرفت تپه توئی کرده خودش رابه بستر رسانید وزیرلحاف درشت وسنگین خود غنود• چشمانش رابست تااز رنج خیالات واهیش نجات یابد امابی فایده بودچون خیالات موذی وسمج گذشته باز به سرغش آمد •

اصلا جز خاطرات گذشته چیزی دیگری نداشت تابه آن بیندیشد • الوغ اینبار خاطرهٔ خوش زندگیش رابخاطر آورد : ((بیادآورد آن روز زیبای بهارراکه باالدوز درباغ بیگ محر مانه گردش مینمود.

الوغ آنروزده هامراتب الدوزرادر آغوشش فشرده ولب های آلوبالویی رنگش رابوسیده بود•)) الوغ دربسترش پهلوبه پهلو شد وآب دهنش رافروبرد• گویا ازیاد آوری بوسیدن لب های الدوز دهنش آب افتاده بود• الوغ بازبخاطر آوردکه درآن روزالدوز برایش گفته بود :

((الوغ تومثل کجاوهٔ هستی که باتو شکچه های ازپرقوفرش شده وپشت شتر مستی بارشده باشد ومن میان آن کجاوه نشسته باشم وبه بهاره یورت بروم (۱) ) دنباله خیالات الوغ همچنان درماورای زمان سیر میکرد وجلو میرفت ••• بعدازمدتی دیگر پلك های الوغ سنگین شده بود والوغ به خواب رفت •••

•••

هنوزصبح نشده وسپیده نزده بود ، الوغ پیرمرد دربسترش آهسته خروپف میکرد و درزویای شیرنی سیرمی نمود • صورتش گشاده وتبسم نامحسوسی لب هایش رااز هم دورنگهداشته بود • درین اثنایکبار احساس کرد که چیزی‌اورا تکان میدهد وآوازی‌ازدور بگوشش میرسد • الوغ غم غم کنان پهلوبه پهلوشدکه بازتکانی راحس کرد واین بار صدارا نزدیکتر تشخیص میداد :

ـ الوغ ... الوغ .. بیدار شو ـ روز شده ••• ده‌کاربوریم دگه ••• الوغ‌خشمگین چشمانش راگشود و غضبناك بسوی یوسف علی نظرکرد • بعدوباره پلك هایش راروی هم‌گذاشت تابازآن رویای شیرین را جستجو کند • امارویا هایش دیگر فرار کرده بود • بعدازلحظهٔ الوغ چشمانش را گشود وازبستر بلند شده نشست • باپشت دست خود چشمان خواب آلودش رامالیدن گرفت • گیج ومنگ بود، دهانش تلخ مزه وهنوز کسالت وسستی خمار آلود تریاك که شب خورده‌بود دروجودش ته وبالامیرفت • الوغ از جایش برخاست • قلپاق راکه شبانه وقت خوابیدن بسرمی کرد ازسرش گرفته به میخ اتاق آویخت • تالاق سرش بی موو مانند پیاز شفاف بود • دوسه قدم به آنطرف اتاق برداشت ، لکات رفت • مجبور شد کنارتاق بایستد وبه زینی که درتاق بالای اسباب های دیگر قرار داشت تکیه بدهد • لحظهٔ مکث‌کرد، تیلپك خودرا ازرف بالایی تاق گرفته بسرکرد بعد آهسته آهسته طول اتاق راطی نمود وبدروازه نزدیك شد• درراه‌نیمه بازگرد وبه بیرون نگریست • هوا گرگ و میش بود• هوای خنك برویش خورد، ذهنش کمی روشن شد وحالش بهتر گردید • بی اراده برگشت سر بسترش واسکتش را ازلای بستره بیرون کرده پوشید • بادستمال کلان کرباسی رنگ وررورفته کمرش را بست قاطی نسوارش‌رابرآوردونسواری بدهن‌انداخت. لای چند تار سفید ریش بزیش راکه روی زنخش روئیده بود خار اند. از اتاق‌قیزمو قمچین وبراق اسپش را بر داشته وبدنبال یوسف علی که قبل ازآواز اتاق خارج شده بود، بیرون رفت • شفق داغ بود، وهواکمی روشن بنظرمی آمد • ازاتاق های مجاور سرو صداهای بگوش می آمد • چندتا مرد روی صحن سرای درحرکت بودند• اینها ارابه‌چی هاوگادی رانها بودند ، که اسب هایشان‌را می بستند تادنبال کار وبارشان بروند • درگوشهٔ غربی‌سرای مردی ازآبریز گاه‌بیرون آمد • آنطرف ترمرد دیگری بینی اش رافین میکرد• پیرمردی آفتابه دردستش بود که میخواست وضوکند • اسپ ها ویابوها آرام وخاموش سرآخور هایشان ایستاده بودند• صدای عرعر خری از گوشهٔ شمالی‌سرای‌بلند شد • دروازهٔ چوبی کلان ولقیده سرای غنگ غنگ کرده بالای پاشنه هایش چرخید وسرایدار ازآن بیرون شد • گادی لق ولقی ازسرای بیرون رفت • چوچه سگی که ازیك پای می لنگید ازدرسرای به درون آمد • الوغ ویوسف علی اسباب‌وسامانه های‌اسب هایشان را کنار آخور های بلند اسبها گذاشتند واز توبره در آخور اسب هاجو ریختند. اسب ها عجولانه بجو خوردن‌شروع کردند الوغ کنار آخوراسپش ایستاد و متحیرانه به الاشه های اسپ که جورابه سختی می کوفت وکرپ وکروپ میکرد چشم دوخت• الوغ مایوسانه به‌اسپش می‌نگریست ودلش بحال اسپ می سوخت • حیوان زار ولاغر بود• ساغری هایش تکیده وعاری از گوشت وپاهایش خشکیده وباریك بود • گردنش شل وافتاده ، ویالهایش تنك وکم موبودند •

همچنانکه موهای دمش نیز ریخته بود • اسپ پیر بزحمت جورا اینور وآنور الاشه هایش می چرخاند ومی جوید • بسیاری از دندانهایش ریخته بودند، وچند تائی هم که باقی مانده بود فرسوده وکله پریده بودند که درموقع جوخوردن اذیتش می کردند • وقتی الاشه هایش رابالای هم می سائید تادانه های جورابشکند ، الاشه هایش به سوزش درمی آمد، رگهای گردنش کشیده میشد، وپوست‌گردن باریك ولاغرش مرتعش میگردید • مایع لزج وبی مزهٔ اززیر زبان و تهٔحلقش ترشح میکردکه دهانش رامی‌انباشت واز دهانش بیرون زده ولب ولوچه کشالش تار میکشید و بزمین می ریخت، چشمانش بی حالت و افسرده بودند که همواره آب میزد واطراف آنرا پخل های زرد رنگی احاطه کرده بود. اسب آهسته آهسته جوش رامیجوید• الوغ سطلی راپرآب کرده وآورد کنار اخورش گذاشت ، وبکاسه های سم اسب که‌کفید گی های کوچکی درآن دیده میشد خیره خیره نگاه‌کردن گرفت • بعدچشمش روی دوزانوی آماس کرده و آب درآورده اسپ افتادکه فرسودگی وپیری اش رانسبت بدیگر اعضای بدنش نمایان‌ترنشان میداد •

الوغ آهی کشید وسرش را بزیر انداخت وبزمین چشم دوخت • اندیشه اش پرگرفت وبفکر فرو رفت. به اسبش می اندیشید که دیگرآن ((چقماق)) قدیمی نبود• اصلا هیچ عضوش به آن چقماقی سرکش ونیرومند مشابهت نداشت چقماق دیگر پیر شده واز کار رفته بود، آن‌چقماقی نبودکه دریك‌شب اورا ازاندخوی به مزار رساند •

دنباله خاطرات الوغ ادامه یافت :

آن شب راالوغ خوب بخاطر داشت، شب گرم‌وداغی بود، هواخفه وناراحت کننده‌بود وبادگرمی نیز می وزید که ریگهای خشك وداغ راچون ساچمه بسر وصورت الوغ میپاشید• آن شب چقماق مضطرب وناآرام بود، دلهرهٔ وجودش رافراگرفته و هراسناك می تاخت •

گویی اضطراب الوغ راخوب درك‌کرده بود دردریای بیکرانهٔ ریگستان باسرعت باد تگاوری می نمود• آسمان مکدر وتاریك ، و ستاره هاکم سو بودند. تف باد هر لحظه تندتر وسوزنده ترمیشد ، صحرای خشك وتفتیده وریگزار گسترده ، داغ وگرم بود • اماالوغ اصلاتفتیدگی وگرماراحساس نمی‌کرد وهمینطورچقماق• آنهابیك چیزمی اندیشیدند

بقیه درصفحه۶۲

# د جمهوریت په استقبال

نو ښځی ولاړدی استقبال دجمهوریت کوی
ټول سره وحدت کوی
ټول سره وحدت کوی

اوس نوی جهان شولو بدل حال دافغان شولو
ښه ښکاری وطن چه لوی واړه پکښی غیرت کوی
ټول سره وحدت کوی
ټول سره وحدت کوی

اوس نوی نظام راغی، نوی قهرمان راغی
اوس چه جمهوریت شوه پکښی هر خوک فعالیت کوی

ټول سره وحدت کوی
ټول سره وحدت کوی

(لالاجان امین)

# دوصال خریدار

په هرځای کښی زه جلوه درلدار وینم
څکه ځان یی دوصال خریدار وینم
دقیامت نښی په ماشی راخرګندی
چه یی ځان له مشغولانه وزګار وینم
چه ثانی یی په زمین وسما نشته
دلربا دخوبانو سر دار وینم
حاجت نه لرم داروته دطبیب زه
دمرض علاج په لاس دنګار وینم
که له مخه می یوخوا چیری صنم شی
دمنصور غوندی خپل ځان زه په دار وینم
که زه «نصر» بی آشنا لاړشم ګلشن ته
خارخو خاردی چه ګل هم لکه خار وینم

(نصر)

# د زلفو کمند

څکه نلری پروا بتان دمشکو
هر کمند لری دزلفا ګان دمشکو
چه یی دلته بادپه زلفو برابرشی
په ختن کښی شی قیمت ارزان دمشکو
که اور نه وای جدایی دآهو چشمو
نه به ؤ هسی تورشوی ځان دمشکو
زلزله دیار دخط دراتلو ګوره
نروی می په تندی آسمان د مشکو
چه وریخ دیار دخط ورباندی راشی
وروی می په لیمو باران د مشکو
دایی خط نشو نماکاندی په مخ کښی
که په خمکه ځی دلمر کار وان دمشکو
چه له غمه یی دخط سر په ګریوان کړم
شی می ډلا لکه ناقه ګریوان دمشکو
داترکو دمشکینو زلفو توردی
چه وګړی پری کوی ګمان دمشکو
داشرف دعاشقی نه دی نورخه د ی
چه سینه شوه دحمید دکان دمشکو

(حمید بابا)

# دګلو بهیر

## خوردی زلفی

دواړه زلفی پریشانی په خو شانه
په جبین خوری وری په لب خندانه
له مستی یی سر تور ګریوان شایدلی
صراحی په لاس نیولی غزل خوانه
په خمار یی سترګی سری ویله اوښتی
نیمه شپه را باندی راغله ناګهانه
سپینه خوله یی زما غوږته نژدی کړه
په نر می یی دا وینا کړه را بیانه
زه خوری زلفی دستا په پالنګ راغلم
نه تر او سه لاویدی یی زماجانه
هر عاشق لره چه هسی شاوردروی
نورپی کومه آرزو وی لـه جهانه
خوبیالی یی بیابی و ماته راکړی
د توبی پرده یی واخیسته له ما نه
چه له هسی رنګه حاله خبرنه شوی
شیخه ! څکه زما چارده پـه تا ګرانه
عشق راغلی دتوبی پـه ماتول دی
هیڅ بدی را باندی مه وایه تا دا نه
که خوشحال غوندی دی یارباده پرست وای
تابه هم کړه دتوبی خونـه ویرانه

(خوشحال ختک)

## نوی جلوه

تورو وینته چه په سپین مخ باندی پریشان کړی
په تـاثیر یی رڼا ورکه لـه جهان کړی
په درست عمر به هیچا لیدلی نه وی
هغه چاری چه په مایی هرزمان کړی
تاکه شاکړه راته مخ اوخټ دی یو دی
نوی نـوی جـلوه ماته هـرشان کړی
تاچه پوری کړی وسمه په کږو وروخو
بیا به ډیر په دغه تورمشهیدان کـړی
زه په تا پسی له سره نه تیر شوم
ته لا بیا زما په مینه کښی ګمان کـړی
ساقی راشه جام دمیو په لاس راکـړه
چه غافله می دحاله دخپل ځان کړی
معزالله چه ګو ښه ونیوه لـه خلکو
داګوښه پـری ربـه ! ملك دسلیمان کړی

«معزالله»

# دحرم ګلزار

داچه مست په میو راغی یار دچادی
بیابه تاخت کا په کوم غولی وار دچادی
ماخو نه دی خوك بی وجهی آزار کړی
داچه ما آزاروی آزار دچادی
چه یی درسمت عالم دمخ په رنازیب کا
دآفتاب غوندی روښان رخسار دچادی
چه زړه سوی یی دحرم په صیدهم نشی
دابی درده بی صرفی ګذار دچادی
چه بلبل یی رسیدی ترګلو نشی
دادننه په حرم ګلزار دچادی
چه هیڅ ترس په زړه کښی نه لری رحمانه
دانا ترس اوبی پرواګزار دچادی

(رحمان بابا)

# د زلفو خیال

خومری چه آشنا شوم دآشناسره
هومره بیګانه شوم د دنیا سره
وختم دستو رو دنیاګی لره
تار می کړ دمینی بند دچا سره
هلته هر قدم کښی جوړه مینه وه
خنګ په خنګ مجنون ؤ دلیلاسره
دروغ نه ؤ ، ریانه وه په مینه کښی
کار دهرمین ؤ دریښتیا سره
جوړه می کوډی کړه په پیرونو کښی
ګرځم دسپوږمی دشااو خوا سره
زه چه آسمانو نوته پری وختم
خیال دیار دزلفو دی زما سره
ښکته پورته خارکړم کهکشانو کښی
ګوندی هلته وګورمه تا سره
ماد ښاپیریو حسن و لید
نه دی برابر ستا د ښکلا سره
خیردی غماز ګری ورځی ګرځی دی
چاره د «حافظ» ده دبریښناسره

(نصرالله حافظ)

# بدنامه سینه

هم ښایست دی هم نغمی دی هم نشی دی
هومره زرچه تیری زیاتی شی نوښی دی
میکدو پلویی بوځی چه سیل وکړی
داخوانی مود خوورخو میلمنی دی
ستاله شونډویی غلاوکړه چه مسکی شوی
داوړی وړی کلی خوپځی غلی دی
ډیرخواړه خواړه یاران می پری ناراض شول
دارښتیا خبری چاویل چه ښی دی
پاکه مینه زما کړله بدنامه
لاس دچاپه خوله زه کیږدم ډیرخولی دی
کوم انصاف دی چه ګمراه وایی ته ماته
زه خو سم یم خودژوند لاری کړی دی
یو توبه ده چه بس تل رانه هیریږی
ګنی یاد دی زماتولی میکدی دی
چه رقیب مخی له راشی نوپه شاشی
زما اوښکی خومره غټی پښتنی دی
دخیالونو دباغځی راسره غم دی
ګرد چاپیره می ملګرو سری لمبی دی

(سلیم)

# عکس و مطلب

ترجمه : زلمی نورانی

## یک طفل از ششصد طفل

درجنوب تو نس پرو دیسوران انگلیسی مصروف تهیه فلمی بنام شهزاده کوچک هاستند این فلم از روی داستان«انتون دیوسنت اکسپیوری » تهیه میشود. طفلی که نقش عمده را درین فلم بازی میکندازمیان ششصد طفل انگلیسی کاندید این رول انتخاب شده است، این اثر از جمله آثار مهم ادبیات انگلیسی بحساب میرود.

## پیانو قدیمی وباارزش

درشهر شپورن هنگری درین اواخرپیانوی بدست آمده است که نظر به عقیدهٔ متخصصین این پیا نو متعلق بیکی از کمپوزیتورها وپیانیست های معروف « فرانس لیست» می باشد... در پوش این پیانو امضای آن هنرمند کشف شده است ، پیانوی مذکور رابه موزیم شهر سکارت انتقال داده اند.

## وحشت ازفاشیسم

یکی از فابریکات بازیچه سازی میلان بنام «هوبی توئیس» مودل اردو گاه های اسرای آلمانی را ساخته اند که بشکل بیسابقه استقبال شده وبفروش رسیده است. درین مودل برج های دیدبانی عساکر نازی، اتاق های گاز وسیم های خار داری که درآن برق جریان داشته بشکل واضح بنظر میرسد. هدف از ساختن این بازیچه‌ها ایجاد تنفر اطفال نسبت به نازیسم وفاشیسم می باشد .

### توسعه خطوط مترو

از شروع همین سال بازهم خط جدیدمترو در ماسکو بکار افتاد که قسمت شرق وغرب ماسکو رابهم وصل میکند، به‌این ترتیب شبکه زیر زمینی مترو بطول۱۵۶ کیلو متر توسعه یافته است. هنوزهم‌درنظراست پروژه مترو را ادامه بدهند. درختم پلان پنجساله فعلی ایستگاه های آن‌به صدایستگاه خواهد رسید. پول کرایه متروها بازهم از پنج کپیک تجاوز نکرده است.درعکس یکی از ایستگاه های مودرن متروزا درماسکو مشاهده میکنید.

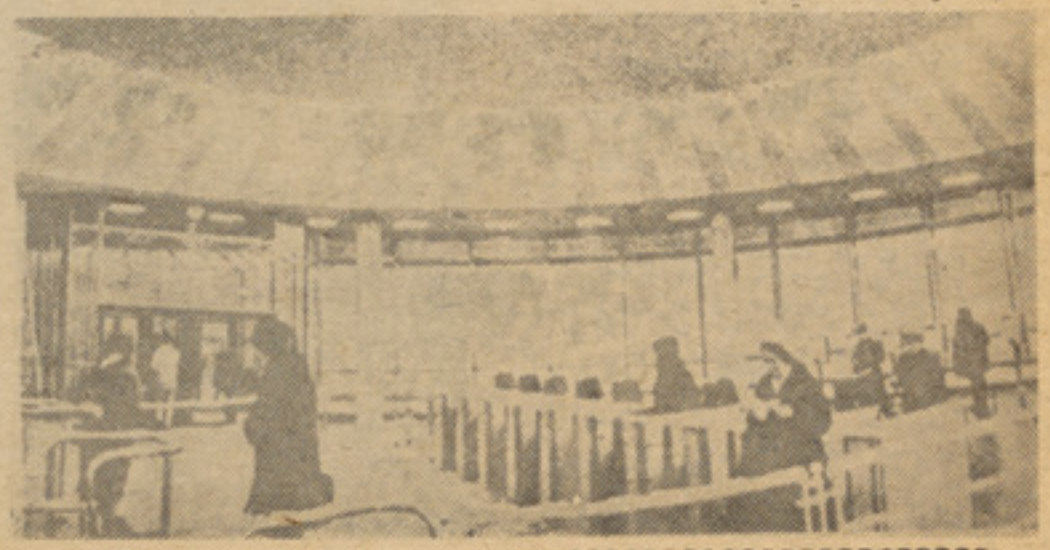

## هوتل رستوران سینما

درشهر کار لووی واری چکو سلواکیاهوتلی وجود دارد که دارای یک سالون، سینما بظر فیت دوازده‌صد نفر ورستوران‌مجهزی می باشد، در ین سینما معمولا فستیوال های سینمایی بر گزار میشود، هوتل ظرفیت همین تعدادنفر را داردهمچنان از رستو ران وسا لون های نمایش‌آن باشندگان هوتل بخوبی میتوانند استفاده کنند. درعکس هوتل مذکور راکه «ترمال» نام دارد مشاهده میکنید.

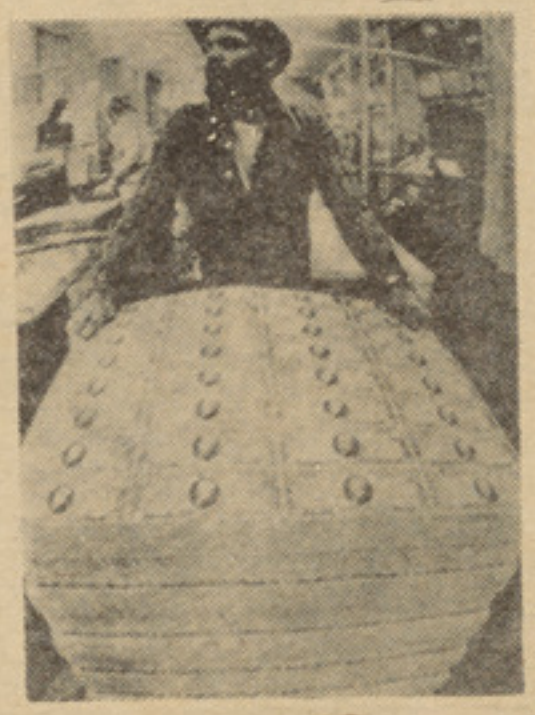

یک زن سویدنی بنام آنا ماریاکارل‌بیرگ ازشهر «اوپراند س برو» باتصادف عجیبی روبرو شده است .این‌تصادف یکی‌ازواقعات مهم جراحی قلب بحساب میرود دوسال قبل وی را باوضع خرابی بشفاخانه آوردند وناچار عملیاتش کردند.

پروفیسور «وی - بیورک » قسمت های مختلفی از قلب اورا تر میم وپارچه های پلاستیکی بعوض آن بکار برد، این عملیات خارق‌العاده ۱٤ ساعت دوام کرد ودرنتیجه آن زن صحت یاب گردید. درعکس اناماریا همان‌زن را که‌مورد عملیاه واقع‌شده مشاهده میکنید.

دالر روز بروز ز یاد وقیمت آن پائین می آید . این عکس در یکی ازضرابخانه‌های امریکا برداشته شده، درینجا نوت هم‌چاپ میکنند.

درعکس یک بلاک نوت های ده دالری مشاهده میشود که مجموعاً سیزده میلیون دالر میشود .

## وحشیگری های اسرائیل

در ا سرائیل قبل از حمله تجاوز کارانهٔ‌سال ۱۹٦۷ در حدود یکهزارو ششصدو پنجاه نفر محبوس بسر می برد، ولی‌حالابشدت ساختمان اردو گاه های اسرا زیر دست گرفته شده است، آنها تعداد اسرارا‌همیشه مخفی نگهمیدارند.

در صحرای نزدیک به «برشی‌به» یک زندان بزرگ برای محبوسین سیاسی‌ساخته اند واردو گاه محبوسین درنزدیکی دمون‌وتل موندمخصوص اطفال واردو گاه نزدیک‌نویش تیرزا مخصوص زنان ساخته شده،مؤسسات هلال احمر جهانی در صدد آنند تابه این زندانیان کمک بفرستند ولی حکومت‌اسرائیل ازین مداخلات جلوگیری میکند، در عکس‌یک زن عرب را مشاهده میکنید که از طرف پولیس اسرائیل دستگیر شده است.

# سوفیالورن
# ستاره زیبای
# سینما مهربان ترین
# مادر ایطالوی است

## مصاحبه غیرمترقبه اریس برتن باسوفیالورن
## درخانه اش (قصر رومنی)

چشمان سیاه پسر ما کوچك، از بوت هایم لحظه دور ، نمیشمد او دست کوچکش را بطرف بوت هایم نزدیك کرد ولی یك سرفه ای توام با اخطار پسر بچه چهار ساله رااز این عملش باز داشت .

بچه ایکه فقط بیك کلمه آشنا بود (ماما)

سوفیا خندید و کلماتی را زیر زبانش جویده ادا کرد بچه از من میپرسد : سگك های بوت تو مانند بوت مادرم است .

سوفیا، اریس برتن وپونتی شوهرش

– برای اینکه بوت های من نیز مانند مادرت شیك و قشنگ جلوه کند .

سوفیا به بچه گفت : خوب ، حالا سپی از مهمان مان نیویان انگلیسی خوشش آمدید بگو ! وپسر چیز های که شاید بزبان انگلیسی بود گفت و دور پا های مادرش چرخید .

مادر به سرو روی پسرش دست کشید واورا نوازش کرده بوسید .

سوفیا در یك قصر قدیمی که زیاد از شهر روم فاصله ندارد زندگی میکند این خانه برای یك زن زیبا و یك ستاره ممتاز سینما واقعا ، قیمت دارد .

سوفیا صاحب دو فرزند است و من نزد او بخانه اش آمده ام تادر مورد تولد پسر دو مش که در اوایل سال جاری عیسوی بدنیا آمد و اینکه چطور پروفیسور نسایی آقای ابرت ، دی ، وتول امکان مادر شدن را برای بار دوم به سوفیا بخشیده، صحبت کنم سوفیا برای فرزندانش مادر مهربانیست و این واقعیت نه تنهادر زندگی خصوصی اش بخوبی مشهود است ، بلکه نقش خودرا بحیث یك مادرخوب و مهربان در فلم های مشهور چو ن (دوزن) (ازدواج ایطالوی) و(دیروز، امروز، فردا) خوب‌بازی‌کرده است.

چنانچه خودش با رضایت مندی بسیار میگوید : آنها نقش های مطابق خواست ومیل من بوده است .

در دنیا مادران زیادد وجود دارد مادران واقعی و مهربان و مادران بظاهر خوب ورویایی. تا سوفیا را ملاقات نکرده بودم در مورد این زن طوری دیگر فکر میکردم ولی بعدها متوجه میشوم که‌فقط یك‌تصور ذهنی از او داشتم که خیلی ها هم اشتباه بوده است .

او بر خلاف تصور من ، مثل زنهای دیگر ایطالوی که بزرگترین آرزوی شان پختن اسپاگتی است ، نیست. او زنیست ویابهتر است بگویم مادر یست برای فرزندانش ارزشمند و بهمین ترتیب ستاره‌ای بسیار صمیمی و متواضع .

قبل از اینکه بخانه اش بیایم فکر میکردم با یك ستاره که از زیبایی زیاد بر خورد دار است و این زیبایی اورا به شهرت فراوان

سوفیا با پسرش سپی

اوبه مطالعه علاقه فراوان دارد

رسانده است رو برو هستم ولی بر عکس او زنیست رفیق و بسیار خوش صحبت و گر م ، بطوریکه عادی ترین اشخاص میتوانند او را بدون‌هیچگونه دلهره واندیشه‌ای ببینند .

و سوفیا برایشان آنقدر دوست داشتنی خواهد بود که ساعتها اورا ترك نگویند . در پهلو ی اینهمه مطالب یگانه موضوعیکه‌برای سوفیا ارزش زیاد دارد همانا اهمیت دادن بوقت است . وقتی آنروز به قصر خانم پونتی نیم سا عت وقتر رسیدم باکمی خشونت اظهار داشت : شما نیم ساعت قبل از وقت موعود تشریف آوردید.

سوفیا به سوالاتیکه از او کرد م صمیمانه پاسخ گفت ولی او به سوالاتیکه مربوط به‌گذشته هایش باشد جواب نمی گو ید و این خصو صیات سوفیا او را زن استثنای میسازد .

ازهمین سبب هنگام که‌باو ملاقات کردم‌بزودی دریافتم که‌راجع به گذ شته هایش چیزی از او نپرسم برای اینکه سوفیا درگذشته زندگی بدومشقت باری‌راگذشتانده است ولی سوفیالورن امروز بهمه آرزو هایش رسیده و صاحب همه چیز است صاحب قصر شکوهمند و باستانی بادیوار های بلند و منقش‌که همه بازگوینده‌هنرقدیم‌روم است. او قانع است ، بلی، لاکن حسود و تا اندازه هم محا فظه کار .

من مجله ای را ورق میزدم که سوفیا به آهستگی از آن اتا ق بالایی پائین آمد . نمی توانستم نگاهم را ازاو دور نگهدارم. اوبلند است و جذاب و در حدود بیش از ۵ فت و ۸ انج قد دارد و بطورباور نکردنی زیبا تر از آنست که در روی پرده سینما دیده اید او با لباس قشنگ که به تن داشت بیشتر خواستنی مینمود، یك‌بالاتنه ابریشمی وپطلون برنگ سرمه یی، زیبایی چشمگیر به او بخشیده بود شانه های عریض و کمر باریك سوفیا این خوبیها را دو بالا می ساخت. پوست صورتش‌لطیف‌است لطیف تر از آنچه تصور میکنید هر چه بیشتر به او نگاه کنید بیشتر متوجه زیبایی هایی در او میشوید چشمانش عمیق و خمار آلود است بینی ا ش شبیه بینی ر و من های قدیم است او در سن ۳۸ سالگی مانند زن۲۸ ساله‌ای‌جوان و زیبا مینماید .

سوفیا خسته است و حلقه های سیاهی با اطراف چشمانش نقش بسته واین‌خستگی نشانه‌تکلیف‌دومین طفلی است که بدنیا آورده (تولد ادواردو ) .

سوفیا خودش میگوید : بلی ، این واقعا برایم مشکل بود . دومین ولادت واقعا مراخسته ساخته‌است بعد ازآن همه عملیات مشقت بار و خوردکننده. ولی دوباره خود م را احیا خواهم کرد .

سوفیا لورن بالای یك کوچ چرمی بزرگ و قشنگ کریمی کمی دور تر از من نشست ما در اطاق سالون بودیم سالونیکه در یك‌قصر قدیمی دارای دکوریشن فوق العاده عصری ومدرن بوددیوارهایش‌باتابلو های از نقاشی های امروز آراسته شده و قفسه‌ی با ظروف قدیمی رومی بیشتر از هر چیز دیگر توجه آدم‌را بخودمعطوف میداشت‌در بالای یك میز که دارای روپوش شیشه ایست قطی نصواری رنگ تیره مملو از تنباکو قرار دارد اطراف این قطی از ابریشم پوشیده شده است سوفیا لورن انگشتا ن بلندش را بطرف بشقاب های که از اقسام شیرینی ، چاکلیت و سگرت مملو بود تکان داد و مرا بخوردن ونوشیدن دعوت کرد .

چهار سال بیش هنگامیکه کارلو (سپی) پونتی جنیورتولد شدسوفیا تصمیم گرفته بود که دیگر فرزندی نداشته باشد . زمانیکه ادوار دو بدنیا آمد یکبار دیگر مثل زمان‌تولد سپی عکاسان وخبر نگاران ازتمام دنیا دربیرون در انتظار ورود را بداخل می کشیدند .

آنها تا خبر های از وضع‌سوفیا وتولد سپی بدست نیاوردند آنجارا ترك نگفتند و این موضوع یکبار دیگر هنگام تولد ادواردو تکرارشد وقتی دومین طفل سوفیا بدنیا آمد

**سوفیالورن ستاره جذاب هالیود بادومین فرزندش ادواردو**

گفت: نی ، باور م نمیشود که من صاحب دومین فرزند شده باشم من در آخرین تحلیل یك چیز را خوب فهمیدم . فهمیدم که داکتر برت دی و تول بزرگترین مرد دنیا است او یگانه مردی است که پونتی ها را بمن داده است .

این همه سخنان سوفیا لور ن بخاطر آنست که تولد هر دو فرزندش توأ م با مشکلات بسیار بوده است و حالا هم سوفیا لورن از تولد فرزند دیگری میترسدولی از کجا معلو م که اوصاحب‌سومین فرزند هم نشود .

## نودوهشت نفر دیگر بحیث معلمین ورزش

روز شنبه ۲٤ شهاد تنامه های نود وهشت نفر از فارغ‌التحصیلان لیسه سپورت طی محفلی از طرف ریاست تربیت بدنی معارف برای ایشان توزیع گردید .

فارغ التحصیلان مذکور به تمام ولایات افغانستان تقسیم شده وبحیث معلمین ورزش ایفای وظیفه خواهند کرد .

## دسك

پرتاب دسك که‌از جمله بازیهای اتلتیك بشمار میرود در جهان طرفدارانی زیاد داشته و در بازی های المپیا ریکارد های جدیدی ورزشکاران آن درین رشته قایم میکنند .

همانطوری که زنان جهان درتمام امور زندگی دوش بدوش مردان قدم میگذارند ، در ورزش نیزقدم بقدم بامردان پیش می‌روند ، در عکس چهره زنی دیده میشود که میخواهد دسك رابه فاصله دوری پرتاب کند .

## بزکشی و ورزش باستانی ما

ورزش بزکشی که از سالیانی درازی درکشور ما رواج دارد. بحیث ورزش باستانی و عنعنوی کشور جالب توجه ممالك خارجی است .

درین موسم سال‌که هوابرای‌بازی این ورزش مساعد است تیم های ولایات شمالی کشور باهم‌مسابقاتی انجام میدهند .

ورزش بزکشی تاریخچه جالبی داردکه درفرصت مناسب ودرشماره های آینده از آن صحبت خواهیم کرد .

## دویدن های مختلفه

درمیان بازی های اتلیك که تماشا چی وعلاقمندان زیاد دارد یکی هم‌مسابقات دوش است که صدمتره دو صد متره وچهار صد متره وغیره از جملهٔ آنها میباشد دوش را امروز امریکائیانی بیشتر می‌استندند زیرا درالمپیاهای‌مختلفه مثل‌المپیای توکیومکسیکو ومونشن در دویدن های مختلفه مقام قهرمانی ازآن ورزشکاران امریکا بوده ودرین مورد ممالك دیگر نیز به‌عقب آنها روان اند روز گاری این بخود بگیرند.

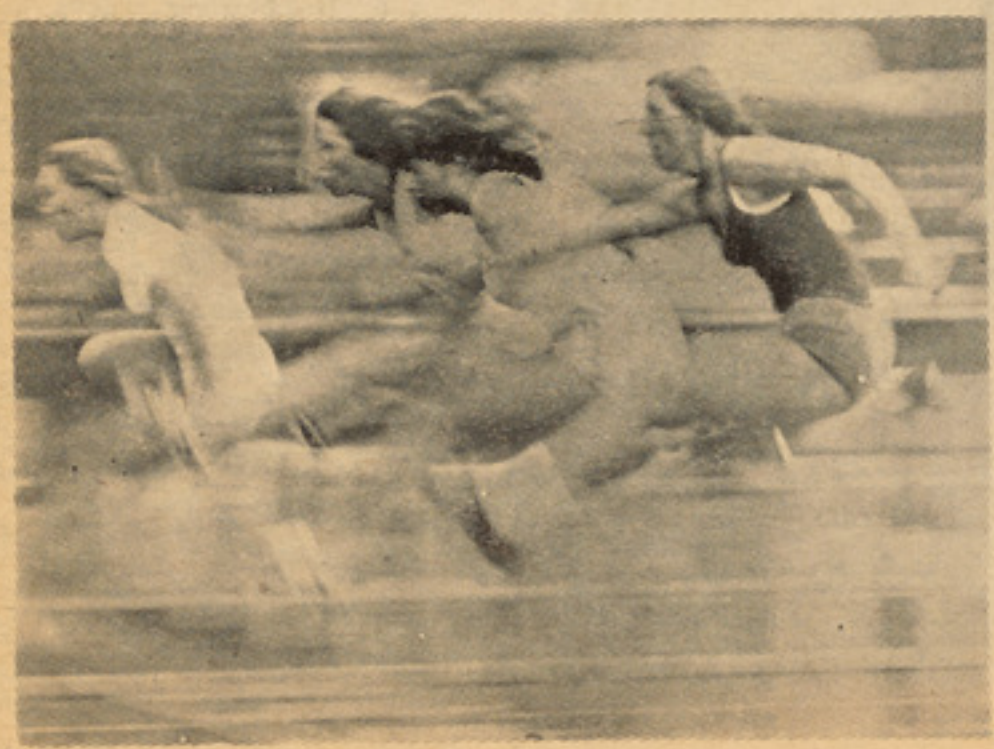

# تورنمنت فوتبال کلپ های آزاد خاتمه یافت

**کپتان‌های تیم‌های اتفاق نمبر اول، تیم پامیر نمبر دوم وتیم تاج نمبر سوم درعکس مشاهده میشود .**

تورنمنت فوتبال که بتاریخ۸قوس ازطرف ریاست المپیک جهت انتخاب تیم المپیک وتیم ملی دایر شده بود بروز شنبه ۲٤ قوس خاتمه یافت .

درتورنمنت مذکور هشت تیم کلپ های مختلف اشتراك داشته که به ترتیب تیم فوتبال کلپ اتفاق مقا م اول تیم کلپ پامیر مقام دوم تیم کلپ تاج مقام سوم، تیم کلپ پاس مقام چهارم، تیم دافغانستان بانك پنجم، تیم کلپ بامیکا مقا م ششم، تیم کلپ یما مقام هفتم وتیم کلپ نوائی مقام هشتم رابدست آوردند.

## چهرهای ورزشی

**پیغله فاطمه :**

پیغه فاطمه از جمله ورزشکارا ن لایق، با استعداد وپر آوازه لیسه ملالی می‌باشد که با بازی های چشمگیر خود توجه تماشا گران و علاقمندان ورزش را بخود جلب کرده است وی‌که بخاطر مو فقیت های زیاد در بازیهای تعداد کپ ها ومدال ها را تصاحب شده عقیده دارد که‌یك ورزشکار باید به هر اندازه که‌پیش میرود باید تمرینات زیادی نموده و زمینه را برای پیش رفت های زیاد تری مساعد سازد

**ښاغلی محمد اکبر امینی**

در میان ورزشکاران پوهنتون کابل یکی هم ښاغلی محمد اکبر امینی است .

وی که بیست و دوسال دارد محصل صنف دوم پوهنځی ادبیات و علوم بشری میباشد ، بر علا وه تحصیل رهبر کلپ ورزشی برادران نیز بوده ورشته ورزشی اش زیبایی اندا م‌میباشد .

موصوف اظهار امید واری نموده میگوید بامستقر شدن‌رژیم‌جمهوری که درتما م شئون زندگی تحولاتی ایجاد کرده آرزو میکند ورزش کشور نیز ترقی نموه در پهلو ی ورزش های دسته جمعی ورزشهای انفرادی نیز تشویق گردد .

دانستنیها ی زندگی :

## نظم و ترتیب

**خانم های گرامی !**

فکر نکنید که‌اشیا ولوازم گرانبها می تواند بزیبایی منزل تان بیافزاید بلکه این شما هستید که باید با حسن سلیقه وخرج کم ،خانه خودرا زیبا وقشنگ بسا زید .باید دانست که نظافت وپا کیز گی منزل برای زیبا جلوه دادن وقشنگی آن از همه چیز مهمتر است .افراد خانواده و یا مهما نانی که‌از جلوی در منزل شما وارد میشو ند از هما نجا به سلیقه وخا ند اری تان پی میبر ند لذا نباید فقط بزیبائی وآرا ستن اتاق پذیرایی ویا مهما نخانه اکتفا کرد ،بلکه بایست تمام اتا قها ی منزل آراسته ونظیف ومرتب باشد.

دهلیز منزل خود را با ساد گی کامل بیا رائید،چنا نچه برای زینه ها ود هلیز قالین در نظر گرفته اید بایدآنرا بجایش‌محکم کنید ،تاباعث زمین خوردن شما و دیگران نشود.

گذا شتن گلدان ها ی گلدار یا بدون گل، بابرگها ی‌شفا ف‌بزیبایی دهلیز شما می افزا ید همچنا ن اگر خواسته باشید میتوانید یك تابلوی زیبا نیز بدیوار بیاوز ید ،میزتلفون وکتابچه یادداشت(رهنمایی‌تیلفون)را نیز در دهلیز قرار دهید .محل گذاشتن کود بندلباس هم در دهلیز میباشد .

**اتاق پذیرا یی :**

در نظم‌وترتیب‌ونظافت‌اتاق پذیرایی دقت بیشتر نمائید واز گذاشتن‌اشیا زیادی خود داری کنید ،در رنگهای لوازم سا لون خود ،هما هنگی را در نظر بگیرید وسعی نمائیداز رنگهای روشن استفاده کنید .

اگر لوازم زینتی ویا کلکسیو ن اشیا قدیمی دارید ،آنرا در قفسه شیشه‌ای قرار دهید مبلها وچو کی ها را باید بنحوی گذاشت تا مانع عبور نشود برای روشنا یی بیشتر وزیبایی اتاق می توانید از چرغ‌های رو میزی ویا پایدار استفاده نما ئید از قرار دادن اشیا زیادی که مورد استفاده نیست واتاق شمارا بشکل مغازه عتیقه فروشی در می آورد ، خود داری کنید.گذا شتن چندشاخه گل‌در گلدان‌روی میز به‌زیبایی اتاق می افزاید .همچنان از گلدان های گل طبیعی زیبا در گوشه صا لون می توانید استفاده کنید .چند ین میز کوچك دراتاق پذ یرایی بگذارید وروی هر کدام خا کستر دانی قرار دهید که در دستر س همگان باشد.

بقیه درصفحه ۵۸

زیر نظر :سیما غواص

## رمز زیبا یی وموفقیت

**چه بخوریم تا پوست خوشر نگی داشته باشیم ؟**

اگر میخوا هید پوست‌خوشرنگ‌ونرم ولطیفی داشته باشید، همیشه آب میوه بنو شید ،زیرا ویتا مین (سی )که برای تندر ستی وسلامت پوست بسیار ضروری است در آب‌میوه جات به فراوانی وجود دارد . آب زردك رنگ دلپذ یری به پوست‌شما می بخشد ،صبحا نه باغذا ی تان مسکه بخو رید ،همچنا نجگر سر شار از ویتا مین (آ) است و پوست را به بهترین وجه تغذیه می کند، سبز یجات بطور عمو م چو ن حاوی آهن اند پوست شمارا روشن‌وشفاف میسا زند ،پنیر ومیوه جات تازه به شفا فیت ودر خشند گی‌و لطا فت پوست موثر است ،اما فرا موش نکنید که شر ینجات به‌خصو ص چا کلیت وکیك پوست را خراب میکند .

## نکته های سودمند :

**آب لیمو ترش :**

آب لیمو ترش، لکه تخم مرغ را از روی ظروف نقره برطرف میکند.

اگر درآب لیموی ترش کمی نمك حل کنید ،مرمر های چتل وکثیف بوسیله آن کامل پاك میشوند . ضمنا با همین محلول ،لکه خود کار ورنگ قلم را نیز میتوا نید از روی لباس پاك کنید

اطو :اگر متوجه شده اید که کف اطوی شما روی لباس تان می چسپد ،یك قطعه صا بون خشك‌را به کف اطوی داغ بکشید ،و بعد با همان اطو یك ورق کاغذ ویا روزنامه را اطو کنیدخوا هید دیدکه‌چسپناکی کف‌اطو از بین رفته است .

مادران وکود کان :

## چرا طفل دزدی میکند ؟

دزدی کردن کودك یکی از مسایلست که والدین بخصو ص مادران را ازآینده کودك شان بیمناك میسا زد. گر چه این دزدی هرگز بصور ت سر قت بزر گسلان نیست ولی همان اندازه که طفل چیزی را که متعلق بخودش نیست پنهانی بر دارد ،برای ما در ایجاد اندوه و نگرانی از آینده اش میکند ،بعضی اطفال درسنین معینی از عمر شان دست به‌دزدی میز نند واگر احیانا این عمل شان تا مرحله جوانی ادامه پیدا کرد ،وا قعا کـــه جای نگرانی‌وتاثراست .وبناءبایست هر چه زود تر دست به اقدا ما تی زد .

اولتر از همه وظیفه ما در ایجاب میکند که با نهایت سادگی‌وبابیانی روشن وواضح به طفل خود تفا وت «اشیای من» و «اشیای دیگران» را توضیح دهد .

ممکنست شماخود بار هـا بـــه طفل گوشزد کرده بـاشـید کـــه دزدیدن کار خوبی نیست وشا یسته انسان خوب نمی‌باشد ، امـا وقتی خود تان بگفته خود مطمئن نیستید وبه آنچه میگو ید خلاف آنرا عمـل میکنید طبیعی است که‌حرف تان‌به هیچو جه بالای طفل تاثیر نکرده ، بلکه به احتمال قوی طفل رابه تقلب ودزدی تر غیب میکند .

نکته دیگری که فوق العاده حایز اهمیت است ،اینست که به مالکیت طفل احترام بگذ ارید ،هر گـــز وا دارش نکنید که سا مان هـــای بازی خود را به بچه های‌د یگر بدهد ویا بدون اطلاع او اشیا شخصی‌اش را به دیگری نبخشید ،وقتی طفـل فهمید که نگهدا ری وحفظ وسایلش چقدر مهم وبااهمیت تلقی میشو د طبیعی است‌که سعی خواهد کردبه مالکیت افراد دیگر احترام بگذا رد توجه داشته باشید که‌کودك‌بسیا ر حساس است‌وهیچ طفل چهار پنج ساله بمادر خود نخواهد گفت‌که«من نسبت به خواهر کوچکم حسود ی میکنم)ویاطفل گوشه گیر و انز وا طلب‌که هر گز در باز ی‌و تفر یـح هـــم سـا لا نشس شـر کـــت نمیکند قادر نخوا هد بود که مثـلا به معلم خود بگو ئید «من خیلی تنها هستم واز این تنها یی رنج میبرم» درك وابراز مسا یل مختلف‌برای طفل خیلی ها دشوار است ،زیراوی حتی نمیدا ند که چه چیز باعـــث افسرد گی وملال خا طرش گردیده ویا چراهمصنفانش‌اورا درجمع‌خود نمی پذیر ند واز او دوری می جویند واما اگر والدین دقت کنند متو جه خواهند شدکه اعمالی راکه طفـل نشان میدهد احسا س او را کا مـلا روشن میسا زد بسیار اتفاق افتاده است که طفل بو سیله پاره حرکات واعمال فقط خوا سته است تو جه والدین واطرا فیان را جلب نمائید

بقیه درصفحه ۵۸

## شیک پوش

### وباشخصیت باشید

هر گاه‌لباس ،آرایش چهره،موی دستکول ،کفش وهمه وسایل تا ن مطابق باتازه‌ترین‌مظاهر مدسال‌باشد وخود رابه بهتر ین وجه آرا ستـه باشید ... اما ،،، این کافی نیست فقط لباس ، آرایش صورت و موی کفا یت نمیکند ..برای شیك ومرتب وخوش لباس بودن به این نکات‌هم توجه داشته باشید :

۱ـ نظا فت را همیشه مرا عات کنید .. ناخن نا مرتب ،موی چر ب بدنی که بوی نا مطبوع مید هـــد بر ازنده یك خانم شیك نیست ویا پاهای که موهای آن از زیرجوراب توجه را به خود جلب مینما یـد .

۲ـ آرایش برای هر خانمی لازم وجالب است ،اما کی ؟کجا ؟وچـه نوع آرایشی ؟اگر میخوا هید واقعا شیك ومرتب جلوه کنید از افـراط در آرایش بخصو ص در هنگا م‌روز بپر هیزید ،آرایش ساده وملا یـم برای روز کـافیست ، خط چشم ، سایه ، مژه مصنوعی ،کرم و پود ر زیاده از حد را برای شب بگذا رید.

۳ـ از استعمال رنگ های تیزو زننده برای آرایش ویاانتخاب‌لباس به‌این رنگها، خود داری کنید،زیرا هر چه باشد شا یسته یك خانـــم شیك پوش نیست .

٤ـ بدانید که چه بپو شید ،شما میتوا نید از آخرین مظا هر مدپیروی نمائید، اما بشکلی‌که مضحك‌وجلف نباشد .

۵ـ از خود مطمین باشید ،وقتی لباس را می پوشید باید مطمئن‌باشد که این لباس براز نده شما است ، لباس را که در آن احساس آسا یش نکنید ،هر قدر هم گرا نبها وپـــر ارزش باشد ،باز هم شما را نمی تواند شیك وبرازنده جلوه دهد .

٦ـ مد را تعقیب کنید ... ولـی عا قلانه واصو لی؟ازتقلید بپرهیزید اگر در یك میهانی خانمی را دیدید که‌مثلا بالباس‌ماکسی سیاه‌جلوه‌زیادی کرده است، سعی نکنیدحتما لباسی مطابق او بدوزید ،چون ممکنست‌این لباس به‌قد واندام شما متنا سب نباشد .

## مود

نمونه ای ازجاکت دامن، کـه از پارچه دبل برنگ های تیره انتخاب ودرفصل سرما مورد استفاده قرار میگیرد .

بقیه درصفحه ۵۷

# دخوانانو ژوندون

## خودخوری ونگرانی از آینده

بدبختانه طبایع عالی و نجیب گاهی اوقات در اثر یك حادثه درد ناك و ناگهانی در هم شکسته می شوند مرك یك انسان مخصوصا دوستدار و با عاطفه نکتبی که منجر بمرگ او میشود ثمره سالهای طولانی رنج و عذاب و آسیب نا خوشی سختی است که تعادل او را برهم زده و شجاعت او را در هم شکسته و منابع نیروی حیاتی‌وی را بمصرف رسانده است و این ناتوانی نیرو باانداز‌ه ای شد ید است که بر هرخیال عکس العملی سبقت میگیرد حال ببینیم وظیفه اراده هنگامی که نیروی شخص روز بروز کاسته میشود و روح او بتاریکی میگراید چیست ؟

در چنین اوقاتی انسان یك نوع بهت وحیرت فلج کننده ای درخود حس میکند و در مقابل هر کاهش و زوالی دچار ضعف و بیحسی مفرطی میگردد و برخی اوقات از روی بهت‌و اضطراب بتفریح و هرزگی میپردازد و برای اینکه چنین کسانیرا از اینگونه مشقا ت روحی برهانیم در زیر دستورا ت چندی مینویسم .

هنگامیکه اضطراب شما از حد گذشت و زمانیکه حزن و اندوه پیمانه روح شما را لبریز کرد به نظر تان چنین میرسد که زندگانی شما با هزاران بدبختی و اندوه در دنیائی که هیچگونه دلخوشی‌ولذت در آن وجود ندارد سپری میگرد د آیا میخواهید اقلا از شدت درد خود بکاهید ؟

بقیه درصفحه۶۲

خودخوری ونگرانی ازآینده غیر ازآنکه روح را خسته کند فایده دیگری ندارد

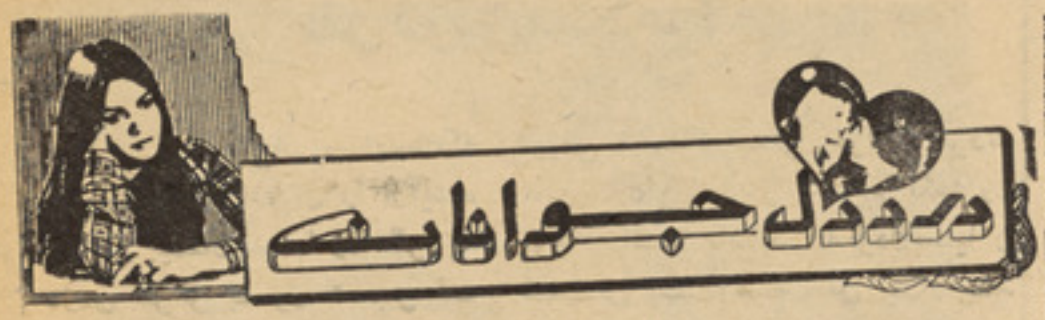


**برادر عزیز م متصد ی صفحه جوانان :**

این نامه را یا بهتر بگویم این درد دل را برای شما فرستادم خدا کند که نشر گردد .

برادر عزیزم !

چند روز قبل موقعیکه از امتحان خلاص شدم و از مکتب بر آمد م میخواستم به خانه خود بروم انتظار سرویس را می کشیدم تا زود تر خود را بخانه برسانم درین وقت متوجه شدم که‌چندجوان بیتل‌مانند با مو های دراز و قیافه های عجیب و حرکات که بر خلاف یك جوا ن افغان میباشد با کلمات زشت و متلك های بی معنی باعث آزار یك خانم که در پیاده رو سرك سوی منزلش روان بود میشدند. نمیدانم که‌چرا این جوانان باعث ازیت آن خانم می شدند ولی وقتیکه دقت کردم دیدم که خانم با آرایش تند و غلیظ قیافه تماشایی وعجیب‌بخود داده است .

برای اینکه خوبتر تشریح‌کرده باشم قیافه آن زن را برای شما ترسیم میکنم .

رنگ چهره آن سرخ ما یل به کبودی ، لبانش سرخ که از سر حد لبان گذشته و به زنخ آن نشر نموده بود چشمان خود را آنقدر سیاه و بزرگ رسم کرده بود که اصلا با رویش تناسب و مطابقت نداشت ، موی سرشی را جر کرده بود ولی فراموش نموده که آنرا شانه کند و لباس آنرا میتوانید از آرایش آن تصور کنید که چه رنگ وچطور بوده است .

این وضع‌مراخیلی‌رنج دادکه چرا یك زن یا یك دختر با آرایش غلیظ و با آرایشی که اصلا با آن تناسب نداشته چراخود را مضحکه چند جوانیکه دست کم از آن خانم نداشتند بسازد .

واقعا این صحنه مرا رنج داده با خود گفتم ما که با صد ها مشکلات روز انه گرفتار هستیم چرا به آن

## نامه های رسیده

**بناغلی میرعلی مامور فنی در رشته برق !**

شعر شما تحت‌عنوان «دوطن‌حق» به اداره مجله رسید طبق وعده که بشما داده بودیم که یك قسمتی از شعر شما نشر میشود این هم قسمتی از شعر ارسا لی شما .

**پاخی پور ته شی بیدار شی**
**دا مو وخت دکشت او کار دی**
**هر خوا وگوری وطن**
**تو ل لا له زار دی**
**چه راغلی مو نن وار دی**
**چه راغلی مو نن وار دی**
**دامواقرار دی دامو گفتار دی**
**اوس مو اخبار دی کړو به خدمت‌په**
**صداقت اوس مو اخبار دی .**

• • •

**بنا غلی صالح محمد احساس !**

در این هفته از شما دو شعر

توجه نکنیم که تمام وقت خود را به آرایش کردن آنهم با آن شکل که باعث خنده دیگران شود تلف کنیم .

اگر ما با روی شسته وپاك با مو های صاف و یا حداقل با یك آرایش خیلی خفیف از خانه برآییم آیا مرد م ماراراه نمیدهند؟ که چرا آرایش تند نکرده ایم ؟ ما چرا مسئو لیتهای واقعی و لازمی‌خود را فراموشی میکنم و دنبال این کار ها میرویم‌که اصلا برای ما فایده هم ندارد و هم باعث خنده دیگران‌شده وهم پول خودرا تلف میکنیم .

اگر کمی توجه به کار های‌خانه و اگر متعلم مکتب هستیم متو جه درس های خود باشیم برعلاوه‌اینکه وظایف خود را انجا م داده ایم‌باعث ریشخند و خنده این وآن نمی — شویم .

خواهش من بصفت یك دختراز تمام دختران و زنان جوان اینست که کمی متوجه بحال خود وخانواده خود باشند واز کار های که برای ما فایده ندارد جداً خود داری نمایم .

با احترام

**زرمینه**

---

داشتیم که غرض نشر به اداره‌مجله فرستا ده بودید .

برادر عزیزم !

اشعار شما واقعا خوب است اما اگر کمی بیشتر بدان تو جه کنید امید است که اشعار بهتر وخوبتری بگوید با امیدی همکار ی‌های بیشتر شما .

• • •

**بنا غلی آقا رحیم (همکار)**

شعر شما تحت عنوان چرخ‌تاریخ به ما رسید از همکاری تان تشکر.

## خبری از دنیای جوانان

درهفته گذشته درامی بنام توپاز از طرف شا گردان لیسه استقلا ل وملالی در صا لون کنفرا نس های لیسه استقلال نمایش داده شد که از طرف مردم با استقبال زیاد رو برو گردید .

امروز که هنر تمثیل در کشورما راه های مشکلی را می پیما ید این اقدام شا گردان واقعا قابل‌ستایش وتمجید است. سهم گیری جوانان مادر این درام مارا امید وار میسازد که هنر تمثیل در آینده انکشا ف بیشتری یابد وزمینه این هنر هرچه بیشتر مهیا گردیده وجوانان ما که قا بلیت واستعداد نمایش این هنر را دارند استعداد های خود را بروز داده وخود را با محیط هنر تطابق دهند .

اگر در گذشته تمثیل هنر را حقیر می شمرند ومخصو صا برا ی طبقه نسوان کشور محدو یت های فوق‌العاده قایل می‌شدند اما امروز خو شبختنا نه می بینیم که این‌طبقه دوش بدوش برادران خود در این هنر وهمه هنر های د یگر بازوداده ودوش بدوش‌آنهاقدمهای متین‌درراه احیای هنر برمی‌دارند .

ما در حالیکه این اقدام بجا ی لیسه استقلال وملالی را بدیده قدر مینگریم برای تمام جوانان کشو ر آرزوی موفقیت میکنیم و امیدواریم که در این‌هنر مو فقیت‌های بیشتری نصیب شان گردد .وآنطور که شا یسته جوانان ماست استداد ها ونقش های خود را درباره بهبود این هنر تبارز دهند .

## شاگرد ممتاز

نام : عبدا لکریم

صنف : یازدهم (ق)لیسه حبیبیه

درجه : اول نمبر .

علا قمند : به زراعت .

آرزو : میخوا هم در آینده ، پو هنځی زراعت را تمام کنم .

جوانان لیسه استقلال و ملالی درحال‌ایفای نقش های شان در صالون کنفرانس‌لیسه استقلال با استقبال تماشاچیان قرار گرفتند.

# گلدگاه تبسم

## عروسی پدر

خانم خانه در سالن پذ یرایی گرم صحبت بامهمانانش بودکه پسر پنج ساله اش وارد شد ونـفس زنـان گفت :

مادر ... مادر... احمد خان خواهرم زر غونه را می بوسد .

همه مهما نان بهم نگاه کردند وچیزی نگفتند و خانم صاحب خانه به آرامی گفت :

عیبی ندارد جانم ،احمدوزر غونه تا سه ماه دیگر با هم عروسی مـی کند .

بچه لحظهٔ بفکر فرو رفت وبـــه سادگی پرسید مادر جان پس آیـا پدرم هم با خدمه منزل تا سه ماه دیگر عروسی می کند ؟

**فر ستنده محمود (امین نظـری) متعلم دهم لیسه نهرین**

## باریدن باران

مـردی بـه دوستش گـفـت : چه چیز را دوست داری ؟

دو ستش جواب داد که باران را دوست دارم .

آنمرد پرسید که چرا ؟ دو ستش گفت: برای اینکه مجبور می شوم چتری بسر خود بگیریم ، آنوقت است که قصاب ونانـوا ی کوچه که ازشان قرضدارهستم مرانمی شناسد .

**ارسالی: عبدا لصمد «بهادری»**

**بدون شرح**

## پسر شوخ

زن وشوهر پسر ی داشتند کـــه خیلی شوخ بود. روزی زن وشوهر می خوا ستند به سینما برو ند .

شوهر گفت : من میرو م پسرم را می خوابانم وبعد هم به سینـــما خوا هیم رفت .

وپس از چند ساعت زن صدازد. عزیزم بچه را خو با ندی ،ناگها ن پسر جواب داد :

ـ بلی مادر جان پدرم راخواباندم. **ارسالی افسا نه «حیدری» ازخیر خانه مینه .**

## در شفاخانه

زن اولی :خو خوار جان بعد از چطور شد ؟

زن دومی : افسوس خـوارك که میگن ده شفا خانه زیاد گپ نزنین اگر نی قصه اوفلم دگره هم برایت می گفتم .

**فرستنده :جلال الدین «جمال »**

## لاف زن ها

دو نفر لافوك با هم صحبت مـی کردند .

اولی گفت :

ـ یك روز من یك توپ فوتبال را شوت کردم ،از بس شوتم قوی بود توپ بعد از ده دقیقه بزمین افتا د

دومی گفت :

ـ بابا ... این چه است ،من وقتی یك توپ را شوت کردم بعد از د و روز توپ همراه یك مکتوب بزمین افتاد .در مکتوب نوشته شده بود. لطفا اینقدر محکم شوت نکنید ،زیرا این توپ چند شیشه دکـان ها ی مریخ را شکستا نده است .

**فرستنده : نعمت‌الله نعمتی**

## آشنائی

مرد یکه میخوا ست باپر ستاری دوستی کند پیش او رفت وگفت :

ـعجب است قیافه شما به نظرم آشنا می‌آید .

پر ستار گفت: حتما شما مریض بودید .

مرد گفت :بلی .. ممکن اســت شما بکدام شفاخانه کار میکنید..؟

پرستار گفت: من درکلینیك حیوانات کار میکنم .

**ارسالی محمد ظاهر حیدر زاده**

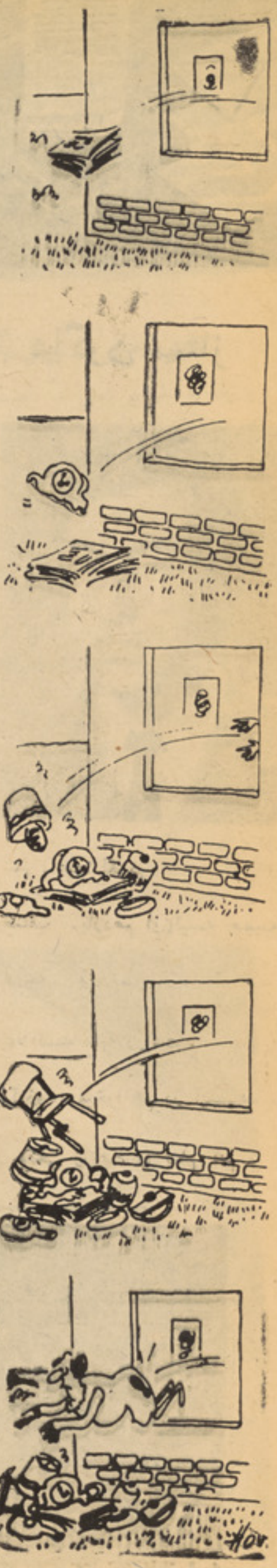

**ازبالا بپائین بدون شرح**

نوشته جلال‌نورانی

# نزدیک بود «بی آب» شویم

وقتی اورا دیدم متفکر نشسته بـودیـك‌انگشت خودرا روی لب گذاشته قیافه الفرد هیچکاك را بخود گرفته بود، من به‌قصه‌های‌اوعلاقه داشتم همیشه اینطور سر صحبت‌را باز میگرد: «قریب بودبی‌آب شویم» وبـعدتشریح میکرد که چگونه نزدیك بود بی‌آب شود.

گفتم:

ـ چطور است کار و بار ....

بادیدن من ازحالت تفکر بیرون شده‌لبخندی‌زد ، از همان لبخند های احمقانه و همیشگی.

گفت :

ـ باباکجا هستی‌که خبر ماره نمیگیری .

گفتم :

ـ باز چه اتفاق افتاده ...

بسیار ساده وبی تفاوت گفت :

ـ قریب بود بی آب شوم ...

فهمیدم‌که بازهم کدام شرینکاری کـرده‌و نزدیك بوده است که‌بی آب شود ....

گفتم: قصه‌کن که چگونه نزدیك بودبی آب‌شوی ...؟

گفت :

دریـکی از ایستگاه هـا دختر زیبایی رادیـدم ...

گفتم :

ـ وچشمانت بطرف او راه کشید .

گفت :

ـ بگذار قصه کنم ... خودما نزدیك بودبی‌آب شویم وتو میخواهی حاشیه بروی ...

دختر را دیدم ... چه دختری بود همامالینی‌بگردش نمیرسید ...

آهسته سرفه ای‌کردم ، هیچ اعتنا نکرد...سرویس آمد ودختر به سرویس بالا شد از اله پنگی میخواستم من‌هـم از هـماندر وازه‌پیشرو داخل‌سرویس شوم که‌نگران‌سرویس ازپشت یخنم‌گرفته گفت :

ـ آغاازاو دوازه برو ...

گفتم :

ـ وای چقدربد ... نزدیك بود بی آب‌شوی..

گفت :

ـ بلی ... ومن باعجله از دروازه عقبـی‌داخل سرویس شدم ...

سرویس به راه افتاد .

دربین سرویس نگران گفت :

ـ مره آغا پیسه ...

هرچه درجیب هایم جستجو کردم حتی‌یك‌افغانی نیافتم ... گفتم ندارم ... نگران‌که‌آدم لچکی بود با غالمغال گفت :

ـ سیل‌کو آغازاده ره ...

مفلرشه سیل کویك افغانی نداره...

گفتم :

ـ قریب بود بی آب‌شوی ...

گفت :

ـ آن جان بیادر قریب‌بود بی‌آب شوم ...

درایستگاه دیگرکه حریف از موتر پائین‌شدمن‌هم پائین شدم ... درسرك عقبش براه‌افتادم. وقتی پهلویش رسیدم آهسته گفتم:«ماره خوکباب کدی...» دختر چیزی نگفت پهلویش‌رفته چشمکی زدم ، او بدبد بطرفم دید ... درپیاده‌روی‌که بسیار بیرو بار بود آهسته ازبازویش چندك گرفتم ، دختر بعقب دید ...

محکم باسیلی برویم زد ...

گفت ... پست بی‌شرف ،بی‌حیثیت، ازخودخواهر ، مادر نداری ...؟

چند نفردیگر بالایم قاه قاه خندیدند وصداکردند .

ژیگو لوره بیی ژیگلوره ... هـان والله‌قریب بود بی‌آب شویم ... ولی دردلم گشت که‌شاید دختر «راگ» شود ... بازهم به‌تعقیب‌او ادامه دادم ... بمن گفت ... «حیانداری...؟»

من‌در عوض لبخند زدم ...

دختر رفت و رفت و رفت تا اینکه بکوچه‌ای رسید ... من هم‌بدنبالش بودم ، اشپلاق میکردم و زمزمه می نمودم ، اگر یکباربطرفم‌تبسم میکرد کار تمام بود ، من‌باز هم نزدیکش رفتم وگفتـم: صدقه ات شوم چرا اینـقدرسنگدل هستی ...

یکبار دیدم که دختر لبخند زد . وای‌که‌میگم‌برادرت از خوشی بال کشیده بود ... اوبـه کوچه دیگری پیچید ... من‌هم مثل تیر خودرابدنبالش انداختم ... درآن کوچه خانه شان بود، ازبخت بدمن برادر اوهمراه‌چند تارفقایش‌درکوچه بودند ، دختر مختصراً جریان را به آنها گفت ...

وقتی‌که من کنار آنها رسیدم یکی ازبچه‌هامرا پای پچلك داد .. گرمباس بروی خوردم... دریشی ام خاك پر شد ... باز فضل خداکه‌ده‌قسمت گل‌ولای کوچه نیفتاده بودم ...برادر دختر نزدیك آمده همینطور «فلمی وارو» چندبکس ده‌الاشیم زد ، خلاصه‌که شور خوردنی بیادرته ده هوا بلند کدن وچار پلاق سرگل‌ولای قلاچ‌کدن دریشی ره میدیدی که‌از لای‌دیده نمیشد ... ده‌یك گوشه کوچه خاکستروزغال‌کوت بود ... همراه زغال روی بیادرته سیاه کدن ... ساعتمه گرفتند و تاکـه توانستنـدفوتبالم کدن ... ازتو چه پت‌کنم که پطلون بیادرت‌هم کم‌واری پاره‌شد... آن‌خداوراستی‌قریب بود بی‌آب شویم .

گفتم :

ـ براستی‌که قریب بود بی‌آب شوی ...

گفت :

ـ توخو گوش‌کو ناجوان‌هنوز کجاس ...

روز دیگر بازهم دختر راروی سرك دیدم..پیش رفتم که‌از اوگله‌کنم ، درینوقت اوبـه پولیس مراجعه کرد و گفت که‌این جوان‌مزاحم‌من شده است ، شور خوردنی پولیس آمد واز بند دست بیادرت گرفت ... میفامی چه‌شد...؟

ـ نی ...

ـ قریب بود بی‌آب شویم ...

مره به سر ماموریت بردند سرمه خشك‌تراشیدند .

گفتم :

والله نزدیك بود بی‌آب شوی .

گفت :

ـ هان‌والله ... قریب‌بود بی آب شویم .

خندیم و گفتم :

ـ من‌که سرت را اینطور ماشین شده دیدم‌خیال کردم بخاطر ریزش مو خودت اینکار را کرده ای ...

گفت ... نه... قریب بود بی‌آب‌شویم .

پایان

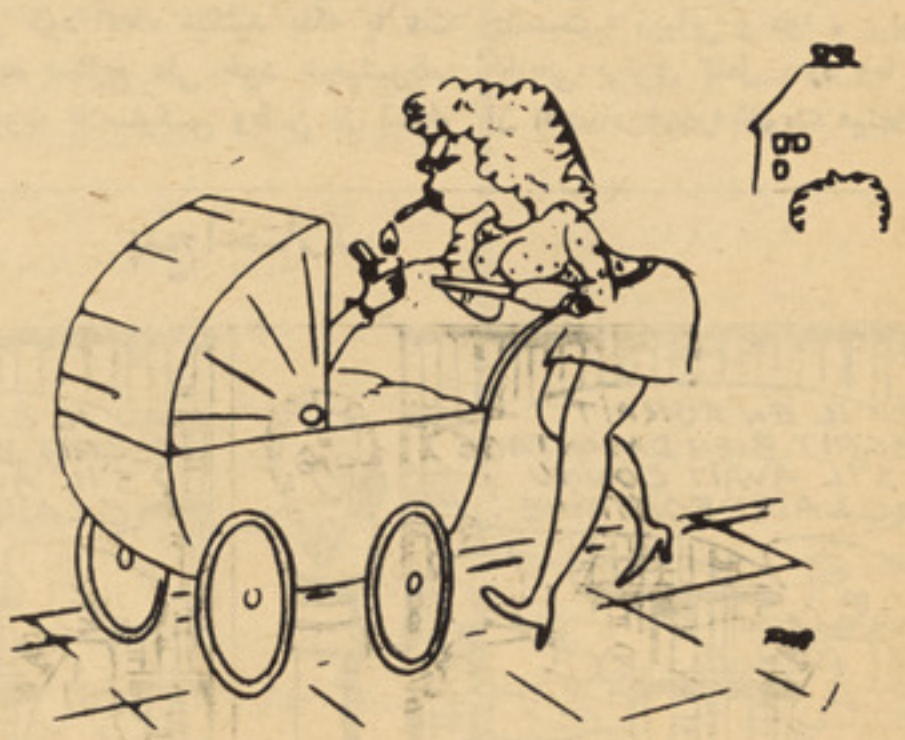

اطفال امروزی

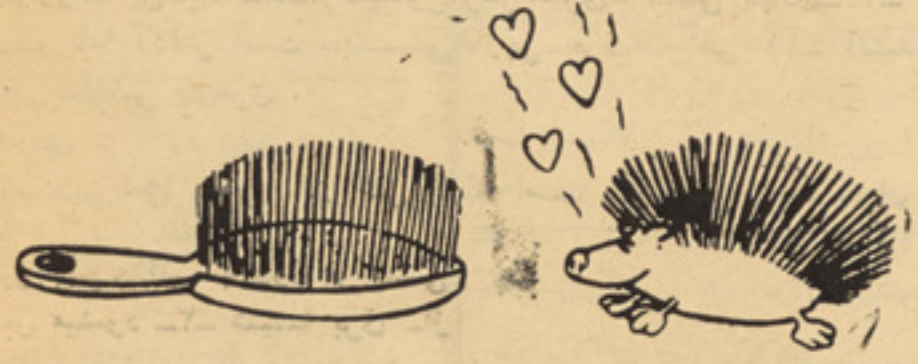

وقتی‌که خار پشت عاشق‌می‌شود

## مسافرت

مردی از دوستش که به‌مسافرت رفته بود ،پرسید :

خوب ... دوست عزیز آیـــا مسافرت شما خوش گذشت ؟

ـدو ستش لبخند زدو گفت؟

ـیکروز بی نهایت بمن خـــوش گذشت .

ـ چطور مگرآنروز چه‌گپ بود.؟

ـزنم وقتی در آن‌شهر کانا لهاو قصر های زیبا را در میان امواج آب دید واز شدت خو شحا لی یکـروز تمام نتوانست حتی‌یك کلمه‌هم‌حرف نزد ...!

**فرستنده: محمود (امین نظری) از از لیسه عالی حبیبیه**

# سرگرمی مسابقات

## جدول کلمات متقاطع

**افقی :**

۱ـ روزنامه معروف کشور ـ شهر یست در ایالت فلوریدا ـ۲ـ سال های عمر ـ صف پرا گنده ـ چنـــدمست ـ۳ـ سنگین است ـ جزوه تکه تکه ـ٤ـ فرمان وحـکم ـ بصور ت فواره بیرون شدن ـ٥ـ جای ومحل سکو نت ـ ریسمان عربی ـ حیوا ن پاسبان ـ٦ـ از محصو لات صنا یع

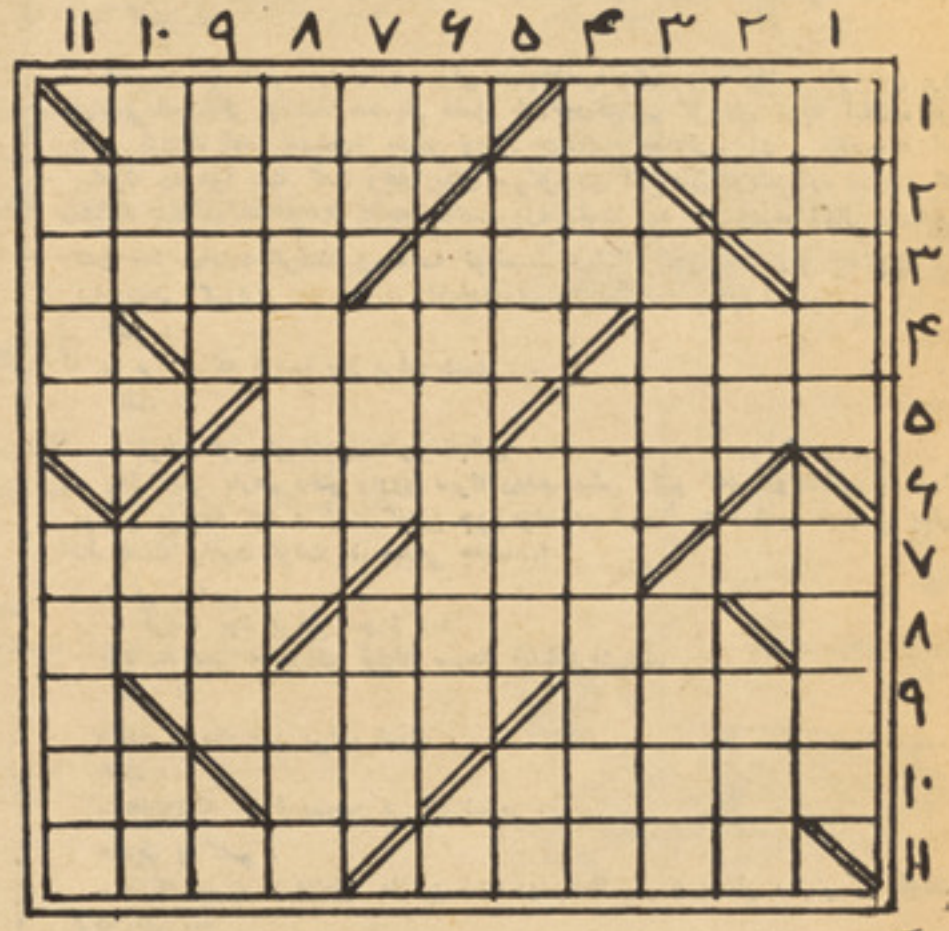

طرح کننده :محمد سر دار افضلی

نفت ـ۷ـ همسر مرد ـ از الـــقاب قدیمی فرانسه ـ ساده است ـ۸ـ لوازم ووسا یل ـ یك ـ آه ـ۹ ـ یکنوع مرض مسری ـ ماضی نهادن ـ۱۰ـ از آنطرف نامه ودفتر است ـ بلـــــی خارجی ـ حرف همراهی ۱۱ـ آتشدان وگلخن ـ قاضی وریفری .

عمودی :

۱ـ دین حق ـ سرو کار شس با طلا است ـ۲ـ تکرار یك حرف ـ ضمیر جمع متکلم ـ با رول نو عـــی رقص میشود ـ۳ـ شیشه برق ـ از اسمای دخترا نه ـ٤ـ رفتن به شهر دیگر ـ از سران معرو ف ما فیا ـ٥ـ یکی از اصناف ـ مر تبش اسم میشود نیمه اول پرنده ناطق ـ٦ـ اقامتگاه اموات ـ۷ـ دریا ـ رها یی یافـت ـ باز داشتن از کاری ـ۸ـ کشور گاو باز ها ـ ماه شیر ـ۹ـ از گازا ت ها یدرو کار بن ـ کند وبی رو نقی ۱۰ـ دوست ورفیق ـ دو دسینه ـ شامه میفهمد ـ۱۱ـ ماهی بحر ـ سر زمین نی .

## نام این شهر چیست ؟

تصو یری را که در اینجا ملاحظه میکنید گو شه‌ای از شهر یست که در قلب اروپا قرار دارد ونفو س آن یك ملیون ودو صد هزار میباشد این شهر مرکز کشور ست که بیش از چهارده ملیون نفوس دارد وعضو پیمان وار سا است .

با این نشانی ها اگر موفق بـه شنا ختن آن شدید جواب خود را برای ما بفر ستید !

HORSE-BRAND-SOCKS.

برای دو نفر کسا نیکـه موفق بـه حـل جدول میشوند بحکم قرعه یك سیت جواب اسپ نشان وپنج جوره بوت پلاستیکی وطن جایزه داده میشود .

باپوشید ن جو رابها ی ز یبا و شیك اسپ نشان نه تنها باقتصاد ملی خود کمك میکنید بلکه با عث تقویه صنایع ملی خود هم میشوید. بوت پلاستیکـی وطـن از نـگاه جنسیت ، زیبایی و دوا م بربوتهای خارجی برتری کامل دارد وبا خرید آن اقتصاد خودرا تقویت مینما یید


## پنج اختلاف

بین این دو تصویر که در نگا ه اول کاملا شبیه هم معلوم میشوند پنج اختلاف وجود دارد آنها را پیدا کنید ،

ژوندون

ترجمه از سکالا انترنیشنل

ك . ش

# کارگران معمار

به اساس آخرین احصائیهٔ دونیم ملیون نفر کارگران خارجی در جمهوریت فیدرالی المان برای کار ثبت نام کرده اند.

و تا اکنون در حدود یك ملیون نفر خویشاوندان این کارگران نیز با ایشان زندگی مینمایند همچنان روی تخمین گفته میشود که به تعداد ۱۲۰۰۰ نفر خارجیان بصورت غیر قانونی درجمهوریت اتحادی المان مصروف کار اند به‌این ترتیب ده فیصد از کسانیکه در جمهوریت اتحادی المان کار دارند متشکل از کسانی هستند که از کشور های دیگر آمده اند.

نامیکه درجمهوریت اتحادی‌المان به این گروه ازکارگران داده شده است گستار بیتر ( کارگران مهمان) است اما این اصطلاح به حقیقت مقرون نیست زیرا آنها مهمان نیستند و برای قبول کار های دشوار مانند . همکاران المانی خود به منظور بدست آوردن پول واعاشهٔ و حمایهٔ فامیل های‌خود به جمهوریت اتحادی المان آمده اند.

آنها در المان بسر می برند زیرا صنایع المان مانند کارگران المانی به آنها نیز احتیاج دارد- بدون موجودیت این کارگران مهمان) المان نمیتوانست بحیث دومین کشور بزرگ تجارتی عرض وجود کند و علاوه بر این نمیتوانست ساحهٔ تعلیم و تربیهٔ اجباری را وسعت داده و ساعات کار را در هفتهٔ تقلیل دهد و همچنان میسر نبود تا سن تقاعد را با معیار توانائی کار انعطاف پذیر سازد.

باوجود آنچه گفته شد این (کارگران مهمان) باعث ایجاد یك مسالهٔ بزرگ اجتماعی شده اند. از آنجائیکه مراکز صنعتی‌ضرورت به جلب کارگران دارد این‌مناطق قبلا به مشکلات شدید ، فقدان‌جای و سایر لوازم برای کارگران ساختمان های بعدی خانه ها، مکاتیب، شفاخانه ها ، کودکستان ها وسایل حمل و نقل در این مراکز موجب بروز فشار های سنگین شده است .

یکی از مسایل دیگر اینست که هریك از دو نفر (کارگران‌مهمان) که به المان می آیند راجع به طرز زندگی شرایط کار و زبان المانی قبل از آغاز کار چیزی نمیدانند این بی اطلاعی موجب شده است که حس تنهائی و تجرید از اجتماع را در ایشان مانند هر کسی که بیك کشور بیگانه سفر مینماید ایجاد کند .

کلوب های خارجیان توسط اتحادیه های کارگری، و کلیسا و کمیسیون های که به اساس‌تجویز مراجع ذیصلاح تشکیل میگردند و همچنان انجمن های رفاه و تصدی های حمایت، تمویل میشوند هدف از این حمایت و مساعدت این‌است تا شرایط مساعدی رابرای کسانیکه بنام خارجی در المان می آیندفراهم نموده و فشار های اجتماعی و کلتوری را بران ها کاهش دهند.

حکومت بن بااتحادیه‌های کارگری وتصدی های خصوصی و حکومت ایالات وشهار والی ها به این موافقه رسیده است که با در نظر داشت منفعت مردم المان کارگران‌خارجی که بدون پلان از سایر کشور هابه المان سرازیر میشوند متوقف گردد. زیرا در واقع جمهوریت اتحادی المان کشوری نیست که دران مردم کشور های دیگرمهاجرت نموده و رحل اقامت بیافگنند.زیرا این کشور برای اینگونه مهاجرت ها خیلی کوچك میباشد از این رو حکومت‌بن با در نظر داشت‌ضرورت جلب کارگران خارجی و با ملاحظه مشکلاتی که از این ناحیه محسوس است آرزو دارد تا مقررات‌مناسبی را در زمینه وضع نماید تا بموجب آن از یك طرف جلوگیری‌های اجتماعی را که ممکن است به وجود آید گرفته بتواند واز جانب دیگر مراجع مربوطه را وادار سازد تابا درنظر داشت مکلفیت های انسانی خویش جلوگیری از دیاد گروپ های محروم از مزایای فرهنگی‌واجتماعی را باتعمیل محدودیت های معقول بر سرازیر شدن «کارگران‌مهمان» بگیرند.

---

بقیه صفحه ۲۷

## پارك های ملی

وظیفه داران پارك باید زیبایی پارك را حفظ نموده وآن را پاك نگه دارند. آنان‌همچنان موظف اند تاطرح های نو وجدید برای زیبایی واستفاده درست ازپارك ها بریزند وآن‌را انکشاف و توسعه بدهند. همچنان آنان وظیفه دارند تا از اقدامات خصوصی که برهم زننده زیبایی پارك می گردد جلوگیری بعمل آورند. هم چنان آنان سعی می‌نمایند تا افرادیکه برای تفریح به این پارك ها به سیر وگردش می‌پردازند متوجه نگهداری پارك ها بسازند ودرصورت‌تخلف ازپذیرفتن وجود شان‌معذرت بخواهند. ازطرف دیگر آنان وظیفه دارند تا محل برافراشتن خیمه ، تفریح وغیره را تنظیم کنند. آنان‌معلومات واطلاعاتی برای بازدید کنندگان پارك تقدیم می‌دارند .

تقریبا ۱۷ فیصد دهکده های انگلستان دولز شامل پارك های ملی برای‌حفظ زیبایی‌طبیعی میشوند درسال های اخیر نظر منقادانه در مورد این گونه پارك ها زیاد شده است. عده‌ای شکایت می‌نمایند که رشد تشبثات شان زیر تاثیر تشبثات بزرگ اقتصادی رفته، برخی ازوسایل کم وناچیز این‌گونه پارك‌ها شکایت دارند. ولی باوجود این انتقادات نظر عمومی در مورد این پارك‌ها نیك‌وخوش بینانه‌است. آنانیکه بیاد دارندکه چگونه غول صنعتی طی قرن گذشته دهکده ها زیبا وطبیعت خوش آب وهوای این سرزمین رابه ویرانی کشیده بود به اهمیت این کار ملی بدرستی آگاهی دارند. اکنون ملیون ها نفر رخصتی های خود را طوری تنظیم می‌نمایند تاازآب وهوای گوارا و طبیعت زیبای اینگونه پارك ها حداکثر استفاده را نمایند. البته این‌را نباید فراموش کردکه نمیتوان درچار چوب دست آوردهای کنونی قناعت داشت وباید برای بهترشدن اینگونه پارك اقدامات سریع‌وزیادی روی دست گرفته شود .

---

بقیه صفحه ۱۸

## روزنه‌ای بسوی

ـ حالا قصد دارید چهل هزار افغانی را بگیرید ؟

ـ البته .

میگویم :

ـ نه جواد خان. شما اول باید محکمه بروید وسندی راکه از پدرم دارید باطل کنید، آنوقت چهل‌هزار افغانی‌را بشما خواهم داد .

میخواهد چیزی بگویدکه من مجالش نمیدهم ومیگویم :

(ناتمام)

صفحه۴۷

نگاه میتود ولوژی ، ارایه مطالب ، متکی بر پرنسیب های تعلیم و تربیه و شرایط ذهنی ، اجتماعی و اقتصادی جامعه‌افغانی نمی باشد.

همچنان کتب‌درسی سابق رهنمای معلم ندارد ، تا معلمین بتوا نند مضامین را ، طوری تدریسی کنند ، که از یك طرف خود در همان‌رشته مربوط معلومات بیشتر ی کسب نمایند و از سوی دیگر شاگردان مکاتب ، مطالب را به سهولت‌هضم کرده بتوانند .

معین وزارت معارف می افزاید :

کتب سابقه عادت مطالعه را در شاگرد تقویه کرده نمیتواند .

سوالی را در باره متون کتب درسی آینده مطرح می سازم .

پوهاند محمد صدیق به اساس کاغذ های روی میزش ، اینطور توضیح میدهد :

مشخصات کتب درسی جدید ، را اینطور می توانیم شرح دهیم :

در کتب جدید هدف تنها ذخیره کردن معلومات (حقایق ، مفاهیم اصل ها ، فریضه ها) در دماغ شاگرد نیست ، بلکه تاکید بیشتر بالای فعالیت یا عملیه است که شاگرد به وسیله آن می توانند حوادث را تشریح ، تحلیل ، تجزیه و توضیح نماید .

برای اینکه شاگرد مشکلات و نیازمندی های موجوده را ، حل کرده بتواند ، بین مضامین ارتباط موجود شده است .

مثلا عوض اینکه مضامین‌تاریخ و جغرافیه کتاب های جدا گانه‌یی باشند ، در آینده کتاب های به نام اجتماعیات بدسترس شاگردان قرار خواهد گرفت که در آن‌علاوه از تاریخ و جغرافیه موضوعات‌علوم دیگر از قبیل بشر شناسی ،جامعه شناسی اقتصاد و غیره شامل می باشد .

کتب کار های عملی و تعلیما ت صحی‌مثال‌دیگری‌از، ارتباط بخشیدن مطالب چندین مضمون دریك واحد می باشد .

بقوله معین وزارت معارف محتوی کتب جدید شاگرد ان را کمك می نماید تا نیاز مندی های اجتماعی ، فرهنگی ، اقتصادی ، و فردی را رفع کنند .

وی ادامه میدهد :

کتب جدید از نگاه لسان (کلمات عبارت ، جملات پارا گراف ) مطابق سویه شاگرد بوده ، در هضم مطالب کمك زیاد می‌نماید. همچنان حجم کتب جدید مطابق‌ساعات معینه همان مضمون می باشد .

معین وزارت معارف تعدیلا ت دیگر کتب درسی جدید را اینطور می شمارد :

۱ ـ کتب جدید متکی به تازه ترین روش تالیف خواهد بود !

۲ ـ بعد از تجزیه در مکاتب و ارزیابی عمیق علمی ،تالیف میگردد.

۳ ـ توسط یك شخص تالیف شده ، بلکه نتیجه زحمات یك گروپ اشخاص بود ه که توسط چندین کمیته ارزیابی و تدقیق میگردد .

٤ ـ کتب جدید شاگرد را کمك می نماید که روش های آموزشی را بیاموزد ، به عبارت دیگر ، درین کتب جدید شاگرد می آموزد که چطور بیا موزد و آموزشی در ختم دوره تحصیل ، خاتمه نیافته بلکه تا اخیر عمر عمله آموزشی ادامه پیدا کند .

بقیه صفحه ۹

# معارف بسوی ...

٥ ـ هرکتاب‌درسی جدید دارای رهنمای معلم است ، تا باشد که معلم در تدریس موثر آن به مشکل مواجه نگردد .

٦ ـ کتب درسی جدید طوری تالیف میگردد که عادت مطالعه را در شاگرد خلق و تقویه نماید .

۷ ـ درکتب‌درسی جدید فعالیت شاگرد بیشتر است و شاگرد مرکز فعالیت است ، نه معلم ...

چرا شاگردان معارف اکثرا دارای سویه های پایین می باشند ؟

این سوا لی است که پوهاند محمد صدیق ، اینطور پاسخ می دهد :

حقیقتا سویه شاگردان معارف پایین آمده ، وسط سواد در مکاتب به نزول مواجه شده است .

یکی از علل اساسی آن ، همان فشار های ده سال اخیر است که از دیاد مکاتب در بعضی نقا ط افغانستان ، بدون در نظر داشتن پلان های اساسی بوزارت معارف تعمیل گردیده است .

استخدام اشخاص به وظا یف معلمی ، متکی به معیار و پرنسیب های تعلیم و تربیه نبوده ، با عث بمیان آمدن انحطاط فرهنگی گردیده است .

در پهلوی آن عدم‌ارزیابی درست کار معلمان ، باعث از دست دادن کیفیت اصلی گردیده ، وسط سواد شاگردان را متاثر ساخته است .

سوالی را اینطور با معین معارف مطرح می سازم :

برای ارتقای سویه شاگردان در پهلوی کتب درسی چه مواد ممد درسی دیگری ضرورت است ؟

وی میگوید :

چون در اکثر مکاتب معارف جمهوریت افغا نستان ، کتا بخا نه موجودنیست ، بناء لازم‌است برای معلمین معلومات اضافی در باره مضامین مربوطه تالیف و تدوین گردد .

مواد ممد درسی حاوی اطلاعات و معلومات مفید و تازه یی باید باشد که بصورت رساله ها ، به دسترس شاگردان و معلمان قرار داده شود .

کتب درسی در مرکز وزارت معارف تالیف میگردد ، لذا در آن ها ، نمیتوان شرایط و خصوصیات محیطی هر ولایت را در نظر گرفت.

برای رفع این نقیصه لازم است مواد ممد درسی ، در ساحه اجتما عیات ، تاریخ سایس ،حرفه صنعت ،زرا عت و دیگر خصوصیات هر ولا یت ، در اختیار شاگردان قرار داده شود .

وی همچنین از مواد ممد درسی دیگری مانند ، کتب برای مطالعه ، چارت ها ، نقشه ها ، کره ها ، سلاید ها و غیره یاد آوری کرد .

معین وزارت معارف بعد از بحث پیرامون‌تغییرات‌اساسی درپروگرام های درسی ، متون کتب اجتماعی قبل را با کتب جدید اینطور مقایسه کرد :

در متون درسی اجتماعیات سعی بعمل آمده است که مطابق به اساسات جدید کتاب نویسی و مقتضیات اجتماعی دولت جمهوری برای شاگردان ، پروگرا م ها و مواد درسی مفید تهیه گردد .

در پرو گرام سابق ، افغانستان قدیم زیاد تر مورد تاکید قرار می گرفت ، در کتب جدید نیز تو جه بیشتری به کشور مبذول گردیده اما درین کتب ، وطن خویش را ، در یك ساحه بزرگتر و وسیعتر جهانی مطالعه میکنیم .

پوهاند محمد صدیق معین‌وزارت معارف از بخشی که در باره کوچی های کشور ما در کتب جدید اضافه شده ، یا دهانی کرده و گفت :

کتب جدیداول اطفال‌را باسوالات مواجه ساخته ، بعدابه آن‌هامواد‌ی تهیه نموده ، زمینه را مساعد می سازد تا خود جواب ها را بیابند .

وی علاوه کرد :

یکی از اهداف ما این است تا اطفال نسبت به دولت جمهوری افغانستان وفادار بوده ، به ایجاد وحدت ملی کمر بندند .

و رول مهمی به اعتلای کشور دا شته با شند .

می پرسم : پروگرام‌های‌انکشافی معارف ،در پر تو جمهور یت‌چیست؟

معین وزارت معارف میگوید :

به شما بهتر معلوم است ، که قبل از وارد کردن تغییر وانکشاف هر پروژه ، هدف آن‌باید به صورت دقیق تثبیت گردد به این منظور کمیته یی با صلاحیت و وارد ، موظف گردیده ، تا اهداف معارف را مطابق‌روحیه نظام‌نوین جمهوریت تعیین نماید .

تحریك حس وحدت ملی و مسوولیت فردی و اجتماعی ، از جمله اهداف معارف است :

فعلا بقول معین وزارت معارف‌در افغانستان ، (۱۹۹٤) مکتب دهاتی ذکور و اناث وجود دارد که در آن (۱٤۳۲٦۰) شاگرد مصروف تحصیل است .

همچنان (۱۲۹٥) مکتب ابتدائی ذکور و اناث با (٤٦۱٥۳٥) شاگرد وجود دارد .

معین معارف افزود :

تعداد متوسطه ها در کشور به (٤۹۷) باب می رسد که در آن ها (۱۰۲۰٥٤) شاگرد ذکور واناث بوده و (۱۹۰) لیسه در کشوروجود دارد که در آن ها (٤٤۹۳٤) شاگرد مشغول فرا گرفتن تعلیم اند .

علاوتا (۳٦) مکتب مسلکی وتربیه معلمین با (۸٤۷٦) شاگرد می‌باشد.

احصائیه مجموعی مکاتب کشو ر

بقیه درصفحه ٦۲

# کوتاه . دلچسب . خواندنی

## مرد

دربغداد دزدی را آویخته بودند «جنید» برفت وپای اوبوسه داد. از اوسوال کردند، گفت: هزار رحمت بروی بادکه درکار خود مرد بوده است وچنان این کار را به کمال رسانیده است که سر درسر آن کار کرده است .

**از: «تذکرةالاولیاء»**

## زرافه های که به رمئو وژولیت معروفند

یك جفت زرافه نروماده باغ وحش لندن، درنزد انگلیسا به «رمئو» و «ژولیت» حیوانات معروف شده اندچون علاقه این دو زرافه به یکدیگر به حدی است که اگر لحظه یی یکی را ازدیگری دور کنند ، آنها بشدت بیمار می‌شوند و مرتب دانه های اشك از چشما ن شان سرازیر میگردد وغذا وآب نمیخورند .

کارکنان باغ وحش لندن روزی یکی ازین زرافه هارا جهت تطبیق واکسین از معشوقش دور ساختندعاشق مهجور ، آنچنان فریاد های کشید که نزدیك بود دیگر حیوانات رابه هیجان آورده و باغ وحش را

خراب کند، مسوولین باغ بلافاصله معشوقش را بنزد او برگردانیدند وشاهد بوسه دیدارعاشقانه شدند. این دو زرافه درتما م مدت یکدیگر را میبوسند، وبه این ترتیب بهم اظهار علاقه میکنند. و هیچ معلوم نیست این دو زرافه بوسیدن راازکجاآموخته اند. چنین فکر میشود که شاید دوعاشق جوان که درباغ وحش گردش میکردند وگاه بگاه بوسه یی درجلوی قفس زرافه هاازهم می ربودند، به این دوآموخته اند ! .

## وسیله ی مفید

چندی پیش وسیله جدیدی برای جلوگیری از غرق شدن شناگران، بخصوص اطفال، درآبها تهیه شده است . وسیله‌ی جدید که بشکل تشکچه پلاستیکی ساخته شده زیاد بزرگ نیست . آنرا بربند دست خود بسته می‌کنند وهرگاه بخواهند ازآن استفاده کنند، تکه نخ کوچکی راکه ازآن آویزان‌است، کش‌میکنند بلا فا صله وسیله جدید بشکل تشکچه پلا ستیکی نجا ت غریق تبدیل میشود، که می‌تواند برای جلوگیری از فرورفتن درعمق آب بسیار مفید باشد .

## پسر اسکاتلندی

در شهر «ادین بورگ» اسکاتلند مردی زندگی‌میکردبه اسم«مکتاریش» اوازثروتمندان شهر «ادین بورگ» بوده ومغازه ای بزرگی داشت که برشهرتش افزوده بود .

روزی زنش از اوتقاضا کردتابعد ازین پسر ش «جوتی» را باخود بمغازه ببرد تاباطریق معامله بامردم آشنایی پیدا کند . مرد خواهش زنش را پذیرفته وازآن پس هرروز پسرش را باخود بمغازه میبرد. بعد از چند وقتی «مکتاریش» به زنش گفت:

– پسر م جوتی ببول خیلی علاقمند شده .

زنش گفت :

– ازکجا فهمیدی ؟

مرد جواب داد :

– ازین جاکه هر وقت مشتری دربدل جنسی که میخرد پول بمن میدهد ، جوتی به خنده می‌افتد. و هرگاه بخواهم با قیمانده پول خریدار راپپردازم، ناگهان وضع او تغیر کرده وشروع می‌کند بگریه کردن، وبقدری داد وفریاد می‌کند که خریداررا ناآرام ساخته وبزودی ازمغازه بیرون میرود .

## کشف عجیب

گفته می‌شود درکالیفرنیا دوربین عکاسی وفلم برداری کوچکی‌اختراع گردیده که به اندازه یك خسته گیلاس است وفلشی دارد کوچکتر ازته سنجاق که آنرا درداخل شکم زنهای باردار گذاشته وعکس‌برداری می‌کند. این اختراع که آنرا باید بزرگترین پیشرفت در باره علم جنین شناسی بحساب آورد در لابراتوار پروفیسور هوکر امریکایی وارد مرحله عمل‌شد وباآن مشاهده حرکات جنین درداخل شکم بخوبی ممکن گردید .

# حادثه در نیمه شب

## تا اینجای داستان

لی عادت داشت که رخصتی های تابستانی اش را نزد عمه اش آنتی بگذراند . در قصر دیوالی حوادث اسرار آمیز ی درحال جریان بود . جوزف باغبان اورا زیر نظر داشت. برید فورد که ازدیر زمانی اورامی شناخت با او ابراز علاقه کرد. اما رابطه اوبابرید فورد زیر نظر جوزف بود. دوشیزه ایزابل بابرید فورد رابطه مخفی داشت. بالاخره سرقتی در قصر صورت گرفت که فکرمی شد درقدم اول جوزف، ویسون ودیوئیپورت درآن دست داشتند شواهد علیه لی بودودیگران می خواستند که اورا نابود کنند. راین هم بقیه داستان.

لی لباس پوشیده وبه طبقهٔ پائین رفت • حالاکه قدری خوابیده بود دردوناآرامی بدنش کم گردیده بود .میکوشید تاجای امکان ،عادی راه برود وازخود هیچ نوع عکس العمل نشان ندهد• ازکابوس های وحشت انگیزشبانه اش چه فکری و چه جسمی رهایی یافته بود همه چیزبپایان رسیده بود• فرق نمیکرد که نتیجهٔ پایان خوب بود ویابد • او باید میکوشید طوری که آنتی ازاوخواسته بود بادیگران طور مطلوب روبرو گردد •

جوزف منتظرش بود• پطلون خوش دوختی پوشیده وبالای پیراهن پشمی سپورتی قشنگش جاکت نازکی پوشیده بود .سیمایش زندگی وصحت مندی بچشم میخورد •

لی سوی اورفته • دستش رادراز کرده وگفت :

– من باید نسبت نجات جانم ازمرگ واقعی ازشما تشکر کنم •

جوزف دستش رابرای چنددقیقه نگهداشت• آنرافشار داده وبعدا رهاکرد وگفت :

– من آنرا همانطور ترتیب داده بودم • معذرت میخواهم ازاینکه چند دقیقه درآخرین لحظه ناوقت تررسیدم •

لی دراول بخوبی متوجه نشده بود اما حالا میتوانست به کمك روشنی خط عمیقی سرخی راکه تاپائین صورت جوزف کشیده شده بود مشاهده نماید • زخم عمیقی بود •

جوزف گفت :

– اومیکوشیدکه بچشمانم حمله کند وچه عجب قدرتی که داشت •

لی گفت :

– ایزابل تامکینس ؟

جوزف گفت :

– بلی• ومن مجبورشدم که بایك ضربه به زمینش پرتاب نمایم • توقع دارم که برای باردیگر مجبو ربه این کار نشوم • یعنی پرتاب کردن زن دیگری به زمین •

لی پرسید :

– شماکه هستید ؟

جوزف گفت :

– نام من جومورلی است . شخص بخصوصی نیستم •

لی گفت :

– بسیار خوب • لطفابنشینیدآقای مورلی•

جوزف گفت :

– اگر اجازه بدهید ترجیح میدهم که ایستاده باشم• ازبودن دراداخل اطاق خوشم نمی آید می خواهم همیشه درخارج منزل بسر ببر م •

لی گفت :

– اماشما یك باغبان نیستید ویاحداقل درآن تخصص ندارید • همین طورنیست ؟

جوزف گفت :

– نی ، من باغبان نیستم اماآنرا دوست دارم درحالیکه حرفه من نیست •

لی پرسید :

– پس این کار هاچه بود؟ آیافکر میکردید تغییر دادن لهجه بتواند دیگران رافریب بدهد ؟ چراشماتظاهربه چیزی میکردید که فاقد آن بودید ؟

جو زف دستا نش را داخل جیب کرد لی در حالیکه سو ی ا ومید ید به خاطر آوردکه پدرش گفته بود :

«توخواهی فهمید وقتی که عاشق شد ی

لی سوی چهرهٔ آفتاب سوخته وپرنجی، موهای سیاه قیرگون ، چشمان آبی که سوی اومیدید نظر انداخت • اوفهمید •

جوزف گفت :

– شمامیخواهید که بخندید • من احساس میکنم که مسخره قابل تمسخری باشم •

لی گفت :

– امتحانم کنید• چرانمی خواهید که در قدم اول خودراامتحان کنید ؟

سرجوزف پائین آمد ودرحالیکه بانوك پنجه پابه قالین میکوبید گفت :

– من فوتبال بازی کرده ام •

لی باتردید پرسید :

– خوب . اینکه شما فوتبال بازی کرده اید چه ارتباطی به اصل مطلب دارد ؟

جوزف سرش را خارید • بخوبی میشد مشاهده کردکه درشرایط نامساعدی قراردارد• اوگفت :

– همه اش همین است وازهمین باعث است که من تغییرقیافه دادم • من درفتبال موقعیت بیك ضلعی رابازی میکردم • برای تیم ملی• مابازی های زیادی رابرده ایم • وخبر های آن درتمام روزنامه هانوشته شده است •

چراغ امیدلی رو بخاموشی گذاشت • دستش راروی دهانش قرارداد• آیااین امکان داشت که اوواقعا میخواست بخندد ؟

لی گفت :

–مقصد شما، مقصد شمااین است که شاید بتوانم شمارا بشناسم ؟

جوزف لگد دیگری به قالین زده وگفت :

– بعضی مردم مرامی شناسند •

لی قادر نبود که از خنده اش جلوگیری نماید• امواج خنده اورااز داخل منفجرمیکرد• هیچکاری ازدستش دراین لحظه ساخته نبود• لی گفت :

– من درتمام عمرم حتی یکی ازمسابقات فوتبال راتماشا نکرده ام ونمیدانم که بیك ضلعی چه معنی دارد •

جوزف گفت :

– درمیدان مسابقه دایره های است که بازی گران باید درآنجا هابازی کنند •

لی گفت :

– آه، لطفا •••

درحالیکه ازشدت خنده میلرزید گفت :

– خیلی معذرت میخواهم •

وبعد جوزف شروع بخندیدن نمود • ولی بخاطر آوردکه چقدر وقت شده که آواز خندهٔ پر قد رت و با نشاط مر دی روی دیوار های قصر ویورلی سر نخورده بود.

دریك لحظهٔ فکر کرد که تمام بد بختی ها دوباره روی سر او فرود خواهد آمد. حقایق وخواسته های موقعیت او. اما برای فعلا بدون هیچ دلیلی خوش بود. اگرچه مسایلی بود که باید آنرا میدانست وحل میکرد.

بعد از اینکه خنده اش فروکش کردگفت:

– اما چرا شما مرا طوری میدیدید که گویا ازمن نفرت داشته باشید .آیا آنهم قسمتی ازپلان شمارا تشکیل میداد؟

جوزف گفت :

– اوه نی. من ازآن معذرت میخواهم. من به اینجا نیامده بودم که از شما متنفر باشم. خوب شاید ، شما نبودید اما از اینکه چه کسی بودید نفرت داشتم. رشتهٔ من سوسیو لوجی است.میخواهم کاری رابدست بیاورم که درآن طرح های اجتماعی را پیدا کردهٔ بتوانم . برای من عجیب است که میبینیم دریك جامعه مردمانی وجود دارندکه فوق العاده ثروتمند بوده در حالیکه درعین جامعه تعداد دیگری در منتهی فقر وتهی دستی بسر میبرند. من میخواهم که درجهٔ ماستری ام را در تحقیق روی این موضوع بدست بیاورم. یعنی تحقیق روی بیلانس نامتوازن دارایی در امریکا. من باین جاآمدم ودرخواست کار کردم تابدین ترتیب بتوانم زندگی واقعی اشرافی را از بسیار نزدیك مشاهده نمایم.

لی حالت دفاعی بخود گرفته وگفت:

– مطمئنا استعداد شما آنقدر ها زیاد حرفه یی نبود .

جوزف گفت:

– نی . فکر میکنم که همین طور باشد. اولحظهٔ تو قف کرده ودر حالیکه لی را می پائید گفت :

– وهمین طور در پلان من ذکر نگردیده بود که عاشق شوم.

لی چشمانش را ازاو دزدیده وسوی پنجره رفت. او از اینکه سوی جوزف ببیند برخود اعتماد نداشت. انواع فریب کاری هارا دیده وباآن آشنا گردیدهٔ بود. این واقعیت بودکه جوزف اورا از مرگ نجات داده بود اما باآنهم سوالاتی وجود داشت که بایدبه آن جواب داده میشد ..

جوزف از عشق حرف زده بود ولی میدانست که احساسات درونی اش در مقابل جوزف چه نوع بود. اما درآنجا زمینی وجود داشت که باید قبل ازاینکه راجع به آن صحبت کند پاك گردانیده میشد .

لی گفت :

– فکر می کنم بتوانم آنرا بفهمم .مقصدم نفرت شما است. اما مسایل دیگر چه؟بطور مثال: چرا شما ویلسون را تعقیب میکردید وتمام وقت را در جاسو سی ودید زدن او میگذرانیدند؟

جوزف گفت:

– بخاطر نمونهٔ قطار آهن. روزی تصادفا به گراج در قسمت تحتانی برج شمالی رفتم. یعنی یکروز پیش از اینکه شما بیائید. دنبال سامان و آلات باغبانی میگشتم که ناگهان تمام پارچه های ازشکل افتادهٔ چیزی راکه باید نمونهٔ قطار آهن میبود در آنجا یافتم . نمونهٔ بزرگ قطار آهن. دراین لحظه ویلسون داخل گاراج شد ومرادید. ازهمین سبب بود که نزد عمهٔ شما رفت وازاو خواست که مرا از وظیفه ام اخراج نماید. این مطلب را بیگس بمن گفت ومن آنرا درك کردم.

لی گفت :

بقیه در صفحه ٦٠

# چهار دختر شجاع چترباز

چهار دختر تینجر بدون تاخیر خود شان را برای پرواز آماده می ساختند و بعد لباس وتجهیزا ت مخصو ص پاراشو ت را پوشید ه و برای اولین جهش پار اشوتی آماده شدند .

یکی ازدختران چترباز بامربی‌اش در داخل طیاره

آنها آخرین دقایق را سپری می نمودند که‌از طرف مربی برا یشان هدایت داده شد تا برای پروازآمادگی بگیرند و نترس و شجاع باشد .

حالا نوبت از سندار داهرتی است دختریکه‌دارایی‌پوست‌نسواری سوخته‌است سندرا میخواهدازداخل طیاره(کسنا) به‌بیرون‌بپرد لاکن با د مانع پریدن او میشود و داخل طیاره می‌افتد خو شبختانه سند را در قسمت پرش‌چیز های از معلم‌پرش آموخته است اوبرای دو مین مرتبه میپرد و از یك فاصله ۲۵۰۰ فت درآسمان به‌پرواز درمی آید و بدون صدمه در یك چرا گاه گوسفندان نزدیك میدان هوایی فرود می آید .

سندرا ۱۷ ساله، بعد ازنخستین پروازش گفت :

(وقتی برای اولین مرتبه با پاراشوت به پریدهرگز این واقعیت راکه برا یتان چه‌پیشس خواهد آمدنمیدانید لاکن در مرتبه دوم پرش ترس و هیجان بر شما مستولی‌خواهد شد .)

و این تجربه پاراشوتی اوتوسط‌معلم جهش آقای برین سیم پوز ن

بقیه درصفحه ٦١

مربی پرواز برای یکی ازدختران‌آخرین توضیحات لازمه را میدهد .

(سندرا هرتی) درحین فرودآمدن بزمین

نقد و بررسی فلم

# جهیل کی اسپار

بقلم خان آقا سرور

پرودیوسر و کار گردان: بهاپی سونی
نویسنده و سنا ریست : گلشن نندا
با شرکت : دهرمندرا ، ممتاز ، یوگیتا-بالی ، پران ، پریم‌چوپره ، رنجیت همراه‌با انور حسین ، افتخار ، وینا وشترو گپن-سنها.

سینمای بمبئی هند که سخت رو حیـــة تجارتی دارد ، همواره در تلاش است تـا دوشادوش حفظ‌اصالت‌بازرگانی بودن‌محصولات خود تاحدی هم بنو آوری هاویا باصطـلاح خودشان «ابتکاراتی» بگرایند ، تا اگر شده بتواند و بخت با او شان یار شود جوایزی چون «سلور جبلی ، گولدن جبلی» وبالاتـر ازآن یعنی (دایمند جبلی) رابرای محصولات خود بدست آورده و شهر تی را که درین نوع جوایز برای کار گردان و به خصوص بازیگران فلم مضمر است کسب نمایند .

کسانیکه با نشریه ها و خاصتا سینمای بنگالی وبمبئی هند آشنایی دارندمسلماباما همنوا خواهند بود که بین محصو لات این دو سینمای پرآوازه یی هندی تفاوتی‌مشهود بمشاهده میرسد چه سینمای بنگالی ، روی معنی می چرخد ، در حالیکه گرایش فلمهای بمبئی بطرف ماده روز افزون است .

«ستیا جیت ری» دایر کترپذیرفته شده بنگال که فلمها یش دراکثر فستیوا لهای جهانی افتخارات بزرگی را ضم عنـــوان سینمای هند میسازد ، این طرز روش‌سینمای بمبئی را که با پیگیری کا ملی دست‌ناخورده محفوظ است نکو هش نموده و بار ها داد زده است که چرا هرطوری‌هست اضافه تراز چار خواندن را بطور حتم در فلم‌میگنجانند و یا با نمایش قسمتی از بدن عریان یك بازیگر می خواهند پول بدست آرندو .....

ولی هر روز تعداد این نوع فلمها که‌جز بدست آوردن پول برای سازنده اش‌چیزی در خور ستا یش ندارد گستر ش یافته و بقیمت بازیگران پولسازش می افزا ید.زیرا تا در فلم جبراچار ویـا بـالاتر از آن خواندن «پینه» نشده باشد تاجران فلم یـا «دستری بیوترها» از خریداری آن شانه‌خالی میدارند .

فلم «جهیل کی اسپار» نیز از همیـــن دسته فلمها بوده و با کمی تفاوت که«جگنو» یا ممتاز را در قالب نابینایی منعکس‌میسازد تا با احسا سات تماشا چیان بازی کندبا چند پرابلم عادی دیگر جلو چشم تماشاچیان قرار میدهد ، ولی غافل ازآنکه سینمـــای امروزه چیز هایی غیر ازین گدی بازیهـا خواسته و بایسیت مطالب عمده تر ومشکل بزرگتری در برابر دوربین فلمبرداری قـرار گیرد .

فشرده یی از داستان ! -

سمیر «دهرمندرا» کرکتر مرکزی این‌فلم که‌پیشه یی رامامی‌داشته‌وزاده فامیل‌متمولی است دختـر بـانابینایی «جگنو» در اولـین برخورد دوست شده وپسا نها این دیدو وادید ها به عشق عمیقی مبدل میشود .

«یوگیتا بالی» که بخوا سته مادر سمیر درنظر است عروس فامیل شود چون علاقـه یی شدید سمیر را بنابینای زیبا احساس میکند در صدد می برآید تا جگنو را کـه نسبت نداشتن سر پرست وسر پنـاهی‌به فامیل سمیر پیوسته است از سر راه‌موفقیت خود ، دور ساخته و خود با یگانه پســر فامیل ازدواج نماید.

همین امر سبب می شود تا پای بازیگر چهارمی یعنی «پریم چوپره»که در واقع‌برادر غیر قانونی سمیر «دهرمندرا» بوده و روی تقسیم میراث کشیدگی شدیدی دارند ، در بین آمده و پس از یك سلسله صحنـــه سازی و کشمکش ها فلم را بپایان‌برسانند.

نگاهی به چگونگی فلم : -

فلم« جهیل کی اسپار » که از جمله‌فلم های ای کلاس سینمای بمبئی هند «از نگاه بازیگران‌آن » بشمار می آید فلمیست کـه می تواند بازار خوب تجارتی کمایی کرده‌و «بهاپی‌سونی» پر و دیـو سرش را متفـرر نسازد ، چه کلیه مزایای یك فلم عایداتی ازقبیل سکس ، رقـص، جنـگ، تـحریـك احساسات تـماشا گر، موسیقی جـالب بـا خواندنهای کشور کمار ، لتا منگیشکـــر و آشا بهو نسلی وغیره در لابلای فلم جاداده

شده است ولی از دایرکتری چون «بهاپی سونی»که تجربه طولانی در فلم دارد پدیده های بهتری انتظار برده میشود ، همچنان‌از ممتاز که تا سال گذشته یکه تاز سینمای هند بود نیز فکر نمی شد که تا این حـد تمثیل را سطحی نگر بسته حتی پاره شدن پایش راتوسط‌بقایای‌بوتل باین‌زودی‌فراموش وبرای صحنه مابعد یعنی‌دربرابر پدرش‌هرگز از درد پا احساسی هم بروز ندهد ، کذا رباب نواختن و طرز گرفتن رباب برایشـ چنان‌می نمـود کـه انگشتانش دریك نقـطه میخکوب شده واصلا چنان وا نمود سازدکه قهرا برای اجرای این عمل استخدام شـده است .

درفلم «کتن نیوتی یا ادامه » خیلی بی اهمیت پیش بینی شده بود چنانچه مو های سر دهرمندرا در یك صحنه ماشین بلنـــد شده ودر صحنه ای دیگر غلو ثبت شده است ، همچنان بازیگرانی چون فریـال ، محمود کوچك ، انورحسین و رنجیت در فلم اضافی جلوه نموده وشتر گپن سنها صرف بمنظور فروش بیشترفلم استخدام شده‌است.

نا گفته نگذریم که موضوع «مادر اندر» در فلم خوب پی ریزی شده است ولی‌نباید آنقد ردر طرز روش سخت گیر بود کـــه انحراف بار آرد.

انتخاب زاویه های کمره که جهت ثبت صحنه های فلم بکار رفته است از چیـره دستی «جال مستر ی» کـمره مین مـجرب‌و سابقه دار سینمای هند نمایند گی نـموده‌و فلم را بی نقص جلوه میداد ، مگرپروجکشن ضعیف‌سینما آریوب که اکثرا فلم از فوکس خارج میشد تا حد ی‌به ضعف فلم می افزود.

«راول‌دیوبرمن» پسراسس،دی برمن‌موزسیین شناخته شده هند که پس از کمپوز آهنگ «دم‌مارو دم» شهرت بسزایی کسب نمود ، صحنه های هیجانی فلم را ازیك گـروند هیجانی تر تجسم بخشیده وخواندنهای‌فـلم را دلچسپ تهیه دیده است .

متصدی ترتیب و تدوین فلم نیز با زحمت زیادی مانـند دیـگر کار کنـان فنی ایـن فلم متحمل شده است تا فلم را جا لبتر بمیان آرند و لی بعضی خلا های متصدی چراغ یا روشنی انداز درخلال فلم بمشاهده میرسید.

رویهمرفته دایرکتر د رسر گرم‌نگهداشتن تماشاچیان مو فق بوده و می تواند دوساعت ونیم تماشاگر را مصروف نگهدارد و لـــی بصورت کل‌فلم‌ازهمان چهار چوب‌داستانهای پسر متمول ودختر فقیر واینکه یـك بـد معاش و یك مسخره داشته باشد ، پافراتر نهاده است .

تمثیل : ممتاز : که در واقع قهرمان‌فلم بوده و کشمکش می آفریند ، ، خلاف‌عادت درچنین پر سو نازی داخل شده است، ولی جان مطلب درین است که در شروع برای مدتی فهمیده شده نمی تواند که او واقعا بینایش را از دست داد است زیرا چنان قدم می گذارد که حتی یك انسان بینا به مشکل می تواند با پا ها ی‌برهنه روی آن همه خار و بقایای برنده سبزه هابه خاطر آسوده قدم بگذارد .

مگر به صور ت‌عموم وی می توا نست‌در پیشبرد داستان جانب نقطه‌ی اوج مددگار خوبی‌باشد .

دهر مندرا : -

این هنر پیشه‌ی پولساز سینمای هند که اکنون از چهره های قیمتی آن‌سینمامحسوس میشود، برخـلاف همیشه خـوش درخشیده است ، چه او در اکثر فلمهای اسبق‌خویش ناکام جلو میکرد.

این موفقیت‌وی اضافه تر از آنست که‌او ساحه ی وسیعی برای تمثیل ندارد .

پران : - وی که هنر پیشه ی مکملیست اینك باز در حالیکه درین فلم حصه‌کوتاهی دارد ، مگر آنقدر ابرا زشخصیت‌می نماید که خاطره اش با قیست .

پریـم چـوپره : تلاش خـوبی بـرای موفقیت نمود است ولی هر گاه اندك‌اضافه روی ویرا در احساسات شروع و هم ختم فلم نادیده بنگریم توفیق با اوست .

یو گیتابالی : ایـن هنر پیشه تـازه‌دم که در اندك مدت شهرت خوبی کسب کرده است اینبار در رول «شاید هیرو یین» که تاحدی هم شکل «ومپ» یا کرکتر منفی را بخود میگیرد ، بازی بی نقصی دارد. کـذا هنر پیشگان دیگر این فلم هر یك حصص خود هارا نیـك پیش می بـرند ولـی از- آنجاییکه بعضا از هنر پیشگان چون‌مادراندر یوگیتا بالی و فریال که در قسمتهای‌مختلف فلم یکباره کنار میروند مثال زنده‌یی ازبی توجهی دایرکتر در کارش پذیرفته میشود.

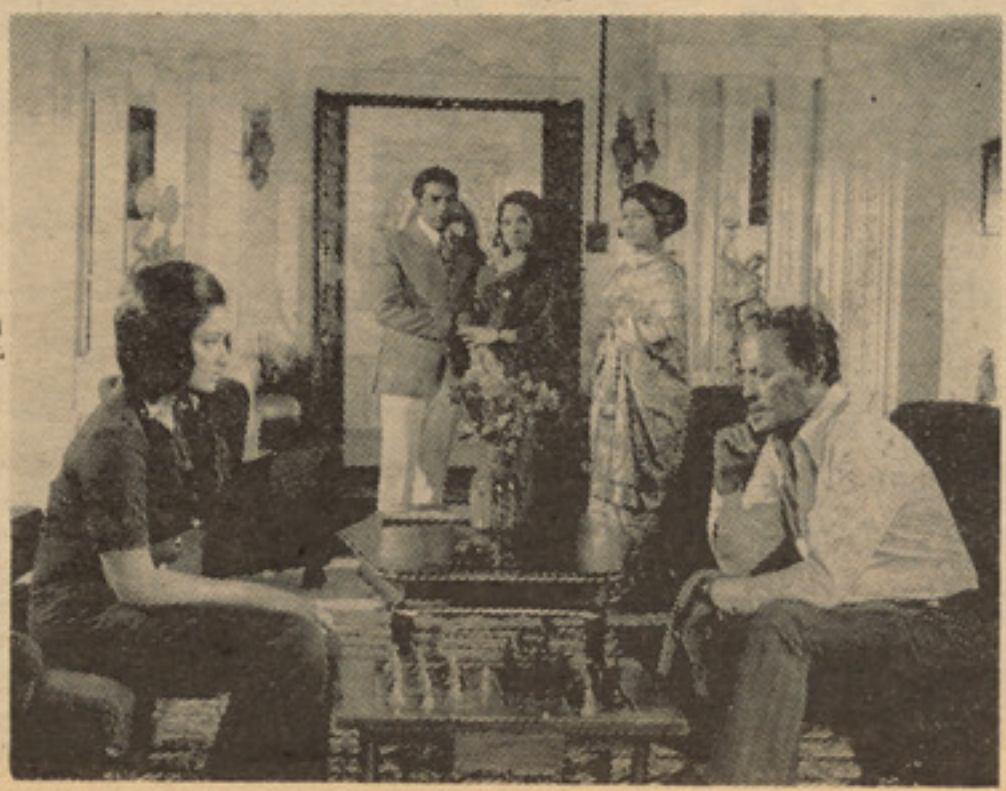

صحنه‌ی از فلم جهیل کی اسپار

# مردی با نقاب بقه

**تااینجای داستان :**

**گنتر مامورلایق‌پولیس‌به تعقیب‌سازمان بقه‌ها زندگی‌اش‌راازکف‌داد. الك معاون کمیسر پو لیس‌به‌تشویق دیك گاردو ن به تعقیب مایتلندپیر که‌مردمرموزی‌است‌میبراید . رای‌بنت جوان‌که‌نزدمایتلند کار میکند،به‌اثر تشویق لولا بسا نـواپارتمان لوکس به‌کرایه گرفته می خواهد به‌خدمت خودنزد مایتلند پیرخاتمه دهد وتلاش خواهرش برا ی ادامه کار او نزد ماتیلند به کدام‌نتیجه نمی رسد واو را ترك میکند دیك ازطرف وزارت خارجه انگلیس‌مامور حفاظت یك سند میشود. اما اسناد از سیف منزل لارد فار میلی‌بطرز اسرار آمیزی به سر قت‌میرود**

الك از عمارت فرود آمده به‌روی‌خابان رفت تا به آن امریکایی سلام کند . آقای براد لباس فراك پوشیده بود و رو شنـی چراغهای موترش ، خیابان‌را کثیف را روشن می سا خت .

الك با نها یت احترام اظها رداشت : شما فی‌الواقع شامهٔ بسیارقوی دارید .وقتی بیست نفر پولیس براد جواب داد !

وقتی شما بیست تن از پولیسان خود را مامور اشغال کلوپ هیرون کردید وسپس خود به عجله وسرعت سر سام آوری‌ازآنجا حرکت کردید فهمیدم که این عجله شـما برای رفتن به بستر خواب نیست و بـدون شك مطمئن بودم که پیش ا زسا عت دوشب برای خوابیدن میل نـدارید من معمولادر ساعات صبح به کلوپ هیرون می روم‌روابط اعضای این کلوپ تقریبا نسبت به روابط بین اعضای بقه ها چندان نزدیکتر و بهتـر نمی باشد . اما دیدن آنها مرا خوشحـال میسازد و من سوال خود را تکرار میکنم : شما این طفلك شیرین را دیدید، که الفاظ ام . آ. او اس رایاد میگیرد؟»

الك احساس نمود که آن امریکا یـی شیرین زبا ن‌او را مسخره میسازد . الـك اظهار داشت : لطفا به درون بیا یید وبا کلونل گار دون صحبت کنید.

براد بدنبال الك روان شده ، وارد اتاق خواب پیشخدمت مایتلند گردید و ریك درآنجا سرگرم مطالعه اسناد ویاد داشتهای بودکه‌پس ازحمله پولیس کلوپ و محاصره عمارت ، بقه نمبر ۷ ازخود بجا گذاشته بود ، عـلاوه از رونوشت اعترافات میلز وراپور سری‌دراطراف او ، ویك‌یك بسته یاد داشتهای دگر راهـم پیداکرد که بسیاری از آنها قابل خواندن‌نبود ومطالب مندرجه آن فهمیده نشد. این‌یادداشتها با ماشین تایپ شده وبسیار تر به اوامرنظامی شباهت داشت .

بدون شك آن یاد داشتها اوامری رااحتوا می‌کردکه بقه که از طرف مرکز فرماندهی‌خود صادر کرده ویك امضا درپای اینها بود : نمبر ۷

در روی یك ورقه یاد داشت نوشته شده بود: بارایموند بنت باید زودتر معامله راانجام داد . «ال» باید به‌او بگوید که منبعد یك‌بقه است . هر آنچه بعد ازین تاریخ بااو معامله میشود همه اش از یك مرجع ما فوق که‌بحیث سردسته بقه‌ها نا شناخته باقـی مانـد صادر گردیده و قابل تعمیل میباشد .»

دریك ورق دیگر یاد داشت شده‌بود :ـ گاردون برای روز پنجشنبه دریك دعوت نان شب به سفارت امریکا میرود کار یك سره‌شود الك یك زنگ خطر جدید زیر پتهٔ چهارم‌زینه نصب کرده است .

او در ساعت ٤ و١٤ دقیقه صبح به دبلیو می‌رود تادم را بشنود .»

درمیان اوراق بعضی یاد داشتها راجع به اشخاصی وجودداشت که ریك‌آنهارانمیشناخت ودربارهٔ آنها کوچکتر یـن اطلاعی‌تا آنلحظه نداشت .

دیك رابه این دستور قاطع «کار را بااو یکسره‌کنید» خنده گرفت . درست در همین لحظه براد امریکایی وارد اتاق شد .

دیك خطاب به اوگفت : «بفر مایید آقای براد ! بنشینید . از نگاه غم‌زدهٔ الك پیداست که شما توانسته اید علت حضور خود را درینجا الزاما به‌او بقبو لانید .»

برود تبسم کنان سرش رابه عنوان تائید شورداد درپاسخ اظهار داشت :

ـ« وآقای الك بخود بیجهت زحمت زیـاد میدهند.» نگاه براد به‌کاغذهای روی‌میزافتیده پرسید: «دور از ادب خـواهد بـود اگـر بپرسم‌که این اسناد مربوط به بقه‌ها میباشد؟»

ریك جواب داد: «گوش کنید آقـای براد ! تاوقتی شما مطالبی راکه پیرامون بقه عنوان میکنید نتواند کمکی برای پیدا کردن ردپای آنها بشود .،، هر سوال شما فضولی تلقی میشود .»

برادگفت : من می توانـم بدون آنکه‌زیاد تفصیل بدهم به اطلاع تان برسانم‌که بقهٔ‌نمبر۷ ازچنگ شما فرار کرده است . وقتی پولیسان شما بقه هارا ازینجا منتقل میکردند ، آنهاداد وفریاد میکردند . اما بقـه نمبر ۷ یـونیفورم پولیس پوشیده بـود ولباس مکمل به تـن داشت .»

الك آهسته واما اساسی نفرین‌کرده گفت: پس به‌این حساب آن پولیسی‌که میخواست هاگن رابه بهانهٔ انتقال به زندان ازینجابیرون ببرد ، خودش بوده است واگر بر حسب تصادف یکی از افراد من هاگن را از چنگ‌او بیرون نمی آورد ، حالا هردو فـرار کـرده بودند .

لطفا قدری صبرکنید .»

الك یکنفر را بدنبال ماموری فرستاد کـه هاگن رابه آنجا آورده بود آن مامور اظهارکرد:

ـ من پولیسی راکه میخواست هاگن را به زندان منتقل سازد نمی شناسم او مربوط به یك شعبه دیگر پولیس میباشد ، مردی‌قدبلند بابروتهای پرپشت بود ، لباسش بسیار منظم ونو بنظرم آمد .»

الك در حالیـکه درزانو هـایش احساس کمزوری میکرد بر گشت . جوشا براد متفکرانه گفت :

ـ « من این مطلب را میخواهم بدانم کـه بقه بارای بنت چه‌میکند و برای چه منظوری اوار استخدام کرده است ؟

زیرا این خود جالبترین دسیسه کاری‌در استراتیژی بقه‌ها بشمار میرود .»

جوشابراد اینرا گفته از جایش بر خاست وکلاه خودرا بسر گذاشته آمادهٔ بیرون رفتن شد .

ـ «خدا حافظ تان : فراموش نکنید که‌شما باید بدنبال شخص مورد نظر به‌کو دکستانها سر بزنید.» هنگام خدا حافظی تبسی به روی الك زده بیرون رفت وپس از رفتن او الك خانه را زیرو روکرد و کمترین‌نتیجه ازتفتیش منزل نصیبش نشد .

دیك اظهار داشت: «تصور میکنم که‌درین کاغذ یك رمز ذیقیمت وجود دارد . » دیك یك‌ورق یاد داشت را به الك داد واو اینطور متن یاد داشت را خواند : «تـمام گـاوها روز ٤شنبه ٣ر١رالف رابشنوند (ال.وی. ام.ب. مهم است ) »

دیك اضافه نمود :« درحدود ٢٥نسخه‌ازین یاد داشت ظاهراً ساده و لـی هیجان انگیز وجود دارد واز آنجاییکه برای تـوزیع ایـن دستور پاکت پیشبینی نشده . من می توانـم اینقدر حدس بزنم که یاهاگن اینهارا از کلوپ یاخانهٔ خود توزیع میکرده است .

من تا این حد توانسته ام در روی ارقام‌و تشکیلات آنها به صورت توزیع اوامر ودساتیر بقه‌ها پی ببرم ، بقهٔ‌نمبر یك هدایت واوامـر خودرا توسط بقه نمبر۷ صادر میکند ،بقه‌نمبر۷ احتمالا رئیس‌کل را می شناسد یانمی‌شناسد. هاگن‌که نمبر خودرا ضمنی متذکر شد دارای عدد ١٣ میباشد که همین رقم ١٣ ممکنست نحوست و بدبختی های فراوان برایش ببار آورد. هاگن آمر دفتر بقهٔ‌نمبر ۷بوده‌باآمرین هریك از شعبات وبخش‌ها در تماس می باشد. بقه نمبر۷ مستقیما هدایات خود را از بقـه نمبر۱ در یافت میدارد . اما او غالباً اجازه داردکه بدون اخذ هدا یت کارکند . البته در موارد لازم واستثنایی این صلاحیت به‌اوداده شده است . درینجا طور مثال اوبا انگشت به‌روی ورق یاد داشت نواخته به صحبتش ادامه میدهد :

ـ من حدس میزنم که این ورقه در حقیقت مفهوم معزرت خواستن از ادامهٔ‌کار هیلز در تشکیلات بقه‌هارا دارد .»

ـ « امضاء نشده است ؟»

ـ« نـه. حتی نشان انـگشت هـم در آن نچسپانده اند .»

الك یکی از نامه هاراکه به‌روی آن‌اطلاعات ثبت شده‌بود بر داشته ورق رادربرابر روشنی گرفت وپس از دقت به‌واتر مارك کاغذگفت: «مارك سه شید دارد وبایك ما شین جدید توسط تایپست مـاهـری نوشته شده است. انگشت کوچك دست چپش ضعیف کار میکند زیرا حروف کیو وای را مـرتب سست تراز سائر حروف زده است واین نشان میدهدکه تایپست بر اساس تچ تایپ میکند . تایپست های شوقی کمتر ازکلك کوچك خود کـار میگیرند مخصوصاً کلك کوچك دست چپشانرا به‌ندرت به‌کار می‌اندازند . من یك مرتبه نظر به درك همین موضوع من یك مرتبه یك سارق بانك را توانستم گرفتار کنم .»

او دوباره راپور را خواند : «تمام گـاوها باید درروز چار شنبه بشنوند .ـ(گاوها)مفهوم رؤسای دسته های بقه را می‌رساند . هوم.در کجاباید گوش بدهند وچه راباید بشنوند؟ ٣ر١ الف بمن موقع تفکر را میدهد آقـای کلونل .»

دیك بانگاه استفهام آمیز و پرسش گری به صورت الك نگریست و اظهار نظرنمود :

ـ «بتاریخ ٣ر١ روز چهار شنبه شام مـا زیگنال مخصوص مخابرهٔ ال.وی، ام.ب راتعقیب میکنیم . ما صدای بقهٔ بزرگ را خواهیم شنید آقای الك !»

ـ١٥ـ

رای بند بیدار شد . شقیقه هایش ازشدت درد می ترکید ، زبانش از خشکی بسیار بـه کامش چسپیده بود . وقتی سعی نمودسروکلهٔ درد آلودش را ازروی بالش بردارد . ناله‌اش بلند شد .

امابه زحمت توانست از بستر خواب بیرون آید وخودشرابه سینه تا به نزدیك کلـکین برساند . او چوکات فلزی کلکین را بازکرده به‌طرف هاید پارك به بیرون نظر انداخت .

سپس یك گیلاس را ازآب پرکرده سرکشید وآنگاه مجدداً درکنار بستر نشسته ،سرش‌را میان هردو دستش قرار دادو سعی نمودوقایع شب گذشته رابخاطر بیاورد .

او صرف توانست بعضی‌از وقایعی وحشتناك شب گذشته را بصورت پراگنده و مبهم بیاد آورد .

امابه‌یك چیز مطمئن بود که اتفاقات ترس آوری روی داده بود . به‌تدریج جریانات‌شب قبل‌در ذهنش روشن و روشنتر شد وزمانی همه چیزرا بخاطر آورد ، روی قلبش احساس سنگینی نمود .

او ازجایش جسته درطول و عرض اتاق بنای قدم زدن را گذاشت . حماقت های‌دوران بچگی اورا نمیشد برای‌کارهای ابلهانهٔ‌امروزی اش دلیل آورد . ورای هیچگونه استثنایی‌را برای دوران بچگی و جوانها قایل شد .

پس ازگرفتن دوش و پوشیدن لباس‌به‌این نظرآمده بودکه اشتباهات فراوانی را مرتکب شده است . اشتبا هاتی که‌هرگز قابل‌اغماض وبخشایش نبود . بخصوص زدن سلی به‌روی پدر اورا سخت رنج میداد . دلش میخواست همان لحظه نامه یی نوشته طی آن از فشاری که‌روی قلبش افتیده بود به پدرش بنگارد و ازاعمال زشت دیشب خود پوزش بخواهد امابهرحال نباید طوری نوشته‌شودکه چاپلوسی وتملق ازان مشهود باشد، اوخودش راتحسین کرد .آری باید متن نامه حاکی از غرور بوده ضمناً ازیك حد معین تجاوز نکند . آخر درتمام خانواده‌ها چنین پیش آمد هایی ممکن‌است رخ‌بدهد . ویك ر وز شاید مانند یك مرد ثروتمند نزدپدرش مراجعه‌کرده و ...

رای لبهای خود را بازبان ترکرده‌احساس نمودکه وضعش بهتر مـیباشد . اویـك‌منزل قیمتی داشت هرهفته ازطریق پسته یك‌مبلغ قابل توجه بانکنوتهای جدید می‌گرفت که‌ازیك مرجع نامعلوم به آدرس ارسال میشد .علاوه تایك موتر لوکس داشت‌که ،،،، اماچه مدتی دگر امکان داشت این وضع ادامه پیداکند؟ رای‌یك دیوانه نبود وهم آنطوری که خودش فکر میکرد کاملا آدم هوشیار بحساب نمیرفت واما احمق هم‌نبود . چرا میبایست جاپانی‌ها یاکدام مرجع دیگر برای کسب اطلاعاتی پول بدهند که برای هرکس دست یافتن بـه آن اطلاعات ازروی جراید و مجلات هم به آسانی میسر بود ودر حقیقت کسب تمام این اطلاعات بیش از چند پولی ارزش نداشت .

بقیه درصفحه ٦١

# در روند تاریخ

نوشته : غ . فاروق «نیل آب رحیمی»

## نظری به غزنه و مظاهر تاریخی آن

غزنین که شکوه وجلال چشیم ، گیری‌را درتاریخ کشور باستانی ما داراست در نظر جغرافیه نویسان عرب اهمیت بزرگی را از نظر ارتباط بلافصل آن بسرزمین زر خیز هند داشته است. نویسندگان ممسلك الامالك همیشه غزنه راشهرپراهمیتی از لحاظ تجارت به‌نیم قاره هند تعریف کرده اند، ازانروست که (بار تو لد) این شهر تاریخی را انبارگاه مال‌التجاره هندوستان وانمودمیکند.

غزنه ازسال ۳۵۰ هـ که مرکز فرمان روانی البتگین قرار گرفت تاسال ٥٤٤ هـ که در آتش غضب علاو الدین حسین جهان سو ز هستی خودرا ازدست داد، بحیث یك شهر زیبای پر جمعیت وصنعتی اهمیت خودرا در جهان آنروز تبارز داد. عظمت این شهر بیشتر ازهمه در خلال فرماندهی ناصر الدین سبکتگین و پسرش سلطان محمود بالا رفت . زیرا این پدر وپسر تلاش پیگیرانه خودرا درراه انکشاف دادن عمرانات و آبادی های این‌شهر د نبال کرده وآنر ا ازلحاظ عمرانی بجای رسانیدند که سر انجام نام (عروس البلاد ) رادر تاریخ شهر های‌ممالك شرقی خلافت کمایی کرد.

باستناد گفته ( بارتوله) غزنه علیر غم آنکه پایتخت مملکت وسیعی بود، مر کز علوم وصنایع این امپراطوری بزرگ نیز بشمار می آمد . درین شهر به تشویق و ترغیب سلاطین آل ناصربالاخص سلطان ذوقمندان دودمان علما، ادبا، صنعت گران وهنرمندان با استعداد وخوش قریحه، ازگوشه وکنار امپراطوری گرد آمده، سهم بزر گی دررشد دادن مدنیت این‌شهر گرفتند .معماران چیره دست ، نقاشان ماهر ، هنرمندان‌توانا، علما و محققین ژرف نگر و بالا خره سخن پردازان موشکاف باسلوب وشیوه های در خور تقدیر فعالا نه استعداد های خودرا در مظاهر مختلف مدنی این شهر ابر از نمودند .

(سترنج) عقیده دارد که سلطان محمو د درسال ٤١٥ بعداز مراجعت هندوستان به بنای مجدد غزنه همت گماشت واین شهر را از ثروت های هنگفت دست دا شته ، طوریکه سزاوار آن بود اعمار کرد که این عمرانات غزنه راباوج عزت وجلال صعود داد که‌به‌همان وضع بیش ازیك قرن باقی ماند . موید نظر مستشرق مو صوف میتوان شر ح مبسوطی را دانست که(عتبی) مولف( تاریخ یمینی ) در مورد اعمار مسجد عروس الفلك بدست میدهد. ازخلال اظهار مور خ مزبور واضح میگردد که سلطان در اعمار این مسجد به‌سبك ساده معماری اکتفا نکرده بلکه هنرمندان را جهت تزئین دادن باین بناء استخدا م نمود وحتی درختی چند را ازهند آورده وامی نمود تاسنگ های مرمر راازولایات دیگر حاضر نموده آنرا با شکال مر بع ومسدس در آورند. واین سنگ های‌مرمررا در بساط و تاق‌های مقوس مسجد بکاربرند. نقاشان وهنرمندان بلند نظر بانواع الوا ن این بناء رفیع را ملون نموده و آنرا از نبشته های آیات ونقوش ومناظر زیبا ودلکش پیرایه دادند . ازین مسجد با این همه زیبایی‌که تاریخ بیانگر ان است در اثر حوادث زمان سر اغی نداریم و ممکن است که‌روزی در اثر کاوشهای باستا نشناسان این معما حل گردیده وآن همه هنر نمای‌های عهد غزنوی هویدا گردد.

سلا طین آل ناصر به‌سك معماری زمان خویش ، کاخ های زیبا و قصور منقش و مصور برای خود ساخته بودند . که قصاید غرا وبلیغ سخنوران غزنه در و صف کاخ های سلاطین مبین عظمت ، جلال‌و زیبایی های شگفت انگیز آنها میباشد . این پاسداران سخن در تعریف عصر درخشان مدنیت پرور آل ناصر و با غ وکا خهای مجلل ایشان بسیار مطالب ارزنده ایرا که تاحدی روشنگر زوایای تاریخی این عصراست در آثار گرانقدر خود بجا گذاشته اند که تاامروز وتاروز یکه جهان باقی خواهد ماند، مورد استفاده پژو هشگران وا قعیت های تاریخی قرار خواهند گرفت. دانشمند بزرگ و مورخ رفیع الشان زمان آل‌ناصر «استاد ابوالفضل بیهقی» که اثر شا یسته‌وپایه دارش ارجمندی اورا در دل ها تثبیت کرده است، واقعا درپسا موارد درین باره داد سخن داده است. مو صوف در رسیدن‌سلطان مسعود به‌غز نین وفرود آمدن بکو شك معمور وبار دادن در صفهٔ دولت ، زیارت کر دن مقبرهٔ سلطان محمود وسبکتگین ... و غیره مطالب ارزنده را راجع به‌عمرانات، کو شك ها وآبادی های مجلل غز نه بیان مینما ید .

این مورخ چیره دست بزم تاج گذاری مسعود را توام باوصف تاج و تخت وزیبایی های قصر و جزئیات آنرا با بیانی سخت شیوا وبلیغ که بالاتر ازان ممکن نیست ، تصریح مینماید . اماشرح مفصل بیهقی بازهم در روشن کردن تاریخ غز نه کافی نیست ونمیتواند که تاریخ مکمل غز نه را بدست بدهد ،زیرا تاریخ حاضر جلدی است که‌از جمله مجلات مفقود شده تاریخ بزر گ بیهقی که‌بدست مارسیده است واگر تما م مجلات تاریخ بیهقی موجود میبود ممکن بود که‌به نیازمندی های تاریخی مادرین مو رد پاسخ مثبت میداد.

جانشینان مسعود به تبعیت از اسلا ف خود در حراسیت مظاهر مدنی غزنه، نقش‌خود رافعالانه بازی نموده و درین مورد کوتاهی نکردند آنها بنوبهٔ خود کوشك های نوین رابنا کرده ومنارهای بلندی را افراشتند . که‌آنهمه آبادی ها دستخو ش حوادث ویرانکن تاریخ شده‌وتنهادومناریکی‌منسوب به‌مسعود ثالث ودیگری منسوب به بهرا م شاه ازشر حواد ث ورویداد های زمان‌مصون مانده ومظهر سبك معماری عهدغز نو ی میباشند.

غزنویان همانطوریکه در غزنه ، مظاهر ی را ابدا ع کردند ، درلشکر گاه نیز شهر بزرگی راپیریزی نمودند که‌مدت ها محل بود وباش سلاطین مقتدر آل ناصر بود.در اثر حفریاتیکه ازسال ۱۳۲۷ هـ به‌بعد تحت توجه هیئت باستان شناسی فرا نسوی و محققین افغان در آنجا عملی گردید،کشفیاتی بعمل آمد که بیانگر عظمت تا ر یخی و هنری دوره آل ناصر میباشد. درین شهر قصوری کشف گردید که منقش بوده‌و دردیوار ها و سقف آنها نقش غلامان سرای ودیگر نقوش دیده شده است که‌اکثر آنها هم اکنون در موزه کابل موجوداست. این عمارات از نقطه نظر ارتباط با غز نی یکسال بود روزیکه کاوشهای عمیق باستا ن شناسی در غزنه عملی گردد بدون‌شك‌چنین قصور زیبا ومنقش کشف خواهد شد.

از جمله عمرانات غزنی امروز ما فقط به یك‌تعدادقبور که‌فاقدلوحه میباشند،دومناروشهر کهنهٔ غزنی که‌در قسمت شمالی شهر موجوده موقعیت دارد. مواجه میشویم این آبدات که قبر سلطان محمود، مسعود .. وغیره‌سلاطین وعدهٔ از عرفا ومشایخ نیز شامل آنها ست از بزرگی وعزمت غزنی حکایت میکنندومبین عروج معماری، حجاری .. وغیره مظاهر هنری درین دوره میباشند.

دومناریکه باقی مانده همانطوریکه قبلا اظهار گردید منسوب به‌مسعود ثالث‌وبهرام شاه میباشند وهردو منار ممثل زندهٔاز سبك معماری عهد غزنوی بشمار میروند . نسبت این منارها ، ازنوشته های آنها هو یداست که بخط کوفی جلی بصورت برجسته درمواد ساختمانی منار هاروی گچ کنده شده است. گرچه اکثر این خطوط به مرور زمان ر یخته وشکسته شده اند، لیکن از القاب سلا طین که‌تاهنوز در نبشته منارها موجوداست‌واضح میگردد که منار جانب روضه در زمان سلطان مسعود ثالث و منار جانب شهر کنو نی غزنه درزمان بهرامشاه اعمار گردیده ا ند که‌زمان باهمه تطاول خود نتوانست که‌قامت برافراشته منارهای مزبور را خم بسازد . وحالا که‌ترمیم شوند ، بدیهی است که‌به طول عمر شان افزوده شده واز مفاخر عمرانی تاریخ افغانستان که ازسبك معماری دورهٔ بزرگی نمایندگی میکنند سالهای‌متمادی درسیر زمان باقی‌خواهد ماند.

خوشبختانه که اخیرا موافقتنا مه ای بین دولت جمهوری افغانستان وایتالیا در کابل منعقد گردید که‌البته روی این موا فقتنا مه حفریاتیکه درغزنی صورت بگیرد بدون‌تردید در روشن کردن تاریخ غزنه نقش‌بز رگی رابازی خواهد کرد ، زیرا تا ریخ غزنه همانطوریکه (پرو فیسور تو چی )ا ظهار کرده است بصورت‌کافی‌روشن نیست ونه‌تنها تاریخ ششصد ساله قبل ا ز سلطنت غزنویان این شهر مجهول‌است .بلکه تاریخ زمانه غزنویان وبعد تر از آنها نیز طو ریکه لازم است روشن نگردیده است. ومسلما که معلومات دست داشته مادر مورد تا ریخ پر افتخار این شهر ، ناکافی است.

ودرین شکی نیست که کاوشهای باستا ن شناسی غزنه زوایای تاریخی آنرا هویدا کرده وبه شواهد مر موز وپو شیده آ ن‌خاتمه میدهد . ترمیم مقبره ها احیانا کاریست سودمند ومفید زیرا این آبدات بزر گ تاریخی از دستبرد حوادث زمان در اما ن مانده وبمشا بهٔ شواهد تاریخی چا نس صیانت شان زیاد میگردد .

تاسیس موزیم در غزنی ونشر آ ثا ر مکشوفه بزبان انگلیسی بدون تردیددرمعرفی عظمت وجلال تاریخی افغانستان در مما لك جهان سودمند واقع خواهد شد . و غز نه معروف رابحیث یك مرکز بزرگ هنر وصفت دربین دول معرفی خواهد کرد .

در اثر کاوشهاییکه طبق موا فقتنا مه مزبور در غزنی صورت میگیرد ، طبعا صنعت فلز کاری و هنر سفال سازی و دیگرمظا هر هنری از زیر خاکتوده های بزرگ بیرو ن آمده موقف هنری وصنعتی تاریخ غز نه را بالا خواهد برد. زیرا در عهد آل ناصر صنایع فلز کاری چه ازنقطه نظر ایجا د ظروف منقش به اشکال وسایز های‌مختلف وچه از لحاظ ساختن اسلحه برای جنگ‌های متعدد . پیشرفت قابل تو جهی نموده بود. این سلاطین همانطوریکه در گرد آوری معماران ، نقاشان ،صورتگران وادیبان‌مساعی بخرج میدادند ، بنا بضرو رتیکه به‌فتو حات احساس میکردند ، توجه خودرا در مو رد صنعت گران نیز مبذول کردند ، که‌تاامروز صنعت فلز کاران غزنی شهرت به سزا ی داشته وبهترین ظروف فلزی‌درین‌شهرساخته میشود ممکن است که صنعت گران، این فن را ازسنت های عهد غزنوی بصورت ار ثی حفظ کرده باشند.

در واپسین تحلیل باید گفت که روشن شدن تاریخ غزنه مستلزم حفر یاتدا منه دارباستان شناسی دراین شهر میباشدکه خوشبختانه در پرتوی استقرار نظام جمهوری این پرابلم حل گردیده واین عقده کشوده شد وامید است که‌در آینده نزدیکی از خلا ل کاوشها ییکه در تپه سردارغزنی صورت میگیرد، مظاهری کشف گردد که روشنگر تاریخ شکو همند غزنه شده بتواند واین شهر باستانی ، ودوره‌باعظمت غز نوی همانطوریکه بود، در اوراق تاریخ‌پرافتخار افغانستان درج گردد.

متم جم : نیوند .

# وحشت بیگناهان

**قاتل به دختر ۱٤ ساله اخطارکرد:**

## اگرحادثه را افشاکند اوهم‌خواهدشد

دو دختر بیگناه پنجسا له وچهارده ساله چهره های عمده داستان آدم کشی بودند که در برا زیل بوقو ع بپیو ست .هر دو دختر در محل‌قتل حاضر بودند قاتل بدختر چها د ه ساله اخطار داد که اگـر حادثه را افشا کند او نیز از بین خوا هـد رفت واین‌دختر دربحران شـدیـد روحی و اضطراب مبتلا گردیده این حادثه که ملتی راهر اسان ساخـت

«او رادیو وچوکی را شکستا ندو دیوار را سورا خ کرد بدون شـك مفهوم این جمله کوتاه درست‌تفسیر نمیشد وبه‌پو لیس کمکی نمیتوانست وقتی نام دخترك پرسان میشد پیهم میگفت «مون .. مون.. مون ،،،»این حروف مختصر اسم مو نیکا شده‌می توا نست بهر ترتیب پولیس او را باین نام خطاب کرد .

وقتی دخترك را در اداره مرکـز

ساریتای کوچك باداکتر روانشناس

دیری نگذشت که از حالت ابها م و تاریکی بر آمـدوبآ هستگی بـر ملا شد .

اولین علائیم این قتل وحشـت انگیز وقتی روشن شد که طفل سر گردان در قصبه کو چکی موسو م‌به لاپا در شمال برا زیل نظر ها رابه خود جلب کرد ظاهرا چنین بنظـر میرسید که این طفل پنجسا له گـم شده است وزما نیکه رهگذران می کوشید ند با وی حرف بزنند اواز سوالات شان چیزی نـمیـدا ند و دفعتا گریه را سر میدهد .بالا خره دخترك به اداره پولیس معرفی شد وبوی شیر یخ دادند تا آنکه موفـق شدند ازین دختر صرف یك جملـه وآنهم بطور مکرر بشوند .

اطفال در ناحیه سانوی سینتـو بردند همه اورا بنام مو نیکا مـی شنا ختند برای چندین ماه کارکنان مرکز اطفال کوشیدند معلوماتی از مو نیکا حاصل کنند اما این طفـل خاموش وکناره گیر بود مگـر دفعتا خلاف آنچه همه انتظا ر مـی بردند خاموشی درهم شکست دختر چهارده ساله در مرکز اطفال‌سانوی سینتو ظاهر شد وخودرا بنام‌سلیت ابرت دختر کاکای مو نیکا معر فـی نمود .

سلیت بمدیر اداره مر کز اطفال داستان تکانه هنده را که بر او و مو نیکا گذ شته بود قصه کرد .

پدرم «والد ومیرد ابرت» وکا کایم «دالس ابرت»پـدر سـاریتـا کـه او را بـا سـم مـو نیـکا میشنا سید .مادر سار یتا را که با یك‌مرد رابطه داشت بقتل رساندند من وسار یتا حین حادثه حاضر بودیم .

یکروز بعد پدر وکاکای سلیـت باداره مرکز اطفال حاضر شده‌گفتند سار یتای پنجسا له بعد از آنکه از منزل برادر دیگر شان فرار کردآنها در صدد یا فتن او بودند .

وقتی سلیت در آنجا بـا پـدر و کاکایش مقابل شد جرئت نکـرد الزا مات قتل را نسبت به آنهـا توزیع کندووقت که پولیس‌کارکنان مرکز اداره اطفـال از سلیـت خـو ا ستنـد بـا پـد ر و کا کا یش خا نه برود سلیت التماس کرد به‌وی اجـازه دهنـد در اداره مر کزبه‌ماندخواهش‌سلیت پذیریافته شدودرآنجاماندیك‌جنبه‌مهم جریان ملاقات این بود که سار یتا

پولیس هنگامیکه‌کاردرا ازآشپزخانه بدست آورده است

اشخاص را که عقبش آمده بودنـد شنا خت .

**دا کتر مظمون :**

پنج روز بعد پدر سلیت دو باره بمرکز اداره اطفال مراجعت کردو این بار باجازه محکمه مسلح بود . وی سلیت را بااین اخطار پو لیس که رویه نا منا سبت با او نکند با خود برد .

پدر سلیت برای خا موش‌نگهداشتن وی در صدد شد تا دخترش را از

بقیه درصفحه٦٠

سلیت در حالیکه داکـتر موظف‌سلامتش را اعلام میکند

## برگزیده آلفرد هیچکاک

از: جری جاکوبسن

مترجم : نیرومند

قسمت دوم

# بیمه جالب

هالپر سوال کرد:

ـ و تا حال چه تعداد مردم تحت این شرایط خود را بیمه کرده اند ؟ »

هیدیکر بدون آنکه در کتمان حقیقت‌سعی کرده باشد پاسخ داد : تا این لحظه‌هیچکس این یك عرضه خاه راست . این متاع را صرف به کسانی عرضه میدارم که قبلا دو مرتبه به کنج سلول زندان بوده اندیگران که درعین قرار نداشته با شند، خودبه خود این پیشنهاد را را رد میکنند . ترس گلوی شانرا مثل کسانی که در آستان‌زندان برای سومین بار قرار دارند نمی فشرد و آنها هنوز در مرحلهٔ نیستند که دنیا را صرف از پشت میله های زندان می توانند ببینند وبس . برای تمام عمر درگوشهٔ سلول می نشینند . آنها احتیا جی به‌این نوع بیمه ندارند. آفتاب به رخ‌اینگونه‌مردم همیشه با گر می مطبوع لبخند می زند و بلبل ها برای شان نغمه سر میکنند . اما برای مردمی مثل تو ، هالپر ابرهای سیاه هیچگاه از پیش روی خر شید دور نخواهد رفت .

بهر حال یا از روی ترس بود یا یك ضرورت عاجل ویا کنجکاوی .... سالی هالپر پلان را خرید وشرافتمندانه علاقمندی فراوان برای معا مله پیدا کرده بود پلان هیدیکر ،علی/ الرغم آنکه به صور ت بسیار نا منظم بالای ورقه های کوچك‌کاغذ رسم شده بود ، عملی به نظر می رسیدبا وصف وضع حقیرانه وسرد بر ظاهرا مفلوك این آواره یقینا می توانست یك نابغه‌باشد بطور مثال او در یافته بود که در فرش اتاقهای طبقه نهم یك تعداد نخ باریك‌بکار رفته که برای بالا کشیدن وزن یك انسان مقاوم نمی‌باشد . مگر بقدر کا فی‌برای بالا کشیدن‌بعضی اشیاء و اجسام کم وزن‌مقاومت دارد هیدیگر این حقیقت را بایك‌موضوع دگ رارتباط دارد واز آن نتیجه مطلوب‌بدست آورده بود . بدین‌مفهوم که نیمی‌از سلولهای زندان محبس مرکزی شهر بطرف دیوار احاطه قرار داشته ،کلکین های آنرا شیشه نازك گرفته بودند که از بیرون و درون‌با چند سیخ از هم جدامیشد .

درست شش ساعت پس از حبس سالی هالپر (حبسی که جز خدا کسی ازان خبر نداشت ) هیدیکر در کوچه زیر محبس که دیوار محبس درآن‌قسمت کوچه قرار داشت رسید . او می بایست با حوصله مندی آنقدر صبر می کرد تا سالی نخهای فرش را باز کرده بهم گره می زد وازان یك رشمهٔ طویل می سا خت . باید منتظرمیماند تا یك رشمه از پنجره اتاق محبس بطرف کوچه آویزان میشد تا هیدیکر پل های اره را به آن می بست و یك‌رشمهٔ نازك را که بطول مورد نظر ومقاومت کافی برای فرود آمدن تابه کو چه از ان امکان استفاده‌وجود میداشت به انتهای نخ آویزان شده‌میبست یگانه امکانی که برای تطبیق این پلان هیدیکر متصور بود همانا جای دادن هالپر در سلولهای سخت کوچه بود و اگرهالپر رابه یکی از ین اتاقها جای نمیدان،در آنصورت شکست نقشهٔ هیدیگر حتمی بودو پلان اوغیر عملی میشد.

اما هالپر تقریبا هشتاد فیصد شا نس داشت که در سلو لهای قسمت دیواراحاطه محبوس شود .

سالی‌ازپنج هفته باینطرف قسطحق‌الابیمهٔ خود را به هیدیکر می پرداخت ، تا اینکه با«های لیفتگی» و«ایـد سیفرو» بر حسب اتفاق مواجه شد ایندو نفر درست پس از ادای کفاره گناها نشان و سپری کردن نخستین دوره جزای زندان آزاد شده بودند ودر پی ما جرای تاز ه میگشتند متخصصا ن با نك در ین وقت بسیار کم پیدا بودند یا اینکه دو لت همه شانرا جذب میکرد مخصو صا اشخا ص باتجربه مانند هالپر بسیار نادر بو دندحتی هالپر پس‌ازینکه بیمه اش بتازگی اعتماد به خود را از دست داد، فشار جدیدی رادرکار احساس نمود .

وقتی همهٔ شان دراتاق لیفتگی برای تبادل نظر جمع شدند لیفتگی اظهار نمود:

«سیفرو رانده ماهر و تجربه کا ریست و او مفهوم ریسك را بدرستی میداند . او سرعتهای ممکن را بدقت می سنجد ومطابق نقشه جاده ها که در حافظه اش داردسرعت خود را عیارمیسازد او مثل یك کمپیوترکار میکند ».

ـ «درموقع دستبرد هم می تواند کمك کند ؟»

ـ «هرکسی مسئول کاریست که به وی سپرده میشود ووظیفهٔ سیفرو بردن وآوردن ماست . اما غنیمتی که بچنگ می آوریم مساویانه بین همه تقسیم میشود. تو ومن کارهای داخلی بانك رابعهده می گیریم وانجام نقشه درداخل بانك بمامربوط میشود، سیفرو وظیفهٔ خارج بانك رابدوش میگیرد . من موضوع وهدف مانرا تعیین کرده ام . نمایندگی ترست موترال وسوینگ در داخل شهر میباشد. موقعیت ایده آل دارد. چهارسمت‌عمارت نمایندگی‌خطوط ترامواکشیده شده ودرساعات چاشت تردد ترافیك به‌نقطهٔ صفر می‌رسد. تصور میکنم سه نفری ازعهدهٔ این دستبرد بدر شویم.»

سامی متفکرانه تکرار کرد:

هوم، نمایندگی ترست موتدال وسو ینگ درداخل شهر طنین بدی درگوش ندارد . تطبیق نقشه چه مدتی بکار دارد ؟»

لیفتگی پاسخ داد: «مادو دقیقه وقت‌داریم واگر سرعت عمل بخرج دهیم، میتوانیم در حدود پنجاه هزار دالر بچنگ آوریم . شش غرفه داد وگرفت پولی وجود دارد. و کمترازه دالری نمی گیریم .»

سیفرو اظهار داشت :

ـ «توجوان راستی که دل وجگر داری که اینقدر تحقیق میکنی ومیخواهی محتاطانه نقشهٔ سرقت راعملی کنی .»

سیفروپس ازاظهارنظربه طرف سالی‌اشاره‌یی کرد: «تومگردومرتبه به‌زندان رفتی؟ همینطور نیست ؟»

ـ «آری من دروقفهٔ اجباری بین دومین زندان ورفتن به سلول درمرتبهٔ سوم قرار دارم .»

سیفرو زمزمه کرد: «بهرحال تصدیق‌میکنم که هرکسی دورهٔ حبس دوم خودرا سپری کرده باشد، ازروی احتیاط ومآل اندیشی‌به چنین اعمال خطیر فکرنمی کند . ماموران پولیس سخت درتعقیب تومیباشند .»

ـ «امامن شخصی رامیشناسم که بابعضی اشخاص درجوکات یك‌اعتمادوسیع واردمعامله میباشد . بامن هم تعهدی دارد که اگر به چنگ‌پولیس گیر بیفتم، او درظرف۶ساعت مرا از زندان بیرون می آورد.»

لیفتگی که بادلچسپی خاص به حرفها ی سالی گوش میداد، بالحن استفسار کننده اظهار داشت: ازطریق کاملاقانونی ؟ توشخصی رامیشناسی که ترااز‌محبس بیرون می آورد ؟ بهمین سادگی ؟

سالی جوابداد: «کاملاصحیح حدس‌زدید» سالی به‌این ترتیب‌حسادت همدستان خودرا تحریك نموده بود .

سیفرو باتضرع گفت: «پس نام اورا بما هم بگوتادرمواقع ضرورت از وجودش‌استفاده کنیم . شایداوحاضر باشد یك مقدار بماهم نظری ازروی لطف بیفگند .

سالی جواب داد: «متاسف هستم . او صرف درموارد خاص حاضر تعهد میکند .»

لیفتگی اظهار نمود: «ماهم در حالت خاص قرار داریم سالی. خوب حالابگو نامش چیست؟

سالی سرطاسش رادرکف دست خود قرار داده، نگاهی به سقف انداخت، مثل آنکه‌آن سقف میخواست درصورتیکه او برای سومین بارهم محکوم به زندان ابدشود، بازهم اورا درزیرخود جای بدهد .

پس ازاندکی تفکر جوابداد : «من میتوانم صرف وقتی بشمانام اورافاش بسازم که در یك موردخاص یك متخصص بسیار ورزیده ضرورت باشد . من به جرات می توانم به شمابگویم که اویك مردفوق العاده وارد درکار خودمی باشد !»

ماندویل درالتنای تحقیق پرسید :

ـ «مانیکمی راکه ازمحل دستبرد گرفته شده دومرتبه روی پرده انداخته وتماشا کرده ایم. واطمینان ما حاصل‌شده که‌سیفرو ولیفتگی به همکاری تودرین دستبرد شامل بوده‌اند . تحقیق ازسالی ۲۰ دقیقه دوام‌کرد وماندویل به‌تدریج عصبانی میشد،او‌پنجمین سگرت رادرخاکستر دانی خاموش کرده ششمین سگرت راروشن نمود. اوبا خشونت قوتی سگرت راروی میز انداخت وبه این ترتیب میخواست قدری اعصاب سالی را ناراحت بسازد وازسالی سوال کرد: «سالی توازکجا اینقدر اعصاب آرام پیداکردی ؟ وچطور اینقدر مطمئن هستی ؟ فراموش‌مکن که تو برای مرتبه سوم به چنگ قانون افتادی !»

سالی جواب داد: من دریك خانواده تولد شده ام که گرم وسرد روز گار را بسیار دیده است. وازهمین سبب اعصاب ماازآهن میباشد. »

تورن پولیس درجواب گفت: «اما کله ات عوض مغز ازکاه پرست . مبلغ شصت‌وسه هزار دالر نظربه راپور آخری دزدی شده است . پول هارا آنها بجیب زده وتحقیق آنرا تو باید بدهی .تو باکیسه خالی‌اینجا نشسته ویگانه تضمین تو برای ادامه زندگی آب ونانیست که در زندان ابد بتو خواهند داد.»

سالی پاسخ داد: «وقتی‌ازینجا بیرون بروم سهم خودم را دریافت میدارم. من میدانم که سیفرو ولفتگی را پیدا کنم.»

یك لحظه سکوت بر قرار شد. ماندویل متعجانه پرسید: اگر تو ازینجا بیرون بروی ؟ سالی مگر تو هنوز نفهمیدی که‌همین انجام آزادی تو میباشد. آخرین صحنه‌از زندگی آزاد ختم شده ودگرهیچگاه بتواجازه داده نمی شود که آزاد بگردی ؟»

سالی تبسم بی شر مانه ای کرده فاژه کشید وجواب داد:

«آقای تورن ! هنوز وقتش نرسیده که‌مرا برای همیشه درکنج سلول زندان جابدهید. من یك روز جنجالی را پشت سرگذاشته‌ام واکنون احساس خستگی مینمایم ، میخواهم کمی خواب شوم . »

سالی وقتی وارد اتاق پولیس شد نگاه سریعی به سر تاسر اتاق افگنده باخود اندیشید، این آواره لعنتی در کجا است.؟ اومانند یك نفر مالیه ده که بدفتر مالیه جلبش کرده باشند ، ایستاده بودودستبند های پولیس هم بدستها یش دیده میشد ویك نفر پولیس یو نیفورم دار همراهش بود. درهمین لحظهٔ سالی متوجه هید یکرشد که چشمکی بطرفش زد، مثل آنکه یك تکسی را فرمایش داده باشد تا سالی‌را را درظرف شش ساعت‌از زندان بیرون‌ببرد. هیدیکر براستی یك نابغه در حرامزادگی بود.

ماندویل از سالی پرسید: «پس‌توعجالتاً حاضر نیستی بمابگویی که سیفروولفتگی پول ها را درکجا قایم کرده اند وخودشان کجا هستند؟ »

سالی از میان دندانهایش جواب داد: «آنها به‌باغ وحش رفته اند تابه شادی‌ها زردك بدهند وموهای آنهارا شانه کنندوهم سری به اسپ آبی بزنند.»

بقیه در صفحه ۶۲

# ستاسی دورځنی ستړیاعلت څه‌شی دی؟

قندی موادو داندازی له پلوه دوینو په ازموینه عقیده لری دی وایی :(هغه خلك چه له ډوډی څخه وروسته د کسالت او سستی سره مخامخ کیږی زیاتره بی دوینو غوړوالی زیات دی او په فرانسه کی دهغه علت په‌الکولو باندی داعتیاد او مشروب خوړلو له امله دی .

باید وپوهیدل شی چه ستړیا یوازی د داخلی مترشحه غدواتو او د بدن د (متابولسیم) د استهلاك له امله نه ده بلکه هغه باید د نو رو خطرناکو ناروغیو لکه سل اوسرطان دپاره د خطر د رنگ‌په‌حیث وپیژنو دلته باید دهغی ستړیا یادونه هم وکړو چه په چاغو خلکو کی لیدل کیږی دوی زیاتره ادعا کوی چه له ډوډی خوړلو څخه وروسته د دغه ضعف او بیحالی احساس له منځه ځی شك نشته چه ډاکتر نه ښایی د ناروغ خبرو ته غوږ کښیږدی او وغواړی چه د مقوی شربتونو او استراحت په وسیله هغه معالجه‌کړی بلکه بر عکس محدود غذایی رژیم‌او فعالیت دی چه په رښتیا سره دناروغ د پاره گټوره ثابتیږی او له چاغوالی څخه دغه ستړیا دتل د پاره معالجه کړی .

له خوب څخه دراپاڅیدوپه وخت کی د ستړیا احساس هغه‌نه پیژندله شوی ناروغی ده چه مبارزه ورسره مشکله ده دا ځکه چه تشخیص یی گران او د هری بلی سختی نارو غی په نسبت د معالجی وړنه ده.

پدی معنی چه دا دورځنی ژوند سره د ناروغ مبارزه ده .

کله چه ناروغ وایی : (زه ستړی یم، نورنودزغملوتوان نلرم)مقصدیی دا دی چه (ستاسی څخه مرستـه غواړم .)

دغه ډول ستړیا په حقیقت کی د روحی ستړیایو ، نښه ده اوپه‌دغسی یو حالت کی‌ناروغ نه‌یوازی له‌جسمی کمزوری بلکه دهوښ او حافظی او جنسی کمزور یو څخه هم شکا یت کوی .

د تصمیم تـو ا ن نه لـر ی ، دغسی یو سړی له بوسو څخه ځان ته غر جوړوی ، د ژوند دوړو کـی مشکلاتو سره د مبارزی توان نلری او تل د خو دکشی په فکر کی وی بر عکس جسمی ستړیا ، هر څو مره چه د ورځی ساعتونه تیریږی د سړی وضع ښه کیږی او د مازیگـر خواته خوښی او خوشحاله وی مگر سبا گیهخ هر څه بیا شروع کیږی پروفیسر (دوراریه) وایی : (نه‌تفریح او نه استراحت هیڅ یو په دغسـی خلکو باندی مثبته اغیزه لری او بر عکس د دوی ناروغی زیاتوی که څه هم د دوی شکایت له جسمی ناروغیو څخه دی ، مگر شك نشته چه ددوی بدن روغ دی او د ناروغی علت یـی روحی ده او د سوهان پـه ښان د دوی پر روح باندی راکښیږی .)

**د کارله امله ستړیا .**

دغه حالت نه ښاری ستړیاویلای شو ځکه چه‌زیاتره دښار اوسیدونکی ور باندی اخته کیږی پرو فیسـر (دوژاری) دغه حالت د (نوی کال) د اعصابو د کمزوری په اثر ستړیا بولی .

زیاتره هغه کسان چه له ستړ یا څخه شکایت کوی ، په دغی ډله‌کی برخه لری او دوه په دریمه برخه یی ښمنی تشکیلوی پروفیسر (روسل) وایی : ( دغه راز خلك نه په جسمی ناروغیو او نه په روحی ستړیـا وو اخته دی ، بلکه د ستړیا یوازنـی علت یی دا وسنی ژوند شرایط لکه شور اوزوږ د استوگنـی د ځـای مشکلات که په ښار کی وی او که‌له هغه نه دباندی ، د ترافیکو وضع او په سل گو نو روحی ټکانونه دی‌البته د کار په وجه ستړیا هم په دغه‌برخه کی زیاتیږی دا ځکه چه په پر مـخ تللو او دودی په حال هیوادو کـی زیاتره خلك مجبور دی چه‌په‌هفته‌کی د ٤٠ نه تر ٤٥ ساعته پوری کارپه ځای د ٥٣ نه تر ٧٢ساعته پـوری کار وکړی باید په دی وپوهیدل شی هرڅومره چه هیوادونه پرمخ تللی او زیات صنعتی وی د کار په وجه باوریی له لاسه ورکړیدی او د یو راز ستړیا به په کار اگرنو کی‌زیاته وی .

په وروستیو وختو کی د (بیشما) په روغتون کی ډاکتر (اندرسن) پدغه باره کی داسی وویل : (د کارخانو او فابریکو د کار گرانو ستړیا یوازی د کارپه موده پوری اړه نه لری . بلکه په نورو عواملو پوری تړلی دی چه هغو ته پاملرنه نه ده‌شوی ، لکه شورا وز وږ ، وړانگی د ماشینونوپه اثر لړزه په تود او یامرطوب محیـط کی کار او له توان نه لری کارو نه سر بیره پوری‌په دی‌دتخنیك پرمختیا د دی سبب شویدی چه دبدن غړ ی ډیر ژر ستړی شی په تیره بیا په دغو دوو برخو کی باید زیاته پاملرنه وشی : یوه دهغو کارونو په برخه‌کی چه په یکنواخت ډول یوازی د بدن یوه ډله غړی پکی کار کوی لکـه د لاس غړی او سترگی او بل دهغـه کا سره د سړی روحی نه تطابق‌چه سړی خپل کار او د خپل کار شرایط واړ وی ، بیا به د کمزوری او ستړیا احساس ونکړی دغه وروستی حالت په رښتیا سره له مهمو اجتما عـی مسایلو څخه دی ځکه چه زیات‌شمیر کار گران ، متخصیصین او نورافراد په داسی کار بوخت دی چه لږه‌علاقه هم ورسره نلری او د هماغه‌شی دی چه روح‌پیژندو نکی‌ورته (موتیوشین) وایی یعنی هغه تحریك چه انسان‌کار او فعالیت ته مجبور وی او که دغه حالت موجود نه وی ، سړی به تل له خپل کار څخه کار ناراضه او له جسمی او روحی پلوه ستړی وی .

داکتر (رنه هلد) په دغه برخه‌کی په زړه پوری مثال راوړی ، دی وایی (د ١٩٤٠ کال په اولو وختو کی می د فرانسی د ایندرد سیمی په یـوه نظامی روغتون کی خدمت کاو زه د روحی برخی ډاکتر وم اوپه دغه‌برخه کی می دهغو ناروغانو سره راشـه درشه درلوده‌چه ذ اعصابو ذ کمزوری سره مخامخ و او تل یی له ستړ یا څخه شکایتو نه کول .

په دوی کی ځینو حتی له کټ څخه د ښکته کیدو او د تشناب د لاس وینځلو خواته دتگ توان نه درلودل ناڅاپه د فرانسی په جنوب لویدیځه باندی د هیتلر د قواو حمله شروع شوه او زه په ډیره تعجب سره د دی شاهد وم چه همدغو ناروغانو پـه څومره چټکی سره ، دری سوه کیلو متره لارو وهله او ځانونه یی‌خوندی برخو ته ورسا و او د عمومی متارکی نه وروسته همدغه ناروغان‌د روغتون کوټی ډکی کړی .)

دهغه تحریك په باره کی چه‌انسان کار اوفعالیت ته اړباسی ډیرمثالونه شته . (آرتر رونبشتاین) نـامتـو پیانو غږ وونکی په اتیا گلنی کی د یوه شل گلن ځلمی په شان چټك او خوشاله وو له یوی الوتکی څخه نه ښکته کیده او په بله الوتکه کی پسر لیده او په هفته کی د نړی او پـه دریو نامتو ښارونـو کـی‌کنسر ت ور کاوو .

ډیر خلك شته کله چه مازیگرکور ته ځی ، د دوی خپله خبره له ستړیا څخه مری ، مگر کله چه یوپه زړه پوری پرو گرام ورته پیدا کیږی ، ستړ یایی له یاده وځی ځینی خلـك چه په مزمنه ستړیا اخته دی ، یوازی لدی کبله تل ستړی او نارامه دی چه د خوب‌او استراحت ساعتونه یی‌له هغی اندازی څخه لږ دی چه دوی‌ورته اړتیا لری باید وویل شی چه خوب ته د خلکو اړتیا یو له بل څخه توپیر لری د ځینو د پاره په ٢٤ ساعته‌کی شپږ یااوه ساعته خوب کفایت کوی حال دا چه د بلی ډلی د پاره څـه ناڅه نه ساعته خوب لازم دی .

تلویزیون په لویانو اوماشومانو کی د خوب د کموالی له عواملو څخه دی که څه هم په ورځ کی له خو ب څخه نیم ساعته‌کموالی ، ظاهرا سړی ته زیان نه رسوی ،مگر کله چه‌دغه نیم ساعته نه یو پر بل پسی راځی ستړیا او کمزوری پیدا کوی چه د کار سره اړه نه لری .

**پاتی په ٥٨ مخ کی**

د ۵۷ مخ پاتی

# ستاسی د ورځنی ستړیاعلت څه شی دی؟

**په ښار کی استوګنه د ستړیا عامل دی**

د لویو ښارونو وضع داسی ده چه ژوند کی پکی ورځ په ورځ د مشکلاتو سره مخامخ کیږی د ښار فضا لو یو اپارتمانونو ، مغازو او موټرونو نیولی ده زیات شورا وز وږ د ځینو ښاریانو نه روزنه چه د اجتماعی اصولو پیروی نه کوی او د هغه نظا م ګډو ډوی ، ټول یو په بل پسی راغونډ شوی او داسی محیطی منځ ته راوړی چه د ښاریو اوسیدونکی نشی کولای په آرامو اعصابو سره پکی ژوند وکړی د کورنیو سیالداری او د تجمل خوښولو مسابقه د دی سبب شوی چه هر څومره د کورنیو عایدات زیات شی بیا هم د بودجی د کموالی سره مخامخ کیږی او پیسونه دغه اړتیا، د ښار اوسیدونکی انسان د پاره ژوند ستړی کوونکی ښیی .

دغه ټول عوامل یو په بل پسی را ټول شوی او په خلکو کی یو راز د اعصابو کمزوری منځ ته راوړی. چه د ډاکتر انو کتنځیو ته د دوی دهجوم او د اعصابو د مسکنو دواګانو د غوښتنی سبب ګرځیدلی دی .

دنا آرامه جسم او روح تر منځ د تعادل اوهم آهنګی دټینګولو دپاره ډاکتران مسکنی او مقوی دوا ګانی تجویزوی په زیاترو ناروغانو کی دغه دواګانی ډیره لږه اغیزه هم نه لری مګر کله کله بیاډیری ګټوری ثابتیږی اودا اغیزه یوازی د روحی علت له مخی وی نه د دوا اغیزه زمونږ د اوسنی پیړی د دغه طاعون یعنی ستړیا د تداوی د پاره کومه معجزه نشته ویتامین (سی) چه په لیمو او نارنجو کی زیاد شته که څه هم دستړیا ضدویتامین په حیث پیژندل شویدی خو په لږو مواردو او یوازی په هغو خلکو کی اغیزه ناك دی چه د دغه ویتامین د لږ والی سره مخامخ دی.

د جسمی ناروغیو لکه د معدی د سرطا ن د ځګر او زړه د ناروغیو او د قند د ناروغیو په باره کی چه ستړیایی یوه مقدمه ده ، هوښیار ډاکتر خپل وخت نه ضایع کوی اوله ازموینځی او له خپل متخصصین ډاکتر څخه د مرستی اخستلو له لاری د خپل ناروغ سره مرستـه کوی .

دکتر (کلمانت) پخپلو هغو څیړنو کی چه له ٤٥ نه تر ۸۰ کلنو خلکو پوری کړیدی ، دی نتیجی ته رسیدلی چه په هغو کسانو کی چه په بایسکل سپریږی ، ستړیا او د اعصابو کمزوری د نورو خلکو په نسبت دوه چنده لږه ده .

دبایسکل سپرو د تنفس ، سږو او زړه وضع د نورو خلکو په نسبت ډیره ښه ده او د دوی خوب هم د روندوی او پوهیږو چه ښه خوب د انسان د روحی تعادل د پاره څومره ښه اغیزه لری .

پروفیسر (پیردلور) په ستړیا باندی د اخته شوو کسانو د پاره دغه نسخه توصیه کوی : (ګام واخلی او تر څو چه مودوسه وی ، پلی وګرځی شپه په تودی او به اوګهیخ په سړی او به ځان ووینځی ، خپله ګیډه په غوړو غذاګانو مه ډ کوی له څخه زیاته استفاده وکړی الکلی مشر وبات د خپل ژوند له پروګرا م څخه لیری کړی له خوب نه پخواه یوه ګیلاس ډکه او به اویو ګیلاس ګهیخ وچښی .

له لمر څخه ګټه واخلی او په لمر کی دا وبو حمام وکړی او د شپی کښیناستلو څخه ځان وژغوزی .

# چرا طفل دزدی ..

در اینمورد مثالی ذکر میکنیم :کودك محجوب وانزوا طلبی است که هم‌سالانش او را ببازی نمیگیرند واو همیشه تنها بود ودر گوشه صنف ساکت وخا موش می نشست، باری فکر تازه ای از دهنش گذشت به اینقسم که او از بکس یکی از هم‌صنفا نش قلمی بر داشت وهدفش ظاهرا بدون اینکه خود بداند این بود که میخوا ست بدین وسیله توجه همصنفا ن و معلمین را بخود معطوف دارد که البته از نظر خودش تا حدی هم موفق شد ،زیرا بدرستی دیگران متوجه این‌دزدی شده‌وتحقیر مسخره اش نمودند دراین گو نه موارد دزدی میتوا ند فریاد استمداد بخاطر جلب محبت وتوجه دیگران محسوب شود.دراینموقع ماذرویامعلم نبا یست خشمگین شوند ،بلکه‌باید طفل رادرك کرده وبا گرمی ومحبت به او بفهما نند که آنچه متعلق به افراد دیگر است،فقطبه‌ایشا ن‌تعلق میگیرد وکس دیگری حق ندارد بدون اجازه آنرا بر دارد دراینمورد مخصوصا وظیفه مادر ایجاب میکند تا با معلمین طفل خود در تماس شده واز آنها بخواهد تا با روش های معقول ومنطقی از تکرار آن جلو گیری کنند .

... و بالا خره همیشه بکو شید با دقت به حرف های کودك تا ن گوش بد هید ،زیرا به‌این ترتیب علاوه بر اینکه او شما را مادری مهر بان می یابد واعتماد به نفسش زیاد میشود ،شما میتوا نید از خلال گفته هایش نیازهای‌مادی ومعنویش را دریابید ودر صدذ تامین‌خواسته های او برآید .

# نظم وترتیب

سعی کنید که اتاق پذیرا یی راتنها برای مهمانان در نظر نگیر ید بلکه خود شما هم از آن استفاده نمائید زیرا اگر فقط برای میهما نان باشد چند روز یکبار مورد استفاده قرار میگیرد ،در صور تیکه شما زحمت می کشید وخانه را مرتب میکنیدکه از آن‌لذت ببرید ودر آن احسا س آرامش و آسا یش نما ئید .

**اتاق نا نخوری :**

در اتاق نا ن‌خوری بجای قا لین می توانید از پلا ستیك های دبل استفاده کنید ،در این اتاق علاو ه بر میز نانخوری وچوکی های آن الماری برای ظروف چینی هم می توانید بگذا رید ،گذاشتن گلدان با گل روی میز را فرا موش نکنید.اگر خواسته باشید میتوا نید تابلو ی زیبا، ویا بشقاب های قدیمی را به دیوار بیاوزید ،اتاق نانخوری باید طوری انتخاب شود که نزدیك به آشپز خانه باشد .میز نانخور ی‌را طوری قرار دهید که چراغ سقف اتاق درست وسط میز آویزا ن‌باشد که نورآن به همگی بتابد و تولید سایه ننما ئید .فا صله چوکی ها ی دور میز رادر نظر داشته باشید تا همگی آرام وآسوده باشند قبل از انداختن رومیزی پارچه ضخیمی‌روی میز بیاند ازید زیرا در اینصو ر ت کارد ویا چنگال ویا پنجه وبشقا ب های شما خیلی صدا نخوا هد کرد. برای حفظ وسایل چوبی هر هفته یا پانزده روز یکمر تبه آنها را با روغن مخصو ص چرب وشفاف نمائید .لوازم سفره خود را بعد از هر مهمانی شسته وبا دقت شمرده و در جای مخصوصش مرتب قرار دهید ،نمك‌ومرچ دانیهای خودراقبل از چیدن میز نگاه کنید که خالی نباشد ،باید آنها را طوری پر کنید که محلی هم برای هوا وجود داشته باشد تا نمك از آن بیرون آمده بتواند ،گلدا نی گلی که برای میز نانخوری در نظر میگیرید تو جه داشته باشید که کوتاه باشد تاپس انداختن گل مانع دید اطرا فیان میز نشود .

بقیه صفحه ۲۳

# بدتراز مرگ

ـ ها ، بلی . کارباسیو . بگذار سخنم‌راراجع باین مجموعه ؛ ارزش یعنی کارباسیو تمام کنم .

کونت حرف اورا قطع‌کرده گفت :

ـ چنان بنظر میرسدکه کریج نیز ازصنایع بدیعه خوشش می آید .

ـ آه، طبیعی است . کتب بسیاری در آن‌مورد بچاپ رسیده است .

همینکه با او معر ی شد فهمید کسی است‌که بدانستن چیز هایی راجع به‌کار پاسیو بیعلاقه مانده نمیتواند .

اصیلزاده باشنیدن این حرف نگاه دقیقی‌بسوی کریج افگند . درکلمات عجابتی وجود نداشت اماطرز افادهٔ آن کافی بود چرت اورابپراند .

ـ دوست عزیزم . این فقط یك شوخی‌بود .

کریج گفت :

ـ یکبارهم حرف هیفستوس وافرودیت‌نیزدرمیان آمد، درآنمورد چه میگوئید ؟

ـ افرودیت لفظ لاتینی ونوس است .الههٔ عشق بود، و هفیستوس هم همسرش به معنی لاتینی اش وامکان اوهم ازجملهٔ‌ارباب انواع بشمار میرفته است . شغل اصلی اوساختن آلات حربی ازقبیل نیزه،شمشیر ونظایر آن ودرواقع آهنگر بود . آرس (بزبان رومی مارس) خداوند جنگ ،عاشق افرودیت میشود .

ـ ولی مسالهٔ‌کمند هافیستوس چگونه‌است ؟

ـ وقتی هافیستوس همسرش افرودیت‌راباآرس خدای جنگ یکجامی بیند، هردو را بوسیلهٔ افگندن کمند میگیرد ولی راستی‌میتوانم بپرسم چرا باینموضوعات این قدر علاقمندید ؟

ـ یکی ازدوستانم درگذشته های دورمختصری راجع به اینموضوعات صحبت‌کرده بود. چیزی‌که خودش درآن وارد بود ومن‌کاملابی اطلاع بودم .

سپس ازجمع آنان جدا شده به برندهٔ‌کشتی تکیه داد وبندرگاه راکه درپرتو ماه آبهای سیمگون آن هزاران انعکاس ماه رادرامواج خود می گرفت ، تماشا کردولی چند لحظه بعد نخست خش خش لباس ابریشمی‌وبعد صدای دختر سینمایی راشنید :

ـ اکنون‌دیگر از وینس خوشتان می‌آید،من اینطور فکرمیکنم . آقای کریج ، آنجاغیر ازرسمها ومجسمه هاچیز های دیگری هم سراغ شده میتواند .

بقیه صفحه ۲۱

# هوس‌های حیوانی...

محمد حنیف را به چنگ بیا ورند .

محمد حنیف که درین جرم کدام دخالتی نداشت تنها در موقع ومحل اختطاف حاضر بوده آرزو هم کرده تا طعمه دیگران را بدست آوردولی مجال بدستش نیا مده وازآن صرف نظر میکند به این صورت محمد حنیف «اسمای اشخا صیرا که‌این عمل را »مرتکب شده بود ند به دسترس ولسوالی شکرد ره‌گذاشت وبعد از آن ولسوا لی شکر دره این جانیان یکی پس دیگر دنبال وتعقیب مینما یند ولی نتیجه باز هم منفی است زیرا این دسته در هیچ جا قرار نگرفته از یك محل به‌محل دیگر میر فتند تا آنکه این عده جانی ها خود را بولایت کندز رسا نیدند ولی ولسوا لی شکر دره آنها را تعقیب نموده وتا ولایت کندز به عقب آنها میرود اختطاف کنند گان

چاره را بخود حصر دیده یکی ا ز آنها که محمد صدیق نام داردمیرزا محمد را به پدرش تسلیم داده و چنین وانمود مینما ید که اصلا با این عده اختطاف کنند گان ارتبا ط نداشته بلکه شخص نیکخوا ئیست که از روی ترحم این طفل معصو م را از چنگ دیگران نجات داده وبه کابل آورده است عجیب ترا ینکه میرزا محمد نیز با وی‌همنوا بوده‌و در اول سخنان محمد صدیق راتائید میکرد ولی بعدااز سخنان خو یشس بر گشته وحقا یق را بیان داشت

وقتی محمد صدیق بچنگ پولیس افتاد اعضای دیگر که نام های‌شان از طرف محمد حنیف داده شده بود واقعیت پیدا کرده وثابت شد که چهار نفر مذکور عبارت بودند از محمد طاهر که در ولسوا لی شکر دره محبوس است محمد شریف از قره باغ که هم اکنون در میر بچه کوت محبوس شده عبدا لرشید از کلکان کوهدا من که بقتل رسیده‌و وزیر گل از بابه قشقار که تا هنوز دستگیر نشده وفرار نموده است ممکن است از طرف پو لیس کندز گرفتار شود زیرا قرار اطلاع واصله در کندز بسر می برد وپولیس‌کندز به تعقیبش است .

**قتل چگونه رخ داد :**

بعد از آنکه میرزا محمد از طرف این چها رتن ربوده شد شب اول را در یکی از خانه های نزدیك بابه عبدال گذشتا نده وشب بعد در یك عروسی اشترا کورزیده وبالا خره بعد از گذشت چند شب که همه را با شب زنده داری گذرا نیده بودند صبح یك روز که تازه این چها رتن از عیش فرا غت حاصل کرده وراه فرار را جستجو میکرد ند سا عت هشت صبح در دشت گلـــد ره در حا لیکه میرزا محمد با ایشا ن یکجا بود خود را در نز دیکی خانه ملاکته رسا نیده‌و پسرك را خوابا- نیده وخود در مورد تصا حب میرزا محمد وراه‌فراربه‌به‌مذاکره پرداختند تا آنکه جنگ وزد وخورد میان عبدا لرشید ومحمد شریف رخ‌داده ومحمد شر یف‌باهمکاری محمدطاهر با ضربات چاقو عبدا لرشید را از پا در آورده وبا فیر تفنگچه او رابه قتل‌رسا نیدندوبعد ازآن جسدمقتول را به‌کاه‌خانه متروکه ملاکته‌انداخته ودهن کاه خانه را کاه گل نموده‌و محل‌واقعه را بکلی‌پاك کرده وبسوی کندز فرار نمودند .

میرزا محمد در تحقیق خویش از واقعه قتل عبد الرشید انکار کرد ه‌و میگوید چون بیدار خواب بودم از هشت صبح تا ساعت دوی بعد از ظهر خواب کردم وقتی از خـــواب بیدار شدم بمن گوشز دشد که‌دیگر نام عبد الر شید را بر زبان نیاورم.

ولی محمد صدیق به همه اعما ل اقرار شرعی نموده که درج دوسیه شده وعنقر یب به محکمه فرستاده خواهد شد تا دیده شود عدالت در باره شان چه حکم میکند

نگار نده که شخصا به ولسوا لی شکر دره برای تهیه راپور رفتـــه بودم با عده از اهالی انجا در مورد مقتول پرسش ها نمودم که همه با یك زبان گفتندکه‌باقتل عبدا لرشید بزرگ ترین درد سر اهالی آن‌منطقه به پایان رسیده زیرا او یکتـــن از فاسد ترین فرد آن دیار بود .

بقیه صفحه ۱۵

# نجوم واحکام....

واگر حرکت آنرا که دیده میشـود تعقیب کنید متوجه خوا هید شـد که بمحض غروب کردن آن، حریفش از سمت مشرق طلوع میکند .اگر پروین غروب کند عقرب طلوع می نماید واگر عقرب غروب کند پروین طلوع مینما ید .

علت این امر آنست که پروین از جمله ستار گان مربوط به بر ج ثور است وبقول علامه ابور یحا ن بیرونی :بر کو هان گاو است . و چون بطور یکه گفتته شد برج ثور برج دوم وبرج‌عقرب برج‌هشتم‌است ومیان آنها ٦ برج که ۱۸۰ درجـه باشد فاصله است وما هم در شب یا در روز بیشتر از یك نیمکره۱۸۰ درجه ای از آسمان را نمیتوا نیم ببینیم ،بلکه حتی نیمکره‌کامل راهم نمی توانیم رویت کنیم ،طبیعی‌است اگر هنگام دیدن یکـــی از آن دو ، دیگری ناپدید باشد .

ذکر مو ضوع فوق برای این بود که این نکته خاطر نشان شود کـه بر اثر حرکت وضعی زمین که‌دریك شبانه روز صورت میگیرد وراجـع به آن بعدا در جای خودش توضیح داده خوا هد شد ما در هنگام‌شب می توانیم طلوع وغروب چند بر ج از برجها ی‌دوازده گانه را مشاهده کنیم البته بشر طی که در آنشب تا صبح بیدار باشیم ومرا قبـت نماییم واین طلوع وغروب بصو رتی است که هر وقت یك برج غروب میکند برج دیگری که شش برج با آن فاصله دارد طلوع مینما ید واگر در روز می توا نستیم ستاره ها را ببینیم باز هم برای ما مشا هده‌این طلوع وغروب امکان‌داشت زیرازمین کرو یست وبرا ثر حرکت وضعـی آن هما نطور که در شب از برابر هر برج میگذ ریم وبنظر ما می‌آیـد که یك ستاره طلوع وستاره دیگـر غروب میکند در روز هـم طلـو ع وغروب برجها یی که در شـــب ندیده ایم ادامه دارد ولی نور آفتاب مانع دیدن آنها در روز میشود .

منجمان قدیم باتحمل زحمت فراوان والبته بادقت بسیار محا سبا نـی انجام داد ه‌اند که با در نظر گرفتن آن مامی توانیم بدانیم که‌درهر رو ز کدام یك از برجها درجه سا عتـی طلوع میکند وکدا مش غروب مـی نماید وبنا براین از ندیدن بر جها در روز هیچ تاسفی نبا ید داشتـه باشیم .

حسابی که آنها کرده اند ،برای شهر هایی است که بین ۳٤ تا۳۷ درجه عرض البلد شمالی وا قـع شده است واتفاقا شهر کابل هم‌در ۳٤ درجه و۳۸ دقیقه و۱۸ تـا ۳۰ ثانیه واقع است ومی توان برای‌آن ازین حساب استفاده کرد .

حساب دانشمندان مو صو ف‌از این قرار است که مدت طلوع هـر برج را از آن لحظه‌ای که اولیـن ستاره مربوط به آن برج درافـق مشرق دیده میشود تا لحظه ایکـه آخرین ستاره همان‌برج ظاهرمیگردد تعیین می نماید به ترتیب ذیل.

حمل یك ساعت و بیست د قیقه
ثور یك ساعت وسی دقیقـه
جوزا دو ساعت
سرطان دو سا عت وبیست دقیقه
اسد دو ساعت وبیست دقیقه
سنبله دو ساعت وسی دقیقه
**جمله شد دوازده ساعت**
میزان دو ساعت وسی دقیقه
عقرب دو ساعت وبیست دقیقه
قوس دو ساعت وبیست دقیقه
جدی دو ساعت
دلو یك ساعت وسی دقیقه
حوت یك ساعت وبیست دقیقه
**جمله شد دوازده ساعت**

**لطفا بقیه این بحث رادر شماره آینده مطا لعه فرما یید .**

بقیه صفحه ٤۱

# شیک پوش

۷ـ لباس شما باید با شخصیت شما هما هنگـی داشته بـاشد ، کسا نیکه سعی میکنند با لباس‌های سبك وزننده توجه را جلب نما یند با شخصیت نیستند .

۸ـ تظا هر نکنید .. برای اینکه شیك جلوه نما ئید ضرور نیست‌به شیك بودن تظا هر کنید .. خانـم های شیك وبا شخصیت در اولین نظر توجه افراد را جلب میکنند و همگان ذوق وسلیقه شا نرا تحسین می نما یند .

۹ـ در لباس پوشیدن وقـت‌شناس باشید ... بدانید که چه لباسی‌برای صبح ،چه لباسی برای شب ،چـه لباسی برای خانه وچه لبا سی برای مهمانی مناسب است لباس پیك‌نیك رابرای عروسی پوشیدن ویابالعکس به هیچو جه ،منا سـب نیسـت

بقیه صفحه ۵۵

# وهشت بیگنا هان

منزل دور نگهدارد لذا قانون دا ن متقلبی را استخدام کرد وبدینطریق در شفا خانه عقلی بستری نمود .

داکتر ی‌که در اداره مرکز اطفال سلیت را معا ینه کرده بود ازپولیس اجازه خواست تـا با یك متخصص دیگر او رادر شفا خانه موردمعاینات روحی وعقلی قرار دهند وهر د و متخصص اجازه یا فتند بمعا ینا ت سلیت دوام دهند آنها بعد از دو ماه مشا هدات نظر دادند که سلیت یك دختر بکلی سالم وهو شیاراست اما نسبت عقده که از حادثه بـــر داشته رنج می‌برد متخصص مظنون برای روشن ساختن عقده سلیـــت داستان تمام کسا نیرا که در ان ناحیه مرتکب قتل‌وجنایت شده بود سلیت بازگوکردودرین جریان‌سلیت کاردی را که در یك چاه اندا خته شده بود با یك منزلـیکه در بیـن در ختان موقعیت داشته ودار ای‌سه کلکین ویك دروازه می باشد بـــه متخصص یاد آور شد ومادر شر ا در حال گر یه و فغان بخاطر آورد . با اظهارات سلیت همه چیز اشکار گردید وپولیس اظهار ات‌او را جدی گرفت سلیت بپو لیس چنین اظهار کرد پدرم «والد »و( مورد) با مادر سار یتای پنجسا له‌مرسوم به ماریا جونا رابطه داشت بمجرد یکه ا ز ماجرا اطلاع یافتم فهمیدم که کاکایم والسی «پدر سار یتا »با یکـی ا ز دو ستان ماریا جونا بنام ما ریـــا اپریسیدا ارتباط نـا محرمانه بـر قرار کرده بود پدر دروغ گفت :

«یکسا ل‌گذ شت ودر یافتم که ماریا جونا با رسا ریتا در نزدیـك منزل ما واقع ناحیه اراو کار یـــا «منزلی که در آن چاه با کلین هایش توسط سلیت ذکر شد »زند گی می کنند .

«هر هفته پدر بمادر م‌میگفت که در قصبه دیگر برای خریدن پرزه های موتر میرود این راست نبود و او نزد ماریا جنا همسر کاکا یـــم میرفت ماراپرسیدآیاماریاجونا دریك منزل میز یستند .

یك روز حینکه من در باغچـه با سار یتا بازی میکردم فیر گلو له‌و قیل قال را شنید یم هر دو بـــه آشپز خانه منزل شتا فتیم ودیدیم که پدر سار یتا با کارد بمادر ش حمله میکند وسار یتا از مشا هد . این منظره فغان سر داد .

بعدآپدرم را دیدم‌که باگلوله ماریا اپرسیدا را مورد هدف قرار داد و او را نقش زمین سا خت .

«وقتی آنها ما را دیدند سار یتا را گرفته در اطاق خواب را بستند بعدا اجساد زنان‌را درمو ترگذاشته با من یکجا بطرف جنگل نزدیك‌منزل را ندند .مرا در راه از موتر پائیـن کرده اخطار دادند که اگر ماجرا را افشا کنم مرا نیز خواهند کشـت روز بعد پدر سلیت بوی گفت کـه کاکا یشی مو های سار یتا را کو تاه کرد واو رادر حالیکه به بحـــران شدید روحی دچار بود در مار کیت چار راهی لاپار ها نمود .»

پولیس بعد از کسب معلوما ت‌در منز لیکه واقعه رخ داده بود رفته‌و در آشپز خانه منزل لکه های خو ن وکارد یرا که در چاه اندا خته‌شده بود کشف کرد .

والسی ووا لورو پدران سلیت‌و وساریتا متهم به قتل شد هـر دو محکوم به حبس ابد گردیدند امـــا اجساد قر با نیان این دو قاتل هیچ گاه یافت نشد .

سلیت وسا ریتا هر دو در اداره مرکزی مواظبت اطفال بسر میبر ند وهمه اطرا فیان شان آرزو دارنـد آنها خاطره روز وحشتنا کی را که بچشم دیده اند از یاد ببر ند .

بقیه صفحه ۵۰

# حادثه‌در نیمه شب

– واز همین‌سبب بود که شماباویلسون ازدر رقابت بر آمدید.

جوزف گفت:

– همین طور است. حتی اگـر عمهٔ شما مرا از رفتن باز میداشت من باید میرفتم. من‌نمیتوانم درجای زندگی کنم که نمیخواهم درآنجا باشم. امایك چیز مرا بفکرانداخـت ونتوانستم آنرا حل نمایم. چرا این مـردم، این مردم سا لخورده ورسیده نمونهٔ قطـار آهن را مخفیانه خرد کرده وآنرا بطورقاچاق از قصر خارج مینمودند؟ همهٔ آنها دراین مساله دست داشتند. من ازاین مـوضوع‌در اولین دقایق باخبر شدم . دیـو نپـورت، ویلسون ، ایزابـل تا مکینس همـهٔ آنهـا میخواستند که من بروم. به بسیار زودی.

لی گفت :

– اما شما نرفتید.

جوزف گفت:

– نی. درعوض به پولیس مراجعه کردم. در دستگاه پولیس قـریهٔ دوستی دارم‌کـه وظیـفهٔ آمر عـمومی را بعـهده دارد نامش هالیرون است . ما از بچـگی باهم بـزرگ شده ایم..

جوزف دندانها یش را بهم فشرده‌وگفت:

– هالیرون برمن خندید ومن از شدت عصبانیت نزدیك بود که منفجر شوم. مااز روزهای اول شا گردی بایکدیگـر رقـابـت داشتیم ومیخواستیم سخن های یکدیگررابه نوع از انواع رد کنیم ودلیل به نافهمی‌اش بدانیم لذامن تصمیم گرفتم بـهر صورت که باشد زاغ سیاه آنهارا چند روزی چوب بزنم وبر خود معلوم نمایم که آیا میتوانم بفهمم که چه چیز های درحال جریان است یانه. همین بود که شما آمدید.

لی گفت :

– شما برای‌من وحشتناك بودید.ازاولین روز. وحشتناك. شما مرا تا سرحد مـرگ ترسانیده بودید.

جوزف گفت:

– بخاطر ندارید که تاچه اندازه چـهرهٔ شما خنده دارمعلوم میگردید. بسیار خشك بودید. با آواز بلند وچیغ مـانـنـد حـرف میزدید. ومزبو حانه میگو شیدید که بامـن کنار بیائید که انسان نمیتواند باورش کند. واین طوری معلوم میشد که گویا بایك‌نفر دهاتی صحبت میکردید. آه، این وحشتناك بودن بسیار ساده بود. ومن دریافتم که‌این مسئاله برای من کمك فراوانی میکرد. وقتی که دیگران در یافتند شما ازمـن میترسید متقاعد شدند کـه برمن فشار نیـاورده واز قصر ویورلی خارجم نکنند.

لی پرسید:

– اما چرا؟ این ها چه معنی دارد؟

جوزف گفت:

– این موضوع بمن فـر صت میدادتـا استخراج نتیجه نمایم .دراول نمیدانستم‌که جان شما در خطر است وایـن عـدم فهـم تاوقتی که درآن بعد از ظهر در زیر مقبرهٔ یونانی برید فورد لارینس بشما درخواست ازدواج کرد ادامه داشت . من میدانستم‌که اونمیتواند هم کفهٔ شما باشد زیرابااایزابل تامکینس درپائین قریه یکجا زندگی میکرد.

لی برای چند لحظه خاموش ماند. دربارهٔ این مسایل فکر میکرد . اما هنوز هم‌قضایا باهم ربط نداشت حوادث طور شایدوباید راضی کننده نبود.

لی پرسید:

– پس نمونهٔ قطار آهن دراین میان‌چـه نقشی را بازی کرده است؟ چرا آنرا خـرد کرده ودزدیدند ؟ من روزی کـه به عمـه‌ام ضربهٔ قلبی وارد شد شمارا دیدم که چرخ کوچـك قطـار آهـن را از روی سبزه هـا برداشتید چرا؟

جوزف محتاطانه گفت:

– من چرخ کو چك نمونهٔ قطار آهـن‌را از روی سبزه ها برداشتم تا بصفت نشانهٔ جرم آنرا به دستگاه پولیس ببرم .

او پرسید:

– آیا واقعا بـه‌آن چرخ کـوچك نـظـر انداخته اید ؟

لی گفت:

– البته . آنتی قبل ازاینکه آنرا بگوشهٔ بیاندازد نشانم داد وگفت که چرخ مـذکور مربوط به قطار آهن شاهدخت‌سرخ پوستان است.

– جواب شما آن‌چیزی نیست کـه مـن میخواهم

بقیه در شماره آینده

بقیه صفحه ۱۷

# طرح تازه‌ای

و نیز در جدول سابق متعلمین اشتباه می‌کردند که جدول خرداز کجا شده وبـاکلان چه تفاوت دارد در حالیکه هر دو جدول یکی بوده و این موضوع در جدول که ترتیب داده ام واضحا تشریح شده است.

به این ترتیب به عقیده من‌جدول مرتبه به شکل واضح تر و درست تر و به فهم متعلمین کشور ترتیب شده است .

از ښاغلی پتنگ پس از صحبت وی در باره جدول جدید الترتیـب اش پرسیدم به غیر ترتیب ایـــن جدول دیگر چه کاری در دســـت دارید و یا انجام داده اید وی‌اظهار کرد من از مدت ها به اینطرف‌آرزو داشتم که یك اطلاعات عمومی برای متعلمین معارف ترتیب بدهم ازیـن جهت به جمع آوری مواد آن‌اقدام کرده ام که یکمقدار آن جمع شده است امید وارم در آینده به اتمام آن موفق گرد م تا ازین راه خدمتی برای مرد م کشور خود انجام داده باشم .

ناگفته نماند که اطلاعات عمومی که زیر دست من است به صورت) سوال و جواب ترتیب خوا هـــد یافت .

وی در اخیر صحبت از کسانیکه باوی در راه ساختن این جدول هم کاری نموده به قدردانی یاد کـرد و تشکرات خود را اظهـار داشت و نیز علاوه نمود امید وارم ایـن عمل را که انجام داده ام برای‌عده از هم وطنان عزیز م مفید ثابـت شده بتوانند تا بصورت درست و بهتر از آن استفاده کنند .

در اخیر ښاغلی اصیل میرپتنگ از ښاغلی شمس الدین استـــاد پوهنځی طب و فارمسی .

عبد الغفار (ورد) استاد پوهنځی پولی تخنیك و استاد ان مرکـــز ساینس معارف پوهاند دکتـــور عبدا لغفـور رئیس تـدریسا ت ابتدائی معارف دکتور محمد کاظـم ښاغلی واحدی نیز تشکر نمود ، زیرا آنها در این امر موصوف را رهنمائی کرده و در امر بهتر شدن این جدول وی‌را رهنمایی کرده‌اند

بقیه صفحه ۵۲

# مردی بانقاب بقه

اواز تفکر بیشتر دست کشید . رای این استعداد را داشت‌که هرآنچه اذیتش میکرد، فراموش نماید .

او دروازه اتاق نانخوری را باز کرده از شدت تعجب دهانش باز ماند .

ایلد درکنار پنجرهٔ باز نشسته بود،آرنج خودرا به چوکات کلکین گذاشته ، زنخ خود راروی کف دستش گذاشته بود، رنگ‌صورتش مهتابی مینمود ودور چشمهایش حلقه سیاه رنگی پیدا بود .

رای باحیرت فراوان پرسید: «ایلا! تو چطور وارد اینجا شدی ؟ تواینجا چه می‌کنی ؟»

ـ «دروازه بان اپار تمان باکلید دست داشته اش در وازهٔ منزل ترا به رویم‌بازکرد. البته پس ازینکه دانست من خواهرتواستم.

ایلد بالحن بی تفاوتی به حرفش ادامه داد: «من امروز صبح بسیار وقت بسراغ توآمده می خواهم ازتو بپرسم که نمیخواهی به هورسهام بیایی و باپدرما حرف بزنی ؟»

رای به عجله پاسخ داد: «حالانی ،درروز های آینده سعی می‌کنم به‌هورسهام بیایم.» در حقیقت او ازرو برو شدن باپدرش هیچ اندیشه نداشت .

ـ «رای ! آیا براستی قربانی بزرگی‌خواهی داداگر ازتمام این زندگی چشم بپوشی ؟»

رای بادست حرکتی کرد که‌از بیحوصلگی او نمایندگی مینمود : اگر منظور تو ازین منزل واهاشهٔ آن باشد ، برای‌من ارزش‌ندارد. مگرتو وپدرم میخواهید من کارم را ترک‌کنم.»

ـ «تصور نمی‌کنم‌که تو باترک این شغل خساره مند شوی .» آهنگ صدای ایلدتغییر کردو باعث تعجب رای‌گردید . رای باچشمهای ازحدقه برآمده خواهرش را تماشا کرد .او همیشه ایلد را یك خواهر ساده ، بی مغز وبی مقدار تصور مینمود و نظیر پمپری بودکه ازبرخورد اوبا عقاید پدرش جلوگیری میکرد.

ـ« رای نزد پدر برگرد .لزومی ندارد تعلل بخرج دهی . هرچه زودتر پیش پاپا برگردی. برایت بهتر است .»

رای سرش را بعنوان رد تکان داد .

ـ«نی، نمی توانم . اما به‌او خواهم نوشت، اعتراف می‌کنم که رفتار نادرستی نسبت‌به پدرم ازمن سر زد واین موضوع را درنامه ام هم تذکر خواهم داد ، اما بیش ازین ازمن مخواه .» صدای دق‌الباب شنیده شد .

رای صدازد : «بفرمایید داخل‌شوید !»

پیشخدمت در حالیکه بطرف ایلد می‌دید باصدای پچ‌پچ پرسید:« میخواهیدکه‌مادموازل بسانو وآقای برادی را ببینید ؟»

یك‌صدا از بیرون شنیده شد :«طبعامرا می پذیرد . لزومی به تعارف ندارد .»

نگاهی معنی داری بصورت ایلد افگند .

رای اظهار داشت :« این خواهرم ایلداست واینهم ماد موازل لولا بوری نو است. باهم آشناشوید .»

«باقیدارد»

# چهار دختر چتر باز

بوزن یادداشت‌شد برین از بهترین‌مربیان پاراشوت است و او بیش ۷۰۰ جهش پاراشوتی انجام داده‌است .

و حالا این دختران تین ایج ـسندرا ، چارلستینادالتن ژاکلین ـ دی ـ واز و ماری بمیل از جملـه پارشوتر های خوب بشمار مـی روند و آرزو مند هستند که بازهم‌از فاصله های‌بلند تری با پاراشوت پرشهای را انجام دهند .

بقیه صفحه ٤

# چرا مصری‌ها

دلایل سبب شد که عامر هدایت قبلی‌خودرا برای عقب کشیدن قوای مصری از صحرای سینا پس بگیرد واما همین هدایت باعث شده بود که قوماندان فرقه به دگروال‌لطیف بگوید که از پیشروی مظفرانه اش درقلمرو اسرائیل صرف نظر کند.

اسرائیلی ها در جریان روز به حملات شان ادامه دادند وموفق شدند ابتدانخستین میدان هوایی العریش وبعد خود آن‌شهررا تصرف کنند.

بعد از ظهر همان روز حملات آنها دربرابر غند نمبر ١٤ زرهدار مصر شروع شد. قوماندان این غنداز‌روز بیستم می تا چهارم جون بما موریت های مختلفی گماشته شده بود وطبق همین هدایات‌مجبور شده بود شش صدمیل مسافه را درصحرای سینا ازیك جا بجای دیگرطی نماید همه افراد وی خسته شده بودند ، ودرست نمی فهمیدند چه وظیفه یی را انجام بدهند. اما باوجو دیکه چتر حما یوی هوایی نداشتند با اسرائیلی ها نبرد شدیدی را آغاز کردند.

در حا لیکه این پیکار ادامه داشت بقوماندان غند خبر رسید که هدایت داده‌شد تااز صحرای سینا عقب رود یعنی‌بدون‌کدام فشار اسرائیل این غند نیز عقب نشینی‌را آغاز کرد.

درتمام صحرای سینا طبق همان هدایت اولی عامر عقب رفتن قوای مصری جریان داشت رفقای وی قرار گاه های فرقه راترك گفتند وبطرف قاهره مراجعت کردند.

یك حالت اختلال عمومی حکمفرما بود بعضی از جنرالها هدایت را دریافت نموده بودند وبعضی دیگر نه. هدایتی که باید قوای شانرا عقب‌بکشند توسط شبکهٔرادیویی داده شده بود اما بعدتر نه‌این شبکه‌وجود داشت ونه لین های تلفون ، فعال بود ازاینرو مشکل بود جریان مراجعت قواء را متوقف ساخت

بسیار ی از جنرالهای مصری بشمول قوماندان جبهه از این هدایت عامر که‌قوارا از صحرای سینا عقب کشند دچار حیرت شده بودند.

شرایط در آنشب برای یك حملهٔ متقابله بسیار خوب بود ز یرا عساکر اسرائیلی خسته بودند ومرمی ونفت شان روبه‌خلاصی نهاده بود. ودراه رسانیدن تجهیزات حربی درآن همه راه های ناهموار بسیار مشکلات داشتند حتی بدون قوای هوایی یك حملهٔ متقابله میتوانست تلفات شدید رابر دشمن وارد سازد واما هدایت‌عامر که قوای مصری ازصحرای سینا عقب کشیده شوند این موضوع را ناممکن ساخت .

وقتی جنرال محسن قو ماندان عسکری مصر ازاین هدایت عامر اطلاع‌یافت حوصله اش سر رفت اعصابش را از دست داد وجنرالهایش را در دور دور اطاق می‌دوانید وباپلانی که برای حمله تهیه نموده بود برسر آنها می‌زد و می‌گفت که این راه‌جنگ نیست. وقتی کمی بحال آمد به عامر تلفون کرد واز وی خواست تاروی این هدایتش تجدید نظر کند اما مجبور ساخته شد ازپلانهایش برای حملهٔ متقابله دست‌بشوید ودرعوض پلان عقب کشید ن قوای مصررا تهیه ببیند

آنروز با همین نوع اختلال بپایان رسید بعضی واحد های قوای مصری بدون کدام هدایت مستقیم به قا هره برگشته بودند.

نخستین وظیفه ناصر بعد از آنکه‌استعفای خودرا پس گرفت وکار را بدفتر ریاست جمهوری دوباره شروع کرد. این بود تابمنظور دانستن قوای با قی اندازهٔ تلفات را بدست آورد.

راپور های واصله‌نشان میداد که‌شانزده هزار عسکر مصری ازبین رفته بودند و۹۰۰ توپ هفتصد تانك ، یازده هزار وسایل خفیف یا تلف شده ویا بدست اسرائیل افتاده بود ویااینکه بسادگی ترك گفته شده بودند.

همچنان هشت هزار عسکر دیگر مصری درسرتاسر صحرای سینا در راه مراجعت بوطن درحال پیکار بودند که بسیاری شان زخمی بودند وتوان‌حرکت را نداشتندوبدون معالجه طبی وآب وغذا در صحرای سوزنده افتاده بودند.

این تراژیدی تلخ تلفات وقتی آشکار شد که دانسته شد تا تعمیل امر مارشال عامر در بارهٔ عقب کشیدن قوا صرف۲۸٦ سرباز با وجود جنگ های شدید در دوروز اول جنگ تلف شده بودند. دراثر امرعامر بودکه هزاران‌نفر بدون ضرورت حیات‌خودرا ازدست دادند

بقیه صفحه ٥٦

# بیمه جالب

بهتر از سلولی که ماندویل میخواست سالی را درآنجا محبوس‌سازد وجود نداشت این یك سلول در قسمت خارجی عمارت زندان بود که از آنجا میشدکوچه «ماراپول» رادیدزد . شش ساعت پس از گرفتاری او عقربهٔ ساعت بالای ٦و٥٩ دقیقه‌قرارگرفت درست لحظهٔ آزادی فرا رسیده بود.

در حوالی ساعت یکنیم عصر سالی شروع کرد، به کندن نخهای فرش‌وگره‌زدن آنها او به روی زمین نشسته ، پشتش‌را بدیوار تکیه داده بود تا باین ترتیب کسی رشمه را نبیند ونه آن قسمت بازشده‌گی فرش را او ١٨٠ توته نخ را برای رسیدن به‌کوچه از طبقه نهم ضرورت داشت.فاصله بین طبقهٔ نهم زندان‌وکوچه ٦٠متر بود.

او در حالیکه بیت «احمد زمچولی،دیدی ودم مزن» را باخود بصدای بلند وکلمات غلط میخواند که زندانی همسایه اش‌بامشت به دیوار سلول کو بیده اعتراض کنان خواست دادوفریادش رابس‌کند. همسایه‌اش بقدری عصبی شده بود که اگر دست می‌یافت با انگشتهای خود به‌گلوی سامی می چسپید و خفه‌اش می کرد.

اما سالی از بیت خواندن باز نایستاد وباروح آرام به اشپلاق زدن پرداخت.

درساعت ٣ او موفق شد، مقدار کافی‌نخ فراهم سازد. او فرش را دوباره مرتب‌کرده منتظر ماند.

درساعت ٣ او موفق شد، مقدار کافی‌نخ فراهم سازد. روفرش را دوباره‌مرتب کرده منتظر ماند.

درساعت ٤ عصر بود که ماندویل باز هم به ملاقاتش آمد. او مانند کسیکه‌به تماشای میمونی به باغ وحش آمده باشد به پشت سیخهای دروازه تکیه داد. سالی لختی بدون کمترین حرکت سر جایش باقی ماند.

ماندویل پرسید : «هی! اعصابت چطور است؟ ترس زندان ابد استخوانهای ترابه سوزش نیاورده است؟ یا خوابهای وحشتناك می بینی‌سالی؟»

سالی درجواب گفت: « من خواب‌وحشتناك نمی بینم . من در خانوادهٔ بدنیا آمده ام‌که اعصاب آهنین دارند. »

ـ «سالی ! تویك مرتبه این حرف‌رازدی.»

ـ «همین حال میخواست برسبیل عادت خواب عصرانه ام را بگیرم. غذایی که‌برای من آوردند،بدنبود وحالاباید آنچه راخورده‌ام هضم کنم.».

ماندویل اظهار نمود: بکن هرچه‌میخواهی ازنانی که خورده بی‌لذت ببروخوب‌استراحت کن. نهایت در ظرف ٧٢ ساعت دگردوسیه آنرا به محکمه می فرستیم وبعد از آندگر وقت استراحت برایت میسر نخواهد شد. آنگاه روز های چندی را در بر خواهدگرفت تابه محبس عمومی‌منتقل شویی واز آنجاهیچ امکانی برای بیرون رفتن تویا فرار وجود ندارد ومسلما آخرین نفس راهم در زیر سقف همین زندان عمومی خواهی کشید.»

سالی بعد صورت‌ماندویل که هنوزپشت میله های آهنی دروازهٔ اتاق ایستاده بود خیره نگریسته ، لختی نگاهش کردوگفت: «ماندویل ! من پسری‌را دردوران خدمت عسکری می شناختم که ممکن است‌برادر دوگانگی تو باشد. او مردی بود که همیشه از آشپز دو خوراك غذا در هروقت نان می گرفت ، زیرا طباخ آنقدر احمق بودکه اورا عوض یکنفر دگر می‌گرفت. سر گروپ همیشه نسبت به او حسن نظر داشت ورخصتی های فوق‌العاده برایش میداد.زیرا باخواهر سر گروپ ما رابطهٔ بر قرارساخته بود، جیب او پر از پول بود زیرااوهمیشه باآن پسر های نو وارد خدمت شده پوکر بازی میکرد که پدر های پولداری داشتند.»

ماندویل حرفش راقطع کرده گفت« سالی! بهتر بود اورا بصفت نمونه قرار میدادی ولااقل مثل او رفتار میکردی.»

ـ «اما یك روز نامش رادرلیستی خواندم که شاملین آن بیك محل بسیار نا مناسب ونامطلب از لحاظ موقعیت وآب وهوا تبدیل شده بودند. واما میدانی که آن پسرچه‌شد؟ اوبیك وظیفه بسیارخراب مقرر شدوسرانجام ازغم واندوه بسیار دیوانه شده سر حدش به دارالمجانین کشید.»

ـ « خوب،کجای‌این‌ماجرا خنده داشت؟»

ـ «ماندویل بنظر من توعین موقعیتی‌را داری که آن پسر داشت، یك روزی تمام چیز های که توبه آن چنگ زده خودت‌را محکم کرده ای مثل خاك سیاه بی ارزش گردد. وشما در آنروز عوض ایستادن‌بر سر پای‌تان به‌نوك بینی راه خواهید رفت واین منتهای بدبختی وبد شانسی شما خواهدبود. یقینا شما تحمل فشار چنین حالتی‌را نخواهید کرد وخواهید شارید. صبر کنید آقای ماندویل . »

«ماندویل لبخند تمسخر آمیزی زدوبادست به سیخهای دروازه زده بالحن مهر بانی اظهار داشت : « سالی هرقدر میخواهی گریه کن ما همدیگر را درمحکمه ودربرابر قاضی می بینیم !»

سالی بعنوان وداع از ماندویل کرده، تبسم معنی داری نمود وگفت :

ـ « اگر شما را درآنجا ندیدم‌ونتوانستیم درمحکمه حاضر شوم، شما به تنهایی کار را بکنید.» این را گفته به روی فرش‌دراز کشید. وبه تمدد اعصابش پرداخت درست درساعت ٦و٥٨ دقیقه رشمه گره زده را اززیر فرش بیرون آورده به طرف کلکین سمت کوچه رفت.در بیرون هنوز هواروشن بود. وترافیك هنوز پیش از بسته شدن مغازه ها دوام داشت . سالی بوت پای‌چپ خودرا بیرون آورده یك گوشه شیشهٔ‌پنجره راکه جالی سیمی درآن‌کار شده بودشکست سالی متوجه ساعت بزرگ دیواری استیشن ریل بود. او درست سر ساعت شش و٥٩ دقیقه سر رشمهٔ نازك را از سوراخ شیشه بیرون انداخت. مثل ماهی گیری که بصید ماهی پروازکرد رشمه را رها کرد وخودش نمی‌دید که در پایان چه می گذرد. تنهایك سرنخ‌رابد ست داشت . اما هیدیکررا درتصور خود دید که از آنطرف کوچه‌پیدا شد ومثل یك موش صحرایی ابزار وعده کردگی واجناس مطلوب را زیر بغل داشت. چند لحظه باید صبر میکرد وپس ازدریافت اشاره از طریق تکان خوردن رشمه‌آنرابالا میکشید. سالی درحالیکه سخت هیجان‌داشت پشت خودرا به کلکین چسپانده منتظرعلامت دادن هیدیکر ماند: تااینکه رشمه تکان‌خفیف خورد. اوباید یك لحظه بیشتر صبر می‌کرد وبه هیدیکر موقع میداد تابه درستی‌ریسمان وپل اره را به‌نخ محکم ببندد. سالی‌آهسته تابه ١٥ شمرد وآنگاه متوجه شد که رشمه یك تکان نسبتا شدید خورد . سالی‌رشمه رابه بااحتیاط وسرعت ممکن بالا کشید. بانهایت تعجب هیچ سنگینی را در انتهای رشمه احساس ننمود. باهرکش رشمه بقدر یك فت بالا کشیده میشد وسر انجام‌پس ازحساب کردن ١٨٠ رشمه را بالوازمی‌که می‌بایست بدست آورد تا انتها بالا آورد. امانه پل اره به‌رشمه بسته بودنه ریسمانی صرف یك ورق کاغذ قات شده رادرانتهای نخ بسته بودند . سالی با دستهای تب‌آلود ولرزان کاغذ را باز کردومطالبی راکه‌به‌روی کاغذ نوشته شده بود باولع تمام مرور کرد ابتداء مفهوم آنرا نتوانست بفهمد، اما پسانتر متوجه آن شد .

بقیه صفحه ٢٣

# الوغ ارابه‌چی...

وآن‌این بودکه هرچه زودترازحوالی اندخوی دور شوند. الوغ خوف داشت‌که مبادادنبالش بیایند ودستگیرش کنند . هرلحظه باقمچین به ساغری های چقماق مینواخت چقماق بدون تازیانه هم باتمام نیرو می تاخت . ازقمچین زدنهای پی درپی الوغ عصبانی می شد ، لجش میگرفت ، میخواست سر کشی کند ، بغل خالی کند ویا یکبار بایستد تابه الوغ حالی کند که بدون تازیانه هم او تلاش دارد تاتند تربرود ، دیگر تازیانه چه‌کاری راازپیش میبرد، اماخشمش را فرو برد چون شدت اضطراب ودلهرهٔ الوغ‌رادرك‌کرده ومیدانست که خطری صاحبش راتهدیدمیکند. واومی بایست این خشم الوغ‌رابزرگوارانه به بخشد. چقماق نیرومند وتیزتك ـ الوغ راچون پرکاهی که بدست بادافتد با خود میبرد وفاصله هاراگامهای تند و پرقدرتش می بلعید .

آن شب الوغ ازاندخوی فرار کرد، یعنی مجبور شد فرار کند وگرنه می بایست منتظر مرگ باشد ، چون آوازهٔ عشق اوبه الدوز بیش از پیش قوت پیدا کرده بود و بیگ خشمگین ، دیگر تصمیم داشت اورا نابود کند ...

چقماق جوش راخورده بود و منتظرانه نشخوار میکرد والوغ هم گذشته ها را . جهان خیالی الوغ راآواز یوسف علی در هم شکست ونابود ساخت . یوسف الوغ‌راصدا زدتااسپ رابه ارابه به بندد، الوغ مایوسانه حرکت کرده وشروع به یراق کردن اسپش نمود. اسپ آماده شد، جلوش راکشید وبا خودبه‌گوشهٔ شرقی سرای، جایی که ارابه‌اش لك لك شده بود برد.چقماق پیر رابه ارابه بست بالای تختهٔ جلوی ارابه به مشکل بالاشد ونشست خودرا جابجا کرد، قمچین راآهسته به‌کفل اسپ آشنا کرد وچو گفت : اسپ‌پیر بزور خودرا کشید. ترق ترق‌از استخوانهای کمرش بلند شد واسپ به‌راه افتاد. آواز چرخهای سنگین چوبی ارابه بلند شدودوسه تاگنجشك که‌وسط سرای‌میان لدو های اسپ هانول می زدندازآوازغرچ وغروچ چرخها هرا سیده پریدند. بدنبال‌ارابه الوغ ارابه یوسف علی نیز تق وتق کرده حرکت کرد. وهردو یکی بعدیگری ازدروازه کلان سرای بیرون رفتند . آفتاب دیگر بلندشده بود ومردم ، تك تك، دررفت وآمد بودند. الوغ دراثرتکان ، بالای تختهٔ جلوی ارابه می جنبید وراستی هم مانند کجاوه بنظر میرسید . اماکجاوهٔ‌که دیگر وسطش توشکچه های ازپرقووجود نداشت وبعوض شترمست بالای ارابه لق ولوقی گذاشته شده بود .

(١) بهاره یورت : محل که در بهار مالداران باگوسفندهایشان درآنجااتراق‌کنند.

پایا ن

در ورقهٔ نوشته شده بود: سالی، لطفا مرا ببخش که‌بانوشتن این سطور عهدشکنی خودرا که نسبت به‌تو روا داشته‌ام به‌اطلاعت می رسانم. من نمی دانستم که دستبرد شما یك مبلغ‌قابل توجه‌می باشد. یکی‌بمن‌خیانت کرده گفت که درکجا می‌توانم سیفرولیفتگی را پیدا کنم. پس ازینکه من شرایط خودم رابه آنها پیشنهاد کردم، آنها پرداخت. ١٠ هزار دالر رابمن مبلغ زیادی ندانستند وبه این وسیله قرار دادی راکه باتو داشتم باتمام حقوق ووجایبش خریداری نمودند. خواهش میکنم وضع مرا بخوبی درك کن موقعیت من طوریست که باید مثل همسایه خود زندگی آرام داشته باشم .

بااحترام

هیدیکر

ختم

بقیه صفحه ٤٢

# خودخواهی

پس فورا بتدابیر زیر متوسل شوید تمام کسانیکه از بدبختی شماآگاهندوخیال میکنندکه‌ناگزیرند با شما از روی عطوفت و ترحم رفتار کنند از خود دور کنید واز اوضاع خود با کسی صحبت نکنید و روی تمام بدبختی های خود را پرده پوشی نمائید و برای اینکه تحریکات فکری خود را آرام سازید ساعات درازی در مکان آرامی که خارج از محیط زندگانی عادیتان باشد تنها بسر بریدبرای این‌منظور میتوانید یکی از ساختمانهای عمارت خود را تغییر شکل دهیدو در انجا به هیچ یك از خاطرات نا گوار گذشته اذن دخول ندهید بیشتر اوقات به نقاط و مناظر و چیز هائیکه ندیده اید نگاه کنید اقلا در دفعات اولیه از عیب جوئی و خرده گیری بپر هیزید و مراقبت مخصوصی ازاعضای بدن‌خود بعمل آورد .

بعد از چند روز یکنوع آرامش روحی جایگزین‌حالات درد ناك‌اولیه میگردد و این موقعی است که باید به تجدید انتظام زندگانی خود بپر دازید و در همین وقتست که سعادت از دست رفته بروی شما لبخند میزند .

بقیه صفحه ٤٨

# معارف بسوی...

به (٤٠١١) مکتب رسیده و تعداد مجموعی شاگردان به (٧٦٠٢٤٩) می رسد .

سوال آخری ام را ، اینطورطرح می کنم :

در پایان چه گفتنی های دیگری دارید ؟

معین وزارت معارف با شنیدن ان سوال ، کمی در چوکی اش حرکت میکند ، بعد میگوید :

در نظر است تا همکاری اولیای محترم شاگردان و مردم درقسمت تعلیم و تربیه جلب شود و در صورت امکان انجمن های معلمان و اولیای شاگردان تشکیل گردد ، تا در مورد مقید یت پروگرام های جدید معارف خدمتی انجام داده شود .

# انکشاف تدریج موسسه نسوان در لشکر گاه

بقیه صفحه ۲۵

می برند و این دوخت ها توجه‌زنان خارجی را سخت جلب کرده است .

می پرسم :

در قسمت دوخت چه کسی بـــه زنان کمك میکند و آنها را رهنمائی می نماید ... ؟

محترمه حدیثه مکمل جواب می دهد :

ـ مامعلمه های خیاطی هم داریم و بعد بطرف زنی اشاره میکند .

اینها محترمه حلیمه اطرافی نام دارندکه از چندین سال به‌اینطرف در موسسه ما بحیث معلمه خیاطی کار میکنند .

من اطفال را هم در صنف هـــای مختلف شان مشاهده میکنم آنهـا نظر به سن‌شان به‌صنف ها تقسیم میشوند و در آنجا در هر صنـــف سر گرمی هائی برای شان مهیـــا شده است معلمه های کود کستان که قبلا از ایشان نام برده شد بـا صمیمیت در مورد اطفال توضیحاتی ارائه میکنند ، چنین بنظر میرسد

که آنها محبت زیادی به اطفـــال احساس میکنند و وظیفه خود را دوست دارند .

یکی از معلمه ها میگوید :

کـار یك معلـم کـود کستـان مشکل تر از معلمین مکاتب است، زیرا اطفال زمانی که تازه بـــه کود کستان می آیند گریه میکنند و با محیط اینجا نا آشنا می باشند آنها هر لحظه مادر خود را می‌طلبند ولی ما بزودی او را آرام سخت به کود کستان عادت میدهیم حود ما جای مادرآنها رامیگیریم ، از همین لحاظ آنها بعد از مدتی آنقدر خو میگیرند و آنقدر با این محیطعلاقه پیدا میکنند که حتی موقعی که به مکتب میروند و باید از کود کستان جدا شوند و با ما وداع کنند بـاز هم موقعی که از مکتب رخصت می شوند روز ها دم کود کستان آمده میخواهند کود کستان و معلمه‌های خود را ببینند .

دختریکه تازه مکتب را بپا یـان رسانیده در کودکستان معلمه شده بود گفت :

هیچ فکر نمیکردم که کار درینجا تا این حد دلچسپ است من‌اطفال را دوست دارم و بسیار با علاقـه و محبت با آنها بر خورد میکنم ،

امید واریم موسسه نسوان لشکر گاه در پرتو رژیم نوین جمهوریت که زمینه انکشا فات مهمی را در کشور میسر ساخته است اهدا ف مثمر خودرا تعقیب نماید و زنـان آنجا و زنان تمام نقاط افغانستا ن بهتر و بیشتر از گذشته درفعالیت های ارزنده اجتماعی سهم بگیرند .

## یادی از رافایل شرق

## ((کمال الدین بهزاد))

**این مقاله که در شماره گذشتـه «۳۹» بچا پ رسید نوشته عـارف عثمان افغانستان شنا س شوروی است که بوسیله همکا ر ارجمنـد مجله «شبتاب» ترجمه شده بود .**

بقیه صفحه ۷

## آئین تطبیق وعمل

بین‌المللی، این اقعای سعادت وموجودیـــت ابرومندبشری ، وطرق وراه های را کـــه پیـــروان این مکتب سیاه، درپیش میگرفتند، اند تی بپیچید وبالاخره به نقطه برسد که جریان محکمه تفتیش عقاید رادر اروپا مجسم یافته ومحاکمه وتا بود ساختن دانشمندانی چون (تالیله) وامثالش راعمیقانه مرورنماید، درنتیجه باین فیصله میرسدکه سازمان ضد انسانی امپریالیزم واستعمار بین المللـی ، برای دوام واستحکام هرچه بیشتر قدرت های ناجائز خویش وبمنظور رسیدن به آرمان‌های شوم شان، تاچه اندازه ازنفوذ معنوی ادیان وکلیساها واماکن مقدسه، باتحت تاثیرقرار دادن رجال ان، استفاده میکردند وتاچه حدی عناصری بظاهر دیندار وگردانندهٔ امورمتعلق به دین !، درنفع این نیروی عظیم وخوناشام جهان، خدمت کرده اند .

چنانچه دامنهٔ این عمل از محوطهٔکلیساها، اندك اندك بیرون آمد واین رجال منسوب به کلیساها، باافرادی متظاهر باسلام ، آرام و محتاطانه ارتباط برقرار نموده و بالاخـــره ایشان راچنان تحت تاثیر و اغوای خـویش قرار دادندکه نمایندهٔ خوب ودلخواهی از آنان ساختند .

این نمایندگان فاقد جوهر اصیل انسانی، برای این غارتگران چه کاری وچه خدمتـــی انجام دادند؟ آیاچون ادیان غیراسلامی، نظام اسلام‌را نیز تحریف کردند ؟ آیاموفق‌شدند مانند (تورات) های متعدد که شمار آنهـا امروز ازبیست هم تجاوز میکند، دستـــوری دیگر وقانونی جدید، برای اسلام بسازند و بپردازند ؟ خیر ، ابدا نی ، زیرا قرآن‌اسلامی واساسات متین آن مثل توراتی نیست کـه توانایی بشر بران دست یازد.

پس اینها چه‌کردند وچسان اسباب رضائیت فرماندهان‌شان رافراهم آوردند ؟ آری ایشان طوری بخدمت گذاری آغاز کردند که تمـــام فعالیت خویش راتنها دریك راه بکاراندا‌ختند که اینکار عبارت بود ازپخش مسایل‌سطحی وقشری اسلامی‌درمیان مردم، ودورنگاهداشتن ایشان ازاساسات وماهیت حقیقی وارزشهای واقعی اسلام وترجیح دادن امور آخـــر ت برامور زندگی بطور مطلق .

زمامداران وقت نیز ازآنجائیکه خاصیـت انقلابگر وعدالت خواه اسلام، وفلسفه هـای ضدظلم وغارتگری اش، منافع ایشان را مورد تهدید ومخاطره قرار میداد، هیچگاه، راضی نبودند که اسلام، این دشمن نیرو های ضد انسانی‌واین‌دشمن‌ارتجاع، جزامورمعنوی‌وشعور قلبی ، چیزی دیگر درخودداشته باشـــد و همواره سعی بعمل می آمدتااسلام رادرساحات اقتصاد، سیاست، تحول، اجتماع وغیره‌امور زندگی ، بی دخل وفاقد توجه، جلوه‌دهند.

این واقعات وحوادث وده هارویداد دیگر، همه‌ازجملهٔ عواملی بودندکه‌عدهٔ‌چشمگیری از انسانها ، دین‌رابنظر نفرت دیده وآنرا نظامی وتیوری‌ای جامدوبی تعلق بزندگی، پیشرفت وحتی علوم بشناسند وازآن بیزار شوند .

ژوندون

مسؤول مدیر :
نجیب‌الله رحیق

معاون روستا باختری

ددفتر تیلفون : ۲۶۸۴۹

دکور تیلفون ۳۲۷۹۸

مهتمم علی‌محمد عثمان زاده

پته: انصاری واټ

داشتراك بیه

په‌باندنیو هیوادو کښی ۲۴دالر

دیوی گنی بیه ۱۲ افغانی

په کابل کښی ۴۵۰ افغانی

دولتی مطبعه

سه نمونه لباس ازبهترین مـود پائیزی